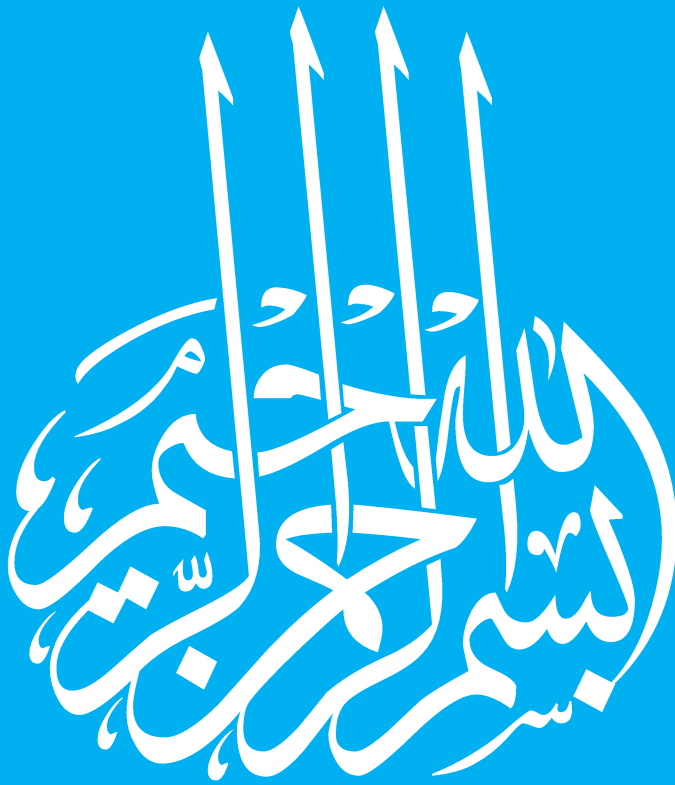






اسرارِ ملکوتی زہراؑ
حضرت فاطمہ



فاطمه ای که نمی شناسیم

اسرار ملکوتی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

نویسنده: پوریا عظیمی



تقدیم به علت گیتی ، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

سرشناسه	: عظیمی، پوریا، ۱۳۷۹-
عنوان و نام پدیدآور	: فاطمه‌ای که نمی‌شناسیم: اسرار ملکوتی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نویسنده پوریا عظیمی.
مشخصات نشر: تهران	: ابرون، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری	: ۳۵۰ص.
شابک	: 978-964-384-181-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت: کتابنامه	: ص. ۳۴۹-۳۵۰: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: فاطمه زهرا (س)، ۹۸ قبل از هجرت - ۱۱ق.
موضوع	: Fatimah Zahra, The Saint
موضوع	: فاطمه زهرا (س)، ۹۸ قبل از هجرت - ۱۱ق -- احادیث
موضوع	: Fatimah Zahra, The Saint -- Hadiths
موضوع	: شیوه زندگی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
	: Lifestyles -- *Religious aspects -- Islam
رده بندی کنگره	: BP ۲۷/ ۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۲۹۸۰۶۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا



فاطمه ای که نمی‌شناسیم
 اسرار ملکوتی حضرت فاطمه زهرا (س)
 نام نویسنده: پوریا عظیمی
 ناشر: ابرون
 شمارگان: ۵۰۰ نسخه
 چاپ اول - ۱۴۰۴
 چاپ و صحافی: شهرآب
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۴-۱۸۱-۲

••• قدردانی

آنچه که در این کتاب به رشته تحریر در آورده ام، در واقع حاصل زحمات بسیاری از بزرگان و عزیزانی است که مرا در راستای معرفت ائمه اطهار یاری داده اند و نگاه جدید و دغدغه ای پاک و تازه ای را در من کاشته و پرورش داده اند.

در اینجا لازم است ابتدا از خانواده عزیزم و سپس از تمام زنان و مردانی که مشتاقانه و بی منت و با اخلاص ، این بنده حقیر را در اتمام این پروژه فاطمی یاری داده اند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم که البته بیش از این ها لایق ایشان است. امیدوارم اجر این مجاهدت های خود را از دستان نورانی بی بی دو عالم بگیرند که قطعاً اگر عنایت خداوند عزوجل و مساعدت حضرت فاطمه مرضیه (س) نبود، این کتاب نه آغاز می شد و نه به سرانجام می رسید.



نقش شد زهرا سلام الله علیها فاطمه	روی تاج عرش طبق نص لولا فاطمه
اولیا الله عالم، کیست الا فاطمه	آن که خاک جامه‌اش را پرستش می کنند
رزق و روزی می دهد به اهل بالافاطمه	انبیا از برکت دستاس او نان می خورند
باطناً فهمانده اند ام ابیها فاطمه	ظاهر آفرموده اند ام الائمه فاطمه
جلوه ای شد لیلہ المحیای مولافاطمه	جلوه ای شد لیلہ القدیر رسول الله او
آشکارا حجت الله علینا فاطمه	بچه هایش حجت الله اند اما گفته اند
می شود سر جمع این ها چهارده تا فاطمه	سیزده معصوم هر یک نوری از زهر است پس
چه علی اند، علی چه فاطمه با فاطمه	فاطمه حق و علی حق و مع الحق آینه است
حک شده بر ذوالفقار مرتضی یا فاطمه	حک شده بر روی گردنبند زهرا یا علی
در نجف چیزی می بینیم الا فاطمه	بس که حیدر فاطمه است و بس که زهرا حیدر است
سروری دارد به زن های دودنیا فاطمه	شادی روح خدا بچه، کوری چشم همه
راضیه؛ حنانه الحوراء زهرا فاطمه	باهر اسمی که بخوانی در نهایت مادر است
می رسد محشر به داد شیعه صد جا فاطمه	مادری بالاترین از این مهربانی پیش از این؟
آن چنان بر خورد با سینه که آنجا فاطمه...	خانه اش که سوخت مسمار از محالیت سرخ شد



فهرست مطالب

۱۱.....	مقدمه :
۲۲.....	سَرِاَوَّل : فاطمه در ازل.....
۲۶.....	سَرِدَوَم : فاطمه دلیل و هدف تمام خلقت.....
۳۶.....	سَرِسَوَم : عظمت نور فاطمی.....
۴۶.....	سَرِچهارم : پذیرش ولایت و اطاعت از فاطمه شرط مقربین عالم.....
۵۰.....	سَرِپنجم : فاطمه ، محور و حقیقت شجره طیبه طوبی.....
۵۸.....	سَرِششم : فاطمه ، حُسن اشراق بهشت.....
۶۴.....	سَرِهفتم : فاطمه ، حُجّت و اُسوه بر حجت های خدا.....
۶۸.....	سَرِهشتم : فاطمه ، معلّم توحیدی ملائکه.....
۷۳.....	سَرِنهم : فاطمه زهرا ، نور عظمت الهی.....
۸۲.....	سَرِدهم : فاطمه ، منتخبی یگانه.....
۸۹.....	سَرِیازدهم : فاطمه ، رُکن و ستون امیرالمومنین و ولایت.....
۹۷.....	سَرِدوازدهم : فاطمه ، آیت و امتیاز امیرالمومنین.....
۱۰۵.....	سَرِسیزدهم : فاطمه ، حوریه انسیه.....
۱۱۲.....	سَرِچهاردهم : فاطمه ، صاحب کوثر عظیم الهی.....
۱۲۹.....	سَرِپانزدهم : فاطمه ، اُسوه مومنین و مومنات.....

- سَرَّ شانزدهم: فاطمه، آیت بزرگ قرآن..... ۱۳۶
- سَرَّ هفدهم: فاطمه، حقیقت شب قدر..... ۱۴۰
- سَرَّ هجدهم: راز روح القدس..... ۱۴۹
- سَرَّ نوزدهم: فاطمه، تجلی گاه نور الهی..... ۱۷۷
- سَرَّ بیستم: فاطمه الزهرا، صدیقه اعظم و عصمت الله کبری.... ۱۸۹
- سَرَّ بیست و یکم: جایگاه فاطمه در گلچین دیگری از آیات قرآن..... ۲۰۵
- سَرَّ بیست و دوم: راز فاطمه..... ۲۰۸
- سَرَّ بیست و سوم: تنها هم کُفو علی..... ۲۱۴
- سَرَّ بیست و چهارم: پیوند نور با نور..... ۲۲۰
- سَرَّ بیست و پنجم: همگان مطیع فاطمه..... ۲۳۱
- سَرَّ بیست و ششم: مانند مریم..... ۲۳۵
- سَرَّ بیست و هفتم: راز محبتی عجیب..... ۲۴۴
- سَرَّ بیست و هشتم: حی علی خیر العمل..... ۲۵۰
- سَرَّ بیست و نهم: خانه فاطمه محل نزول وحی..... ۲۵۳
- سَرَّ سی ام: نافله ای در پشت درب..... ۲۵۹
- سَرَّ سی و یکم: او محدثه بود..... ۲۶۲
- سَرَّ سی و دوم: صاحب مصحف..... ۲۶۷
- سَرَّ سی و سوم: فاطمه، معمایی ناشناخته..... ۲۷۵
- سَرَّ سی و چهارم: فاطمه رفت..... ۲۷۹

- سَرّ سی و پنجم: در پرده نبوّت..... ۲۹۳
- سَرّ سی و ششم: فاطمه در رستاخیز..... ۳۰۰
- سَرّ سی و هفتم: خوشا بحال فاطمیون..... ۳۱۱
- سَرّ سی و هشتم: اولین بهشتی..... ۳۲۵
- سَرّ سی و نهم: زائرین فاطمی..... ۳۲۸
- سَرّ چهارم: خطبه فدکیه..... ۳۳۳

❧❧❧ مقدمه

سلام به شمایی که چون من آمده اید تا بیش از پیش مبهوت شوید. زیرا در این کتابی که مینگاریم، قرار است، کمی بیشتر در مورد ابعادی از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها صحبت کنیم که کمتر شناخته شده و یا اصلاً نمی شناسیم. حضرت زهرا الگویی بی نظیر است که قطعاً درک او بیش از هزار ماه عبادت ارزش دارد؛ زیرا که او مصداق حقیقی ایام الله و شب قدر است و قطعاً اسرار فاطمی گره خورده با عظمت این شب است که بدان میپردازیم.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها آنقدر شأن و جایگاه بالایی نزد خداوند منان دارد که قطعاً عقل مثل منی، ظرفیت درک تمام این حقیقت را ندارد، هر چند که حضرت زهرا حتی برای علما و متفکرین ما نیز ناشناخته باقی مانده است.

اگرچه فاطمه مرضیه و پدر و همسر نازنینش و ائمه اطهار از نسلش، همگی بنده محض پروردگار عالم بودند و هر چه که دارند از وجود اقدس باری تعالی است، اما آنچه که از جمع روایات بدست می آید، آن است که فاطمه زهرا (س) بعد از پدرش رسول خاتم و همسرش امیرالمومنین، آنچنان به قرب الهی نزدیک است که در مقام عقل که بالاترین مخلوق الهی است قرار گرفته و در جایگاه قلب نیز، او کاشف و نشر دهنده و مبین آیات الهی است، و تا جایی در قرب الهی بالا رفته که حتی جبرئیل امین نیز، بال و پری برای نیل به آن مقامات ندارد. او تنها بانوی تاریخ است که پدرش معصوم، همسرش معصوم و فرزندان او معصوم هستند و خود ایشان نیز در جایگاهی همطراز ایشان قرار دارد و محور و واسطه فیض این حلقه معصومین در حدیث کساء و برگزیده خاص الهی قرار

گرفته است. حال چگونه پر پرواز عقل چون منی نسوزد که بخواهیم به شناخت حقیقت ملکوتی فاطمه نزدیک شویم.

از زمانی که به خود آمده ام فهمیدم
خاطر آشفته و حیران توأم یازهرا
برگرفته از اشعار محسن راحت حق

در سرتاسر این کتاب مجمل و در تمام جملاتی که از قرآن و اهل بیت به ما رسیده است و همانند رمز کلیدی در شأن حضرت زهرا آمده است و ما تنها همان سخنان رمز آلود را نوشته ایم، تنها به دنبال یک حقیقت میگردیم و آن این است که حقیقتاً فاطمه کیست؟ مطمئنم که شما نیز هم چون من متحیر خواهید شد. اشتباه نکنید، همه میدانند که نمی توان حقیقت ملکوتی حضرت فاطمه زهرا را شناخت که اگر امکانش بود، بزرگان علم و معرفت ما در این زمینه علمدار بودند و رمز این گنجینه ی بی حد و حصر الهی را می گشودند، حال آنکه همه ی آن ها مبهوت و متحیر در فضائل حضرت فاطمه زهرا، این نگین حقیقی آفرینش الهی هستند که البته در طی تاریخ گوشه ای اندک از آن گنجینه ی اسرار آمیز در قالب احادیثی که با خون و دل حفظ شده است، به دست من و شما رسیده است.

حال چگونه میشود که این وجود اسرار آمیز و ملکوتی را که در عالم بالا به گونه ی دیگر معنا میشود، برای ما انسان های محدود و سطحی نگر قابل تصور جلوه نمود؟

نکته اول: آن نکته مهمی که هرگز نباید فراموش کنیم، این است که نباید در فهم خود از جایگاه اهل بیت دچار افراط و تفریط شویم ، رسول گرامی اکرم (ص)، امیرالمومنین (ع) و فاطمه زهرا(س) و نسل مطهرش، همگی بنده و عبد محض الهی هستند و هر جایگاهی که دارند ، به مدد و لطف حضرت باری

تعالی است که از قدرت لایزال خود این حجت های نوری را خلق کرده و اهل بیت اطهار در هیچ مقامی نعوذبالله شریک حق تعالی نیستند؛ لذا از تفکراتی که بخواهد ما را به سمت عقیده شرک و غلو بکشاند، اکیداً دوری می کنیم.

نکته دوم: باید توجه کنیم که این کتاب در شأن حضرت فاطمه نگاشته شده و نباید خواننده با توجه به مفاهیم این کتاب، شأنی بیش از رسول اکرم و امیرالمومنین، برای صدیقه طاهره قائل شود؛ زیرا اگر در باب رسول اکرم و امیرالمومنین نیز موفق به نگارش چنین محتوایی شویم، خواهیم دید که رسول گرامی اکرم برترین شخصیت آفرینش از ازل تا ابد است و امیرالمومنین که شأنیت عظیمی دارد، اگرچه خود را در حدیثی بالاتر از انبیای اولوالعزم توصیف میکند، اما در همانجا خود را بنده حضرت محمد مصطفی میداند و سؤمین مخلوق برتر از این نسل مطهر حضرت فاطمه زهرا (س) میباشد.

نکته سوم: ما آدم ها برای شناخت هر وجودی را که نمی توانیم به آن پی ببریم، محتاج شناخت صفات، فضائل و همچنین ویژگی های حقیقی آن وجود هستیم تا در ذهن خود شأنیت و شناختی مبتنی بر همان صفات برای خود شکل دهیم و در خیلی از موارد هم موفق هستیم؛ اما چیزی که همه متفکرین و محققین در این زمینه ها را متحیر خویش کرده، این است که وقتی از فضائل اهل بیت و علی الخصوص حضرت فاطمه زهرا سخن می گوئیم، نه تنها ما را در شناخت حقیقت اعظم آن حضرات کمک نمی کند، بلکه متحیر تر و شگفت زده تر میسازد که یقیناً صفات و ویژگی های این نور های الهی، بهترین تجلی از صفات الله است و چه کسی است که بتواند با مغز محدود خود، حقیقت صفات نامحدود الهی را بشناسد؟ اما

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

خداوند کریم، بالاترین خالق و سرچشمه این حقایق ناب است که هر کس و هر وجود متعالی به او نزدیک تر باشد، بیشتر رنگ و بوی او را می گیرد و حقیقت اش بیشتر برای ما آدمیان، همچون خداوند متعال پنهان و در پرده اسرار قرار می گیرد و او می شود به مصداق آئینه ای برای مردم تا آن ها به واسطه انعکاس این آئینه، صفات خداوند تعالی را بر روی زمین مادی درک کنند؛ زیرا اولین و آخرین معلم هستی خداوند است و چون حقیقت این بزرگ ترین آموزگار هستی با چشم سر در عالم دنیا برای مخلوقات دیده نمی شود، باید نمایندگانی از جنس همان بشر خلق میشدند تا هم آدمیان با توجه هر چه بیشتر به این نمایندگان خاص که انعکاس نور الهی در حد فهم بشری در تمام ادوار هستند، به معرفت حقیقی نسبت به خداوند پی ببرند. جالب توجه است که در روایات ما شناخت فاطمه زهرا مصداق درک شب قدر قرار گرفته است و این موضوع از همین حقیقت برخاسته، که رسیدن به معرفت فاطمه که برگزیده و یکی از آئینه های خاص و تمام نمای صفات الهی است، مهم ترین و کامل ترین روش برای رسیدن به معرفت و قرب الی الله است و کسی که بتواند به معرفت حقیقی نسبت به پروردگار دست یابد، قطعاً شب قدر را درک کرده است و توشه حقیقی خود از زندگی دنیوی را یکجا برداشته است و اساساً چون صفات بی انتهای الهی به طور کامل قابل فهم برای ما نبوده و نیست، شب قدر نیز به صورت کامل کشف نمیشود و حقیقت فاطمه زهرا که در روایات ما مصداق این مقام است، و به صورت کلی این شجره مبارکه، طبیعتاً برای ما انسان های محدود که به وحی و عالم بالاتر نیز دسترسی نداریم، در حاله ای از ابهام و حجابی عظیم باقی خواهد ماند و انبیا و اولیای الهی که وظیفه داشتند تا در حد عقول مردم با آن ها سخن بگویند و به تبیین حقیقت بپردازند، جرئه ای کوچک از اقیانوس مقام و هیبت این مقامات الهی را بیان نموده اند.

البته برای دریافت پیام الهی نیز، بشر دوباره باید به همین نمایندگان خاص و معصوم الهی توجه کند تا حقیقت خود، حقیقت عالم و معرفت الهی را بشناسد و وظیفه خود را از جانب خداوندی که فهمش در هیچ عقل و مکان و زمانی ننگند، به واسطه همین انوار مقدسه که در عالم دنیا از جنس بشر هستند و در عالم بالا فراتر از بشر و البته برگزیده شده الهی، دریافت کنند تا بتواند به هدایت و کمال ابدی دست پیدا کند؛ زیرا رحمت و عدالت خداوند اینچنین حکم میکند که وقتی میل به شناختن خود را برای مخلوقات دارای عقل و اختیار قرار داده است، زمینه شناخت را آنگونه که برای آن بشر قابل فهم و لازم باشد، بدون نفوذ هیچ خطایی برای آنان فراهم آورد که خود زمینه عصمت پیامبران و ائمه اطهار است، تا اینگونه بشر بتواند به این انوار مقدسه اعتماد کاملی داشته باشد و بر اساس حکمت و عدالت خداوند هدایت شود، البته هر آنقدر که خود بخواهد و ظرفیتش را در خود ایجاد کرده باشد. حضرت زهرا سلام الله علیها نیز برای هر متفکر و اهل تحقیقی اینچنین حقیقت نورانی دارد و ناگفته هم نماند که یقیناً او سرّ الله است که هر چه بگوییم بیشتر مبهوت عظمت اش میشویم.

واضح تر بگوییم، خداوند برای شناساندن صفات خود دو گنج گرانها را در اختیار بشر قرار داد که اولین آنها قرآن و کتب آسمانی است که بشر بتواند با خواندن این کتاب معجز که درخور فهم و شعور ما طراحى و نازل شده است، صفات خدای متعال را از ازل تا ابد، بهتر بفهمد و البته هیچ وقت نیز نمی تواند به حقیقت عمیق و کرانه های بی کرانه آن صفات پی ببرد و در کنار این کتاب نور، نورهایی از وجود خود را نیز مشتق کرده که در قالب بشر برای ما نازل شده اند تا آنچه در قرآن و در مورد صفات الهی می خوانیم و آنچه که باید از قرآن برای من و شما الگو باشد، در این فرستاده های الهی و الگوهای اعلای زمینی که از جنس خودمان است، درک کنیم، و این معلمان مأموریت دارند که در حد

عقل و درک ما ظهور کنند و بندگان بتوانند خود را کمی شبیه این نور های مشتق شده از نور والای الهی سازند تا از این طریق بیشتر به قرب الهی برسند و این نور های الهی در بهترین حالت خود همان چهارده معصوم ما هستند که بهترین تجلی کننده صفات ممتاز الهی به همراه الگوی کاملی (قرآن) برای قرب الهی محسوب می شوند.

پس بر طبق آیات و روایات مسلّم ما، این نورها از نور الهی مشتق شده اند و آیا برای من و شما فهم کامل نور پروردگار متعال ممکن است که بتوانیم در این الگو های زمینی مشتق شده از این نور آن را بفهمیم و درک کنیم؟ پس قطعاً این درجه از شناخت کامل ممکن نخواهد بود، اما با استفاده از صفات و ویژگی هایی که توسط همین نور ها به دست ما رسیده است، می توان تا حدودی به حقیر بودن خود در برابر این حقیقت و عظمت این فرستاده های الهی که یکی از محوری ترین آنان قطعاً حضرت فاطمه زهرا است پی ببریم.

همچنین باید بدانیم که یکی از نام های حضرت فاطمه زهرا بتول است که در ادبیات عرب بدان معناست که او با دیگر زنان، تفاوت و تمایز ممتاز و غیر قابل فهمی دارد و فهم حقیقت اعظم و شأن اکبر حضرت فاطمه بتول از ما پنهان است و اصطلاحاً فاطمه فاطمه است زیرا فهم ما از رسیدن به منتهای این حقیقت بتول و یا بریده شده است.

حالا نکته ای که برای ما جالب است و قطعاً شما را نیز مانند ما می تواند متحیر کند، این است که در میان این ۱۴ نور دست نیافتنی و مشتق شده از نور مدهوش کننده الهی که بشر را هیچ وقت یارای درک منتهای آن نباشد، نوری وجود دارد که الگو، اسوه، حجت و همچنین مادر و یا چشمه بقیه این وجود های نورانی است و آن هم «فاطمه زهرا» سلام الله علیها می باشد، همان نوری که بقیه ی این نور ها به واسطه او خلق و به او توسّل می جویند. البته بیش از هر

چیزی باید بازهم توجّه داشته باشیم که برترین برگزیدگان و بزرگ ترین آینه و حبّّت خداوند متعال، حضرت محمّد مصطفی صلوات الله علیه میباید و بر امیرالمومنین علی علیه السّلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها، به حکم الهی ولایت دارد و امیرالمومنین نیز بر فاطمه زهرا و دیگر معصومین و... ولایت دارد که حکم ازلی خداوند است و لذا هر آنچه که در این کتاب در شأن حضرت فاطمه زهرا از پیامبر اکرم و امامان معصومین به ما رسیده است، نشان از عظمت این بانوی دو عالم و منزلت عجیب و غیر قابل وصف ایشان بر درگاه الهی میباشد که اینچنین اراده کرده است که برای محبوب ترین مخلوق عالم و ولی اعظمش، فاطمه میزان و محور باشد تا از این ترتیب بشر به عظمت نهان فاطمی که سِرّ محبوب خداست، اندکی بیشتر پی ببرد؛ زیرا که فاطمه محور است و رسول خاتم و علی مرتضی ولی.

راستش را بخواهید هنوز نمیدانم که آنچه که در دل دارم بروز داده ام یا خیر؛ زیرا بیان این رابطه معصومین در نزد درگاه الهی، در بُعدی واضح و روشن است و در بُعدی دیگر فراتر از فهم ما. اما می دانم در همین لحظه که قلم بر روی کاغذ می کشم و در مورد فاطمه زهرا مینویسم، خود از هر خواننده این کتاب متحیر تر و سرگشته تر در راه شناخت، ویژگی و همچنین جایگاه ملکوتی فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشم. به راستی چگونه می توانیم فاطمه را بشناسیم وقتی حتی اندک فضایی که از حقیقت این وجود نورانی که به دستان رسیده است را به صورت کامل درک نمی کنیم و شاید برای ما انسان های محدود، ظرفیت درک این معنای ملکوتی نامحدود، در دنیای فانی ممکن نباشد. واقعاً فاطمه کیست؟ چگونه میتوان وصف اش نمود؟ جایگاه ملکوتی فاطمه در نزد پروردگار چگونه است؟

گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

حضرت فاطمه دختر پیامبر خاتم، اولین نگین آفرینش است؛ فاطمه افتخار مصطفی است؛ فاطمه امتیاز ولی الله اعظم علی مرتضی است؛ فاطمه محور ائمه و واسطه فیض است؛ فاطمه اُسوه صاحب الزمان عج است؛ فاطمه پناهگاه بقیه نور های مشتق شده الهی است؛ فاطمه الگوی تمام مردان و زنان است؛ فاطمه کوثر بی حد و وصف الهی است؛ فاطمه سرور زنان عالم است؛ فاطمه بزرگترین نعمت و افتخار الهی برای زنان مومنه است که در بُعد ظاهری میتوانند بیش از هر کسی شبیه او باشند و از این راه مقرب شوند؛ فاطمه بوی بهشت را به ارمغان می آورد؛ فاطمه اولین شفاعت کننده روز جزاست؛ فاطمه به معنای کامل کلمه «زهر» است.

فاطمه... فاطمه... فاطمه...

در مورد حضرت فاطمه زهرا این دست صفات متعالی که عقل و هوش ما به آن قد نمی دهد بسیار است و همگان هم تا حدودی با بسیاری از این امتیازات و صفات خاص و نایاب الهی که در حضرت زهرا جمع شده است، آشنا شده ایم و الحق و الانصاف ایشان تا بحال همه ما را متحیر جایگاه خود کرده است. اما موضوع اینجاست؛ همانطور که ما از تمامی ابعاد حقیقت وجود الهی و چهارده نور مشتق شده از آن به امر الهی که در قالب انسان کامل و پیشوا، از ملکوت اعلا به عالم سفلی آمده اند، ناآگاه و حقیر هستیم، در این بین نسبت به حضرت زهرا و حقیقت وجود این مرضیه الهی که عصمت الله کبری میباشد، متحیرتر و حقیرتریم و این خود جایگاه والای این وجود نورانی را می رساند که هر چقدر والاتر باشد، از دسترسی ادراک ما انسان های محدود بریده تر و جدا تر افتاده و پر پرواز عقل آدمی وقتی بخواهد به این خورشید که در بالاترین مرتبه قرب الهی قرار دارد نزدیک شود، قطعاً می سوزد و در نتیجه به اندکی از صفات او پرداخته

و متحیر میماند و این خود یکی از اسرار نام های حضرت فاطمه بتول میباشد که شناخت او از عقل آدمی جدا افتاده است.

پس انتظار نداشته باشیم که در این کتاب و یا هر کتاب دیگری بتوانیم حقیقت وجودی فاطمه زهرا را بشناسیم که اگر این امر ممکن بود، بزرگان ره رفته ما بدان می رسیدند و ما در ادامه این کتاب به بخش کوچکی از آن فضائل و صفات می پردازیم که به دست ما رسیده است و حقیقتاً نیز خود در آن متحیریم و در واقع به قطره هایی از فضائل فاطمی می پردازیم که بزرگ تر از هر اقیانوس علم و معرفت است و مادر فیض و مادر ۱۳ اقیانوس لا منتهای تمام نمای قرب الهی است و قطعاً هر کسی قطره ای از این مادر اقیانوس های معرفت و قرب الهی بردارد و به این ریسمان محکم قرب الهی چنگ بزند، تا ابد متحیر و محو تماشای فضایل آن حضرت خواهد بود و چه کارهایی که از دست این چنین بشری بر نمی آید؛ زیرا که او به چشمه حیات معرفت الهی و حقیقت ملکوت و نورهای والایش رسیده است، تا از آن طریق در حد وجود خود، خدا را بشناسد و ما صرفاً می خواهیم شما را نیز همانند خود در این سیر ملکوتی همراه کرده و بیش از پیش مبهوت سازیم که فاطمه زهرایی که عموماً ما میشناسیم، با فاطمه ای که در ملکوت می شناسند، قطعاً بسی بسیار تفاوت دارد و رمز واژه هایی از جایگاه ایشان در عالم بالا توسط اهل بیت، در قالب تعدادی از احادیث بیان شده است که می تواند حقیر بودن ما را نسبت به شناخت این جایگاه حضرت و دیگر ائمه معصومین برای ما بیشتر واضح و آشکار سازد.

با کتاب «فاطمه ای که نمی شناسیم» همراه ما باشید تا به بخش واقعاً کوچکی از اقیانوس فضائل حضرت فاطمه زهرا، عصمت الله کبری و آن مرضیه ی الهی پردازیم و قطعاً در این راه کسی جز بقیه آن نورهای الهی که حضرات

معصومین و امامان پیشوای ما هستند، نمی توانند ما را در درک حضرت مادر کمک و یاری نمایند. پس گوش جان فرا می دهیم به سخنان و شرح حالی که این بزرگان در قالب رمز کلیدهایی برای گشایش این گنجینه اسرار الهی، برای ما شرح داده اند و سپس تفکر می کنیم و بیشتر محو این فضایل، و سرگشته فهم صفات والای حضرت زهرا که سرّ الله اکبر است خواهیم شد.

پس با ما آماده سیری ملکوتی از ازل تا ابد و از عالم بالا به عالم سُفلی و از ملکوت تا فردوس برین شوید؛ تا با بیان بخشی کوچک از صفات اُمّ الانمه، فاطمه زهراى مرضیه سلام الله علیها، بیش از پیش به حقیر بودن شناخت خود از این سرّ الله حقایق پی ببریم.

نکته چهارم: باید بسیار توجّه داشته باشیم که شئون حضرت زهرا، که در ادامه میخوانیم، از سر اغراق و صرف احترامی که رسول خدا و فرزندان معصومش برای مادرشان قائل هستند، نبوده، چراکه اهل بیت عصمت و طهارت، این مقامات را جز برای حضرت فاطمه زهرا به کار نبرده اند و حتی اگر برای احترام می بود، میشد تمامی مادران اهل بیت اینگونه وصف گردند و یا حضرت خدیجه به واسطه جایگاه مادری خویش بر حضرت زهرا، مقامی بالاتر از ایشان داشته باشد و یا پیامبر اکرم در مورد مادر بزرگوار خویش این چنین بفرمایند که می بینیم اینگونه نیست و میدانیم که این سخنان از رسول خدا و اهل بیت عصمت و طهارتی به ما رسیده است که خداوند در شأن این رسول اکرم در قرآن کریم میفرماید: هر آنچه که او (پیامبر اکرم) انجام میدهد و می گوید وحی است و اساساً او عملی جز فرمان وحی انجام نمیدهد و خداوند اهل بیت او را از هر نقص و خطایی پاک و مبرا دانسته است.

پس آنچه که اهل بیت در مورد حضرت زهرا فرموده اند، از سرِ صرف احترام آنان به صدیقه طاهره نخواهد بود، بلکه دستور الهی به بیان این حقایق است و یقیناً بر طبق قرآن کریم، عین وحی الهی است. پس هر آنچه در ادامه میخوانیم را مستقیماً سخن تبیین شده الهی بدانیم که ابتدا این حقایق در معراج، به سینه رسول خدا نازل گشت و سپس در میان اهل بیت عصمت و طهارت به دیعه نهاده گذاشته شد، تا ما جرئه ای از آن را بخوانیم و حیران شویم.

اما حقیقتاً چه زیبا گفت حافظ:

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان

قال و مقال عالمی می کشم از برای تو

﴿سَرِّ، اوّل﴾

﴿فاطمه، در ازل﴾

22

سلام علی آل بس

...

حضرت فاطمه ای که ما می شناسیم انسانی نبوده است که صرفاً مثلاً در سال پنجم بعثت، از مادری متولد شود که از قضا، اولین مومن از بانوان، به پیامبر اکرم و یکی از چهار زن برتر عالمین و همچنین اسوه ای برای تمام مردم دنیا یعنی حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها باشد؛ بلکه فاطمه دارای جایگاه ملکوتی بسیار والایی است که خداوند متّان به عنوان یکی از چهارده نور محبوب و برگزیده خاص خود که هیچ ملک و آفریده ای را بدان مرتبه جای نباشد، در مرتبه ای از عرش آفریده و حضرت خدیجه را لایق این مقام دانسته که حامل این نور عظیم که سرچشمه نور های بعدی هدایت تاقیامت است باشد؛ و این خلقت نورانی، به فرموده روایات، قبل از آفرینش آدم ابوالبشر و همه زمین و آسمان و مخلوقات، خلق شده است و خداوند نیز علت پیدایش زمین و آسمان ها و مخلوقاتش را وجود این گوهرهای گرانبها و محبوب بودن این نور ها در نزد خود میداند.

بر طبق روایات معتبر رسیده از طریق شیعه و سنی، اینچنین آمده است که اولین مخلوقاتی که خداوند بلند مرتبه از نور خود آفرید، انوار مقدّس پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام بوده است که در این جایگاه قرار گرفتند و آنان در عرش الهی اولین مخلوقاتی بودند که به ستایش و تسبیح خداوند پرداخته اند و همچنین آنان شاهد آفرینش دیگر موجودات در سطح پایین تر از خود بوده اند؛ و قطعاً حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها پس از خلقت نوری پیامبر و امیرالمومنین به عنوان سومین مخلوق الهی و کانون آن ها که به تسبیح الهی مشغول شد، آفریده شده است و سپس حسنین و دیگر معصومین از نور مادرشان که مشکاتی برای این انوار است، خلق شده و در عرش الهی به تسبیح خداوند مشغول گشته اند؛ همان جایی که به روایت شب معراج، در سدره المنتهی قرار گرفته و جبرئیل امین نیز بر آن مقام و مقامات نزدیک تر به قرب الهی راهی ندارد و این مقام، تنها مقام قرب روح القدس و دیگر معصومین است که بدان خواهیم پرداخت و شما عزیزان در باب همه این سخنانی که تا اینجا خلاصه وار مطرح نمودیم، با معارف روایی آشنا خواهید شد.

پس اشاره کردیم که در ابتدای خلقت، قبل از هر گونه خلقتی، پنج نور آل کساء خلق شده اند و سپس، دیگر ائمه، عرش، ملائکه، زمین و آسمان ها و دیگر مخلوقات به امر الهی و از نور همین نور های مشتق شده آفریده شده اند.

حال به این روایات توجّه کنیم و توجّه داشته باشیم که اگر نکته ای در ابتدای راه برای ما سنگین و غیر قابل درک ظاهر شد؛ عجله نکنیم و این کتاب را تا پایان مورد بررسی قرار دهیم؛ زیرا اسرار این کتاب پیوسته با یکدیگر ارتباط دارد و یک سرّ با سرّ قبل و بعد از خودش قابل فهم تر خواهد شد و در بسیاری از موارد ریشه فهم یک سرّ، در اسرار بعدی و حتّی قبلی آن نهفته است.

﴿فاطمه، در ملکوتِ اعلیٰ﴾

جابر بن عبدالله انصاری با سندی قوی از پیامبر اکرم میگوید:

«عَنْ جَابِرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي فَفَتَقَ مِنْهُ نُورَ عَلِيٍّ ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَاللَّوْحَ وَالشَّمْسَ وَضَوْءَ النَّهَارِ وَنُورَ الْأَبْصَارِ وَالْعَقْلَ وَالْمَعْرِفَةَ الْخَبِرَ.»

ترجمه: از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: نخست چیزی که خدا آفرید نور من بود، و نور علی را از آن برگشود، سپس آفرید عرش و لوح و خورشید و روشنی روز و نور دیده‌ها و عقل و معرفت خبر را.¹

مؤلف: پس بر طبق همین حدیث شریف و احادیث مشابه ای که به یک نمونه آن اکتفا نمودیم، اولین مخلوق خداوند، خلقت نورانی پیامبر اکرم و سپس از نور واحد ایشان، خلقت نورانی امیرالمومنین بود و سپس از همین نور واحد مشتق شده از نور عظمت الهی، حضرت زهرا به عنوان سومین نور و مخلوق برگزیده الهی آفریده شد و سپس دیگر معصومین و آسمان و زمین و عرش و ملائکه به وجود آمدند که باید در ابتدای کتاب به این موضوع توجّه داشت و اگر بخواهیم به شأن فاطمی بیشتر پی ببریم باید در ادامه به مطالب سرّ دوم توجّه کنیم. هر چند که همین یک روایت نیز آنچنان عظمتی دارد که اگر در آن تأمل کنیم و در کنار اسرار مهم بعدی قرار دهیم و به عظمت حضرت امیرالمومنین و رسول خاتم و رابطه آن‌ها با حضرت زهرا که در اسرار بعدی

¹ بحارالانوار، ج 54، ص 170.

بیشتر نمایان میشود، فکر کنیم ؛ خواهیم دید که این روایت چقدر در فهم ما موثر خواهد بود.

.....

زنی از خاک، از خورشید، از دریا، قدیمی تر

زنی از هاجر و آسیه و حوا قدیمی تر

زنی از خویشان حتی، از اَعطینا، قدیمی تر

زنی از نیت پیدایش دنیا، قدیمی تر

﴿سَرِّ، دَوِّم﴾

﴿فاطمه دلیل و هدف تمام خلقت﴾

26

...

به احادیث قدسی زیر که از شیعه و سنی رسیده است، به ترتیب توجّه کنید تا راز بر ملا گردد:

﴿حدیث اول، علت خلق افلاک و آفاق﴾

خداوند عزوجل خطاب به پیامبر اکرم میفرماید:

«أَنْتَ خَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي فَأَوْعِزِّي وَجَلَالِي لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ وَلَا الدُّنْيَا وَلَا الْأَرْضَ...»

ترجمه: تو بهترین خلق من هستی. به عزت و جلالم قسم اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی کردم و نه دنیا و نه زمین را...¹

¹ بکری، الانوار فی مولد النبی، ص ۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۲۸، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۱۱ق

حال با توجّه به معنای این حدیث قدسی عظیم، به سراغ حدیث دوم خواهیم رفت:

﴿حدیث دوم، علت خلق آدم ابوالبشر﴾

خداوند متعال خطاب به آدم ابوالبشر میفرماید:

«يَا آدَمُ، إِنَّهُ لَا حُبَّ الْخَلْقِ إِلَيَّ أَذْعَنِي بِحَبِّهِ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ...»¹

ترجمه: ای آدم همانا او (پیامبر اکرم)، محبوب‌ترین خلق نزد من است مرا به حق او بخوان که به خاطر او تو را بخشیدم و اگر محمد نبود تو را خلق نمی‌کردم...

مولف: این روایت که در کتب شیعه و سنی نقل شده است و در ذیل تفسیر آیه 37 سوره توبه و در شرح توبه حضرت آدم بیان شده است؛ بیان میدارد که به نظر بسیاری از محققین و مفسرین و محدثین، به حرمت نام پنج تن و خواندن خداوند به واسطه این اسما توسط آدم ابوالبشر که خداوند به او فرموده بود که اولین آن‌ها پیامبر اکرم و یکی از مهم‌ترین آن‌ها حضرت زهرا است، توبه حضرت آدم قبول شد. آنجا که خداوند میفرماید:

«فَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.»

ترجمه: سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ (و با آنها توبه کرد.) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. علامه مجلسی از صاحب کتاب درّ الثمین در تفسیر آیه شریفه: «فَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»، نقل می‌کند که: جناب جبرئیل (ع) جهت پذیرش توبه حضرت آدم (ع) دعایی به آن حضرت تعلیم داد که اینچنین بود:

¹ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۵۸۳، ح ۴۲۲۸. بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۰ق.

«يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ
الْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ»

همچنین بسیاری از مفسرین شیعه و سنی بر همین عقیده هستند. مثلاً در حدیثی دیگر که ابن عباس از پیامبر اکرم نقل میکند آمده است:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْكَلِمَاتِ... «فَتَلَّقْنِي
أَدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» قَالَ سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ
فَاطِمَةَ ۖ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ۖ لِأَتُبْتَ عَلَى فِتَابٍ عَلَيْهِ

ترجمه: ابن عباس می گوید از نبی مکرم اسلام در مورد کلمات در آیه فوق پرسیدم، حضرت فرمودند: (آدم) از خداوند به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام درخواست کرد که بیخش مرا، پس خداوند بخاطر این اَسْمَاءِ او را بخشید و توبه اش را پذیرفت.¹

در اینجا لازم است به چند نکته توجه کنیم:

اول: باید به عبارت دعایی که به آدم ابوالبشر آموزش داده شد توجه داشته باشیم؛ زیرا که میدانیم در این کلمات، فاطر در کنار فاطمه آمده است که البته این دو کلمه دارای یک ریشه واحد نیستند؛ اما خداوند حضرت فاطمه را صاحب جلوه نام فاطر خود میدانند و در این مورد پیامبر اکرم میفرماید:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِفَاطِمَةَ: شَقَّ اللَّهُ لَكَ يَا فَاطِمَةُ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِهِ هُوَ
الْفَاطِرُ وَأَنْتِ فَاطِمَةُ وَشَبَّهَهُ

¹ وسائل الشیعه، ج 4، ص 1140. تفسیر نورالثقلین، ج 1

ترجمه : پیامبر اکرم به فاطمه زهرا فرمودند: خداوند برای تو نامی را که از نام های خود مشتق گردیده قرار داده زیرا نام او فاطر است و نام تو فاطمه، و این نام به آن شبیه می باشد.¹

پس چرا خداوند برای فاطمه، نام فاطر را میسندد؟

مولف: ابتدا باید بدانیم که در لغت عرب کلمه فاطمه به معنای بریده شده و جدا شده معنا میشود که البته علت این نامگذاری را بعداً بیان خواهیم نمود و کلمه فاطر از ماده «فَطَرَ» (بر وزن سَتَر) به معنی شکافتن و یا جدا کردن از طول است و همینطور به همان گونه که در آیه اول سوره «انفطار» نیز آمده است: «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ»؛

(آن زمان که [کُرَات] آسمان از هم شکافته شود). و همچنین این کلمه به معنای ابداع و ایجاد چیزی بدون سابقه نیز آمده آمده است، گوئی پرده ظلمانی عدم شکافته می شود و موجودی پا به عرصه هستی می گذارد.

حال با توجه به این معنا، بسیاری از علما، در تفسیر این عبارت، با استفاده از منابع دینی و روایی به صورت خلاصه بیان میکنند: خداوند قبل از خلقت ملائک، آسمانها و زمین، نور حقیقی، یعنی نور پیامبر اکرم(ص) را به عنوان اولین مخلوق خلق نمود؛ سپس این نور حقیقی به دو نور یعنی پیامبر(ص) و امام علی(ع) و سپس سه، پنج و در پایان به چهارده نور تبدیل شد که در عرش الهی به تسبیح پرودگار مشغول شدند.

سپس خداوند ملائک را خلق کرد و از آنجایی که این چهارده نور، شبیه، واحد، از یک جنس و در کنار هم بودند، تشخیص آنها از یکدیگر برای ملائک ممکن نبود؛ سپس خداوند ظلمت شدیدی ایجاد کرد که ملائک از آن شکایت کردند و در این

¹ زندگانی حضرت زهرا، ترجمه ج 43 بحارلانواری علامه مجلسی، ص 153 ترجمه روحانی.

لحظه از میان آن وجود های نورانی، نوری نشان داده و ظهور نمود و ظلمت و تاریکی را شکافت که معنای کلمه **فاطر** است و آن نور، نور حضرت فاطمه (س) بود، پس از آن نور، پیامبر (ص)، امام علی (ع) و سایر ائمه اطهار (ع) که یگانه هستی و بالاترین انوار هستند معرفی شدند.

پس یکی از دلایل عبارت «یا فاطر بحق فاطمه» که فاطر یکی از اسماء الهی است و برای کلمه فاطمه به کار رفته است، به جایگاه مخصوص حضرت فاطمه مرضیه اشاره میکند که در واقع فاطمه مقامی دارد که انوار مقدسه معصومین به واسطه ایشان به مرحله بروز خواهند رسید؛ زیرا در دنیای ظاهری نیز، برای آنکه نور یازده امام و خلیفه الهی که در جان پیامبر اکرم و امیرالمومنین به ودیعه گذاشته بودند، از ایشان ساطع گردد و به مردم در ادوار مختلف جهان، تاقیامت معرفی گردد، باید حضرت فاطمه زهرا به عنوان پیوند دهنده نور امیرالمومنین با پیامبر اکرم باشد تا بشود از این پیوند پاک، یازده نور ممزوج شده از نور واحد الهی شکافته و استخراج گردد و این است معنای اُم الائمّه که حضرات معصومین به واسطه مادر شان معرفی میشوند و در واقع این مادر، موید جایگاه امامت، هم در عالم ملکوت اعلی و هم از منظر دنیا میباشد که البته در باب یاریگری امام معصوم نیز، میتوان نکات بسیاری را استخراج نمود که فعلا برای اشاره باید بگوییم روح القدس بر طبق روایات ما، یاری کننده امامان معصوم میباشد و در ادامه در مورد آن بیشتر سخن خواهیم گفت تا مطلب آشکار گردد.

دوم: باز هم باید توجه داشته باشیم که یکی دیگر از فضایل حضرت فاطمه زهرا این است که توبه حضرت آدم که خود برگزیده و پیامبر خدا بود و مسجود ملائک، بواسطه حرمت او که یکی از پنج تن قسم داده شده است، مورد پذیرش الهی قرار گرفته است و قسم دادن خداوند با نام فاطر فاطمه، مورد رضایت و قبول درگاه حق تعالی قرار گرفت، که ایشان دختر پیامبر، همسر امیرالمومنین و مادر امام حسن و

حسین می‌باشد و خود دارای جایگاه ممتازی است که در ادامه در مورد اهمیت این جایگاه و این نام مقدس در درگاه الهی مطالب بیشتری را بیان خواهیم نمود. واقعا فاطمه چه جایگاهی دارد و ما چقدر او را شناخته ایم؟ زنی که نه پیامبر بود و نه امام، اما هم ردیف و هم جایگاه آنان قرار میگیرد. آنچه که در ادامه مطرح میکنیم قطعا همه اهل تحقیق را بیش از پیش متحیر میکند. نتیجه دوم از حدیث دوم: علت خلقت حضرت آدم و تمام مخلوقات به واسطه وجود پیامبر خاتم می‌باشد که محبوب ترین خلق نزد خداوند تعالی است که با توجه به این معنا، به سراغ حدیث سوم خواهیم رفت تا این معنا کامل تر گردد.

«حدیث سوم، دلیل خلقت عالم و آدم»

«قال الله عز وجل: يا مُحَمَّدُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْلَاكَ لَمْأَخَلَقْتُ آدَمَ وَلَوْلَا عَلِيٌّ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ»

ترجمه: خداوند عزوجل میفرماید: ای محمد! به عزت و جلالم سوگند اگر تو نبودی آدم را نمی‌آفریدم و اگر علی نبود بهشت را خلق نمی‌کردم.¹ **مؤلف:** از این حدیث قدسی برداشت میشود که دلیل خلقت حضرت آدم و بعد از ایشان تمامی انسان ها و مخلوقات، حضرت محمد مصطفی صلوات الله علیه می باشد و در کنار ایشان، این مخلوقات باید جهت رسیدن به کمال، در عالم ماده قرار بگیرند و در نظام جزا و پاداش الهی به حقیقت جایگاه خود برسند و خداوند میفرماید که اگر امام علی علیه السلام نبود، بهشت را که منزل نهایی انسان به کمال

¹ سید ابن طاووس، الیقین، ۱۴۱۳ق، ص ۴۲۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۴۰۰. نرم افزار جامع الاحادیث ۳.۵.

رسیده است خلق نمیکردم که همین عامل نیز به نوعی به دلیل خلقت مخلوقات، و نظام پاداش و جزا به علت وجود امیرالمومنین اشاره دارد که البته بر طبق دیگر روایات ما، ایشان دلیل خلقت بهشت و قسیم النار و الجَنَّة میباشد؛ یعنی دلیل خلقت بهشت، به اذن الهی صاحب اراده در نظام پاداش و جزای الهی است و این دو مقام بسیار عظیم است که در عقل ها نگنجد.

توجه کنید که حدیث بعدی نیز بر همین نکته توجه دارد و پیامبر اکرم میفرماید:

﴿حدیث چهارم، علت اصلی وجود عالم﴾

«قال رسول الله: يا عَلِيُّ أَتَوَلَّى نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ.»

ترجمه: پیامبر اکرم خطاب به امیرالمومنین میفرماید: ای علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حواء و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را نمی آفرید.¹

مؤلف: حال برای اینکه کمی بیشتر به این عظمت متحیر کننده حضرت زهرا پی ببریم، باید روایات متواتر و مشابه بالا را در کنار این حدیث مشهور و البته متحیر کننده قرار دهیم تا راز این سرّ برملا گردد، آنجا که خداوند خطاب به رسول اکرم میفرماید:

¹ شیخ صدوق، علل الشرایع، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۵

﴿ حدیث پنجم ، فاطمه علت وجود مقربین ﴾

«قال الله عز وجل: يا أحمداً! أولاك لما خلقت الأفلاك، ولولا علي لما خلقتك، ولولا فاطمة لما خلقتكما.»

33

فاطمه دليل و هدف خلقت

ترجمه: خداوند عزوجل خطاب به پیامبر اکرم فرمودند: ای احمد! اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی کردم و اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نمی کردم.¹

مؤلف: واقعاً در مقابل این عظمت حضرت زهرا عقل ها حیران میشود. این چه جایگاهی است که خداوند به پیامبری که در موردش میفرماید: او (رسول الله) برای من از همه محبوب تر است و محمد و علی علت خلقت آسمان و زمین و بهشت و جهنم و مخلوقات هستند، و در عین حال همین پروردگار وقتی به مقام حضرت زهرا میرسد؛ علت خلقت محبوبش پیامبر اکرم و امیرالمومنین را حضرت زهرا سلام الله علیها میداند. واقعاً این چه جایگاه عظیمی است که از درک آدمی خارج است؟

مؤلف: در این چند حدیثی که گذشت، پیامبر اکرم و امیرالمومنین، دو سبب خلقت عالم معرفی شده اند و حضرت فاطمه زهرا سبب خلقت و ثمردهی آن دو نور عزیز؛ اما آیا میتوان گفت که سبب خلقت میتواند باعث ایجاد ولایت هم گردد؟

¹ میرجهانی، جنة العاصمة، ۱۳۸۴ش، ص ۲۸۳ و ۲۸۴؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۴۳؛ انصاری زنجان، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء، ۱۴۲۸ق، ج ۲۰، ص ۵۱۶

یعنی سبب خلقت دو نور محبوب الهی، که به استناد حدیث لولاک، سومین نور، یعنی فاطمه زهرا میباشند، میتواند باعث ایجاد یک بُعد از ولایت فاطمه زهرا (س) بر رسول اکرم و امیرالمومنین شود؟ من خود به نتیجه ای نرسیده ام و جوابش را نمیدانم؛ البته همگان میدانیم که از جهات مختلفی پیامبر اکرم و امیرالمومنین بر حضرت زهرا مرصیه ولایت دارند و این غیر قابل انکار است؛ اما از همین چند روایت برداشت میشود که حضرت فاطمه زهرا سبب و علت خلقت تمامی موجودات عرشی و فرشی است و به واسطه همین علت و سبب بودن، دارای مقام ولایت بر تمامی موجودات نیز خواهد بود؛ یعنی فاطمه زهرا بر تمامی مخلوقات عالم، از فرشتگان مقرب گرفته تا مخلوقات دیگر ولایت دارد و این همان ولایت کبرای حضرت فاطمه زهرا بر مخلوقات عالم است که وقتی در ادامه به بیان اسرار دیگر بپردازیم، این ولایت بر مخلوقات و حتی انبیا قبل از رسول خاتم روشن تر خواهد شد.

پس طبق همین موضوع؛ حضرت فاطمه زهرا بر تمامی انبیاء و اولیاء خدا ولایت دارد و سبب رسیدن آفرینش به غایت و هدف متعالی خویش است؛ زیرا به واسطه محور و فاطری همچون فاطمه زهرا، اولیائی از این دامن پاک و این شاخسار طیبه نورانی ظهور میکنند که به اراده و فرمان الهی هدف آفرینش را محقق ساخته و حکومت واحد الهی را برای بندگی تام بشر فراهم میسازند و این مقام حضرت فاطمه زهرا برای حقیری مثل من قابل فهم و درک نیست. به راستی که فهم کامل این موضوع تثقیل و دشوار است.

در انتها باید به این کلام خداوند در حدیث کساء اشاره کنیم که میتواند حقیقت را واضح تر سازد و در این حدیث دقت کنید که خداوند حضرت فاطمه را محور در معرفی اهل بیتی که سبب ایجاد آسمان و زمین و مخلوقات گشته اند، قرار داده و در مقابل سوال جبرئیل در مورد پنج تن میفرماید:

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَأَيْكَتِي وَيَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا
أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا وَلَا شَمْسًا مُضِيَّةً وَلَا فَلَكَائِدُورًا وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا
فَلَكَائِيَسْرًا إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا الْحَمْدُ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ الْإِمِينُ
جِبْرِائِيلُ يَا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

ترجمه: پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمان هایم
براستی که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر
درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر بخاطر
دوستی این پنج تن، اینان که در زیر کساینند. پس جبرئیل امین عرض کرد: پروردگارا
کیانند در زیر کساء؟

فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ هُمُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ هُمُ فَاطِمَةُ وَأَوُّهَا وَتَعْلَاهَا
وَبَنُوها...

خدای عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و کان رسالتند: آنان فاطمه است و
پدرش، فاطمه است و شوهرش، فاطمه است و و فرزندانش { فرازی از
حدیث کساء }

حقیقتاً فاطمه کیست؟ زبان ها قاصر و عقل ها مدهوش فهم این بانوی سراسر نور
است.

السلام ای ملیکه ملکوت

السلام ای نجیبه لولاک

السلام ای جمیله جبروت

السلام ای حبیبه افلاک

﴿سَرِّ، سَوِّم﴾

﴿عظمت نور فاطمی﴾

36

سلام علی آل یس

در دو سَرِّ قبی اشاره داشتیم که خداوند در ابتدا نور اهل بیت عصمت و طهارت را خلق نمود و در رأس آن ها به خلق نور رسول اکرم و امیرالمومنین و حضرت فاطمه مرضیه پرداخته است و این انوار به عنوان اولین مخلوقات الهی، به صورت خاص و هدفمند خلق شده و دیگر مخلوقات به سبب این انوار، و این انوار بر طبق حدیث لولاک، به سبب فاطمه خلق شده اند؛ اما باید به این نکته نیز توجه کنیم که این سبب خلقت به واسطه نقشی است که فاطمه در عالم خلقت و در دنیا ایفا خواهد کرد که در ادامه و در اسرار بعدی این سبب خلقت بودن حضرت زهرا برای ما آشکارتر خواهد شد.

در اینجا به علت آنکه این کتاب، سیر ریشه ای از ازل تا ابد را پیروی میکند، به ریشه عظمت نور فاطمی خواهیم پرداخت و در این باب باید به سلسله احادیث معتبر زیر توجه کنیم.

﴿ حدیث ، اولین مخلوقات از نوری واحد ﴾

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ مِيلَادِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَهُ نُورًا مِنْ نُورِي وَخَلَقَنِي نُورًا مِنْ نُورِهِ وَكَلَّانَا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَخَلَقَنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَأَرْضًا مَدْحِيَّةً!

37

●
●
●
عظمت نور فاطمی

ترجمه: جابر بن عبدالله انصاری می گوید: از رسول خدا (ص) درباره خلقت علی بن ابی طالب سوال کردم، آن حضرت جواب فرمودند: همانا خداوند متعال نور او را از نور من، و نور من را از نور او خلق کرد و ما هر دو از یک نور هستیم و خدا ما را قبل از آسمان گسترده و زمین پهناور خلق نمود.

همچنین جناب جابر بن عبدالله انصاری با سند معتبر دیگری میفرماید:

﴿ حدیث دوم ، خلقت مشترک فاطمه از نور واحد ﴾

عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ فَعَصَرَ ذَلِكَ النُّورَ عَصْرَةً فَخَرَجَ مِنْهُ شَيْعَتَانِ فَسَبَّحْنَاهُ وَقَدْ سَنَأَفْقَدُسُوا...؛

ترجمه: رسول الله فرمودند: خداوند تعالی مرا و علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین را از یک نور خلق کرد و سپس آن نور را فشرد و شیعیان ما از آن نور پدید

¹ ابن شاذان قمی، الفضائل، ۱۳۶۳ش، ص ۵۴. قم، شریف رضی، ۱۳۶۳ش.

آمدند. پس ما خدا را تسبیح کردیم و شیعیان ما نیز تسبیح کردند و ما خدا را تقدیس کردیم، پس شیعیان ما نیز تقدیس کردند.^۱

همین روایت به روشنی نشان میدهد که اولین مخلوقات خدا، اولین معلمان عالم نیز بوده اند و در این باب، فاطر و یا شکافنده دیگر انوار، یعنی حضرت فاطمه زهرا، جایگاه ویژه ای دارد که در بخش مقام روح القدس به بررسی بیشتری در آن باب خواهیم پرداخت؛ تا این جایگاه خاص بیش از پیش آشکار گردد.

حال به حدیث سوّم توجه کنید:

﴿حدیث سوّم، فاطمه سبب تقرب ملائکه مقرب﴾

يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ
نُورٍ وَاحِدٍ ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَمَنْ
جَحَدَهَا كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

ترجمه: خداوند عزوجل: ای محمد! من علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم. سپس (بعد خلقت فرشتگان) ولایت آنان را بر فرشتگان پیشنهاد کردم، هر کس پذیرفت از نزدیکان شد و هر کس انکار ورزید از کافران گردید.^۲

^۱ اربلی، کشف الغمة، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۵۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۱۳۱. باب معرفة الائمه، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق

^۲ نعمانی، الغيبة، ۱۳۹۷ق، ص ۹۳؛ جوهری بصری، مقتضب الاثر، نشر طباطبائی، ص ۲۴. تصحیح علی اکبر غفاری، قم، نشر صدوق، ۱۳۹۷

مولف: بر طبق این روایت نیز، به این نتیجه می‌رسیم که هر مخلوقی همانند فرشتگان که بعد از خلقت نورانی اهل بیت به وجود آمده‌اند، به واسطه اقرار به ولایت و عظمت این نورهای الهی که سومین آن‌ها حضرت زهرای مرضیه است، به این تقرب و مقام الهی رسیده‌اند و در اسرار بعدی می‌خوانیم که در این میان، پذیرش ولایت حضرت فاطمه مرضیه اکیداً اشاره شده است و حتی چهار ملک مقرب الهی که قطعاً از خاص‌ترین این وجودهای مقرب هستند، به واسطه این سرچشمه بقیه نورها، یعنی حضرت زهرای مرضیه مقرب گشته‌اند که با رضایت این بانو که مرضیه الهی است خداوند نیز راضی می‌شود.

پس بر طبق این دست احادیث که در کتب شیعه و سنی بسیار آمده است، به این نتیجه می‌رسیم که تقرب چهار فرشته الهی یعنی جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل و دیگر مقربان درگاهش، قطعاً پایین‌تر از درجه اهل بیت است که در معراج رسول خدا نیز به اثبات رسیده است و در این مورد میتوان گفت: حضرت فاطمه زهرا که در این میان، جایگاه بسیار بالایی دارد، هم آموزگار فرشتگان به عنوان اولین مخلوقاتی که خدا را ستایش نمودند میباشد و یکی از با عظمت‌ترین آنان است و هم سبب تقرب آن ملائک مقرب به درگاه الهی میشود و به راحتی میتوان دریافت، آنقدر مقام حضرت زهرا عجیب است که هر موجودی به عظمت و ولایت فاطمه زهرا اقرار نداشته باشد، کافر درگاه حق و طرد شده خداوند متعال قرار میگیرد؛ لذا به همین دلایل حضرت زهرا «مرضیه» نام گرفته است و هر کس که فاطمه از او راضی نباشد، مشخص میشود خداوند نیز از او راضی نبوده و این نارضایتی خداوند در یکی از خاص‌ترین نورهایش، یعنی حضرت زهرایی که لقب خاص مرضیه الهی را دارا می‌باشد، نمایان میشود. حال برای فهم بیشتر این جایگاه انوار مقدسه، میتوان به حدیث زیر اشاره نمود:

«حدیث چهارم، حسادت به مقام فاطمه زهرا علت کافر شدن شیطان»

اگر اهل تعقل و تدبّر در آیات قرآن کریم باشیم، خواهیم دید که در سوره مبارکه بقره، آیه 34 و همچنین در سوره مبارکه ص آیه 74؛ خداوند در مورد شیطان و مطرود شدن اش در طی ماجرای خلقت حضرت آدم میفرماید:

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

ترجمه: به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس، که سرباز زد و استکبار ورزید و او از کافران بود.

مؤلف: لفظ «کان» در این جا ماضی استمراری، به معنای «بود» است و در این دو آیه بسیار واضح نشان میدهد که شیطان قبل از تمرد از فرمان خداوند، برای سجده بر آدم، کافر بوده است و در ماجرای سجده بر آدم، نفاق و کفر او آشکار گردیده است.

به راستی آن، چه واقعه ای بود که شیطان که یکی از جنیان مقرب بود، دچار چنین کفر و نفاقی کرده است؟ پاسخ به این سوال را باید با تفاسیر اهل بیت در مورد این آیات بدانیم.

برای رسیدن به پاسخی اصولی؛ بار دیگر باید توجّه کنیم که طبق احادیثی که تا بدینجا مطرح نمودیم، خلقت پنج تن و سپس چهارده معصوم، قبل از خلقت تمام موجودات بوده است و تمامی موجودات به برکت وجود این نورهای الهی که اولین آن ها پیامبر و امیرالمومنین بوده اند، خلق شده اند و سرچشمه، معرف و علت آن انوار مقدسه، بدون شک بانوی دو عالم حضرت زهرا میباشد؛ همانطور که در «حدیث لولاک» بررسی کردیم. خداوند منان آنچنان جایگاهی برای حضرت زهرا قائل است که بدون خلق ایشان، خلقت پیامبر اکرم و امیرالمومنین و تمام آسمان ها

و زمین و اهداف آن را ناکامل میدانند و این موضوع متحیر کننده ای است که نشان از عظمت متحیرکننده حضرت فاطمه سلام الله علیها در نزد خدای متعال دارد. پس بر طبق این روایات و روایاتی که مطرح میکنیم، این نورهای الهی که از پیامبر و امیرالمومنین نشأت میگیرد؛ به صورت نوری واحده که مشکل از نور اهل بیت است، پس از خلقت حضرت آدم وارد در صُلب او شده تا به ترتیب در صُلب پیامبران به حضرت ابراهیم و سپس اسماعیل رسیده و در زمان خویش بُروز زمینی داشته باشد و طبق امر الهی عمل نمایند، حال در این مورد به دو روایت زیر توجه داشته باشید تا پاسخ سوال بالا مشخص گردد:

﴿ حدیث پنجم ، یک نور واحد در صُلب آدم ﴾

«عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: «كُنْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ نُورَ ابْنَيْ بَدِي اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، فَأَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ فَسَمَرَ ذَلِكَ الثَّوَرِ جُزْءَ بَنِي دَكْبَانٍ آدَمَ جُزْءَهُ أَنَا وَجُزْءُ عَلِيٍّ بَنِي أَبِي طَالِبٍ...»

ترجمه: سلمان فارسی می گوید، از پیامبر (ص) شنیدم که فرمودند: من و علی (ع) چهارده هزار سال قبل از آنکه خداوند آدم (ع) را بیافریند، در پیشگاه الهی به صورت نوری بودیم. هنگامی که خداوند آدم (ع) را خلق کرد، آن نور را به دو جزء تقسیم کرد و در صلب آدم قرار داد. یک جزء آن من بودم و جزء دیگر علی (ع).¹

¹ طبری آملی، المسترشد، ص ۶۳۰؛ تحقیق و تصحیح احمد محمودی، قم، کوشانپور، چاپ اول، ۱۴۱۵ق. محب الدین طبری، الرياض النظرية، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۱۲۰؛ ابن مغازلی، مناقب اهل البيت، تهران، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية، ۱۴۲۷ق. ص ۱۲؛ قندوزی، ینابيع الموده، ج ۱، ص ۴۷، قم، دار الاسوه، ۱۴۲۲ق.

مؤلف: بر طبق همین روایت، ذریه مهم از نسل آدم، همان اهل بیت معصومین علیهم السلام بودند که در آدم به ترتیب تا حضرت عبدالله و ابوطالب به ودیعه قرار داده شدند و حال به روایت زیر توجه کنید تا حقیقت کافر بودن شیطان، قبل از موعد سجده به آدم ابوالبشر، روشن تر گردد.

﴿ حدیث ششم ، علت سجده ملائک ﴾

امام سجاد علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سجده بر آدم به خاطر ذریه و نسل او بود.¹

مؤلف: بر طبق قرآن، اگر آدم ابوالبشر مسجود تمام فرشتگان و مخلوقات قرار گرفت و شد اشرف مخلوقات و عالم ترین و مقرب ترین مخلوقی که خداوند خلق کرده است، به علت همان بُعد روحانی و روحی است که خداوند از وجود خود در آدم نهاده و با توجه به این روایاتی که در این بخش مطرح میکنیم، این روح که از روح الهی مشتق شده است، در دل انوار مقدسه اهل بیت را جای داده است و بخاطر عظمت همین ذریه که به اراده الهی می بایست از صلب او خارج شوند، بود که آدم، عالم کل قرار گرفت و مسجود فرشتگان شد.

اما باز سوالی مطرح میشود. این ذریه چه کسانی بوده اند؟ برای پاسخ باید به روایت زیر توجه کنیم که امام رضا علیه السلام، راز این ذریه آدم را بیشتر میشکافد و در این باب می فرمایند:

﴿ حدیث هفتم ، راز ذریه ﴾

«كَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبُودِيَّةً لَا ذِمَّةً إِنْ كَرَامَا وَطَاعَةً لِّكُوتَانِي فِي صَلْبِهِ»

¹ تفسیر روان جاوید، محمد ثقفی تهرانی، تهران: انتشارات برهان، 1398 ق، چاپ سوم

ترجمه: سجده فرشتگان (به فرمان الهی) از یک سو پرستش خداوند، و اکرام و اطاعت از آدم از جهت دیگر بود، چرا که ما در صُلب آدم بودیم.¹

مولف: حال بسیار واضح و آشکار است که حسادت و سرکشی ابلیس، سالها قبل از خلقت حضرت آدم، به آن نور های برگزیده الهی بود که سبب کافر شدن و طرد شدن شیطان شد؛ زیرا که شیطان حاضر به اطاعت از این انوار مقدسه و آدم ابوالبشر که حامل این انوار بود نشد؛ زیرا که میدانیم این سجده بر آدم، به معنای طاعت و تبعیت از آدم در همه حال و تا ابد بوده است که علمای ما بر آن اتفاق نظر دارند و میدانیم یکی از مهم ترین و با عظمت ترین نور ها و به نوعی سبب خلقت نور پیامبر اکرم و امیرالمومنین، طبق احادیثی که مطرح نمودیم، **حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا** میباشد. واقعا این چه جایگاه مهم و رفیعی است؟

برای فهم بهتر این مفهوم، باری دیگر باید به آیات قرآن کریم مراجعه کنیم و توجّه کنیم که ابلیس در برابر خدا قسم میخورد که: «من به خودت قسم میخورم که تمام این انسان ها را از صراط مستقیم تو که راه تقرب به سمت تو است، دور میکنم و کشان کشان آن ها را از صراط مستقیم تو به انحراف و فساد میکشانم.» و حال اگر به معنای این صراط مستقیم در کلام پیامبر اکرم توجّه کنیم؛ خواهیم فهمید که رسول الله میفرماید که این راه راست تقرب الهی همانا ولایت علی بن ابیطالب و عترت ائمه اطهار ماست و در اینجا بیشتر متوجّه می شویم که منظور از این کافر بودن شیطان در آیات ما به کدامین دلیل است.

شیطان در برابر خدا قسم میخورد که ای خدا، اگر مرا به واسطه حسادت ورزیدن به این شجره طیبه و تکبر ورزیدن نسبت به اطاعت آن ها از درگاه خویش راندی و همه اعمالم تباه شد؛ من نیز قسم میخورم که نخواهم گذاشت یک نفر از این بنی آدم در راه ولایت و اطاعت آن چهارده نور پاک تو قدم بردارند که تو آنان را صراط مستقیم

¹ «عیون اخبار الرضا»، جلد 1، صفحه 263، حدیث 22 (انتشارات جهان).

به سوي خویش میخوانی. به راستی که در وصف این مقام شامخ باید گفت: لایدرک و لایوصف

واقعاً فاطمه و در کنارش اهل بیت عصمت و طهارت چه نور با عظمتی هستند که خداوند به آنها، آنقدر حساس است که مقربین درگاه خود، حتی جبرئیل را از روی میزان پذیرش ولایت فاطمه و پیامبر و امیرالمومنین و اهل بیت اطهار انتخاب میکند؟ البته در ادامه در باب پذیرش ولایت حضرت زهرا مطالب بیشتری را بیان خواهیم نمود تا فهم این معارف آسان تر گردد، منتهی یقیناً حقیقت عظمت فاطمی و ائمه اطهار را جز خدای متعال کسی نمیداند و آن حضرت چنان جایگاهی دارد که هیچ چشمی ندیده و گوشی نشنیده باشد.

با ما همراه باشید؛ زیرا که لحظه به لحظه از مقام متحیرکننده بانوی دوعالم شگفت زده خواهیم شد و در طی کتاب به موارد بسیار مهم تری اشاره خواهیم نمود که این معارف، مقدمات رسیدن به آن حقایق بی نظیر است تا ذهن ها آماده گردد. پس باری دیگر دانسته های خود را مرور میکنیم و با توجه به این معانی به سراغ مطالب آینده خواهیم رفت.

تا به اینجا با گوشه هایی از عظمت بی حد و وصف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها آشنا شدیم و دانستیم که آفرینش نورانی حضرت زهرا از نور عظمت حق تبارک و تعالی مشتق شده است، درست همان نور واحدی که حضرت پیامبر اکرم و امام علی بن ابی طالب نیز در آفرینش نخستین از آن آفریده شده اند؛ نوری نهفته در خزانه علم خدایی و نوری مقدس به نور جلال حق تعالی که این انسان های کامل را خلیفه الله قرار داده و جانشین خدا برای همه مخلوقات ساخته است و در این راه حضرت زهرا جایگاهی ویژه و بسی بزرگ و عجیب دارد که در میان اسرار مخلوقات، همانند سری دست نیافتنی و پنهان باقی مانده است و ما به گوشه ای کوچک از آن سرّ ملکوتی اشاره می کنیم. البته در مورد عظمت نوری حضرت

صدیقه کبری، در اسرار آینده مطالب بیشتری را بیان خواهیم نمود تا عظمت
ناشناخته آن بیش از پیش درک شود.

خواستم ذات تو را نور بخوانم، دیدم
نور هم با تو خودش را همه جا سنجیده ست
نور چشمان پیمبر تویی و جلوه ی تو
آفتابی ست که تا غار حرا تابیده ست

مسعود یوسف پور

﴿سَرِّ، چهارم﴾

﴿پذیرش ولایت و اطاعت از فاطمه شرط مقرّبین عالم﴾

46

سلام علی آل بس

در سرّ قبلی کمی در مورد ضرورت پذیرش ولایت اهل بیت، مطالب مختلفی را بیان نمودیم؛ اما نکته ظریفی که در برخی از روایات به چشم میخورد، این است که اهل بیت ما به امر الهی اهمیت خاصی برای پذیرش ولایت حضرت زهرا از طرف مخلوقات قائل بوده اند و هر چند که پذیرش ولایت همه اهل بیت برای همه مخلوقات الهی واجب شده است، اما اهل بیت به ما یادآوری میکنند که اطاعت و پذیرش ولایت حضرت صدیقه کبری، جایگاه بسیار مهمی در تقرب موجودات، نزد درگاه حق تعالی دارد.

برای آنکه کمی بیشتر در این باب تعقل کنیم، به چند مورد از این روایات اشاره خواهیم نمود:

﴿حدیث اول، وجوب اطاعت از فاطمه حتّی برای پیامبران الهی﴾

امام باقر علیهم السلام در باب اهمیت پذیرش ولایت حضرت زهرا و اطاعت از آن بانوی با عظمت می فرمایند:

«....وَلَقَدْ كَانَتْ عَلَيْهِمُ السَّلَامَةُ طَاعَتُهُمَا مَقْرُوضَةً عَلَى جَمِيعٍ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْبَهَائِمِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ»

ترجمه: اطاعت از حضرت فاطمه (ع) بر همه مخلوقات اعم از جنیان و آدمیان و پرندگان و چهارپایان و پیامبران و ملائکه واجب است.

مولف: این حدیث به صورت کاملاً واضح نشان میدهد که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها برای تمام انبیاء قبل از پیامبر خاتم و همه مخلوقات و موجودات و ملائکه، جنبه رهبری دارد و یکی از حجت های چهارده گانه الهی است که البته در این میان نیز مقام شامخ و بلکه در مواردی مقام محوریت انوار مقدسه و مبین ارواح قدسیه را دارا میباشد.

ای در تو خلاصه حُسن خلقت زهرا نور ازلی عرش و جنت زهرا

اقرار به فضل و کرم و رحمت تو شد شرط تکامل نبوت زهرا

یوسف رحیمی

باید توجه کنیم هرچند که همه چهارده معصوم نور واحدی هستند و به یک امر واحد حکم میکنند؛ اما بر طبق روایاتی که در ادامه مطرح خواهیم نمود، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مقام حجت و الگو بر امامان معصوم از نسلش را دارد و طبق روایات، ایشان واسطه فیض برای امامان معصوم قرار گرفته است و با توجه به این نکات که در ادامه بیشتر در مورد آن میخوانیم، طبیعی است که یک چنین نور مقدس و با عظمتی، برای همه ملائکه و بلکه برای انبیا گذشته نیز حجت و سرپرست باشد؛ زیرا فاطمه به عنوان محور شجره طیبه ای که تمام مخلوقات به اطاعت از این شجره طیبه امامت امر شده اند، قرار گرفته و بدیعی است وقتی امام معصوم از این شجره، حجت خود را فاطمه بدانند، دیگر اولیاء و رسولان و پیامبران

و ملائکه نیز باید الگو و حجت و رهبری فاطمه مرضیه را بپذیرند و در این باب، باید به روایت زیر نیز توجه کنیم که رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد اهمیت محبت نسبت به حضرت فاطمه مرضیه فرمودند:

﴿ حدیث دوم ، فاطمه شرط تکمیل نبوت ﴾

قال رسول الله: «مَا تَكَمَّلَتِ الْبُيُوتُ لَنَبِيٍّ حَتَّى أَقْرِ بِفَضْلِهَا وَحُبِّهَا»

ترجمه: پیامبر اکرم فرمودند: نبوت هیچ پیامبری کامل نشد، مگر پس از اقرار به فضل فاطمه و اظهار محبت به آن بزرگوار.¹

و یا همچنین در روایت دیگری از کتاب بصائر الدرجات، با سند معتبر، از حذیفه بن اسعد نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نبوت هیچ پیامبری کامل نگردید مگر آن که ولایت من و اهل بیت بر او عرضه شد و آن پیامبر بر اطاعت و ولایت ایشان اقرار کرده است.

مؤلف: باید فکر کنیم که مقام و عظمت ملکوتی حضرت فاطمه مرضیه به چه میزانی است که حتی شرط تقرب و تکمیل رسالت انبیا اولوالعزم نیز، با اقرار به ولایت چهارده معصوم و علی الخصوص این بانوی گرامی پیوند خورده است؟ با این وصف میتوانیم بگوییم که جایگاه حضرت صدیقه کبری را می شناسیم؟ البته در این باب سخن بسیار است و حتما در ادامه دوباره به عظمت ولایت حضرت فاطمه زهرا اشاره خواهیم نمود.

¹ أسرار فاطمیه، شیخ محمد فاضل مسعودی، ص ۳۶؛ مجمع النورین، مرندي، ص ۴۰
فاطمه الزهرا بهجة قلب مصطفى، رحمانی همدانی، ص ۸۶ (به نقل از مدینه المعاجز)

یا فاطمه ای منشاء خیر و برکات
مهر تو بود قبولی صوم و صلوات
فرموده نبی خدا گناهش بخشد
هر کس که برای تو فرستد صلوات

سید رضا موید

﴿سر، پنجم﴾

﴿فاطمه، محور و حقیقت شجره طوبی﴾

50

سلام علی آل پس

طوبی (طوبا) یا شجره طوبی، نام درخت و یا مقام قریبی در بهشت است که بر اساس روایات، خداوند آن را با ید قدرت خویش مستقیماً خلق نمود. بر اساس روایات، اصل و ریشه این درخت در خانه پیامبر (ص) و امیرالمومنین و شاخه‌های آن در خانه‌های مؤمنان است و طوبی منشأ و مایه روشنی و نعمت در خانه بهشتیان است.

در شرح این شجره طوبی، علمای ما می‌گویند: «طوبی» از ماده «طاب» به معنای پاک و طیب و پاکیزه است و از آنجا که بهشت محلّ پاکی و طهارت، و جای طیب و پاکیزه، و مکان ورود پاکان و طیبان به مقام تقرب است، شجره طوبی در بهشت است و حقیقت طوبی، همان نزاهت و قداست است و چون دارای فروع و شاخه‌هایی است و طهارت و قداست به انواع و اشکالی متحقق می‌گردد، در آخرت نیز به صورت درختی است که دارای شاخه و فروع نیکو و با ثمر است که در خانه بهشتیان وارد میشود؛ اما اصل و منشأ آن در خانه پیامبر اکرم و امیرالمومنین نهاده شده است.

بسیاری از محققین معتقدند که خداوند برخی از اصطلاحات سنگین و مفاهیم نامأنوس با ذهن بشری را، مانند حقیقت «شجره طوبی»، در قالب مفاهیم قابل فهم بشر در آیات و روایات نازل کرده و نباید در این موارد حقیقت معنا را همین درخت‌های دنیوی تصور کرد که البته با توجه به ادامه مطلب، این سخن کاملاً صحیح می باشد.

بر اساس روایات، اصل درخت طهارت و قداست، ولایت است، که از آن، هر خوبی و هر خیری پدید می آید و بدون ولایت که ناشی از محبت و مودت است، هیچ چیزی دارای ارزش نیست، پس ریشه و اصل این درخت در خانه ولایت است که خانه وحی رسول اکرم و امیرالمومنین است و شاخه‌های آن که طهارت و رحمت و عافیت و ایثار و إنفاق و عبادت و جهاد، نماز و روزه، و سایر افعال و صفات پسندیده است، همه از این شاخه و ریشه منشعب می گردند، و هر شاخه‌ای از این ریشه نیرو می گیرد و رشد پیدا می کند که وصل به ولایت الهی است.

در واقع طوبی همان مقام محبت و انس می باشد که البته این محبت و انس نتیجه شهود بالاترین اسماء الهی است و در جایی برای انسان رخ می دهد که او در بالاترین مرتبه قرب الی الله قرار گرفته باشد و بتواند اسم جامع الله را درک و شهود کند.

پس درخت طوبی به نوعی تمثیل مقام عشق بی نهایت ناشی از رسیدن به بالاترین مرتبه و مکان قرب الی الله است که این مقام در بهشت رضوان و در خانه یگانه های آفرینش، یعنی پیامبر اکرم و امیرالمومنین جای گرفته است. اما اگر دوباره به روایات توجه کنیم، در می یابیم که این مقام طوبی که تمثیل آن در بهشت برین به درخت طوبی درآمده است، در واقع حقیقت مقام وجودی اهل بیت و علی الخصوص حضرت فاطمه مرضیه سلام الله علیها می باشد که مظهر ظهور شجره طوبی گشته است، و این بزرگ ترین مقام قرب، در جان زهرای اطهر یافت میشود و تمثیل شجره

طوبی در بهشت برین، ناشی از نور عظمت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میباشد، که با توجه به روایات زیر به این حقیقت دست پیدا میکنیم.

❁ حدیث اول، فاطمه ثمره درخت طوبی ❁

به روایت مشهور زیر از سلمان فارسی توجه کنید:

عَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ بَعْضُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَكَ تُحِبُّ فَاطِمَةَ حُبًّا مَا تُحِبُّ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ إِنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ انْتَهَى بِي جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى شَجَرَةٍ طُوبَى فَعَمَدٌ إِلَى ثَمَرَةٍ مِنْ أَثْمَارِ طُوبَى فَقَرَّكَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ ثُمَّ أَطْعَمَنِيهِ ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ بَيْنَ كِفْيَيْ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَشِّرُكَ بِفَاطِمَةٍ مِنْ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ فَهَلَّا أَنْ هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ فَكَانَ الَّذِي كَانَ فَعَلَّقْتُ خَدِيجَةَ بِفَاطِمَةَ فَإِنَّا إِذَا اسْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ أَتَيْتُهَا فَشِمْتُ رِيحَ الْجَنَّةِ فَهِيَ حَوَازُءُ إِنْسِيَّةٍ

ترجمه: سلمان فارسی روایت کرده است: بعضی از زنان پیامبر - منظور عایشه است - به رسول خدا گفتند: ای رسول خدا! چقدر فاطمه را دوست داری در حالی که هیچ يك از اهل بیت را این قدر دوست نمی داری! پیامبر فرمود: هنگامی که به سوی آسمان برده شدم (معراج) جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برد، پس میوه ای از آن را چیده و پوست آن را گرفت و به من داد تا بخورم و سپس با دست خود بین دو کتف مرا مسح کرد و گفت: ای محمد! خداوند تو را بشارت می دهد به دختری به نام فاطمه از همسرت خدیجه (س) و هنگامی که به زمین بازگشتم خدیجه به فاطمه حامله گردید، پس هر گاه شوق بهشت پیدا می کنم او را در برمی گیرم و از فاطمه

بوی بهشت (در روایتی بوی درخت طوبی) را استشمام می‌نمایم، همانا فاطمه حوری‌های انسانی است.^۱

مولف: این روایت مشهور نکات بسیاری دارد که در اسرار بعدی در مورد بعضی از این نکات مطالب مهمی را بیان خواهیم نمود که نشان از عظمت وجودی حضرت صدیقه طاهره دارد؛ اما فعلاً به این نکته توجه داشته باشیم که عصاره و جان هر درختی در میوه آن درخت نهفته است و حال اگر این درخت، همان شجره طوبی باشد که تمثیل بالاترین مقام و جایگاه قرب الهی است، میوه و ثمره و یا به عبارتی تمام عصاره و ویژگی های وجودی این شجره طوبی، به شکل میوه ای برای پیامبر اکرم تمثیل یافته تا حامل نور وجودی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها باشد. در واقع عصاره این شجره طیبه و اصل و جان آن همان نور زهرایی می باشد که این مقام نشان دهنده بالاترین مرتبه قرب، نعمت و رحمت بی کران الهی است که در حضرت فاطمه مرضیه که در قرآن به کوثر الهی که همان خیر و رحمت بی حد و حصر است یاد میشود؛ زیرا بالاترین مرتبه رحمت در جایگاه بالاترین مرتبه قرب بر پیامبر اکرم نازل شده است که فاطمه زهرا حقیقت نورانی آن جایگاه قرب الی الله رسول الله است و این مطلب بسیار متحیرکننده می باشد و آدمی را در شناخت حضرت فاطمه به تأمل وادارد.

حال برای واضح تر شدن این قرب وجودی و مقام عجیب صدیقه طاهره به این روایت نیز توجه کنید:

^۱ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۱، ش ۲۸۶ و بحارالانوار ج ۳۶ ص ۳۶، ش ۲۳۲. تأویل الآیات، ج ۱، ص ۲۳۶ و ۲۳۷، ش ۱۶ به نقل از شیخ طوسی (این حدیث از افراد مختلف و دقیقاً به همین مضمون از پیامبر نقل شده است.

﴿حديث دوم، فاطمه حقيقت شجره طوبى قرب الى الله﴾

عُمُورُ الْمُعْجَزَاتِ، رُوِيَ عَنْ حَارِثَةَ بِنْتِ قُدَامَةَ قَالَتْ حَلَّنِي سَلْمَانُ قَالَ حَلَّنِي عَمَّارُ:
وَقَالَ أَخْبِرْكَ عَجَبًا قُلْتُ حَلَّنِي يَا عَمَّارُ قَالَ نَعَمْ شَهِدْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ
السَّلَامُ وَقَدْ وَلَجَ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَلَمَّا أَبْصَرَتْ يَهِنَادَتْ اذْنُ لَا تُحَدِّثُكَ
بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنْ وَبِمَا لَمْ يَكُنْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حِينَ تُقُومُ السَّاعَةُ قَالَ عَمَّارُ
فَرَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْجِعُ الْقَهْقَرَى فَرَجَعْتُ بِرُجُوعِهِ إِذْ دَخَلَ
عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ اذْنُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَدَنَا فَلَمَّا اطمأنَّ بِهِ الْمَجْلِسُ
قَالَ لَهُ تُحَلَّنِي أَمْرُ أَحَدُنَا قَالَ الْحَدِيثُ مِنْكَ أَحْسَنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَأَنِّي بِكَ وَ
قَدْ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ وَقَالَتْ لَكَ كَيْتٌ وَكَيْتٌ فَرَجَعْتُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
نُورُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِنَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ لَا نَعْلَمُ فَسَجَدَ عَلِيٌّ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى قَالَ
عَمَّارُ فَخَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَرَجْتُ بِمُخْرُجِهِ فَوَلَجَ عَلَى فَاطِمَةَ
عَلَيْهَا السَّلَامُ وَوَلَجْتُ مَعَهُ فَقَالَتْ كَأَنَّكَ رَجَعْتَ إِلَيَّ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
فَأَخْبَرْتَهُ بِمَا قُلْتُهُ لَكَ قَالَ كَانَ كَذَلِكَ يَا فَاطِمَةُ فَقَالَتْ اعْلَمِي يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى
خَلَقَ نُورِي وَكَانَ يُسَبِّحُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ ثُمَّ أَوْدَعَهُ شَجَرَةً مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ فَأَصْبَاءُتْ
فَلَمَّا دَخَلَ أَبِي الْجَنَّةَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إِلَهُمَا أَنَّ اقْتِطِفِ الشَّعْرَةَ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ

وَأَذْرَهَا فِي لَهَوَاتِكَ فَقَعَلَ فَأَوْدَعَنِي اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَلَبَ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ
 أَوْدَعَنِي خَدِيجَةَ بَنَتْ خُوَيْلِدٍ فَوَضَعَتْنِي وَأَنَا مِنْ ذَلِكَ الثَّوْرِ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ
 وَمَا لَمْ يَكُنْ يَا أَبَا الْحَسَنِ الْمُؤْمِنُ يُنْظَرُ سُورَ اللَّهِ تَعَالَى

ترجمه: در کتاب عیون المعجزات به نقل از سلمان فارسی روایت شده است: عمار
 بن یاسر (ره) به من گفت: آیا می‌خواهی چیزی عجیبی را برایت نقل کنم؟ گفتم:
 نقل کن ای عمار! گفت: آری، من شاهد بودم که روزی علی بن ابی طالب بر فاطمه
 داخل شد، هنگامی که چشمان فاطمه بر او افتاد، گفت: نزدیک بیا تا به تو بگویم که
 در جهان هستی چه بوده، چه هست، و تا روز قیامت چه خواهد شد.

عمار گفت: در این حال دیدم که علی بازگشت، پس من هم به دنبال او بازگشتم تا
 اینکه به حضور پیامبر رسید، پس پیامبر به او گفت: ای ابو الحسن! نزدیکتر بیا، پس
 علی نزدیکتر رفت و در کنار او نشست و پیامبر به وی فرمود: حال تومی‌گویی یا من
 بگویم؟ علی فرمود:

شما بگویند بهتر است. پس رسول خدا فرمود: مثل اینکه فاطمه به تو چنین و چنان
 گفته است و تو نزد من آمده‌ای تا در باره آن جو یا شوی. علی پرسید: آیا نور فاطمه از
 نور من است؟ پیامبر فرمود: آیا تردید داری؟ البته که چنین است. و علی سجده
 شکر نموده و از حضور پیامبر خارج گردید و من نیز با او خارج شدم. پس از آن علی
 به خانه‌اش داخل شد و من نیز با او داخل شدم، فاطمه به او گفت: مثل اینکه نزد
 پدرم رفته بودی تا آنچه را که به تو گفته بودم برایش نقل کنی؟ علی گفت: چنین است
 ای فاطمه! فاطمه گفت: ای ابو الحسن! بدان که خدای تعالی نور مرا در عالم ذر
 خلق کرد و او بلا فاصله مشغول تسبیح خداوند گردید، سپس آن نور را به صورت
 درختی نورانی در بهشت درآورد، هنگامی که پدرم در واقعه معراج داخل بهشت
 گردید خداوند تعالی به او وحی نمود تا از میوه‌های این درخت (طبق روایت گذشته

همان طوبی است) برگرفته و بخورد، و پدرم چنین کرد و بدین وسیله خداوند مراد صلب پدرم قرار داد و سپس در بطن مادرم خدیجه دختر خوید، و من از وی متولد شدم، پس من از آن نورم، بدان که نسبت به هر آنچه بوده، هست و خواهد بود عالم و آگاه هستم، ای ابو الحسن! مگر نه آن است که مؤمن بوسیله نور خدا می بیند و نظاره می کند؟¹

مولف: اگر به جمع این دو روایت بالا توجه کنیم، متوجه می شویم که ظاهراً مراد از درخت، همان شجره طوبی معروف در احادیث و قرآن است و از روایت دوم نیز در می یابیم که این شجره به فرموده شخص حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و شهادت عمار یاسر و سلمان فارسی، همان تمثّل نور حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میباشد که البته در مورد جایگاه عجیب و رفیع طوبی مطالب بسیاری آمده است و باز باید دقت کنیم که خداوند شجره طوبی را با ید قدرت و عظمت خویش به صورتی خاص و مستقیماً خلق نموده و مایه رحمت و قرب و روشنائی بهشتیان قرار داده است که به ما میفهماند حضرت فاطمه سبب روشنی و اشراق بهشت است که در این باب نیز اگر با ما همراه باشید به سلسله روایاتی در سرّ بعدی خواهیم خورد تا ذیل بیان فضیلت و عظمتی دیگر، این معارف روایی نیز روشن تر گردد؛ زیرا همانگونه که گفتیم معارف این کتاب با یکدیگر تکمیل خواهد شد.

همچنین در خاتمه این سرّ، به این روایت اشاره میکنیم که امام صادق (ع) با اشاره به آیه 29 سوره رعد که خداوند میفرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ» فرموده است: رسول خدا (ص) فرمود من بوی طیب (طوبی) بهشت را از حضرت فاطمه (س) استشمام می کنم.

¹ عیون المعجزات، ص ۵۴

آیا این فضائل صدیقه طاهره فهمیدنی است؟ آیا زهرا سلام الله علیها را می شناسیم؟...

بر عالمیان رحمت رحمان زهراست
در هر دو جهان سرور نسوان زهراست
نوری که دهد شاخه ی طوبی از اوست
کوثر که خدا گفته به قرآن زهراست

مؤلف: باز هم دقت کنیم در وصف درخت طوبی آمده است که شاخه آن در تمام خانه های بهشتی وارد میشود که در سرّ بعدی بیشتر به تبیین آن خواهیم پرداخت.

﴿سر، ششم﴾

﴿فاطمه، حُسنِ اشراقِ بهشت﴾

58

سلام علی آل پس

در سر گذشته سخن از شجره طوبی شد و در آن بین به حقیقتی اشاره شد که حضرت فاطمه را سبب روشنایی بهشت که نماد رحمت الهی است، برای بهشتیان قرار داده است و نشان می‌دهد که بهشتیان از نور وجود فاطمی که مشتق شده از نور پروردگار است، بهره می‌برند که حقیقتاً مقام عجیبی است و اگر به روایت زیر توجه کنیم، این معارف برای ما واضح خواهد شد:

﴿حدیث اول فاطمه و علی، جلوه رحمت بهشتیان﴾

المناقب: وَجَاءَ فِي كَيْبَرٍ مِنَ الْكُتُبِ مِنْهَا كَشْفُ الثَّغْلِيِّ وَفَضَائِلُ أَبِي السَّعَادَاتِ: فِي مَعْنَى قَوْلِهِ «لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا» أَنَّهُ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ بَيْنَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ بَعْدَ مَا سَكُّوْا وَأَوْنُورُ أَصْنَاءِ الْجِنَانِ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَا رَبِّ إِنَّكَ قَدْ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ «لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا»

فَيَنَادِي مُنَادٍ لَيْسَ هَذَا نُورُ الشَّمْسِ وَلَا نُورُ الْقَمَرِ وَإِنَّ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ تَعَجَّبَا مِنْ شَيْءٍ فَضَحِكَمَا فَاشْرَقَتِ الْجَنَانُ مِنْ نُورِهِمَا.

ترجمه: ابن شهر آشوب می گوید: در کتاب های بسیاری و از آن جمله در الکشف و البیان فی تفسیر القرآن نوشته ثعلبی (۴۲۷ هـ) و فضائل العشرة نوشته ابو السعادات در تفسیر آیه: اهل بهشت آفتاب و سرمایی نمی بینند، آمده است که از ابن عباس نقل کرده اند: پس از آنکه اهل بهشت در آن ساکن می شوند نوری را مشاهده می کنند که بهشت را نورانی کرده است؛ لذا سؤال می کنند: پروردگارا! تو در قرآنی که بر پیامبر خود نازل کردی فرموده ای که در بهشت آفتاب را نمی بینند؟ در این حال منادی ندا می دهد: این نور خورشید و ماه نیست، بلکه علی و فاطمه علیهما السلام از موضوعی تعجب کرده و خندیدند، پس این نور از ایشان ساطع گردید و بهشت را روشن نمود.¹

مؤلف: توجه کنید که بهشت روشنایی دارد؛ اما همانند زمین منبع نور خیره کننده ای مانند خورشید وجود ندارد، اما بر طبق این روایت و روایت بعدی، حضرت فاطمه زهرا و امیرالمومنین در همان مقام قرب الهی، باعث حسن اشراق بهشت و مایه زیبایی و رحمت بهشت برای بهشتیان هستند؛ زیرا که نور و روشنایی در روایات و آیات ما، مایه هدایت و رحمت است و منشأ این نور در بهشت اعلی، حضرات معصومین و علی الخصوص پنج تن به اذن و قدرت الهی میباشند و در این میان حضرت زهرا جایگاه ویژه و محوری خاص دارد و بر روی حضرت فاطمه تاکیداتی منحصر بفرد شده است، که برای واضح تر شدن مطلب، میتوان به حدیث زیر نیز اشاره نمود:

¹ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 376

﴿ حدیث دوم ، فاطمه محور عصمت و اشراق بهشتی ﴾

به این حدیث از امام حسن عسکری توجه نمایید:

مِنْ كِتَابِ الْأَلِّ، لِابْنِ خَالَوَيْهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَحَوَّاءَ تَبَخَّرَ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ لِحَوَّاءَ مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جَبْرِئِيلَ أَنْ أُنَبِّئَ بِعَبْدَتِي الَّتِي فِي جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى فَلَمَّا دَخَلَ الْفِرْدَوْسَ نَظَرَ إِلَى جَارِيَةٍ عَلَى ذُرْفُوكٍ مِنْ ذُرَائِكَ الْجَنَّةِ عَلَى رَأْسِهَا تاجٌ مِنْ نُورٍ وَفِي أُذُنَيْهَا قُرْطَانٌ مِنْ نُورٍ قَدْ أَشْرَقَتِ الْجَنَانُ مِنْ حُسْنِ وَجْهِهَا مِنْ نُورٍ وَجْهِهَا أَقَالَ آدَمُ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ مِنْ هَذِهِ الْجَارِيَةِ الَّتِي قَدْ أَشْرَقَتِ الْجَنَانُ مِنْ حُسْنِ وَجْهِهَا فَقَالَ هَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ نَبِيِّي مِنْ وَلَدِكَ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَالَ فَمَا هَذَا التَّاجُ الَّذِي عَلَى رَأْسِهَا قَالَ بَعْلُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ فَمَا الْقُرْطَانُ اللَّذَانِ فِي أُذُنَيْهَا قَالَ وَلَدَاهَا الْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ قَالَ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ أَخْلُقُوا قَبْلِي؟ قَالَ هُمْ مَوْجُودُونَ فِي غَاوِضِ عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ»

ترجمه: ابن خالویه از امام حسن عسکری (علیه السلام) و ایشان از پدرانش نقل نموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: چون خدای تعالی آدم و حوا را آفرید، ایشان در بهشت با ناز و شکوه راه طی می نمودند، پس آدم (علیه السلام) به حوا فرمود: خدای تعالی خلقی بهتر از ما نیافریده است. خدای عزوجل به جبرئیل

وحی فرمود: دو عبد من را به نزد آن بانویی که در بهشت فردوس اعلی جای دارد بیاور. پس چون آدم (علیه السلام) و حوا به فردوس اعلی داخل شدند، چشمشان به بانویی افتاد که بر سرش تاجی از نور و در دو گوشش، دو گوشواره از نور قرار داشت که بهشت از حُسن صورتش نور میگرفت. آدم (علیه السلام) فرمود: ای حبیب من جبرائیل: این بانویی که بهشت از حُسن صورتش اشراق (نورانی) میشود، کیست؟ جبرئیل فرمود: این بانو، فاطمه بنت محمد (علیها السلام) است که پیامبری از فرزندان تو در آخرالزمان می باشد، آدم (علیه السلام) پرسید: این تاج که بر سر اوست، چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: شوهرش علی بن ابی طالب (علیه السلام). آدم (علیه السلام) پرسید: این دو گوشواره که در گوش او هستند، چیست؟ جبرئیل (علیه السلام) پاسخ داد: دو فرزندش حسن و حسین (علیهما السلام). آدم (علیه السلام) پرسید: ای حبیبم جبرئیل، آیا ایشان قبل از من آفریده شده اند؟ جبرئیل فرمود: ایشان چهار هزار سال قبل از این که تو خلق شوی در غامض (و بطون) علم الله موجود بودند. (در بعضی از روایات از این دست شیعه و سنی، به چهارده هزار سال ملکوتی نیز اشاره شده است).¹

نکته اول: در این روایت متحیرکننده از امام عسکری علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلوات الله علیه، میخوانیم که حُسن اشراق بهشت اعلی (نور زیبای بهشت اعلی) حضرت فاطمه زهرا است که مقامی بسیار متحیرکننده و ناشناخته ای است، یعنی نوری که در بهشت اعلی زیبایی بخشی و حُسن بخشی میکند، به اذن الهی از

¹ کشف الغمة فی معرفة الأئمة، علی بن ابی فتح اربلی، ج ۲، ص ۸۳ - ص ۸۴؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی، ج ۱، ص ۲۰۹ - ص ۲۱۰؛ مختصر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۲۳۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۵ - ص ۶ و ج ۴۳، ص ۵۲.

خلقت نورانی فاطمه گرفته شده است، که این از همان موارد بسیار متحیر کننده است، و این یعنی زیبایی بهشت از تجلی نور حضرت زهرا است که قبلاً نیز در دو روایت گذشته به آن اشاره شد و در واقع هر کجا که اهل بیت و مادر اهل بیت یعنی حضرت فاطمه زهرا باشند، آن مکان در عالم معنا و حقیقت عالم، بهشت می شود و هر آنچه از ایشان دور شویم، از بهشت دور شده ایم و جایی که بهشت نباشد و رحمت در آن جای نگیرد، یقیناً جایگاه غضب الهی است و حال شاید بهتر بتوان به این معنا رسید که غضب فاطمه، غضب الهی است.

نکته دوم: در این روایت مشهور چنانچه خوانده ایم، در عالم اعلی، تمثیل حقیقت حضرت زهرا را مرضیه به گونه ای انسانی، قبل از ولادتش نمایان شده است و به کمال مراتب رسیده است؛ اما تمثال صاحب مقام ولایت که حضرت امیرالمومنین باشد، به شکل تاجی درآمده که بر روی سر فاطمه زهرا سلام الله علیها قرار گرفته است که نشان از امامت و ولایت امیرالمومنین بر حضرت زهرا دارد؛ و اما دوباره حضرت زهرا محور و کانون این درک متعالی است و حسنین نیز به همین ترتیب قرار دارند و این از نظر عرفا و علمای کوشای ما بدین معنا است که حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها، ملاک و محور و مدار معرفت به شجره ی طیبه امامت است، و در کشف معرفت و محور شهود آدمی، نور ممتاز و مقدس حضرت زهرا راهگشای همگان است که قطعاً مقامی بالاتر از درک عادی ما است. و همانطور که جبرئیل به عالم پایین نظر کرد و پنج تن آل عبا را زیر محور کساء حضرت زهرا دید، و آنچنان که محوریت در حدیث با دخت پیامبر اکرم است؛ در ابتدای خلقت حضرت آدم نیز، او به فرمان خدا به عالم بالا و بهشت فردوس اعلی نظر کرد و دوباره فاطمه را، محور معرفت به شجره طیبه مشاهده کرد و این مثال را نیز میتوان در سوره نور، مشاهده نمود که در اسرار بعدی به آن خواهیم پرداخت.

نکته سوم: و در آخر، بزرگان دین ما از این روایت برداشت نمودند که چون تاج که مظهر فرمانروایی است و اینجا نشانه ولایت است بر سر حضرت زهرا ی اطهر قرار گرفته است، این بدان معناست که **سلطان حقیقی در عوالم امکان، همان حقیقت فاطمیه است** که تاج ولایت و سلطنت بر سر او قرار گرفته است؛ زیرا که حقیقت غیبیه فاطمیه نسبت به شخص اول وجود به منزله قلب است و میدانیم که قلب مظهر مشیت و اراده و محل صدور احکام ولایی و سلطنتی است. پس این حقیقت با عظمت فاطمه بر حسب باطن، صاحب ولایت والا است، اگر چه که ظهور این ولایت در همسر او امیرالمومنین علیه السلام تجلی و ظهور یافته که بر او در تمثال تاج سیطره یافته است.

در این مورد مطالب متحیر کننده بسیار است که میتوانید در موردش تحقیق کنید و ما به صورت اختصار آن را بیان نمودیم.

حال خالی از لطف نیست اگر این مطلب از مکاشفات یوحنا مسیحیان را نیز در کنار حدیث بالا قرار دهیم تا این محوریت فاطمی بیش از پیش نمایان شود:

« زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پاهایش است و تاجی از 12 ستاره بر سر دارد... پسری (منظور امام زمان عج است.) بزاید که همه امت های زمین را با عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و... (سپس به غیبت امام زمان عج در کودکی نیز اشاراتی میکند.)»

واقعا این چه مقامی است که حضرت فاطمه زهرا را محور شجره عصمت و طهارت و سلطان دنیای باقی قرار میدهد؟

آیا این همان مقام **حجت بر حُجج الله** نیست که امام حسن عسکری علیهم السلام بدان اشاره میکند؟

از ازل تاج شرافت را به زهرا داده اند مهر تائید شفاعت را به زهرا داده اند

آل حیدر یک طرف زهرا ی اطهر یک طرف پاسداری از ولایت را به زهرا داده اند

﴿سُرّ، هفتم﴾

﴿فاطمه، حجت و أسوه بر حجت های خدا﴾

...

64

سلام علی آل پس

کسی که کوچک ترین شناختی از مقام امامت داشته باشد و یا در معانی زیارات ما و علی الخصوص زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام تأمل کند، به مقاماتی در وصف جایگاه امامت پی میبرد که بسیار متحیر کننده و عظیم است؛ اما جالب آنجاست که شخص امام معصوم که حجت خدا بر تمام مخلوقات است، شخصی را حجت بر خود قرار دهد. آیا عظمت آن وجود ثانی قابل درک و فهم است؟

برای شناخت آن وجود مقدس باید به این روایات زیر توجه داشته باشیم:

﴿حدیث اول، فاطمه حجت عالم﴾

قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ [خَلْقِهِ] وَجَدُّنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ عَلَيْنَا»

ترجمه: امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: ما حجت خدا بر خلق هستیم و جدوی ما فاطمه (علیها السلام) حجت بر ماست.¹

مؤلف: خداوند اهل بیت عصمت و طهارت را حجت بر تمام مخلوقات قرار داده است، اما این چه فضیلت مدهوش کننده و جایگاه کمتر توجه شده ای را در حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نشان میدهد که خداوند او را بر خلیفه ها و امامان خود برتری داده و ایشان را حجت بر امامان از نسلش قرار داده است؟

نکته مهم: ضمناً باید توجه کنیم مقام امامت آنچنان مقام بالایی است که خداوند حتی به بعضی پیامبران اولوالعزم خود نیز، این مقام را نداده است و اگر به قرآن رجوع کنیم، میبینیم که حضرت ابراهیم در آیه 124 سوره مبارکه بقره پس از آنکه پیامبر اولوالعزم شده بود و امتحانات مختلفی را همانند آتش نمرود گذرانده بود، هنوز به مقام امامت نرسیده بود و زمانی به این مقام رسید که طبق آیه 124 سوره بقره، از امتحان ذبح حضرت اسماعیل سربلند بیرون آمد و خداوند فرمود تو و ذریه ات را که منظور پیامبر اکرم و ائمه اطهار هستند، صاحب این مقام شامخ امامت خواهید بود و یا به عبارتی انوار مقدسه خود را از صلب تو خارج میسازم که پیشوای کل مردم زمین باشید. زیرا نبی تنها پیشوای قوم خود میباشد، اما مقام امام به معنای پیشوای کل مردم جهان میباشد و بعد از کسب مقام نبی و رسول بدست می آید.

یک سوال: این چه مقامی در حضرت فاطمه زهرا است که امام حسن عسکری، امام معصوم و دارای همان جایگاه امامت همچون حضرت ابراهیم خلیل الله، با آن همه مقام و قرب وصف نشدنی که گوشه ای از آن را در زیارت جامعه کبیره می خوانیم، هنوز حضرت فاطمه را حجت خود میدانند؟!!!

¹ عوالم العلوم (مستدرک سیده النساء الی الإمام الجواد)، ج ۱۱، ص ۷. و همچنین این مطلب در تفسیر اطیب البیان، طیب، ج ۱۳، ص ۲۲۵؛ أسرار فاطمیه، شیخ محمد فاضل مسعودی، ص ۱۷ و ۵۳ و ۶۹ و ۹۹ و ۱۵۴ و ۴۱۰؛ فاطمة الزهراء بهجة قلب مصطفی، همدانی، ص ۷۴۴، ح ۷

یقیناً همین مقام ناشناخته در بانویی که نه رسول است و نه امامت ظاهری دارد، باعث میشود که پذیرش ولایت حضرت فاطمه زهرا و اطاعت از ایشان بر تمام مخلوقات عالم واجب شود.

میدانیم که امام معصوم بر تمامی مخلوقات حجت است؛ حال فاطمه کیست که بر جمیع آن ها حجت است؟ آیا به حقارت خود از حقیقت جایگاه این بزرگوار پی نمیریم؟.....

در این باب باید به روایت مهم زیر از امام زمان عج که بر طبق عقیده ما عصاره و چکیده تمام خلقت و اولیای الهی است نیز توجه نمود تا مطلب از گذشته نیز روشن تر گردد:

«حدیث دوم، فاطمه الگو و اسوه امام زمان عج»

قائم آل محمد عج: «وَفِي ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى أَسْوَةِ حَسَنَةٍ»

ترجمه: حضرت صاحب الزمان عج فرمودند: در فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من اسوه و الگوی نیکویی است.¹

مؤلف: واقعاً انسان در این کلام امام زمان عج حیران میشود؛ زیرا که اگر مقام و شأنیت امام زمان را به عنوان آخرین امام و سفیر الهی بشناسیم و این حدیث پایین را

¹ کتاب الغیبة للحجة، طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، دار المعارف الإسلامية، ایران، قم، 1411 قمری، چاپ: اول، ص 286، (فصل بعض معجزات الإمام المهدي (عليه السلام) و ما ظهر من جهته (عليه السلام) من التوقيعات على يدي سفرائه.

نیز در مورد مقام امام زمان عج بخوانیم، آنوقت پی میبریم که وقتی صاحب الزمان میفرمایند که فاطمه زهرا اسوه من است یعنی چه!!!!

در باب شناخت شأنیت امام زمان عج ، شاید همین یک روایت کافی باشد که ابا بصیر از امام صادق و آن حضرت از پدران خود علیهم السّلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به درستی که خدای عزّ و جلّ از هر چیزی، یکی را برگزیده است: از روی زمین، مگّه را اختیار کرد و از سرزمین مگّه، مسجد الحرام را و از آنجا بخشی را که کعبه در آن است و از چهارپایان، مادهٔ آنان را و از گوسفندان، میش را و از روزها روز جمعه را برگزید و از ماه ها، ماه رمضان را و از شب ها، شب قدر را اختیار کرد، و از میان مردم، بنی هاشم را، و از میان بنی هاشم، من و علیّ را برگزید و از تبار من و علیّ، حسن و حسین را اختیار کرد و آن (سلسله) را تا دوازده امام کامل کرد که از فرزندان حسین اند، و نهمین آن فرزندان، باطن آنان و همچنین ظاهر آنان است و برترین ایشان و قائم ایشان است.

1

نکته مهم: حال که به فرموده امام معصوم، حضرت صاحب الزمان، خود باطن و ظاهر ائمه است، حضرت زهرا چه مقامی دارد که اُسوه و موید امامان، از جمله امام زمان عج قرار میگیرد؟ این ها همان سرّالهی است که عقل آدمی را مدهوش کرده و فهم را در درک این معارف ناکام میگذارد.

تنها هدف خلقت عالم زهراست

خورشید ز نور چشم مادر برپاست

اوصاف بلند و نیک مادر به کنار

او حجتّ حاجیان معصوم بر ماست.

سر، هشتم

فاطمه، معلّم توحیدی ملائکه

68

تلاش برای آرزو

در اسرار متحیر کننده پیشین این کتاب به این نکته اشاره کردیم که حضرت زهرا به عنوان کانون انوار اهل بیت، قبل از خلقت تمامی مخلوقات، خلق شد و به عنوان اولین مخلوقاتی از اهل بیت بود که خداوند آن ها را شخصاً مورد تعلیم و تربیت توحیدی خود قرار داد و نور حضرت فاطمه را سرچشمه معرفی دیگر انوار مقدسه، در عالم ملکوت و عوالم دیگر قرار داد؛ سپس مخلوقاتی همچون ملائکه مقرب و دیگر مخلوقات عالم را آفرید و این موجودات در مرتبه ای پایین تر از انوار مقدسه چهارده معصوم، همچون ملائکه مقربی چون جبرئیل و دیگر مخلوقات، تحت آموزش این انوار قرار گرفتند که حضرت زهرا و دیگر پنج تن، در محور این انوار مقدس اهل بیت عصمت و طهارت قرار گرفته اند.

البته باید توجه داشت که که بر طبق آیات قرآن کریم در سوره بقره، حضرت آدم ابوالبشر نیز، مسجود فرشتگان و معلّم آنان در اسراری بود که نمی دانستند، و همین طور خواندیم که علت عظمت حضرت آدم و اعلّیت او بخاطر وجود همین نورهای به ودیعه گذاشته شده در وجود او بود که اولین معلّمان توحیدی قبل

از همه مخلوقات بوده اند و خداوند اراده کرده بود که این انوار مقدسه و هدایتگر که اعلم ترین و نخستین مخلوقاتی بودند که خداوند خلق کرده است، وظیفه خود در هدایت مخلوقات و تجلی نور الهی برای مخلوقات را در کسوت بالاترین و اشرف تمام مخلوقات، یعنی انسان به نمایش بگذارند و خداوند به واسطه وجود همین انوار قدسی در وجود آدمی از پست ترین عنصر های مادی و جسمانی، ایشان را عالم به سرالله و کلمه الله و لایق خلیفه اللهی قرار داد و آدم نیز به این مقام توسل جست و بالا آمد و مسجود مخلوقات گشت. چنانچه در اسرار قبلی به آن اشاره نمودیم.

حال در این بخش قصد داریم شرح کامل تری از این انوار قدسی داشته باشیم، پس به این روایت از جناب حبیب بن مظاهر (ره) توجه کنید:

﴿نخستین آموزگار مخلوقات﴾

«أَيُّ شَيْءٍ كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَدَمَ (ع)؟ قَالَ كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَتَعَلَّمُ الْمَلَائِكَةُ التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّحْمِيدَ»

حبیب بن مظاهر از امام حسین (ع) پرسید: «قبل از این که خداوند عزوجل آدم (ع) را خلق کند، شما چه وجودی بودید؟ امام فرمود: ما نورهایی بودیم که بر گرد عرش خدا می چرخیدیم و به ملائکه درس تسبیح و توحید و ستایش خدا را می آموختیم».¹

نکته اول (فاطمه آموزگار مخلوقات): بر اساس همین روایت شریف، این راز آشکار تر میشود که تمام مناجات و معرفت توحیدی فرشتگان از بزرگ تا

¹ بحار الانوار، ج 57 ص 311 ح 1

کوچکشان، به اراده الهی و بر طبق سنت اسباب او، از برکت وجود ائمه اطهار و علی الخصوص حضرت زهرا سلام الله علیها، به عنوان علت خلقت و کانون مرکزی انوار مقدسه و یکی از بالاترین وجود های مقدس بوده است. و همین مقام به ما می آموزد که اولین معلّم خلقت، پس از خداوند تبارک و تعالی، اهل بیت عصمت و طهارت و حضرت زهرا سلام الله علیها می باشند که مقرب ترین مخلوقات به خداوند متعال هستند و برترین آن ها. پس هر چه ملائکه و مخلوقات عالم، تقدیس و تسبیح بکنند، از اهل بیت علیهم السلام و علی الخصوص مادر و مشکات و ریشه نورانی ایشان، یعنی حضرت زهرا سلام الله علیها نشأت می گیرد که مقامی متحیر کننده است و در صف اول این ملائکه، همان چهار ملک مقرب درگاه الهی حضور دارند که در عالم معنا شاگردان اهل بیت قرار خواهند گرفت. حال میشود گفت که شأنیت حضرت فاطمه زهرا فقط به نسبت ایشان با پیامبر اکرم بر میگردد و بس؟ قطعاً مقامات حضرت زهرا وصف شدنی نیست. نظر شما چیست؟.....

نکته دوم (فاطمه، نوری که خداوند، خود به او تعلیم داد): از همین دست احادیث به سادگی میشود فهمید که خداوند متعال عالم خلقت را بر طریق اسباب از بالا به پایین قرار داده است و در این نظام هدفمند، خود به اولین و نزدیک ترین مخلوقات به قرب خود، یعنی رسول اکرم و امیرالمومنین و فاطمه که حقیقت شجره طوبی است و اهل بیت یگانه اش، درس توحید و تسبیح و معرفت آموزی داده است و سپس تمامی مخلوقات و در رأس آن ها فرشتگان مقرب، در مراحل پایین تر، این آموزش را از این انوار مقدسه گرفته و منتقل نموده اند و همین نکته قابل توجه است که در تمامی عالم، خداوند فقط یک وجود واحد را که نور 14 معصوم میباشند، لایق آموزش از طریق خویش (جل و جلاله) دانسته و در این نور

واحد، فاطمه زهرا در کنار دُرْدانه آفرینش، حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی و امیرالمومنین علی مرتضی، به نوعی ویژه قرار گرفته و خود سبب خلقت این انوار است و به این مقام رسیده است که درباره او میتوان گفت که او لایق بود تا خداوند او را تعلیم دهد و الگوی حجت های بعد از خود قرار دهد.

البته در روایات ما آمده است که اولین مخلوق الهی عقل است، باید به این نکته توجه کنیم که عقل کل در وجود اهل بیت عصمت و طهارت قرار داده شده است که اولین وجود و مخلوق کامل عالم هستی و برگزیده خداوند بشمار می روند و پیامبر، امیرالمومنین و حضرت فاطمه زهرا و بقیه معصومین از نسل ایشان، همان انواری هستند که مظهر عقل تام و صاحب آن می باشند که خداوند صاحبان این عقل کامل را انسان کامل قرار داده است.

حال دقیقاً عظمت متحیرکننده حضرت فاطمه همین جا مشخص می شود؛ وقتی که میبینیم ائمه معصومین فرموده اند: حضرت زهرا حجت بر ما معصومین است و یا حضرت زهرا اسوه و الگوی نیکوی ما است و ... این چه مقامی است که حضرت زهرا را حجت، الگو و اسوه و یا به تعبیری موید و آموزگار دیگر معصومین از نسلش قرار داده است؟؟؟ این انوار مقدسه خود آموزگار خلق میباشند و واسطه فیض برای مخلوقات، اما فاطمه را الگو و واسطه فیض برای تقرب خود می دانند و همین نکته راز ناشناختگی ما از حضرت صدیقه طاهره را روشن تر میسازد.

اگر به این نکات فکر کنیم و در کنار این موارد، اگر به شأنیت و جایگاه امام معصوم
بیندیشیم، تازه می بینیم که هیچ چیزی از وجود حضرت فاطمه زهرا سلام الله
علیها نمیدانیم و نشناخته ایم.

هر دختری که امّ امامت نمی شود
یا مادر پیمبر رحمت نمی شود
در مجمع خلائق حق فاطمه یکی است
این وحدت است شامل کثرت نمی شود

جواد محمد زمانی

﴿سَرِّ، نَهْم﴾

﴿فاطمه زهرا، نور عظمت الهی﴾

73

فاطمه ای که نمی شناسیم

چرا به حضرت فاطمه، زهرا می گویند؟

﴿حدیث اول، زهرا ی مسجود﴾

امام صادق علیه السلام فرمودند: می دانید چرا فاطمه زهرا علیها السلام زهرا نامیده شد؟ حضرت فرمودند: «لَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ، فَامَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِنُورِهَا، وَغَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ، وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ، وَقَالُوا: إِلَهَتَا وَسَيِّدَتَا، مَا هَذَا النَّورُ؟». ترجمه: چرا که خدای عز و جل او را از نور عظمت خویش خلق نمود، چون درخشید، آسمان ها و زمین از نور او روشن گردید و نور مقدسش چشمان ملائکه را پوشاند و ملائکه برای خدا به سجده افتاده و عرضه داشتند: پروردگار ما! آقا و سرور ما! این نور چیست؟ پس خدای متعال به ایشان وحی فرمود: «هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي، وَأَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي،

خَلَقْتُهُمْ مِنْ عَظْمَتِي أَخْرَجْتُهُمْ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي، أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ
وَأَخْرَجْتُ مِنْ ذَلِكَ الثَّوَرِ أُمَّةً يُقِيمُونَ بِأَمْرِي، يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي، وَأَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي

فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي¹: این نوری از نور من است و من او را در آسمانم

سکونت دادم، او را از عظمت خود خلق کردم و او را از صلب نبی از انبیاء خارج
خواهم ساخت که آن نبی را بر تمام انبیاء برتری خواهم بخشید و از آن نور امامانی
را خارج خواهم کرد که به امر من قیام نموده و به سوی من هدایت می کنند و من
ایشان را جانشینان خود در روی زمینم خواهم ساخت پس از آن که وحیم به پایان
خواهد رسید. 1

به راستی که این روایت گویای بسیاری از حقایق است.

نکته اول: حضرت زهرا از نور عظمت خداوند مشتق شده است که عظمت اش به
آن حدی بالا است که تمام آسمان و زمین از این نور، روشن و درخشان می شوند و
پرده های ضلالت کنار میرود که خداوند در قرآن، وجود خویش را نور آسمان و
زمین میخواند و به راستی نیز، این نور مشتق شده الهی، همان حُسن و دلیل روشنایی
بهشت در احادیث پیشین و دلیل عظمت بی وصف حضرت زهرا سلام الله علیها
میباشد که بهشت و تمامی عوالم از نور او که از جنس بی نظیر نور الهی است روشن
میشود، و این عظمت نور به قدری بالا است که ملائک مقرب نیز، چنان نور با
عظمتی را به خود ندیده اند و از این روایت اینگونه فهم میشود که چون این نور،
عظمتی بی حد و وصف بود و این وجود نورانی، مستقیماً مشتق شده از نور عظمت
خالق تمامی نور ها بود، ملائکه به گمان اینکه این نور وجود اقدس الهی است، به
سجده افتادند؛ اما خداوند در این جا از مقام و شأنیت حضرت فاطمه زهرا پرده

¹ الإمامة والتبصرة من الحيرة، ص: ۱۳۳.

برداشت که همگی فرشتگان و مخلوقات عالم را در برابر عظمت خود به سجده می اندازد.

پس این نوری که سرچشمه نور های نسل خویش است، دارای چنان مقامی است که باید پدرش بزرگ ترین و محبوب ترین مخلوق آفرینش باشد و غیر از این پدر با این مقام، کس دیگری را لیاقت پدری و ولایت پدری بر او نیست و هر کس حامل این گنجینه انوار الهی باشد، به مقام سروری بر تمام مخلوقات دست پیدا میکند، چنانچه پیامبر اکرم با عظمت ترین مخلوقات و دارای ولایت بر همه مخلوقات عالم است و حضرت خدیجه کبری، سرور تمامی مومنان و زنان عالم قرار گرفته است و به راستی که باید از پاک ترین نفوس و ارحام خلق شده و با عظمت ترین برگزیدگان الهی، فاطمه طاهره مرضیه خارج شود و نمود زمینی پیدا کند.

75

فاطمه ای که نمی شناسیم

نکته دوم: (امامان معصومین از نور فاطمه زهرا مشتق شده اند): در واقع از همین حدیث شریف میتوان دریافت که نه تنها حضرت زهرا، نور با عظمت الهی است و از نور خداوند متعال مستقیماً و بدون واسطه ای در بالاترین مرتبه کمالی بی بدیل مشتق شده است؛ بلکه حضرت فاطمه زهرا هم در عالم مادی، ریشه و مادر و کانون تمامی امامان از نسل خویش می باشد و هم در عالم حقیقت و معنا و یا ملکوت، نسل امامان معصوم بعدی از این نور مشتق شده الهی به وجود آمده اند که میتوان به نوعی گفت: حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مستقیماً بخشی از نور عظمت و هستی بخش الهی را به امام معصوم انتقال داده است و باعث بروز و کمال این انوار، بر طبق روایات مختلف است و این مقام بسی بزرگ و عجیب است و هنگامی که به حدیث لولاک که پیش تر ذکر نمودیم توجه کنیم، میتوانیم بگوییم که چون دلیل خلقت دو محبوب و نازنین هستی؛ یعنی رسول الله و امیرالمومنین، به واسطه خلقت وجود نورانی و مشتق شده حضرت زهرا است، پس مادر تمام چهارده معصوم و

همان أم ایها و أم الانمه حضرت زهرا سلام الله علیها میباشد که دقیقاً همان اصل و به نوعی کانون ثمر دهی در این شجره طیبه است.

البته روایات و اسناد تاریخی دیگری نیز مبنی بر نورانیت حضرت زهرا از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده است که حتی مردم مدینه سه بار در شبانه روز آن نور عجیب را میدیدند و هنگامی که از سر تعجب به رسول خدا پناه میدادند، رسول الله آنان را متوجه خانه حضرت فاطمه زهرا مینمود و آنان میدیدند که حضرت فاطمه در محراب عبادت است و این نور از وجود این چشمه انوار الهی ساطع شده به بالا میرود و در شهر منتشر میشود و این نور، همان نور بقیه معصومین در وجود حضرت زهرا بود که از چنین مادری نورانی، که ملائکه را از عظمت خود به سجده واداشت ریشه میگیرد.

ای کوثر حُسن بی کران یا زهرا حُسن تو فراتر از بیان یا زهرا
از نور عبادت تو روشن می شد هر روز تمام آسمان یا زهرا

یوسف رحیمی

در اسرار آینده بیشتر در این مورد، قلم فرسایی میکنیم، تا شاید عظمت پنهان و دور از فهم این بانوی یگانه بیشتر نمایان شود؛ اما برای نمونه میتوان به روایات زیر نیز توجه کنیم:

﴿ حدیث دوم، زهرا، برتر از تمام آسمان ها و زمین ﴾

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: نُورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَابْنَتِي فَاطِمَةُ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...

ترجمه: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: نور فاطمه سلام الله علیها از نور خداست و دخترم فاطمه برتر از آسمان ها و زمین است. 1
 مولف: هر چیزی که از فاطمه مرضیه بشنویم، جای تعجب ندارد، کافی است به زیارت جامعه کبیره که در وصف معصومین است توجه کنیم، تا درک نماییم که واسطه فیض این معصومین و الگوی این انوار برگزیده، در چه جایگاه غیر قابل تصویری خواهد بود که عقل ها از فهم آن جدا افتاده اند.

﴿ حدیث سوم، فاطمه زهرا، نورانی تر از قمر ﴾

قال امام الرضا عليه السلام: إِنَّ فَاطِمَةَ إِذَا طَلَعَ هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ يَغْلِبُ نُورُهَا الْهِلَالَ وَيَخْفَى، فَإِذَا غَابَتْ عَنْهُ ظَهَرَ

ترجمه:

امام رضا علیه السلام فرمودند: به درستی که چون هلال ماه رمضان ظاهر می شد. نور حضرت زهرا سلام الله علیها بر نور هلال غلبه می کرد. (در واقع نور هلال در روشنایی فاطمی که جهان را روشن می نمود، خجل و گم میشد) و نور هلال مخفی می شد و چون حضرت زهرا سلام الله علیها تشریف می بردند، نور هلال آشکار می گشت. 2

مولف: جایی که زهرا باشد، نور ظاهری خورشید و ماه معنایی ندارد و این حقیقتی بود که عوالم و مخلوقات در آن به خوبی درک میکنند و گاهی از اوقات پرده از عظمت این نور برداشته میشی تا حاجت برای خلق تمام شود.

1 مدینه المعاجز، ج 3، ص 223 * تفسیر کنزالدقائق، ج 2، ص 525 * تأویل الایات، ج 1، ص 1381 بحارالانوار، ج 43، ص 56 * بیت الاحزان، ص 25

﴿ حدیث چهارم، عبادتی از جنس نور ﴾

معانی الأخبار علل الشرائع أَطَّلَقَانِي عَنِ الْجُلُودِي عَنِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ ابْنِ عُمَارَةَ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَاطِمَةَ لِرُسْمَيْتِ زَهْرَاءَ فَقَالَ لَا نَهْكَ كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا زَهْرُنُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ.

ترجمه: شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار و علل الشرائع از محمد بن عماره کندی روایت کرده و می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا فاطمه را زهرا نامیدند؟ امام فرمود: برای اینکه هر گاه فاطمه در محراب عبادت می ایستاد و به عبادت مشغول می شد، نور او برای اهل آسمان می درخشید همان طور که ستارگان برای اهل زمین می درخشند. 1

نکته: این روایت نیز نشان می دهد که نامگذاری حضرت فاطمه مرضیه به زهرا، دارای وجوه مختلفی بوده که هم دارای عوامل ملکوتی و اصلی بوده است که عظمت حقیقی اش فرشتگان را به سجده واداشته و ائمه هنگامی که مخاطب را صاحب ظرفیت بیان این مفاهیم میدیدند، آن حقایق پنهان را به صورت گذرا مطرح مینمودند و هم دارای جلوه های محدود تر دنیوی بوده است که جلوه ای از آن نور حقیقی ظهور مینموده است؛ زیرا که جنس فاطمه زهرا حوریه انسیه است و چنین بشری علاوه بر نور عظیم ملکوتی، دارای نور ظاهری دنیوی نیز میباشد که جلوه هایی از نور حق را بر اهل معرفت که در رأس آن ها پیامبر اکرم و امیرالمومنین قرار دارند، نمایان میسازد و اهل معرفت به این نور جلال و جمال الهی رهنمون میشوند.

¹ معانی الاخبار، ص 64، ح 15

چنانچه در روایات آمده است:

قَالَ أَبُو هَاشِمٍ الْعَسْكَرِيُّ: سَأَلْتُ صَاحِبَ الْعَسْكَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ كَانَ وَجْهَهَا يَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ وَعِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْمُنِيرِ وَعِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ كَالْكَوْكَبِ الثَّرِيِّ.

79

فاطمه ای که نمی شناسیم

ترجمه: ابو هاشم عسکری گوید: از امام حسن عسکری پرسیدم: چرا حضرت فاطمه را زهرا نامیدند؟ فرمود: زیرا چهره او برای امیر المؤمنین در اوّل روز مانند آفتاب روشن و به هنگام زوال مانند ماه درخشان و به هنگام غروب آفتاب مانند ستاره می درخشید. 1

مؤلف: روایات زیادی با مضامین مختلف در مورد نور ظاهری حضرت فاطمه مرضیه سخن می گویند که مضمونی شبیه به همین روایات دارند؛ به گونه ای که در کتب تاریخی شیعه و سنی فراوان آمده است: مردم از وقوع چنین رویدادی تعجب می نمودند و به نزد پیامبر اکرم می رفتند و پیامبر آنان را به سوی خانه وحی، همان خانه فاطمی و اهل این خانه که همه از نور جلالت الهی هستند رهنمون میشد و آنان میدیدند که فاطمه مرضیه در محراب عبادت است. به گونه ای که خداوند در قرآنش سوره نور را در وصف این جلوه های ملکوتی و نورانی نازل کرده است و می فرماید: «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» (آیه 35 سوره نور).

¹ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 378

و همچنین خداوند در سوره نور در مورد نورانیت خانه حضرت فاطمه و امیرالمومنین که تجلی و صاحب این نور با عظمت بودند می فرماید: «فِي نُورٍ أَذْنُ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكُرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» ترجمه: این نور در خانه‌هایی است که خدا اذن داده [شان و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود، همواره در آن خانه‌ها صبح و شام او را تسبیح می‌گویند¹.

در تفسیر و تأویل این آیه در اسرار بعدی مفصلاً به بیان معارفی مرتبط اشاره خواهیم داشت؛ اما خانه ای که شوهر امیرالمومنین، مادر صدیقه طاهره و فرزندان حسنین باشند که دارای بالاترین و با عظمت ترین نور قدسی بعد از رسول اکرم میباشند و خانه ای که مانوس با رسول خاتم و محل نزول وحی و محل مقرب به عرش اله باشد و محل صدور و صعود بالاترین ذکر ها قرار گیرد، مشخص است که نورانی تر از آن خانه، هیچ گاه نبوده و نخواهد بود و این خانه دقیقاً همان خانه ای است که اجازه دارد درب آن به سوی مسجد و در داخل مسجد باز شود، بر خلاف تمام خانه های مدینه که حتی داشتن کوچک ترین روزنه ای به داخل مسجد برای آن ها از جانب خدای متعال منع شده بود؛ زیرا تنها نور به نور راه دارد. در روایات ما آمده است که این نور فاطمی به حسنین و تا به آخر در نسل معصومین از نسل سیدالشهدا علیه السلام منتقل شده است و هم اکنون در وجود امام عصر عج است و از این نکته میتوان موید بودن امامان به نور فاطمی را استخراج نمود.

به درستی که ایشان حقیقت همان روحی بودند که خداوند از وجود بی حد و حصر خویش خلق نمود و در آدم ابوالبشر دمید و آدم مسجود فرشتگان شد.

آیا این جایگاه فاطمی فهمیدنی است؟.....

¹ سوره مبارکه نور آیه 36

زهرا که از فروغش عالم ضیا گرفته
دین نبی ز فیضش نشو و نما گرفته
مریم زمکتب او درس حیا گرفته
جشنی به عرش اعلیٰ بهرش خدا گرفته

﴿سر، دهم﴾

﴿فاطمه، منتخبی یگانه﴾

82

سلام علی آل پس

همه ما و شما ماجرای معراج رسول الله را شنیده و خوانده ایم که حقیقتاً میتوان گفت: هر جمله حدیث معراج، صاحب نکته ای معرفتی و علمی است که رسول خدا از عالم بالا مشاهده کرده است و در این میان، جمالاتی وجود دارد که میتواند به فهم ما از جایگاه تقرب ائمه اطهار و علی الخصوص حضرت فاطمه مرضیه کمک شایانی نماید.

برای درک این مفاهیم بیان شده و کسب معرفت اسرار فاطمی، باید به احادیث زیر توجه کنیم:

﴿حدیث اول، فاطمه خیره الله﴾

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لَيْلَةُ عُرْجِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ حَبِيبُ اللَّهِ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ، عَلَى بَاغِضِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ»

ترجمه : « پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : شبی که مرا به معراج بردند، دیدم که بر درب بهشت نوشته شده است: معبودی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی حبیب خداست، حسن و حسین برگزیده خدایند، فاطمه بهترین منتخب خداست، لعنت خدا بر دشمن آنان باد. »¹

نکته اول: کلمه خیره الله، به نوعی مختص اهل بیت است و در حدیث معراج، خداوند آن را برای حضرت فاطمه زهرا به کار برده است که به معنای برتر و بهترین منتخب می باشد؛ یعنی به گونه ای میتوان گفت که فاطمه بهترین منتخب الهی و یا عزیز خدا است و یا خداوند او را برای خاص خویش انتخاب کرده است که خداوند بر این سخن خود تاکید خاصی داشته و بر درب ورودی بالاترین مرتبه رحمت و نعمتش مکتوب داشته است.

این مفهوم که فاطمه زهرا سلام الله علیها، از همه ابعاد و جهات وجودی خویش؛ یعنی نورانیت، جسمانیت و روحانیت، منتخب خاص الهی و مورد توجه درگاه حق تعالی قرار دارد که میدانیم این واژه برای معصومین به کار برده شده است؛ به ما می فهماند که حضرت فاطمه مرضیه، انتخاب شده خاص الهی است که خداوند مقدر فرموده تا ظرف وجودی حضرت فاطمه زهرا، محل صدور انوار الهی باشد و به عنوان شاخسار درخت نبوت، هر محصول ویژه ای که این درخت میدهد، از قبال این شاخسار برکت بی حد و وصف کوثر الهی باشد که در حدیث دوم این سر، پیامبر اکرم، بسیار به زیبایی آن را تبیین میکند و میفرماید:

¹ تاریخ بغداد : 1 / 259 وفيه «حبّ الله» والصحيح ما أثبتناه كما في سائر المصادر، تهذيب تاريخ دمشق : 4 / 322، المناقب للخوارزمي : 302 / 297، فراند السمطين : 2 / 396، أمالي الطوسي : 355 / 737، كشف الغمة : 1 / 94، كشف اليقين : 449 / 551 كلّها عن ابن عباس، وراجع الفضائل لشاذان بن جبرئيل : 71

﴿حدیث دوم، فاطمه شاخسار برکت و تقرب﴾

«قال رسول الله: خُلق الناس من أشجار شتى وَخُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَمَا قَوْلُكُمْ فِي شَجَرَةٍ أَنَا أَصْلُهَا، وَفَاطِمَةُ فَرْعُهَا، وَعَلِيٌّ لِقَاحُهَا، وَالحسن والحسين ثَمَارُهَا، وَشِيعَتُنَا أَوْراقُهَا؛ فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغَصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا سَاقَتَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ تَرَكَهَا هَوَى فِي النَّارِ»

ترجمه: مردم از درختان گوناگون آفریده شده اند، ولی من و علی بن ابی طالب از یک درخت آفریده شده ایم؛ پس گفتار شما درباره درختی که من ریشه آن و فاطمه شاخه آن و علی برای بارگیری (پیوند آن) و حسن و حسین و (دیگر معصومین) میوه های آن و شیعیان ما برگ های آن هستند چیست؟ پس هر کس به شاخه ای از شاخه های آن بیاویزد او را به بهشت می کشد، و هر کس آن را رها کند به آتش سقوط می کند.¹

مولف: بار دیگر به سخن رسول خدا با دقت بیشتری توجّه کنیم: رسول الله حضرت زهرا را شاخه این درخت طیبه میدانند و در انتهای این حدیث میفرماید که هر کسی خود را به این شاخه بیاویزد که مصداق ولایت فاطمی است و به این نور عظمت زهرایی پیوند بزند، او را به بهشت می کشاند.

و در مثال دیگری در آیه 24 سوره ابراهیم (ع) آمده است: «الَّذِي تَرَكَيْكَ ضَرْبَ اللَّهِ مَثَلًا لَكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» که رسول

¹ بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، محمد بن علی طبری، ص 76. گردآوری از کتاب: گزیده ای جامع از الغدير، علامه شيخ عبدالحسين اميني، ترجمه محمد حسين شفيعی شاهرودی، موسسه ميراث نبوت، چاپ سوم، ص 244.

خدا(ص) در رابطه با این آیه فرموده است: من اصل و ریشه درختم و حضرت فاطمه(س) فرع(شاخه) آن است.

مولف: از این نکات روایی، سه وجوه شائیت، برای حضرت زهرا نمایان میشود:

اول: امکان ندارد، کسی به حضرت زهرا پیوند بخورد و بر او متوسل شود و در عین حال به بهشت نرود؛ زیرا که وصل شدن روحانی به حضرت زهرا، انسان را به سمت بهشت و قرب الهی می کشاند و این معنی همان حدیث معروف در کتب شیعه و سنی است که خداوند با غضب فاطمه غضب میکند و با رضای او راضی میشود و یا او مرضیه الهی است. پس هر که به این شاخه درخت طیبه گره خورد، ثمر میدهد، شیرین میشود، سبز میشود، برگ و زینتی زیبا برای این شجره میشود و در بهشت رحمت قرار میگیرد و از هر بُعدی به رسول خدا و اهل بیت اطهار نزدیک تر خواهد بود و هر که از این شاخه دور شود، همچون برگ خزانی، زرد و پژمرده و بی روح، به اعماق جهنم سقوط میکند و از عرش اعلاء به زیر پا می افتد، خوار و خفیف و بی ارزش میشود؛ این همان سرّی است که به سمت بهشت می کشاند و از پلیدی ها دور میکند.

دوم: در همین حدیث، حضرت فاطمه زهرا، شاخه درخت نبوت معرفی شده و میدانیم که هیچ درختی بدون شاخه به ثمر نمی نشیند و جان میوه به جان شاخه پیوند اساسی خورده است و از قضا برگ های درخت نمیتوانند مستقیماً به ریشه و تنه پیوند بخورند و برای گره خوردن به درخت، به شاخه آن نیاز دارند؛ و اصولاً تا شاخه ای مرغوب نباشد، نمی تواند میوه های مرغوب پرورش دهد و شاخه است که رزق الهی را از ریشه به میوه ها می رساند و به نوعی واسطه فیض میان ریشه و میوه هاست، و حال باید توجه کنیم که در این حدیث، یازده تن از معصومین و امامان برگزیده الهی، همچون میوه هایی از قبل همین شاخه پرورش یافته و رزق می گیرند.

یعنی حضرت فاطمه زهرا، همان واسطه فیض الهی برای ائمه معصومین از نسلش میباید و حال آنکه خود امامان معصوم واسطه فیض الهی برای خلق محسوب میشوند و چه حاجتی بالاتر از آن که امام معصوم ما، خود به او متوسل میشود، امامی که خود غرق در انوار خاصه الهی است و به عنوان ثمره و میوه این تشبیه پیامبر اکرم شناخته میشود، به این شاخه پر بار و نورانی فاطمه نیاز دارد.

این همان معنای حدیث لولاک است که به ما میفهماند؛ اگر فاطمه نباشد، دیگر ریشه و پیوند معنایی نخواهند داشت و اگر فاطمه به عنوان شاخسار این شجره نباشد، میوه و هدف این شجره طیبه چگونه به ثمر بنشیند و بر کدام بنا رشد و نمو کند؟ و اگر فاطمه نباشد، چگونه شیعیان به ولایت رهنمون شده و به آن پیوند بخورند و سبز شوند؟ پس خداوند به سبب سنت نظام اسباب و وسیله ای که قرار داده، فاطمه ای بی نظیر آفریده تا همگان از او رزق بگیرند و بالنده شوند.

سوم: در این حدیث، حضرت فاطمه زهرا، علاوه بر شئونی که گفتیم، جمع کننده نور واحد حضرت محمد مصطفی سلام الله علیها و امیرالمومنین علیه السلام است، که دوباره پس از مشتق شدن، به وسیله وجود نورانی و محوری حضرت زهرا به هم پیوند پرباری میخورند. این بدان معناست که فاطمه زهرا کانون نوری و مرکز قرب الهی برای نور پیامبر اکرم و امیرالمومنین میباید و نتیجه اش یازده ثمره شیرین و نورانی است که از عمق وجود شاخساری همچون زهرای اطهر رشد و نمو یافته اند؛ پس حضرت زهرا هم محور تکمیلی و ظرف صدور رسالت انبیا و اولیا الهی است که تمام انوار مقدس حول محور او جمع می شوند و هم پیوند دهنده و عامل ثمر دهی شجره طیبه است و هم واسطه فیضی خاص و موید ائمه در بروز و ظهورشان است و در این راستا به طور عام و چشمگیر برای برگ های سبزی است

که خود را به این شاخه مطهر پیوند میدهند، مادری میکند و به بهشت سبز الهی میرساند.

پس اگر زهرا نباشد، نه رسالتی برقرار و تکمیل میشود، نه استمرار خلیفه اللهی که حاصل اشتراک و پیوند نور رسول خدا با نور امیرالمومنین است شکل می گیرد، نه هدایتی پابرجا برای بشر باقی میماند و به صورت کلی هدف آفرینش بیهوده میشود، زیرا که درخت بدون شاخه، تنه ای بی جان، بی ثمر و بیهوده است و حال اگر این نکات را در کنار حدیث شریف لولاک قرار بدهیم، بهتر متوجه می شویم که چگونه خداوند دلیل خلقت محبوب ترین مخلوقات خود را حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میداند.

البته این مطالب، فقط بیان رابطه و شأنی از شئون حضرت صدیقه طاهره است و در باب همه این نکات، به اسراری در ادامه خواهیم پرداخت تا مسئله بیش از پیش روشن شود؛ چنانچه تا بدینجا حدیث لولاک در حال تبیین است و موضوع مهم اینجاست که ما شاید بتوانیم به بخشی از اهمیت حضرت زهرا در نظام هستی پی ببریم؛ اما هیچ گاه نخواهیم فهمید که چرا اینگونه است و این وجود نورانی کیست که اقتدر نزد خداوند متعال عزیز و برگزیده است؟ زیرا خداوند میتواند از هر راهی که خود اراده کند، هدایت و فیض خود را به بشر برساند، اما با اراده لایزال خویش، همه راه ها را به فاطمه زهرا پیوند داده و حول این کانون تقرب الهی جمع میکند و به بشر می فهماند که اگر میخواهید به قرب من برسید، باید به درخت رسالت و یا همان شجره طیبه و طوبی وصل شوید و حال باید بدانید که دلیل وجود این شجره طیبه و محور آن فاطمه زهرا است و همگان راهی جز وصل شدن به شاخه این درخت، که باز هم فاطمه زهرا است و قرب و کسب معرفت نسبت به او نخواهند داشت. همانا این عزتی متحیرکننده است.

حال شاید بهتر بفهمیم که چگونه اولین شفاعت کننده روز قیامت که همانند پرنده ای که دانه از زمین بر میدارد، فاطمیه را بر میچیند و به بهشت میبرد، حضرت فاطمه زهرا است.

اما به راستی این چه جایگاهی است که تمام شجره طیبه و مهم ترین اهداف تمام انبیا و اولیا الهی را به وجود کانونی خود وابسته ساخته است؟ آیا فاطمه مرضیه وصف شدنی است؟.....

چه بنویسم از آن بی ابتدا، بی انتها، زهرا

ازل زهرا، ابد زهرا، قدر زهرا، قضا زهرا

شگفتا فاطمه! یا للعجب! و احیرتا! زهرا

چه می فهمم من از زهرا و ما ادراک ما زهرا!

﴿سَرِّ، یازدهم﴾

﴿فاطمه، رُکن و ستون امیرالمومنین و ولایت﴾

89

فاطمه، رُکن و ستون امیرالمومنین و ولایت

همه میدانیم که مقام شامخ امیرالمومنین، بالاتر از حدی است که قابل وصف باشد و در ذهن ما جای بگیرد؛ همانطور که پیامبر اکرم در مورد فضیلت های امیرالمومنین فرمودند که اگر تمام دریاها و آب های زمین مُرگب و جوهر شود، نمیتواند تمام منزلت و شأن علی مرتضی را بنویسد.

مولای متقیان امیرالمومنین، طبق آیات قرآن کریم، همچون آیه مباهله، به عنوان نفس و جان پیامبر اکرم شناخته میشود و وجود ایشان دقیقاً همان نور واحدی است که در کانون فاطمه زهرا گرد هم می آید و در این شاخسار به هم پیوند میخورد و اگر علی علیه السلام نبود، شخصی هم کفو حضرت فاطمه برای همسری و ولایت بر ایشان یافت نمی شد که در باب همه این نکات در ادامه و در اسرار آینده توضیح خواهیم داد.

حال همین امیر مومنان علیه السلام، روایتی را از رسول الله برای ما نقل میکند که شأنی والا از شئون بی حد و وصف مادرمان حضرت فاطمه زهرا را به تصویر میکشد و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره جایگاه حضرت زهرا (علیها

السلام) نسبت به امام متقیان علی (علیه السلام) نکته ای مهم میفرماید که به شرح زیر است:

﴿ حدیث اول، فاطمه دومین رکن ولایت ﴾

جابر بن عبدالله چنین روایت می کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيٍّ قَبْلَ مَوْتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَبَا الرِّحَانَتَيْنِ
أَوْصِيكَ بِرِيحَانَتَيْنِ مِنَ النَّبِيَّاتِ قَلِيلٍ يَنْهَدُرُ كُنَاكَ عَلَيْكَ قَالَ فَتَمَّا قُضِيَ رَسُولُ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ عَلِيُّ هَذَا أَحَدُ الرُّكْنَيْنِ فَتَمَّا مَاتَ فَاطِمَةُ قَالَ عَلِيُّ هَذَا هُوَ
الرُّكْنُ الثَّانِي.

ترجمه: پیامبر اکرم به امیرالمومنین قبل از وفاتش فرمود: سلام بر تو، ای پدرِ دو گل خوشبوی من، یا علی! محافظت آن دو (حسنین علیه السلام) را به تو سفارش می کنم قبل از آنکه هر دو رکن تو از بین بروند، تو را به خدا می سپارم که او نگهدارنده ی توست.

جابر بن عبدالله روایت را چنین ادامه می دهد: پس از رحلت پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: ایشان (خود پیامبر اکرم) بود یکی از دو رکنی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرمود (و اینک فروریخت)؛ و هنگامی که فاطمه (علیها السلام) چشم از جهان فرو بست، علی (علیه السلام) فرمود: این بود همان رکن دومی که رسول خدا فرمود و امروز از دست دادم.¹

¹ { حلیة الاولیاء ج 3، ص 201؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج 1، ص 62؛ ذخائرالعقبی، ص 56؛ فراندالمسملین، ج 1، ص 382، 383؛ ح 314؛ نظم درالسمطین، ص 98؛ الریاض النضره، ج 3، ص 105؛ کفایة الطالب، ص 93، 94؛ تاریخ مدینه دمشق (ط دارالفکر)، ج 14، ص 166، 167؛ تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص 120؛ کنز العمال ج 11، ص 625؛ ح 33044؛ منتخب کنز العمال ج 5،

مولف: این حدیث را عده ای از علما در کتاب های خود نقل کرده اند؛ از جمله: ابونعیم در حلیۃ الاولیاء، ابن عساکر در تاریخ شام، محب الدین طبری در ریاض و ذخائر، احمد بن حنبل (امام حنابلہ)، گنجی شافعی در کفایہ، سبط بن جوزی در تذکرہ، سیوطی در جامع کبیر و جمعی دیگر از دانشمندان و محققین (در کتاب های خود این حدیث را متذکر شده اند).

به نظر شما چه مقامات والایی از این روایت، برای حضرت فاطمه زهرا مشخص می شود؟

به صورت قطعی باید بگوییم که ما قادر به بیان عظمت حضرت زهرا در این روایت نخواهیم بود؛ میدانید چرا؟ چون مقام امیرالمومنین علی علیه السلام خیلی خیلی عجیب تر و بالاتر از آن است که قابل وصف باشد. اصلاً مقام امامت غیر قابل توصیف است، همانگونه که زیارت جامعه کبیره که در وصف جایگاه امامت است، انسان را متحیر میکند، چه رسد به شرح و وصف علی مرتضی که در میان ائمه هدی ویژه است و بر ائمه ولایت دارد؛ اما باید توجه کنیم که کلام رسول خدا و ائمه اطهار همان کلام وحی است که قرآن به آن شهادت داده است و ما در اینجا آنچه که ذهن محدود ما به آن دست می یابد را بیان میکنیم:

مولف: در حدیث «لولاک» اشاره داشتیم که سبب و علت تمامی مخلوقات، حتی دو نور محبوب الهی یعنی رسول اکرم و امیر مومنان علیهم السلام، حضرت فاطمه مرضیه میباشد و همین سبب روشن شدن ولایت کبری حضرت زهرا بر تمامی مخلوقات و اولیا عالم خواهد شد و حال در این روایت می خوانیم که فاطمه زهرا علاوه بر جایگاه علت خلقت و بستر ظهور آن دو نور آفرینش، دارای جایگاهی است که حضرت امیرالمومنین به واسطه این وجود، مستحکم خواهد شد و در برابر

سختی ها پایداری میکند تا بتواند در پرتو این پشتیبانی و این شالوده و پایه مستحکمی که خداوند برای او قرار داده است، خود را بطور تام و کامل بروز دهد و حقانیت خود و مکتب حقه اهل بیت را برای هر کاشف حقیقتی واضح و استوار نماید و همه این ها به سبب وجود حضرت فاطمه زهرا است. پس امیرالمومنین با آن مقام و عظمت دست نیافتنی، به همان میزان که به رسول اکرم وابسته است و نیاز دارد، به حضرت فاطمه مرضیه نیز نیاز دارد و تا فاطمه نباشد این بنا کامل و استوار نخواهد شد و در پرتو این هر دو رکن، دین کامل میشود و هدایت مستمر باقی میماند که هدف خدای متعال از خلقت ائمه اطهار و راه هدایت بندگان است.

بگذارید بهتر بگوییم، امیرالمومنین علیه السلام و ائمه بعد از او، برای ظاهر ساختن حقیقت خود و حقانیت مکتب خود، نیاز به دو ستون داشتند، تا در آسمان ولایت ظاهر شوند؛ که یکی از این دو بال باید امیرالمومنین و فرزندان او را حُجَّت ببخشد و سبب شناخته شدن جایگاه آن ها توسط مردم شود که رسول اکرم به عنوان ستون و شالوده اول و ریشه کلی این شجره طویه شناخته میشود و ستون دیگری هم باید باشد که در پرتو استحکام و رکن این ستون تکمیل کننده فاطمی، حضرت امیرالمومنین و فرزندان معصومش بارگیرند و ثمر دهند و زینت داده شوند و با نقشی که این ستون دوم ولایت اجرا میکند، حق از باطل و غاصب شناخته شود و این ستون دوم همان سبب خلقت و رسیدن عالم به هدف خویش، محور انوار الهی، جایگاه قلب خاص برای درک پیغام الهی، شاخسار رشد اولیا خدا، حضرت فاطمه مرضیه سلام الله علیها می باشد که اگر نباشد، بنای ولایت ناقص خواهد ماند.

پس در این بُعد، میتوان گفت که حضرت فاطمه زهرا کامل کننده راهی است که پیامبر اکرم جهت شناساندن مقام و جایگاه امیرالمومنین، آن محبوب الهی در پیش گرفت و حضرت زهرا آن را پشتیبانی و تکمیل نمود.

یعنی میتوان گفت که دین اسلام در روز غدیر کامل شد و این دین بعد از رسول خدا به واسطه وجود امیرالمومنین که شالوده اش، محافظ اش، ستون اش حضرت فاطمه زهرا باشد، حفظ شد و به دست ما رسید، پس فاطمه زهرا سبب نجات و حجت بر مردم و هدایت به اراده الهی است، و در این بُعد نیز همه ما به آن بانو محتاج و مدیونیم.

به هر حال ما قادر به درک کامل جایگاه حضرت زهرا در این روایت نیستیم و مقام امامت و رسالت بیش از آن چیزی بزرگ است که بتوان آن را کامل درک نمود؛ زیرا که خود امام سبب حفظ و دوام عالم است و روایت متواتر داریم که اگر امام نباشد زمین اهلش را فرو میبرد و دیگر دلیلی برای بقا بشر بدون هادی و امام وجود ندارد و راه رسیدن به هدف الهی زایل میشود، حال چگونه میتوانم جایگاه کسی را بفهمم که او ستون و سبب دوام و همچنین مویید امام و امامت است؟ همگان به امام احتیاج دارند و امام به فاطمه زهرا سلام الله علیها.

این دقیقاً همان جایگاهی است که در آن امامان معصوم حضرت فاطمه را اُسوه و حجت الله علی الحجج میدانند و یا مرتبط با آن جایگاهی است که باعث میشود، امام معصوم که خود باب الحوائج است و محبوب ذات باری تعالی برای تقرب بیش از پیش، به حضرت فاطمه زهرا توّسل جوید. این مقام چگونه قابل فهم است؟ شما بگویید.....

عجیب نیست که مام نبوتش خوانند دوازده حجج الله، حجتش خوانند
غلامرضا سازگار

به هر صورت، آنچه میشود تا حدودی فهمید، این است که حضرت فاطمه زهرا برای رسول خدا و امیر مومنان دارای وجود محوری و کانونی است که در بستر او ائمه

بعدی ظهور میکنند و او نگهدارنده، حافظ، پشتیبانِ ظاهری و باطنی امیرالمومنین می باشد و برای ستونِ اولِ امیرالمومنین؛ یعنی رسول گرامی نیز، دارای جایگاه قلب و سبب خلقتی میباشد که پیامبر او را مادرِ باطنی خویش (اُم اییها) نامید. پس فاطمه زهرا نه تنها پشتیبان، ستون و مایه دوام امیرالمومنین بود که بعد از شهادتش کمر امیرمومنان، اسدالله غالب خم شد، بلکه برای رکنِ اولِ یعنی خود رسول خدا نیز، پشتیبان، دوام رسالت، آرامش و زینت و دارای جایگاه قلب نسبت به مفاهیم وحی و موید او بود و در اینجا میتوان گفت که فاطمه زهرا، شالوده حمایت و حفاظت و باروری و ظهور این شجره طویه است و تمامی مخلوقات، معلول خلقت فاطمه هستند و به واسطه همین علت، معلول دوام می یابد و رشد میکند و بارور میگردد؛ زیرا که اگر شاخه نباشد، همه اعمال ریشه درخت، ثمری نخواهد داشت و خداوند شجره ای بی ثمر خلق نمیکند؛ زیرا او از هر کار عبث و بیهوده ای مُبراست.

حضرت امیرالمومنین بعد از شهادت حضرت فاطمه زهرا خطاب به ایشان فرمودند: «يَمُنِ الْعَرَاءُ بِأَيِّتِ مُحَمَّدٍ؟ كُنْتُ بِكَ أَنْعَزَى فَقِيرِ الْعَرَاءِ مِنْ بَعْدِكَ؟»
 با چه کسی آرامش یابم ای دختر محبوب محمد ص؟ من به وسیله تو تسکین می یافتم؛ بعد از تو با چه کسی آرامش یابم؟

همچنین امام علی (ع) که اُسوه صبر و استقامت است؛ در شهادت حضرت زهرا (ع) که ستون وجودی امیرالمومنین بود، چنان تأثر و تألم خود را اظهار می دارد تا آنجا که بعد از دفن همسر گرامی اش در حالی که حزن و اندوه تمام وجود او را فرا گرفته بود، خطاب به قبر پیامبر (ص) عرضه داشت:

«خدا چنین خواست که او زودتر از دیگران به رسول خدا پیوندد، پس از او شکیبایی من به پایان رسیده و خویشنداری از دست رفته، اما آن چنان که در جدایی تو (رسول الله) صبر کردم، در فراق دخترت نیز جز صبر چاره ای ندارم، شکیبایی بر من سخت است. پس از او آسمان و زمین در نظرم زشت می نماید و هیچ گاه اندوه دلم

نمی‌گشاید. چشمم بی‌خواب و دل از سوز غم سوزان است. تا خداوند مرادر جوار تو (رسول الله) ساکن کند. شهادت زهرا ضربه‌ای بود که دل را خسته و غصه‌ام را پیوسته کرد و چه زود جمع ما را به پریشانی کشانید... اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود، برای همیشه اینجا [کنار قبر زهرا ((ع))]] می‌ماندم و در این مصیبت بزرگ چون مادر فرزند مرده، اشک از دیدگانم می‌راندم.»

یا امیرالمومنین روحی فداک آسمان را دفن کردی زیر خاک

مولف: البته باید توجه داشته باشیم این اشتراک پایه ای حضرت فاطمه اطهر با رسول خدا، علاوه بر بُعد باطنی که حقیقت عالم است، در بُعد ظاهری نیز بروز و ظهور کاملی داشت و حضرت زهرا بود که سبب روشن شدن حقانیت امیرالمومنین و سند دفاع از مکتب اهل بیت است که دشمنان هر ظلمی را که بخواهند کتمان کنند و یا علتی موهوم برایش بتراشند، به فاطمه زهرا، این برگزیده خاص الهی که میرسند، عنان از کف داده و گیج و سردرگم میشوند و پاسخی برای احتجاجی که با این حافظ دین الهی می‌کنیم ندارند و همین باعث می‌شود که امام معصوم به دوستان و یاران خود که با دشمنان اهل بیت مناظره میکردند، می‌فرماید: **با مادرمان فاطمه زهرا بر دشمنان احتجاج کنید.** و این همان حجت بالغه الهی در وجود حضرت فاطمه زهرا است که باعث می‌شود امام حسن عسکری بفرماید: **ما حجت های خدا بر بندگان هستیم و مادرمان فاطمه حجت خدا بر ما معصومین است.**

پس به صورت کلی میتوانیم بگوییم که برای بروز و ظهور امیرالمومنین که تکمیل کننده دین است، همان قدری که پیامبر اکرم اهمیت دارد، حضرت فاطمه زهرا نیز به عنوان مکمل و رکن دوم این ستون ولایت، ضروری و واجب است و این مقام حقیقتاً نه قابل فهم است و نه قابل درک؛ زیرا که ما عظمت علی مرتضی را نمیتوانیم بفهمیم تا سپس به ستون ایشان برسیم و به خوبی به ما می‌شناساند که حضرت فاطمه

زهرایی که شاید در ذهن بسیاری از ما بود، با این وجود محوری و سبب اشراق تمام زیبایی‌ها متفاوت است و حقیقت در عالم بالا به گونه دیگری روایت میشود.

باید ز گمان ما فراتر باشد تا سنگ صبور قلب حیدر باشد
دریا شده بی کران شده قلبی که گنجینه الاسرار پیمبر باشد
یوسف رحیمی

﴿سَرِّ، دوازدهم﴾

﴿فاطمه، آیت و امتیاز امیرالمومنین﴾

97

فاطمه ای که نمی شناسیم

همه میدانیم همه عالم در برابر حجت خدا، امیرالمومنین علیه السلام ناچیز است و زمین به آنکه او ابوتراب است، به خود می نازد و بهشت و جهنم به اراده الهی به قسیم خود که علی مرتضی باشد مباحات میکنند، ائمه خود را وامدار این وجود مقدس میدانند و اولیا الهی از امیرالمومنین راه سلوک و تقرب الهی را می آموزند؛ اما بسیار شگفت آور است که بدانیم امیرالمومنین، این محبوب خاص الهی، هر کجا که میخواست در برابر دیگران و خصوصا دشمنان خود، از فضیلت های خود نام ببرد و حقانیت خود بر همگان را روشن سازد، و به واسطه آن نعمت الهی بر خود افتخار و مباحات کند، لیاقت همسری فاطمه زهرا، همان فضیلت ثابت و دائم در کلام امیرمومنان بود که حضرت در بسیاری از برهه های زندگی خویش با همسری فاطمه زهرا بر دیگران احتجاج میکرد و برای شایستگی داشتن این نعمت الهی بر خود می بالید و جالب است که حتی دشمنان و مخالفان، در برابر این استدلال و شأن امیرالمومنین خاموش می ماندند.

به صورت کلی اگر از امیرالمومنین که اقیانوس فضیلت و غرق در رحمت الهی بود، می پرسیدید که چندی از فضیلت های خاص خود را برای ما بیان فرما، بر طبق روایات، شاید لیاقت امیرالمومنین در همسری و هم گفوی با حضرت فاطمه زهرا یکی از اولین فضایلی بود که از لسان مبارک امیرالمومنین جاری می شد؛ چنانچه در تاریخ متواتراً به ثبت رسیده است و این موضوع خبر از عظمت بسیار عجیب و البته پنهان فاطمه اطهر می دهد که امیرالمومنین به سبب آن که لیاقت همسری فاطمه را دارد بر خود می بالد تا شاید دیگران بیشتر به کسب معرفت حقایق فاطمی برسند و این رحمت الهی را در میان اقیانوس بیکران حضرت ارحم الراحمین ویژه می شمارد که در این باب، در بخش های بعدی این کتاب مطالب بیشتری را بیان خواهیم نمود؛ اما برای مثال نمونه ای از این روایات را بیان می کنیم تا کمی مشخص شود که هم گفوی حضرت زهراى مرضیه خود چه ارزش و جایگاهی دارد:

﴿ حدیث اول، علی، تنها هم کفو فاطمه ﴾

الأمالی للطوسی جماعه عن أبي غالب الزراري عن الكليني عن عده من أصحابه عن أحمد بن محمد عن الوشاء عن الحبري عن يونس بن ظبيان عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول: لولا أن الله خلق أمير المؤمنين لفاطمة ما كان لها كفو على الأرض.

ترجمه: در امالی شیخ طوسی به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام آمده که آن حضرت فرمود: اگر خداوند متعال امیرالمؤمنین علی علیه السلام را خلق نمی کرد،

در تمام زمین انسانی که کفو و شایسته همسری با حضرت فاطمه علیها السلام باشد یافت نمی‌شد.¹

این روایت نشان از عظمت بسیار متحیر کننده ای می‌دهد که در اسرار بعدی، بیشتر در شرح آن صحبت خواهیم نمود. تا در اثنا ی اسرار مرتبط بعدی، این شئون بی نظیر که برای احد دیگری سابقه ندارد روشن شود؛ حال که به شأن همسری حضرت فاطمه زهرا کمی بیشتر پی برده ایم به این بیانات امیرالمومنین نیز باید اشاره نمود:

﴿حدیث دوم، فاطمه امتیاز خاص امیرالمومنین﴾

در تاریخ ثبت شده است که معاویه در دوران حکومت غاصبانه اش بر شام که با خلافت امیرالمومنین همراه بود، به امیر مومنان علی (ع) نامه ای می نویسد و برای خود افتخارها و امتیازهای تصنعی را مدعی میشود و امیرالمومنین علی (ع) در پاسخ به معاویه، در ضمن رد امتیازهای بی اساس معاویه، به فضیلت ها و امتیازهای خاص و ویژه خود اشاره میکند و در بخش مهمی از این نامه اینچنین می فرماید:

«وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنْكُمْ خَيْرُ مَا لَاحَظَ فِي كَيْدٍ مِمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ...»

ترجمه: بهترین زنان دو عالم برای ما و افتخار ما و آن هیزم کش (أم جمیل، عمه معاویه که خداوند سوره تبت را در شأن او و همسرش ابولهب نازل کرده است) برای شما و ننگ شماست. و بسیاری از این قبیل افتخارها و ننگ ها که مرز میان هاشمیان و امویان است. این فضیلت ها از ماست و آن فضیلت ها از شماست...».²

مؤلف: حضرت در این نامه تاریخی، با وصل کردن خود به چشمه کوثر حضرت فاطمه زهرا، دهان هر یاهو گویی را میندود و بر خود به واسطه این انتساب و همسری افتخار می کند و می فرماید که افتخار من همسری فاطمه زهرا است و بودن نوری

¹ کشف الغمه، ج 2، ص 98

² نهج البلاغه، جلد 1، صفحه 3

همچون فاطمه در میان ما یکی از مهم ترین و برترین دلایل امتیاز ویژه من و نسل و اُمت من بر همگان است که احدی را یارای مقابله با این افتخار نیست.

﴿ حدیث سوّم ، همسر بتول ﴾

همچنین حضرت امیرالمومنین، آنچنان از همسری فاطمه زهرا به خود افتخار میکند که می فرماید: من همسر بتولم، همان که سرور زنان جهانیان است، فاطمه با تقوای پاکیزه، تزکیه گشته، فرمانبردار، نیکوکار هدایت شده، محبوب حبیب خدا و بهترین دختران و سلاله او و ریحانه رسول خدا که دو سبط او بهترین سبط ها و دو فرزند من بهترین فرزندانند. همسر من بهترین زنان اُمت است.¹

مؤلف: قبلاً هم اشاره کردیم که سند حقانیت امیرالمومنین، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میباشد و این موضوع از دفاع جانانه حضرت زهرا از ولی خدا نشأت میگیرد؛ زیرا که شأنیت فاطمه بعد از رسول خدا بر همگان مشخص بود و اینچنین نوری مدافع امامت امیرالمومنین است و ایشان را ولی خود میداند و این را بر مردم یادآور میشود؛ چنانچه در خطبه فدکیه میخوانیم؛ اما خیلی جالب توجه است که امیرالمومنین علیه السلام یکی از دلایل خلیفه اللهی خود را نیز امتیاز ویژه همسری و هم کفوی فاطمه زهرا سلام الله علیها میداند که باعث شده است تا نور عالم تاب علی مرتضی علیه السلام در محور فاطمه زهرا به حضرت محمد مصطفی (ص) پیوندد دوباره بخورد و ثمر دهد. در واقع امیرالمومنین اینچنین احتجاج میکند که من آنچنان لیاقت داشتم و برگزیده بودم و آنقدر مورد رحمت الهی قرار گرفتم که پیامبر اکرم به اراده الهی، فاطمه زهرا، آن علت خلقت مخلوقات و حُسن اشراق

بهشت را جز به همسری من در نیاورد، آن هم در هنگامی که همه شما بزرگان طوایف و مدعیان خلافت به خواستگاری فاطمه رفتید و پیامبر ازدواج او را به اذن الهی دانست، پس خداوند من علی را شایسته وصلت و همسری نور عظمت خویش؛ یعنی فاطمه زهرا دانست و من حتی فقط با همین نعمت الهی بر تمام شما مدعیان غاصب سرورم و در باب این توضیحات باید به حدیث چهارم این بخش توجه کنیم:

﴿حدیث چهارم، فاطمه دفاعی جاودان﴾

تاریخ نویسان شیعه و سنی و راویان نوشته اند که در هنگام سقیفه، علی مرتضیٰ ضمن برشمردن فضایل و کمالات خویش و این که او باید بعد از پیامبر (ص) رهبری و هدایت جامعه اسلامی را عهده دار شود، تا جامعه بیش از این منحرف نشود، به ابوبکر فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم، آیا آن کسی که رسول خدا او را برای همسری دخترش «فاطمه» برگزید و فرمود: «خداوند او را به همسری تو (علی) درآورد، من هستم یا تو؟! ابوبکر پاسخ داد: تو هستی.»¹

همچنین بار دیگر، در جریان شورای شش نفره که به اجبار عمر بن خطاب برای انتخاب خلیفه تشکیل شده بود و حضرت علی (ع) یکی از آنان محسوب می شد، حضرت خطاب به سایر اعضا فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم! آیا در بین شما به جز من کسی هست که همسرش بانوی زنان جهان باشد؟ همگی پاسخ دادند: نه. (نهج البلاغه)

¹ طبرسی/ احتجاج/ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات/ بیروت/ چاپ دوم، 1983 میلادی/ ج1/

البته شاهکار این موارد زمانی است که امیرمومنان در خطبه‌ای که در بازگشت از جنگ نهروان خواندند، خود را با لقبی توصیف نمودند و آن را از فضایل بارز و بی حد و وصف خود دانستند که در حدیث پنجم به آن خواهیم رسید:

﴿حدیث پنجم، فاطمه نوری فانی ناپذیر﴾

امیرمومنان علی بن ایطالب: وَأَنَا زَوْجُ الْبُتُولِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةُ
التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ الزَّكِيَّةُ الْبَرَّةُ الْمَهْدِيَّةُ حَبِيبَةُ اللَّهِ وَخَيْرُ بَنَاتِهِ وَسَلَاطَتُهُ وَ
رِجَاقُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ترجمه: امیرالمومنین فرمودند: من همسربتول (از القاب خاص حضرت زهرا) هستم، سرور زنان جهانیان، فاطمه ی پرهیزکار و پاک و مطهر و نیکوکار، محبوب رسول خدا و بهترین دخترانش و برترین نسلش و گل خوشبوی پیامبر.

همچنین حضرت علی علیه السلام در ضمن پاسخ به نامه دیگر معاویه ملعون می‌نویسد: «دختر پیامبر صلی الله علیه و آله همسر من است که گوشت او با خون و گوشت من در هم آمیخته است. نوادگان حضرت احمد (صلی الله علیه و آله)، فرزندان من از فاطمه علیها السلام هستند، کدامیک از شما سهم و بهره‌ای چون من دارا هستید؟²

مؤلف: به زعم من، در زمینه فضایل امیرالمومنین آنجایی میتوان به مرتفع‌ترین و برترین فضیلت از هر حیث دست پیدا کرد، که صاحب فضیلت از میان دریای فضیلت خود، یکی را برگزیند که قطعاً آن یک مورد بهترین آن فضایل از دیدگاه صاحب فضیلت است و اگر آن شخص صاحب فضیلت، امیرالمومنین و امام

¹ بشاره المصطفی، ج 1، ص 12 و معانی الاخبار، ج 1، ص 58

² طبرسی/ احتجاج/ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات/ بیروت/ چاپ دوم، 1983 میلادی/ ج 1/ ص 135.

معصوم باشد، قطعاً بهترین و بالاترین و عظیم ترین آن فضیلت های بشمار را شناخته و برای دیگران عنوان میکند و آن هم در زمانی پر از شبهه که منزلت امیرالمومنین برای عده ای ناآگاه و عوام دچار شبهاتی شده است و امیرالمومنین باید گوهری از اقیانوس عظیم فضایل خود را برای دیگران بازگو کند که از هر جهت شایسته تر باشد و هیچ جایی برای انکار این فضیلت وصف ناپذیر وجود نداشته باشد و حال میبینیم که امیرمومنان از فضایل عظیم خود، همسری فاطمه بتول سلام الله علیها را انتخاب نموده است، به گونه ای که از القاب ناب و خاص حضرت زوج البتول میباشد، هر چند که فهم عظمت این فاطمه از عالمیان بریده شده است.

آیا شأن حضرت فاطمه زهرا با وصف متحیرکننده ای که محبوبین درگاه حضرت احدیت، همچون پدری به مانند رسول الله و همسری چون امیرالمومنین و فرزندانِ چون ائمه هدی از او دارند، قابل فهم است؟ آیا هنوز میتوان گفت که ما حضرت فاطمه مرضیه را میشناسیم؟.....

به هر حال، بنده هر چه بیشتر مینویسم و میخوانم و جستجو میکنم، بیشتر متحیر میشوم و به اسرار عجیبی میرسم که هر روز بیشتر به ما ثابت میکند، حضرت فاطمه ای که قبلاً میشناختم، همه و حقیقت فاطمه زهرا نبوده است و بخش کوچکی بوده از اقیانوس فضایل و اسرار حقیقت فاطمی و این کتاب هم نمیتواند تمام حقیقت را بیان و یا حتی یکی از اسرار را تفسیر کند و فقط بیان میکند و خود متحیر میماند.

البته اگر تابعحال از این حقایق فاطمی مبهوت و متحیر شده اید؛ باید بدانید که سیر این کتاب صعودی است و هر چه بیشتر بخوانیم و در میان اسرار جلو برویم، با اسراری به مراتب محیرالعقول تری روبرو خواهیم شد که متأسفانه در میان شیعیان حضرت مهجور مانده است.

بی سبب نیست که تو علت خلقت هستی
تو که هم شأن علی، فاتح خیر هستی
نه فقط بر حسن و زینب و کلثوم و حسین
فاطمه، بر همه ی خلق تو مادر هستی

وحید محمّدی

﴿سَرِّ، سیزدهم﴾

﴿فاطمه، حوریه انسیه﴾

105

فاطمه ای که نمی شناسیم

تابحال مطالب بسیاری را در مورد عظمت و نورانیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مطرح نمودیم که شامل نورانیت حضرت در بُعد باطنی که بُعد حقیقی و ملکوتی است و همچنین در بُعد ظاهری که در شمایل انسان کامل زمینی ظهور می نماید می شود و حضرت زهرا در هر دو بُعد دارای ویژگی های متحیر کننده ای است؛ لذا نور زهرایی او در آخرت و ملکوت باعث سجده فرشتگان است و در زمین باعث تحیر بندگان است؛ چنانچه تابحال مواردی را در این باب بیان نمودیم و دانستیم که این نور عظمت الهی که در واقع حقیقت فاطمی بوده است، تاحدودی که در عالم مادی و فانی میسر و به مصلحت بوده است، در حضرت فاطمه زهرا نمود ظاهری هم پیدا کرده است.

در این سرّ از اسرار این کتاب، قصد داریم در مورد یک وجه نورانی و بی نظیر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها سخن بگوییم که به فرموده رسول خدا در روایات مشهور، او انسانی از جنس و ویژگی های پاک ملکوت و فرشته ای است انسان نما و یا به عبارت دیگر فاطمه فرشته و یا وجودی در کسوت انسان است که

جز پیامبر اکرم لیاقت پدری او را پیدا نمیکنند و جز امیرالمومنین کسی هم کفو و هم درجه او نیست.

حال به مواردی از این احادیث اشاره خواهیم نمود و سپس به شرح بیشتر آن خواهیم پرداخت:

﴿ حدیث اول، فاطمه منصوره نورانی بهشت ﴾

فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحُجَّاجِ عَنْ سَدِيرِ الصَّمِيرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ فَقَالَ فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَكَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ قَالَ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ إِذْ كَانَتْ الْأَرْوَاحُ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَرَضَتْ عَلَى آدَمَ قِيلَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَأَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ قَالَ كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَمَا كَانَ طَعَامُهَا قَالَ التَّسْبِيحُ وَالتَّقْدِيسُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ وَأَخْرَجَنِي مِنْ صُلْبِهِ وَأَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُخْرِجَهَا مِنْ صُلْبِي جَعَلَهَا تَفَاحَةً فِي الْجَنَّةِ وَآتَانِي بِهَا جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ يَا مُحَمَّدُ قُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرِيكَ السَّلَامُ قُلْتُ مِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ يَعُودُ السَّلَامُ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ هَذِهِ تَفَاحَةٌ أَهْدَاهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَخَذْتُهَا وَصَمَمْتُهَا إِلَى صَدْرِي قَالَ يَا

مُحَمَّدٌ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ كُلُّهَا فَقَلَقْتُهَا فَأَرَيْتُ نُورًا سَاطِعًا وَفَرَعْتُ مِنْهُ فَقَالَ
يَا مُحَمَّدُ مَا لَكَ لَا تَأْكُلُ كُلُّهَا وَلَا تَخَفُ فَإِنَّ ذَلِكَ النُّورَ الْمَنْصُورَةَ فِي السَّمَاءِ وَهِيَ فِي
الْأَرْضِ فَاطِمَةُ قُلْتُ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ وَلَمْ سُمِّيتِ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ وَفِي
الْأَرْضِ فَاطِمَةَ قَالَ سُمِّيتِ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ شَيْعَتُهُمَا مِنَ النَّارِ وَ
فُطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ جُحُبِهَا وَهِيَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةُ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَفُطِمَتْ
يَوْمَئِذٍ فِرْعَوْنُ الْمُؤْمِنُونَ يَنْصُرِ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ» يَعْنِي نَصَرَ فَاطِمَةَ لِمَحَبَّتِهَا

ترجمه: شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده: نور فاطمه قبل از اینکه زمین و آسمان خلق شوند آفریده شد.

بعضی از مردم گفتند: ای رسول خدا! پس او از جنس بشر نیست؟ پیامبر فرمود: فاطمه حوریّه‌ای در لباس انسان است.

گفتند: ای رسول خدا! چگونه امکان دارد که کسی حوریّه و در عین حال انسان باشد؟ پیامبر فرمود: خداوند متعال قبل از اینکه حضرت آدم را بیافریند، فاطمه را در آن هنگامی که ارواح مخلوقات را خلق می‌کرد، از نور خود آفرید، پس هنگامی که آدم را آفرید، فاطمه را به او نشان داد.

گفته شد: ای رسول خدا! فاطمه در آن زمان کجا بود؟ فرمود: نور او در حقه ای (مقامی) زیر ساق عرش قرار داشت.

گفتند: ای رسول خدا! طعام وی چه بود؟ فرمود: تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید؛ هنگامی که خدا حضرت آدم را آفرید و مرا از صُلب او خارج نمود (متولد شدم)، اراده نمود که فاطمه را از صُلب من خارج کند، پس آن نور را در سببی (در مجموع روایات اشاره به میوه سبب یا خرما شده) قرار داد و جبرئیل آن سبب را نزد من آورد (احتمالاً در معراج) و گفت: ای محمد! سلام، رحمت و برکات خدا بر تو باد.

گفتم: ای حبیب من! بر تو باد سلام و رحمت و برکات او.
 جبرئیل گفت: ای محمد! خدا به تو سلام می‌رساند.
 گفتم: هر چه سلام (سلامتی) است از طرف اوست و به سوی او باز خواهد گشت.
 گفت: ای محمد! این میوه تحفه‌ای است که خداوند مهربان آن را از بهشت برای تو
 فرستاده و من آن را گرفته و به سینه خود نهادم.
 جبرئیل گفت: ای محمد! خداوند می‌فرماید که این میوه را بخوری. هنگامی که آن
 میوه را تکه کردم نوری از آن ساطع گردید که موجب تعجب من شد، و جبرئیل که
 تأخیر و تأمل مرا در خوردن سبب مشاهده کرد، گفت: ای رسول خدا! چرا آن را
 نمی‌خوری؟ بخور، زیرا آنچه دیدی نور بانویی است که در آسمان «منصوره» و در
 زمین «فاطمه» خواهد بود.

گفتم: ای جبرئیل! چرا در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است؟ گفت: در زمین
 فاطمه نامیده شد برای اینکه پیروان و شیعیان خود را از آتش نجات می‌دهد و
 دشمنانش از محبت او محروم خواهند بود، و در آسمان به این جهت منصوره است
 که خداوند فرمود: «در روز قیامت، مؤمنان از نصرت و یاری خدا خشنود می‌شوند،
 و خداوند هر که را خواهد یاری کند»، و مقصود از نصرت خدا برای مؤمنان، همانا
 شفاعت و امداد فاطمه برای شیعیان و دوستدارانش می‌باشد.¹

مؤلف: البته که در روایات مختلف ما، که تعدادی را نیز بیان نمودیم، فهمیده میشود
 که آن میوه نورانی که در معراج حضرت رسول به ایشان هدیه داده شد، از شجره
 طوبی بود که پیش تر در مورد آن و حقیقت آن شجره، مطالب مختصری را بیان
 نمودیم و دانستیم که حضرت فاطمه زهرا در اوج قرب الهی قرار گرفته و در همان
 منزل قرب، به پیامبر اکرم هدیه داده شده است؛ زیرا که خداوند اراده کرده بود، از

¹ معانی الاخبار، ص ۳۹۶، ح ۵۳

جانب قرب خود بزرگ ترین کوثرش را هدیه کند، کوثری که بوی بهشت رضوان و شجره طوبی را می‌دهد.

همینطور علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دخترش فاطمه را خیلی دوست داشت و هر وقت او را می‌دید می‌بوسید، عایشه از این موضوع اظهار ناراحتی می‌کرد، پس رسول خدا فرمود: ای عایشه! در آن شبی که مرا به آسمان بردند، داخل بهشت، جبرئیل دست مرا گرفته نزدیک درخت طوبی برد و مقداری از میوه آن را به من داد، پس از خوردن آن میوه، نطفه‌ای در پشت من به هم رسید، هنگامی که به زمین بازگشتم به امر الهی به نزد همسرم خدیجه رفتم و او به فاطمه حامله شد، پس هیچ گاه فاطمه را نبوسیده‌ام مگر اینکه بوی درخت طوبی را از او استشمام کرده‌ام.¹

مؤلف: حال باید شرح کوتاهی در مورد عبارت حوریه انسیه داشته باشیم: صاحب نظران و علمای ما که در این زمینه سال ها به مطالعه پرداخته اند دو نظر را ارائه میکنند و می گویند: اصل حورالعین، از طبیعت ملک و نورانیت است و حضرت فاطمه، انسیه‌ای است که به نورانیت و روحانیت برترین و مقرب ترین فرشتگان است؛ چون بشریت، مستلزم کثرت آفات عنصری و مادی است؛ حضرت فاطمه انسیه حوراء است که از کدورات و آفات طبیعت بشری دور و منزّه است و او موجودیتی دارد که در حقیقت به پاکی فرشتگان و به ظاهر بشر رخ نموده است و در واقع از میان اهل بیت عصمت و طهارت که همگی صاحب این مقام

¹ تفسیر قمی، ج 1، ص 365.

بوده اند، حضرت فاطمه زهرا جایگاه تجلی این مقام در باطن و حتی در ظاهر هم بوده است که در جای خود بی نظیر است. بدین جهت حضرت زهرا سلام الله علیها را «انسیه حوراء» گفته اند که روح افزا و روح بخش و روح انگیز است و در طینت سنخیتی او، کدورات و پلیدی وجود نداشته است.

«انسیه حوراء» در لفظ یک فرشته‌ای به صورت ترکیب عنصری بشری است که در لطافت و ملاحظت، حوراء یا حوریه و در صورت، بشری بود که آلوده به پلیدی‌های مادی نشده است، هر چندکه طبق روایات ما، طبع بشری و جسمانی حضرت فاطمه نیز دارای طبیعت روحانی و حوریه ای بوده است و بسیاری از آداب جسم مادی زنانه در ایشان یافت نمیشد که البته روایات مختلفی در این زمینه مشاهده می شود که محققین میتوانند به تحقیق در آن بپردازند.

نکته بسیار مهم: البته بسیاری از صاحب نظران و علما، منظور از حوریه انسیه را چیز دیگری میدانند و نظر منِ کمترین نیز، با این عقیده سازگار تر است، آنان می گویند: انسیه الحوراء در وصف فاطمه الزهرا، منظور آن حوری بهشتی معمول نیست، آن حوری در استخدام و مسجود مؤمن است و حضرت فاطمه شأنیت بسیار عظیم تری دارد که جنسش از جنس حوری ساده باشد؛ زیرا که او مستقیماً از نور خدای متعال مشتق شده و حوریه در سطح بسیار پایین تری است که همه آن ها خادم حضرت زهرا میباشند. این انسیه الحوراء چیز دیگری است و به نظر می آید حضرات معصومین برای آنکه در حد عقول مردم آن دوره با آن ها سخن بگویند، مجبور شدند برای تفهیم به ما انسان ها که بالاخره در این جسم هستیم و به دنبال اسماء و گیر الفاظ هستیم، موجود روحانی همانند فرشته را مثال بزنند و این طور بگویند و الاً چطور می شود این بانوی مکرمه را معرفی کرد؟! این بانوی مکرمه ای که در موردشان بیان شده: تمام انبیاء در همه قرن های گذشته، باید نسبت به ایشان

معرفت پیدا می‌کردند تا به مقام تقرب دست پیدا می‌کردند، که قبل از ولادت حضرت بود. لذا فهم آن در این مجال نگنجد. در واقع میتوان گفت: فاطمه نوری ناشناخته در کسوت انسانی است که جز اولیای مقرب درکی از او ندارند و ما در اسرار بعدی پرده از راز هایی می‌گشاییم که این نظریه مکمل را تایید می‌نماید.

هزاران سال نوری قبلِ خلقت خلق شد زهرا

هزاران سال قبل از مریم و آسیه و حوّا

نفهمیدیم انسان است یا انسِیة الحورا

علی شد “باء” بسم الله و زهرا “نون” اعطینا

احسان نرگسی رضاپور

﴿سُرّ، چهاردهم﴾

﴿فاطمه، صاحب کوثر عظیم الهی﴾

همه ما صاحب سوره کوثر را می شناسیم و از شأن نزول این سوره مُعْجَز تا حدودی آشنا هستیم و قصد ما نیز تفسیر این سوره مبارکه نیست، بلکه می خواهیم تنها به نکاتی پیرامون این سوره پردازیم که خبر از شأن بسیار عظیم صاحب سوره کوثر میدهد.

خداوند در این سوره خطاب به پیامبر خاتم که از کفار مکه زخم زبان می شنید، می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند رحمتگر مهربان

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (۱)

ما به تو خیری حد و حصر (کوثر) بخشیدیم

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲)

پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن

إِنَّ شَأْنَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

یقیناً دشمن تو خودشی تبار و اتر خواهد بود.

مولف: نکات مهمی که باید به آن توجه کنیم:

نکته اول: باید بدانیم که این سوره مبارکه مختص به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میباشد و تمام مورّخین و علما بر این موضوع اتفاق نظر دارند. در واقع این آیه ابتدا قبل از ولادت حضرت صدیقه طاهره بر پیامبر اکرم نازل شده است و بشارت آمدن فاطمه مرضیه را به رسول خدا میدهد که کوثر قرآن است.

نکته دوم: باید به کلمات این سوره شریف توجه داشته باشیم؛ زیرا اکثر کلماتی که خداوند در این سوره مبارکه از آن استفاده کرده است، در جای دیگری از قرآن استفاده نشده و این کلمات همانند کلمه کوثر، خاص حضرت فاطمه زهرا سلام اله علیها می باشد؛ مثلاً خداوند از همین کلمه کوثر فقط یک مرتبه در قرآن استفاده کرده است و نظیر دیگری در این کتاب معجز ندارد، چرا که فاطمه و نسل از او، کوثری هستند که نظیر ندارند؛ لذا توجه به این کلمات و جملات، ما را در شناخت عظمت فاطمی یاری میکند.

مهم: در باب کلمه «کوثر» باید بدانیم که این کلمه بی نظیر که ریشه از کثرت بی حد و حصری دارد، در قالب صیغه مبالغه بیان شده است؛ یعنی خداوند میخواهد از خیری بی مثال پرده برداری کند که بسیار عظیم و متحیر کننده است و برای همین از صیغه مبالغه که برای زیادی و کثیر بودن صفتی به کار میرود استفاده کرده است که میتواند هر کلمه ای را کثرت ببخشد و عظیم و کثیر گرداند؛ یعنی خداوند با بیان کلمه کوثر می فرماید که تمام خیر را که کوثر الهی در دنیا و آخرت است به تو دادیم، اما خداوند نه تنها در این آیه، حضرت فاطمه زهرا را با صیغه مبالغه معرفی میکند، بلکه از کلمه کوثر هم در شأن ایشان استفاده میکند که خود این کلمه به معنای کثرت و خیر بی حد و حصر است و این عبارت بدان معناست که فاطمه صاحب و سرچشمه شأنی است که خداوند در وصف او هم از کلمه کثرت و عظمت استفاده میکند و هم این کلمه را به شکل صیغه مبالغه به کار میبرد، تا عظمت متحیر کننده

این نور مشتق شده الهی که فرشتگان را به سجده واداشت، بیش از پیش مشخص و دو چندان شود.

در واقع خداوند قصد غلو کردن ندارد و این امور دور از حکمت و شأن الهی است، اما خداوند از صیغه مبالغه و کلمه ای باریشه فراوانی ها و وصف نشدنی ها استفاده میکند تا به انسان ها بفهماند که فاطمه زهرا و اهل بیت اش در سطوحی از عظمت و قرب قرار گرفته اند که شما آدمیان، راه چاره ای برای فهم آن ندارید و از نظر ذهن محدود شما، به مبالغه و غلو و اغراق شبیه خواهد بود؛ البته که در باب عظمت اهل بیت علیهم السلام و ناتوانی انسان در وصف این نور های الهی، علمای ما سخنان بسیاری فرموده اند؛ مثلاً جناب آیت الله محمد تقی بهجت، آن عارف بالله، در این باره به این مضمون می گوید که اصولاً غلو کردن در مورد شأن اهل بیت شدنی نیست، زیرا ما عظمت اهل بیت را نمی توانیم به صورت کامل بشناسیم و درک کنیم تا بخواهیم چیزی فراتر از آن بگوییم؛ مگر آنکه بگوییم اهل بیت نعوذ بالله خدا هستند که البته باطل بودن این جمله برای هر کسی که ذره ای عقل و شعور داشته باشد کاملاً مبرهن و مشخص است و همه این انوار، آینه های کامل جمال و جلال الهی در کسوت اشرف مخلوقات و انسان کامل هستند.

پس در می یابیم که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، صاحب آنچنان خیر کثیر و بی حد و حصری در دنیا و آخرت معرفی شده است که در واقع قابل وصف و درک برای ما نخواهد بود و خداوندی که حد و حصری ندارد و هر حد و حصر دیگری را میشناسد، فاطمه را صاحب، زاینده و سرچشمه بزرگ ترین خیر بی حد و حصر خود می شمارد و ایشان را کوثر الهی پیغمبر خاتم میدانند که نه مانند دارد و نه کرانه و حد و حصری برای آن شناخته شده است؛ همانطور که خداوند در قرآن به پیامبرش الطاف مختلفی بخشیده، اما شاید هیچ کدام نه در معنا و نه در عظمت به مانند کوثر نیست که به همین جهت اغلب کلمات این سوره، علی الخصوص کلمه

کوثر، در جای دیگری از این قرآن که اعجاز لفظی خاصی دارد، نظیر ندارد و یافت نمی شود. این کوثر پیامبر، یعنی هر خیری که از جانب رسول اکرم در دنیا و آخرت به ما می رسد، از چشمه همین کوثر و خیر کثیر و بی حد و حصر الهی است که به پیامبر خاتم بخشیده شده و رسول خدا صاحب آن است و تمام نیکی ها و برکات و فیض، از چشمه وجود حضرت فاطمه زهرا که مرضیه و کوثر الهی است و واسطه فیضی بی نظیر حتی برای امامان از نسلش، نشأت می گیرد که البته اگر با آسراری که قبلاً بیان کردیم جمع شود، به حقیقت و ضرورت این کوثر در وجود پیامبر اکرم بیشتر پی خواهیم برد و آنکس که پیامبر را به واسطه رحلت دو فرزند ذکورش زخم زبان میزند و می گوید که نسل تو قطع شده و آبتر شده ای، او خود آبتر است؛ چرا که فاطمه صاحب و سرچشمه و زاینده نور جمال و جلال ائمه اطهار است که از نسل پیغمبر خاتم سرچشمه میگیرند و این شجره پاک به محوریت فاطمه زهرا تا قیامت به واسطه امامان معصوم تداوم خواهد یافت و باعث خیر رساندن به مخلوقات خواهند شد.

نکته سوم: اما اگر بخواهیم به نکته مهم دیگری در این سوره اشاره بکنیم، که شأن متحیر کننده حضرت فاطمه زهرا را بیشتر از پیش برای ما مشخص سازد، باید توجه داشته باشیم که خداوند در این آیه بر رسول گرامی اسلام واجب گردانیده است که به سبب آنکه ما کوثر الهی را بر تو بخشیدیم و فاطمه و نسلش را برای تو قرار دادیم، تو باید به صورت ویژه و خاص به درگاه الهی نماز بگزاری و شتر قربانی نمایی؛ زیرا که فاطمه از چنان شأنتی برخوردار است که عطای نور ایشان به تو، موهبتی است که پیغمبر خاتم باید به صورت ویژه و خاص شکر این نعمت و رحمت خاصه الهی را به جای آورد.

البته باید توجه داشته باشیم که پیامبر اکرم پیوسته در ذکر و نمازی در مرتبه خاص و عالی بود، منتهی فاطمه که کوثر عطا شده به دُرْدانه هستی، یعنی پیغمبر است،

شکری واجب دارد که حتی با عبادت شبانه روزی و همیشگی پیغمبر خاتم که هر لحظه اش برتر از عبادت جن و انس است، قابل مقایسه نیست و بر پیامبر در این سوره امر می شود که شکر این نعمت و افتخار عظیم را به صورت مخصوص اقامه کند و به شکر این نعمت قربانی ها نماید و واقعاً این میزان از توجه خداوند متعال به حضرت فاطمه زهرا که صاحب انوار مقدسه و حامل یازده نور الهی است، درک و فهم نمی شود و وقتی خداوند اینچنین فاطمه را اکرام میکند، چگونه پیامبر اکرم، محبوب ترین و اولین مخلوق آفرینش، به احترام فاطمه از جای برنخیزد و دست ایشان را نبوسد و در جای خویش نشاند؟

نکته چهارم: باید بدانیم که بر طبق روایات مشهور، این عبادت خاص رسول گرامی اکرم به شکرانه موهبت عطای نور فاطمه زهرا سلام الله علیها در مراتب مختلفی به پیامبر امر شده است که یکی از مهم ترین این ایام، عبادت چهل روزه پیامبر اکرم قبل از بسته شدن نطفه حضرت فاطمه مرضیه است که خداوند پیامبر را به چله نشینی و تهجد امر می نماید که به نمونه ای از این روایات، به صورت مختصر اشاره می کنیم و نکات مهمی را نیز از آن بیان خواهیم نمود:

﴿ حدیث اول، شکرانه ای خاص ﴾

در این باره آمده است که روزی:

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسٌ بِالْأَبْطَحِ وَمَعَهُ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَالْمُنْذِرُ بْنُ الصَّحْصَاحِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُو بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَحَمْرَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِذْ هَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صُورَةِ الْعُطْمَى قَدْ شَرَأَ أَجْنَحَتَهُ حَتَّى أَخَذَتْ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ فَتَادَاهُ يَا مُحَمَّدُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَهُوَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزِلَ عَنْ خَدِيجَةَ أَنْ رَعَيْنَ صَبَا حَافَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ لَهَا مُحِبًّا وَبِهَا وَامَقَالَ قَالَ فَأَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ تَعِينَ يَوْمًا يَصُومُوا النَّهَارَ وَيَقُومُوا اللَّيْلَ حَتَّى إِذَا كَانَ فِي آخِرِ أَيَّامِهِ تِلْكَ بَعَثَ إِلَى خَدِيجَةَ بَعْمَارِ بْنِ يَاسِرٍ وَقَالَ قُلْ لَهَا يَا خَدِيجَةُ لَا تَطْطِي أَنَّ انْقِطَاعِي عَنْكَ وَلَا قَلِي وَلَكِنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي بِذَلِكَ لِتَنْفِذِ الْإِنْفِذِ أَمْرُهُ فَلَا تَطْطِي يَا خَدِيجَةُ إِلَّا خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيَبَاهِيَ بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلَّ يَوْمٍ مَرَارًا فَإِذَا جَنَّكَ اللَّيْلُ فَأَجِيفِي الْبَابَ وَخُذِي مَضْجَعَكَ مِنْ فِرَاشِكَ فَإِنِّي فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ فَجَعَلْتُ خَدِيجَةَ تَحْزُنُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَارًا فَقَدِيرَ سُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهَذَا كَانَ فِي كَمَالِ الْأَرْبَعِينَ هَبَطَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقْرُئُكَ السَّلَامَ وَهُوَ يَا مُرْكُ أَنْ تَتَأَهَّبَ لِتَحِيَّتِهِمْ وَتُخَفِّتِهِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا جَبْرِئِيلُ وَمَا تُخَفِّتُ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَمَا تُخَيِّتُهُ قَالَ لَا عِلْمَ لِي قَالَ فَتَيَّنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَلِكَ إِذْ هَبَطَ مِيكَائِيلُ وَمَعَهُ طَبْقُ مَعْطَى بِمَنْدِيلِ سُنْدُسٍ أَوْ قَالَ اسْتَبْرَقٍ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَقْبَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ يَا مُرْكُ رَبُّكَ أَنْ تَجْعَلَ اللَّيْلَةَ إِفْطَارَكَ عَلَى هَذَا الطَّعَامِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُفْطِرَ أَمَرَنِي أَنْ أَفْتَحَ الْبَابَ لِمَنْ يَرِدُ إِلَى الْإِفْطَارِ فَهَذَا كَانَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَقْعَدَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى بَابِ الْمَنْزِلِ وَقَالَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ إِنَّهُ طَعَامُ مُحَرَّمٍ الْأَعْلَى قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَلَسْتُ عَلَى الْبَابِ وَخَلَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالطَّعَامِ وَكَشَفَ الطَّبْقَ فَإِذَا عِنْدُ مَنْ رُطِبَ وَعُنْفُودَيْنِ عَنَبٍ فَأَكَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْهُ شَبْعًا وَشَرِبَ مِنَ الْمَاءِ رِيًا وَ مَدَّ يَدَهُ لِلْغَسْلِ فَأَفَاضَ الْمَاءَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ وَغَسَلَ يَدَهُ مِيكَائِيلُ وَتَمَنَّهُ

إِسْرَافِيلُ وَازْنَعَ فَاضِلُ الطَّعَامِ مَعَ الْإِنَاءِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْمَلِكِ فَقَبِلَ عَلَيْهِ جَبْرِيْلُ وَقَالَ الصَّلَاةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَيْكَ فِي وَفْتِكَ حَتَّى تَأْتِيَ إِلَى مَنْزِلِ خَدِيجَةَ فَوَاقِعَهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آتَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَخْلُقَ مِنْ صُلْبِكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً فَوَثَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى مَنْزِلِ خَدِيجَةَ....

ترجمه: روزی رسول خدا در سرزمین ابطح نشسته بود و همراه او حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، عمار بن یاسر ره، منذر بن ضحاح، ابوبکر، عمر، عباس بن عبد المطلب ره، و حمزه بن عبد المطلب نشسته بودند که جبرئیل در صورت و شمایل عظیم و اصلی خود فرود آمده و بال های خود را در طرفین مشرق و مغرب خود پهن نموده و گفت:

ای محمد! خداوند بلند مرتبه تو را سلام می‌رساند و امر می‌کند که چهل روز از خدیجه دوری نمای. و این کار برای پیامبر بسیار دشوار بود؛ زیرا خدیجه را بسیار دوست می‌داشت و به وی دلبستگی فراوان داشت. پیامبر برخاست و چهل روز را روزه گرفته، چهل شب را به بیداری و عبادت خداوند متعال گذراند، و پیامبر عمار بن یاسر را به سوی خدیجه فرستاد و به وی پیغام داد: ای خدیجه! خیال نکنی که دلیل دوری من از تو به سبب ناراحتی از تو است، بلکه خداوند متعال این دوری را امر فرموده و من برای اجرای فرمان او چنین می‌کنم و تو جز خیر، در این مورد هیچ اندیشه دیگری نداشته باش که خداوند متعال در هر روز چند بار به سبب تو بر ملائکه مباحات می‌ورزد. هنگام شب پشت درب را محکم کن و به آسودگی بخواب، و بدان که من در این ایام در منزل مادرم فاطمه بنت اسد - مادر علی بن ابی طالب، یعنی در منزل عمویم - هستم. خدیجه در دوران این دوری در هر روزی، چند بار محزون و اندیشناک می‌شد.

پس از اتمام چهل روز، جبرئیل بر پیامبر فرود آمد و فرمود: ای محمد! خداوند بر تو درود می‌فرستد و تو را امر می‌کند تا از تحفه و هدیه او بهره‌مند گردی. پیامبر فرمود: تحفه پروردگار عالمیان چیست؟ و مژده او کدام است؟ جبرئیل گفت: من در آن علمی ندارم. در این حال میکائیل فرود آمد و همراه او طبقی بود که با پارچه‌ای پشمی پوشیده شده بود، و آن را در مقابل پیامبر گذارد، و جبرئیل نزدیک آمده و گفت: ای محمد! خداوند فرمان می‌دهد که امروز را با این طعام افطار کنی.

حضرت علی بن ابی طالب میفرماید: هنگامی که پیامبر اراده افطار می‌نمود، به من امر می‌کرد که درب خانه را باز کنم تا هر که مایل است داخل شود و از آن طعام استفاده نماید، ولی در این شب، پیامبر مرا بر درب خانه قرار داد و فرمود: این طعام خاص، برای غیر من حرام است. سپس پارچه را از روی طبق برداشت و در زیر آن خوشه‌ای از خرما و خوشه‌ای از انگور بود، رسول اکرم به اندازه کافی از آنها خورد و آب کاملی نیز نوشید و جبرئیل بر دستان او آب ریخته، و میکائیل دستانش را با آن آب شست و اسرافیل آنها را خشک نمود، و باقی طعام و ظرف آب را به آسمان بازگردانیدند، پس از آن پیامبر برخاست تا نماز بگزارد که جبرئیل جلو آمد و گفت: نماز در این وقت به فرمان الهی برای تو حرام است تا آنکه به منزل خدیجه بروی و او را دیدار کنی و به حکم خدا با او همبستر شوی، که خداوند اراده کرده از صُلب تو در این شب ذریه‌ای طیبه متولد نماید. رسول خدا به امر الهی شتابان به سوی منزل خدیجه به راه افتاد...

حضرت خدیجه می‌فرماید: از همان شب به اراده الهی، ثقل و سنگینی وجود فاطمه را در خود حس نمودم.¹

¹ زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها، ترجمه و تحقیق ج 43 بحارالانوار علامه مجلسی، ص 198. البته این روایت به همین مضمون در منابع مختلف و معتبر دیگری نیز موجود است.

مؤلف: باید توجه داشته باشیم که طبق نظر مورخان و محققین ما، سن حضرت خدیجه در هنگام ازدواج با پیامبر اکرم قطعاً چهل سال نبوده است و سنی نهایتاً تا ۲۸ سال برای ایشان متصور است که شما عزیزان میتوانید در این مورد تحقیق کنید تا به حقیقت دست پیدا نمایید.

اما از این روایت که ما بصورت مختصر آن را بیان نمودیم، مطالب بسیاری در شأن حضرت فاطمه زهرا استخراج می شود، همانند آنکه خداوند فاطمه را همان ذریه طیبه رسول اکرم میدانند که به مواردی از آن در اینجا اشاره میکنیم:

نکته مهم: یکی از مهم ترین نکات این روایت، اشاره به نزول جبرئیل امین در شکل و شمایل اصلی خود است، در این باره باید به صورت مختصر بدانیم که جبرئیل در اکثر مواقع به شمایل دیگری، غیر از صورت اصلی و عظیم خود، بر رسول اکرم نازل میشد و طبق سخنان علما و روایات معصومین، این نازل شدن جبرئیل با صورت اصلی خود، تنها در مواردی خاص همانند شب معراج، برای بلند قدرترین پیامبر خدای متعال، رخ داده است که قطعاً در چنین شرایطی، پیامبر اکرم در مرتبه غیر قابل تصویری از اوج مراتب روحانی خویش قرار داشت، که جبرئیل را به شمایل اصلی خود در این عالم فانی درک نمود؛ زیرا که در عالم ماده ظرفیت رخ نمایی حقیقت این انوار روحانی نیست. پس پیامبر اکرم که خود ریشه عبادت و معنویت است، در این ساعات، به قرب لامتناهی الهی در عالم والا رسیده بود، همانند قربی که در شب معراج برای رسول اکرم رخ داد و همان جا هم بود که بشارت فاطمیه به ایشان داده شد و نور شجره طوبی به ایشان منتقل گشت و البته این نور باید در مرتبه زمینی نیز بار دیگر به رسول الله تفویض میشد.

احمدافخر نما ما به تو کوثر دادیم کوثری پاک تر از روح مطهر دادیم

قدر این گوهر یکدانه بدان یا احمد این بود کوثر تو، صلّ لربک، وانحر

برگفته از اشعار غلامرضا سازگار

اما نکته بسیار قابل تأمل اینجاست که با توجه به این سطح بی بدیل و بی رغیب از قرب و معنویت که برای پیامبر اکرم در این ساعات، بیش از همیشه رخ داده بود؛ خداوند بار دیگر به ایشان دستور میدهد که پیامبر به جهت آنکه بتواند برای پذیرش نور فاطمی آماده گردد، باید چهل شب را به تهجد، اعتکاف و عبادت بسیار ویژه تری بپردازد تا مراتب این قرب، با این چله نشینی به سر حد کمال خود برسد؛ زیرا که عدد چهل، عدد کمال مراتب روحانی است و پیامبر اکرم که در حالت معمول خویش، در حالت بی بدیلی از اوج قرب الهی قرار دارد و به فرموده خدا ایشان سخنی جز کلمات وحی به زبان نمی آورد و هر عمل و سخن او، به دستور حضرت احدیت است، و با آنکه در هنگام نزول جبرئیل در روایت بالا، این درجه قرب بسیار فراتر از مقامات قبلی رفته بود؛ اما هنوز رسول خدا باید چهل شب و روز دیگر را به اعتکاف و تهجد در بالاترین سطح عرفانی بنشیند، تا خداوند خیر اول و آخر را به او بدهد و ایشان را صاحب و ولی کوثر الهی، فاطمه زهرا سلام الله علیها نماید.

نمیدانم مطلب را رسانده ام و یا حتی این موضوع قابل درک است یا خیر؟ اما آنچه مشخص است، این است که حضرت فاطمه مرضیه در چنان جایگاه و عظمتی قرار دارد که خداوند به با عظمت ترین مخلوق خود، یعنی رسول اکرم، حکم میکند که به سزای دریافت بشارت فاطمی و پذیرش کامل و اتم نور زهرایی که کمال بی حد و حصر خیر را برای رسول خاتم در پی دارد، چله نشینی بسیار خاص و بی مانندی را حتی در آن اوج قرب به انجام برساند که حقیقتاً درک نمی شود و همین است که فاطمه، فاطمه نامیده شده است، زیرا حقیقت معرفت به او از دسترسی ما خارج است و اینچنین است فاطمه بتول سلام الله علیها.

شاید در این بحث لازم باشد به روایات دیگری نیز اشاره کنیم که به چگونگی ولادت اُمّ الائمه، حضرت فاطمه مرضیه اشاره دارد:

﴿حديث درّوم، ولادت نور﴾

الأمالی للصدوق أحمد بن محمد بن محمد الخليل عن محمد بن أبي بكر الفقيه عن أحمد بن محمد بن محمد بن أبي إسحاق بن يزيد عن حماد بن عيسى عن زرعة بن محمد بن محمد بن أبي عمير قال:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ كَانَ وَلَادَةُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ خَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَمَّا تَزَوَّجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَجَرَتْهَا نِسْوَةٌ مَكَّةَ فَكَانَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا وَلَا يَسَامِعُ عَلَيْهَا وَلَا يَتَرَكُّنَ أَمْرًا تَدْخُلُ عَلَيْهَا فَاسْتَوْحِشَتْ خَدِيجَةُ لِذَلِكَ وَكَانَ جَزَعُهَا وَغَمُّهَا حَذَرَ أَعْلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تُحَدِّثُهَا مِنْ بَطْنِهَا وَتُصَبِّرُهَا وَكَانَتْ تَكُفِّرُ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَاقِمْ خَدِيجَةَ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَالَ لَهَا يَا خَدِيجَةُ مَنْ تَحَدِّثِينَ قَالَتْ الْجَنِينُ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَيُؤْنِسُنِي قَالَ يَا خَدِيجَةُ هَذَا جَبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّهَا أَنْثَى وَأَنَّهَا التَّسْلَةُ الطَّاهِرَةُ الْمُتِمُّونَةُ وَأَنَّ اللَّهَ بَارَكَ وَتَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَسَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أُمَّةً وَيَجْعَلُ لَهُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِهِ فَلَمَّا تَزَلَّ خَدِيجَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ حَضَرَتْ وَلَادَتُهَا فَوَجَّهَتْ إِلَى نِسَاءِ فُرَيْشٍ وَبَنِي هَاشِمٍ أَنْ تَعَالَيْنَ لِتَلِينَ مِنِّي مَا تَلَى النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ فَأَرْسَلْنَ إِلَيْهَا أَنْتَ عَصِيْبَتُنَا وَلَمْ تَقْبَلِي قَوْلَنَا وَتَزَوَّجْتَ مُحَمَّدًا يَتِيمَ أَبِي طَالِبٍ فَقِيلَ لَا مَالَ لَهُ فَلَسْنَا نَحْيُ وَلَا نَلِي مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا فَأَغْتَمَّتْ خَدِيجَةُ

عَلَيْهَا السَّلَامُ لِنَاكِ فَبَيَّاهِي كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا أَنْعَمُ نِسْوَةٍ سُمْرٍ طَوَالٍ كَانَتْهُنَّ
 مِنْ نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ فَفَزِعَتْ مِنْهُنَّ لَمَّا رَأَتْهُنَّ فَقَالَتْ إِحْدَاهُنَّ لَا تَحْزَنِي يَا
 خَدِيجَةُ فَإِنَّا رُسُلُ رَبِّكِ إِلَيْكِ وَنَحْنُ أَعْوَانُكِ أَنَا سَارَةُ وَهَذِهِ أَسِيَّةُ بِنْتُ مَزَاحِمٍ وَ
 هِيَ زَيْفَتُكَ فِي الْجَنَّةِ وَهَذِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَهَذِهِ كُلُّهُمُ أُخْتُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ
 بَعَثَنَا اللَّهُ إِلَيْكَ لِنَلِي مِنْكَ مَا تَلِي النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ فَجَلَسَتْ وَاحِدَةً عَنْ يَمِينِهَا وَ
 أُخْرَى عَنْ يَسَارِهَا وَالثَّالِثَةُ بَيْنَ يَدَيْهَا وَالرَّابِعَةُ مِنْ خَلْفِهَا فَوَضَعَتْ فَاطِمَةُ
 عَلَيْهَا السَّلَامَ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً فَمَا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا النُّورُ حَتَّى
 دَخَلَ يُمُوتَاتِ مَكَّةَ وَلَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلَّا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ
 النُّورُ وَدَخَلَ عَشْرُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مَعَهَا طَسْتُ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْتَرِيقُ
 مِنَ الْجَنَّةِ وَفِي الْإِبْرِيقِ مَاءٌ مِنَ الْكَوْثَرِ فَتَنَاوَلَتْهَا الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهَا
 فَغَسَلَتْهَا بِمَاءِ الْكَوْثَرِ وَأَخْرَجَتْ خِرْقَتَيْنِ يَبِضَاوَيْنِ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَ
 أَطْلَبَ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ وَالْعَنْبَرِ فَلَفَّتْهَا بِوَاحِدَةٍ وَقَتَعَتْهَا بِالثَّانِيَةِ ثُمَّ اسْتَنْطَقَتْهَا
 فَتَنَطَّقَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَقَالَتْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي
 رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ ثُمَّ
 سَأَلَتْ عَنْهُنَّ وَسَمَّتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ بِاسْمِهَا وَأَقْبَلْنَ يَضْحَكْنَ إِلَيْهَا وَ
 تَبَاشَرَتِ الْخُورُ الْعَيْنُ وَبَشَّرَ أَهْلُ السَّمَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِوِلَادَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا
 السَّلَامُ وَحَدَّثَ فِي السَّمَاءِ نُورٌ زَاهٍ لَمْ تَرَهُ الْمَلَائِكَةُ قَبْلَ ذَلِكَ وَقَالَتِ النَّسْوَةُ
 خُذِيهَا يَا خَدِيجَةُ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً زَكِيَّةً مَيْمُونَةً بُورِكَ فِيهَا وَفِي سَلْبِهَا فَتَنَاوَلَتْهَا
 فَرِحَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَأَلْقَمَتْهَا ثَدْيِهَا فَدَرَّ عَلَيْهَا فَكَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ

تَنَمِّي فِي الْيَوْمِ كَمَا يَنَمِّي الصَّبِيُّ فِي الشَّهْرِ وَتَنَمِّي فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنَمِّي الصَّبِيُّ فِي السَّنَةِ

ترجمه: در کتاب امالی شیخ صدوق، از مفَضَّل بن عمر (ره) نقل شده است که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ولادت حضرت فاطمه علیها السلام چگونه بوده است؟ امام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد، زنان مکه از خدیجه کناره‌گیری نمودند و نزد وی نمی‌رفتند، به او سلام نمی‌کردند، و به هیچ زنی اجازه نمی‌دادند که با او معاشرت و تماس داشته باشد. این برخورد زنان سبب ناراحتی و اندوه خدیجه شد، البته غم و اندوه وی بیشتر برای پیامبر اسلام بود که مبادا آسیبی متوجه وی گردد.

وقتی خدیجه به حضرت فاطمه حامله شد، فاطمه در رحم مادر همدم او بود و با مادرش سخن می‌گفت، و وی را به صبر توصیه می‌نمود، خدیجه این موضوع را از رسول خدا مخفی می‌داشت تا اینکه یک روز پیامبر نزد خدیجه آمد و شنید که او با کسی سخن می‌گوید، پس به او فرمود: ای خدیجه! با چه کسی سخن می‌گویی؟ خدیجه گفت: با این فرزندی که در رحم دارم، او با من سخن می‌گوید و مونس ساعات تنهایی من است.

رسول خدا فرمود: ای خدیجه! جبرئیل مرا بشارت داده که او دختر است، و گفته که او منشأ نسلی پاک و مبارک است و خداوند تبارک و تعالی مقدر نموده که نسل من از طریق او برقرار و پایدار بماند، و مقرر فرموده که فرزندان او پس از انقطاع وحی امام و خلیفه خدا در زمین باشند.

خدیجه دائماً در همین حال بود تا اینکه هنگام وضع حمل وی فرارسید، پس کسی را نزد زنان قریش و بنی هاشم فرستاد که بیایید و مرا در امر تولد فرزندم یاری نمایید.

آنان در جواب گفتند: چون تو سخن ما را در باره ازدواج با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نادیده گرفتی و با آن مرد فقیر و یتیم ازدواج کردی، پس ما نزد تو نخواهیم آمد و تو را در این امر یاری نخواهیم نمود.

خدیجه از شنیدن این جواب غمگین شد؛ در همان حال چهار زن نورانی، گندمگون و بلند بالا که خدیجه فکر می کرد از زنان بنی هاشم هستند نزد او حاضر شدند، هنگامی که خدیجه آنها را دید اظهار درد و ناراحتی کرد، یکی از آنان گفت: ای خدیجه! نگران نباش؛ زیرا ما فرستاده خداییم تا تو را در امر زایمان کمک کنیم، ما خواهران تو هستیم، من ساره هستم، و این بانو آسیه دختر مزاحم است که در بهشت دوست و همراه تو خواهد بود، و این مریم دختر عمران، و آن دیگری کلثم خواهر موسی بن عمران است، پس یکی از آنان در سمت راست خدیجه، و یکی در طرف چپ وی، و دیگری در مقابل او و چهارمی ایشان در بالای سر او نشستند، و بدین ترتیب خدیجه، حضرت فاطمه علیها السلام را در حالی که پاک و پاکیزه بود، به دنیا آورد.

هنگامی که آن حضرت متولد شد، نوری از او ساطع گردید و داخل خانه های مکه شد به طوری که در شرق و غرب این شهر خانه ای باقی نبود مگر آنکه نور در آن داخل شده بود، آنگاه ده تن از حور العین در حالی که به دست هر کدامشان يك طشت و ابریقی از بهشت که پر از آب چشمه کوثر بود داخل اتاق شدند، آن بانویی که در پایین پاهای خدیجه قرار گرفته بود، آن ظرف ها را از دست ایشان گرفته و فاطمه علیها السلام را با آب کوثر شستشو داد، سپس فاطمه را در دو حوله سفید و خوشبو پیچید و بعد از آن از او خواست که سخن بگوید، پس فاطمه زبان گشود و فرمود: شهادت می دهم که معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد، و شهادت می دهم که پدرم رسول خدا و برترین پیامبران است و همسر علی برترین اوصیا، و فرزندانم برترین بازماندگان و سرور و امام مردمان هستند، و پس از این گفتار به آن

بانوان سلام کرد و هر يك را به نامشان خطاب کرد، پس آنان خندان و شادمان گردیدند و تولّد او را به يك ديگر تبريك گفتند و اهل آسمان نیز ولادت او را به يك ديگر تبريك می گفتند، و به واسطه تولّد فاطمه در آسمان نیز نور خیره کننده ای ظاهر گردید که ملائکه پیش از آن نظیر آن را ندیده بودند. پس آن زنان به خدیجه گفتند: این مولود پاك و مبارك را بگير كه در خود او و نسل او برکت و خير (كوثر) قرار داده شده، خدیجه در حالی كه خوشحال و مسرور بود فاطمه را در آغوش گرفت و خود به او شیر داد و فاطمه از رشد فوق العاده ای برخوردار بود، به طوری كه در هر روز به اندازه يك ماه، و در هر ماهی به اندازه يك سال رشد می كرد. (این حالت از رشد و نمو، برای حضرات معصومین، فراوان دیده شده و در تواریخ به ثبت رسیده است كه البته سنت الهی در مورد حضرات معصومین است و خاص ایشان میباشد.)¹

تو كه در سینه خود سوره كوثر داری بوسه بردست خود از لعل پیمبر داری
تو همان سیب بهشتی كه پیمبر بوئید دامنی چون گل ریحانه معطر داری

وحید محمّدي

مؤلف: این روایت زیبا، دارای نکات ظریف بسیاری است كه قطعاً شما با مطالعه همین روایت به بسیاری از این موارد پی برده اید؛ اما می خواهیم به مواردی به صورت مختصر و سر بسته اشاره كنیم كه دنیایی از عظمت را برای اهل معنا در خود جمع نموده است.

نكته اول: هر چند كه سخن گفتن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها قبل از ولادت، رشد و نمو بسیار سریع تر ایشان، ساطع شدن نور به هنگام ولادت ایشان، همه از امور خارق العاده ای است و نشان از عظمت مولود ولادت یافته برای پیامبر

¹ امالی، شیخ صدوق، ص 475، ح 1.

اکرم دارد؛ اما باید توجه داشته باشیم که این موارد برای دیگر حضرات معصومین ما به شواهد و قرائن مختلفی رخ داده است و به خوبی ولادت یک نور واحد را به نمایش میگذارد و ارزش ویژه ای که خداوند برای این انوار مشتق شده از نور هستی بخش خود قائل است را به تصویر میکشد و اصولاً این موارد شگفت انگیز، در برابر شأن امام و حجت معصوم الهی همچون حضرت فاطمه زهرا، کوچک و خرد به شمار می آید و شأنیت و مقام حضرت صدیقه طاهره بسیار بیش تر از آن است که این موارد را از فضیلت های مهم حضرت بشماریم؛ بلکه خداوند بنده خود فاطمه را چنان عزیز داشته و برتری داده است که اینچنین اسباب دنیایی که قبل حضرت زهرا نیز برای بسیاری از اولیاء خدا همچون حضرت عیسی علیه السلام رخ داده است، و در نسل ایشان از معصومین نیز بسیار دیده شده است، در مقابل این سطح از شئون فاطمی چندان به چشم نمی آید.

نکته دوم: یکی از نکات مهم این روایت این است که رهبران و سروران زنان این عالم، به هنگام ولادت حضرت فاطمه زهرا حاضر شده، تا به امر الهی، برترین رهبر معصوم در میان زنان جهان، از دامان مادری چون خدیجه کبری و تبرک جستن به فاطمه توسط حضرت مریم و آسیه سلام الله علیها و... این وجود سرتاسر نور متولد گردد و همه این ها نشان از شأن عظیم حضرت فاطمه میدهد که خداوند، مریم و آسیه و حوریان بهشتی را خدمتگزار ایشان و یاری رساننده مادر گرامی ایشان در دنیا و آخرت قرار داده است و قطعاً میدانیم که شأنیت بانوان بهشتی همچون مریم سلام الله علیها که خداوند به طرز عجیب و شگفت آوری از او یاد کرده است و در قرآن کریم او را مایه افتخار حضرت عیسی سلام الله علیها میداند و حضرت عیسی مسیح را به سبب انتساب به چنین مادری گرامی میدارد، شأن چنین مریمی بسیار بالاتر از آن است که برای ولادت شخصیتی کمتر از خود حاضر شود و برای ولادت او خدمت کند و دقیقاً همین موارد است که به ما میفهماند، یقیناً فاطمه مرضیه،

مقرب ترین بندگان خدا در میان زنان و برترین زن عالم است که حضرت مریم و آسیه به او خدمت می کنند و در این باره روایات مختلفی بدست ما رسیده است و با یاری گرفتن از آیات قرآن کریم، در اسرار بعدی، به نکات ظریف آن اشاره خواهیم نمود.

مؤلف: قطعاً این روایات، نکات ظریف بسیاری دارد که ما به صورت کاملاً مختصر به سر فصل های آن اشاره نمودیم؛ اما حال که در این سر، به بعضی از تفاسیر و تأویلات قرآن کریم در حول محوریت و شأن حضرت فاطمه زهرا پرداختیم، و از سوره پربرکت کوثر شروع کردیم، بهتر است به آیات و سوره های دیگری نیز در ادامه اشاره داشته باشیم که میتواند راه افزایش معرفت فاطمی را برای ما هموار تر سازد، پس در ادامه با ما همراه باشید.

چه تعبیری خدا در نقطه دارد که تفسیری جدا هر نقطه دارد
به تعداد بهار عمر زهرا(س) همین اندازه کوثر نقطه دارد...

(سوره ی کوثر ۱۸ نقطه دارد، به تعداد سال های حیات دنیوی بانوی دو عالم)

﴿سُرّ، پانزدهم﴾

﴿فاطمه اُسوه مومنین و مومنات﴾

129

فاطمه اُسوه مومنین و مومنات

در ادامه و در اسرار آینده نیز، به سیری قرآنی خواهیم پرداخت که خبر از جایگاه شگفت انگیز حضرت فاطمه مرضیه می دهد و قطعاً هر خواننده ای را مبهوت عظمت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها خواهد ساخت.

چگونه، فاطمه زهرا میتواند حجت و اسوه برای حضرات معصومین باشد؟ چگونه فاطمه میتواند اسوه برای امام زمان عج که عصاره خلقت است باشد، اما ما ایشان را فقط اسوه و سرور زنان عالم بشماریم؟ حال آنکه قرآن کریم نظر دیگری دارد که کمتر به آن توجه شده است و میفرماید که فاطمه سرور، حجت و اُسوه برای همه زنان و مردان جهان است و خداوند اراده کرده است که فاطمه در کسوت بانویی بی نظیر ظهور کند تا زنان مومن عالم نیز، به صورت خاص، از رهبری هم جنس خود الگو بگیرند و همان گونه که خداوند می خواست برای مردم رهبرانی از مردان قرار دهد، اراده کرد که رهبری نیز از جنس زن برای آنها بیافریند، تا برای زنان بهانه ای از تمسک به تعالیم اسلام و نمونه ها و ارزش های والای آن به شکل کلی باقی نماند و زنان نگویند کسانی که به اسلام تمسک جستند از مردان هستند نه از زنان و یا

نگویند که استعداد و نیروی مردان بیش از زنان است. اما این فاطمه همان حقیقت نور محمدی و علوی است، و از همان نور اعلی است، پس برای همه انواع بشر و مخلوقات، حکم رهبری و سروری دارد. حال برای آنکه بتوانیم درک درستی از این موضوع، بر طبق آیات قرآن کریم داشته باشیم، باید ابتدا آیات و روایاتی را که مجموع ثقلین اسلام است، در کنار یکدیگر بگذاریم و سپس با نگاهی جامع، به نتیجه ای واضح و یقیناً متحیر کننده دست پیدا کنیم.

در این قسمت، ابتدا باید این آیه شریفه سوره تحریم را مد نظر خود قرار دهیم:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ مِثْنًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

ترجمه: و خدا برای همه اهل ایمان (چه مردان و چه زنان) همسر فرعون (آسیه) را مثل زده است هنگامی که گفت: ای پروردگار من، برای من نزد خودت خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش و مرا از مردم ستمکار نجات ده.¹

همچنین در ادامه این سوره آمده است:

«وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا كِتَابٌ مِنَ الْقَانِنِينَ»

ترجمه: و مریم دختر عمران را مثل زده است که دامن خود را پاک نگه داشت و در نتیجه از روح خود در او دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتاب های او را تصدیق کرد و از اطاعت کنندگان [فرمان های خدا] بود.²

¹ سوره تحریم، آیه 11

² سوره تحریم، آیه 12

نکته مهم: در این آیات سوره تحریم، خداوند متعال، حضرت آسیه و حضرت مریم سلام الله علیها را صاحب مقامی میداند که ایشان باید برای همه مردان و زنان اسوه ای مثال زدنی و الگویی ربّانی باشند، چراکه خداوند در ابتدای آیه یازدهم سوره تحریم از عبارت «لِلَّذِينَ آمَنُوا» استفاده میکند؛ یعنی حضرت آسیه و مریم نه تنها دو تن از چهار زن برتر عالم و الگو و رهبر زنان عالم می باشند؛ بلکه وقتی از کلمه «آمنوا» استفاده میشود؛ این یعنی هر کسی که مومن باشد و ایمان بیاورد، باید مریم و آسیه سلام الله علیها را اسوه، الگو و راهنمای نیکو و مثال زدنی برای خود به سوی قرب الی الله بداند و در این میان فرقی میان زن و مرد وجود ندارد. پس این نکته مهم را در گوشه ذهن خود داشته باشیم تا در ادامه و در راستای معرفت فاطمی به ثقلین متمسک شویم. سپس به روایات مهم پیش رو توجه کنیم:

﴿حدیث اول، فاطمه برترین زن بهشت﴾

به روایت زیر توجه کنید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَآسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَفِي رِوَايَةٍ مُقَاتِلُ بْنُ أَبِي عَمْرٍاءَ وَعِكْرَمَةُ بِنْتُ عَبَّاسٍ وَافْضَلُهُنَّ فَاطِمَةُ

ترجمه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: زنان بزرگ عالمیان چهار نفر هستند:

- ۱ - مریم بنت عمران ۲ - خدیجه بنت خویلد ۳ - فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۴ - آسیه همسر فرعون و در روایت مقاتل و ضحاک و عکرمه، از ابن

عبّاس آمده که پیامبر فرمود که برتر و افضل ترین آنها حضرت فاطمه علیها السلام می باشد.¹

نکته مهم: از این روایت مشهور که به طرق و شیوه های مختلف از پیامبر اکرم و حضرات معصومین نقل شده است، به صورت واضح برداشت می شود که حضرت فاطمه مرضیه، یکی از چهار وجود برتر عالم از میان زنان است که خداوند در مورد این زنان در آیات سوره تحریم فرموده است که آنان باید اُسوه و حجّتی برای همه مومنین و مومنات باشند و در این میان آن جایی موضوع در مورد مقام فاطمی عجیب تر میشود که توجّه کنیم به این نکته که حضرات معصومین، حضرت فاطمه مرضیه را بر سه بانوی دیگر برتری داده اند و میفرمایند که در نزد پروردگار، مریم با آن همه احترام و توجّه خاص که همنشین با فرشتگان و مایه افتخار عیسی بود و آسیه با آن مقام رفیع و حضرت خدیجه با آن جایگاه عجیب که خداوند هر روز به این بنده خود مباحثات میکند، چنانچه در روایت های قبل به آن اشاره شده است؛ با این حال، حضرت فاطمه مقامی بسیار بالاتر و ویژه تری دارد و عظمت این مقام حقیقتاً قابل فهم نیست.

البته چندان دور از ذهن نیست که حضرت فاطمه مرضیه، صاحب مقامی رفیع تر از سه بانوی مکرم دیگر باشد و به عنوان برترین رهبر و اُسوه از میان این چهار اُسوه قرآنی برای همه مومنین معرفی شود؛ زیرا که اگر به مطالبی که تا به اینجا اشاره نمودیم، بار دیگر توجّه کنیم، در می یابیم که فاطمه از ازل به گونه ای دیگر و بسیار رفیع تری مورد توجّه پروردگار است و دلیل آن هم این است که هیچ یک از روایاتی که در مورد مقام فاطمه و عظمت وجودی او در عالم ملکوت و از ابتدای خلقت بیان شده است، در مورد سه بانوی دیگر در این سطح و شدت نبوده است و سابقه ندارد و فاطمه به صورت ویژه مورد توجّه پروردگار قرار گرفته است که خداوند او را

¹ مناقب بن شهر آشوب، ج 3، ص 369

صاحب شجره طوبی، حقیقت چشمه کوثر، زاینده انوار مقدسه، مشتق شده از نور قدسیه، دلیل اول خلقت، اولین شافع روز جزا و موارد بسیار دیگری که به آن اشاره نمودیم و خواهیم کرد قرار داده است و تقریباً حضرت فاطمه در تمامی این مقامات ذکر شده بی مانند است و این جایگاه فقط مخصوص ایشان است که البته در مقامات پایین تری به سه بانوی دیگر تعلق خواهد گرفت. جایگاه فاطمه ای که پدرش اولین مخلوق و یگانه عالم است و شوهرش ولی الله و بعد از رسول خاتم بهترین مخلوق آفرینش است و فرزنداناش گوهر هایی چون امامان معصوم میباشند که خداوند به صورت خاص آن ها را خلیفه و جانشین خود قرار داده است، این چنین دختری، این چنین همسری و این چنین مادری، باید هم سرور همه زنان عالم، حتی سه بانوی دیگر از جهت مقام رفیع و قرب الی الله باشد. پس توجه کنید که هر چه در قرآن کریم در مدح حضرت مریم و آسیه میخوانیم و هر آن مقام و علمی که خداوند به آن ها بخشیده است، ده ها برابر آن را به ولی و برترین این زنان، یعنی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها اختصاص داده است که از حد عقول آدمی خارج است.

البته شاید این سوال مطرح شود که آیا با وجود اینکه حضرت خدیجه مادر گرامی حضرت زهرا سلام الله علیها می باشد، باز حضرت فاطمه بر مادر خود دارای مقام ولایت است؟ در این باره هم باید به آیات سوره یوسف اشاره کنیم و توجه کنیم که این مقام ولایت با مقام ولایت پدر و مادر متفاوت است؛ زیرا که طبق آیات قرآن کریم، حضرت یوسف که فرزند حضرت یعقوب بود، بر پدر ولایت داشت.

حال شاید این سوال نیز مطرح باشد که آیا این برتری حضرت فاطمه زهرا، مختص زمان خود و امت اسلام می باشد یا آنکه حضرت فاطمه مرضیه به تمامی مومنین و مومنات در همه ادوار گذشته و آینده برتری و سروری دارد؟ در این باره باید به روایت زیر توجه کنیم:

﴿ حدیث دوم، فاطمه سرور تمام عالم در همه زمان ها ﴾

الأُمّالی الصدوق ابنُ الولید عنِ الصَّقَّارِ عنِ ابنِ مَعْرُوفٍ عنِ أَبِي إِسْحَاقَ عنِ الْحُسَيْنِ بنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَسَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا قَالَ تَاكَمَرْتُمُو فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَقُلْتُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ الْجَنَّةِ قَالَ هُمَا وَاللَّهُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.

ترجمه: حسن بن زیاد عطار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: آیا قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: فاطمه علیها السلام سرور زنان بهشت می باشد، به این معناست که او سرور و سید زنان زمان خود بوده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت مریم علیها السلام سرور زنان زمان خود بوده است، و فاطمه علیها السلام سرور تمام زنان بهشتی، از اولین و آخرین آنها می باشد.

سپس پرسیدم: معنی فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند، چیست؟ امام فرمود: به خداوند سوگند آن دو، سرور و بزرگ تمام جوانان بهشت، از اولین و آخرین آنها هستند¹.

مؤلف: این روایت مشهور نیز نشان میدهد که حضرت فاطمه مرضیه صاحب مقام اسوه و پیشوایی بر تمام ادوار و اَمت ها است و این همان مقام امام معصوم است که فاطمه زهرا نیز به عنوان چشمه و حجت بر حجج الله از آن بهره می برد و میدانیم که

¹ اُمالی شیخ صدوق، ص 109، ح 7.

حضرت مریم و آسیه به این مقام نرسیده اند و حال اگر بخواهیم مقایسه ای بین مقام شامخ حضرت فاطمه مرضیه با دیگر بانوان برتر عالم داشته باشیم باید به روایت زیر از امام معصوم توجه نماییم:

«حَدِيثُ سَوِّمٍ، اَسْوَهُ هَايِ عَالَمٍ، خَدْمَتُكَ اَرْفَاطُ مَهْ زَهْرَا»
 «أَنَّ أَسِيَّةَ بِنْتَ مُزَاحِمٍ وَمَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ وَخَدِيجَةَ يَمَشِينَ أَمَامَ فَاطِمَةَ
 كَالْحِجَابِ لَهَا إِلَى الْجَنَّةِ»

ترجمه: آسیه، مریم و خدیجه سلام الله علیها آن هنگام که فاطمه به سوی بهشت می رود، در مقابل او و در کنار يك دیگر به مانند نگهبانان و همراهم در اطراف او، فاطمه را به سوی بهشت همراهی می کنند.¹
 وصف این مقامات متحیر کننده باشما.....

نه مثل ساره ای و مریم نه مثل آسیه و حوا
 فقط شبیه خودت هستی، شبیه خودت زهرا
 اگر شبیه کسی باشی، شبیه نیمه شب قدری
 شبیه آیهی تطهیری شبیه سورهی اعطینا
 شناسنامه ی تو صبح است پدر تبسم و مادر نور
 سلام ما به تو ای باران درود ما به تو ای دریا

علیرضا قزوه

¹ مناقب بن شهر آشوب، ج 3، ص 371.

﴿سَرِّ، شانزدهم﴾

﴿فاطمه، آیت بزرگ قرآن﴾

136

سَلَامٌ عَلَى آلِ سَيِّدِنَا

به آیات 35 و 36 سوره مبارکه مدثر توجّه کنید، آنجا که خداوند می فرماید: «إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكَبْرِ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» ترجمه: «که بی تردید آن یکی از بزرگ‌ترین آیات خداست و بشر را هشداردهنده است»

مؤلف: سوره مدثر، سرشار است از نشانه‌های اهل بیت عصمت و طهارت و علی الخصوص امیرالمومنین و ولایت ایشان که حضرات معصومین به تفسیر و تأویل حقیقی این بطون مختلف پرداخته‌اند و قطعاً همه ما میدانیم که هر آیه‌ای از آیات قرآن کریم، دارای چندین و چند بطون مختلف از معانی و حقایق است که اهل بیت عصمت و طهارت به این معانی ظاهری و بطون حقیقی، پرداخته‌اند و در موارد مختلفی پرده از اسرار لفظی و محتوایی قرآن مبین برداشته‌اند و نکته‌ای که ما می‌خواهیم به آن اشاره داشته باشیم، کشف رازی است که امام محمد باقر علیه السلام، در مورد این دو آیه بالا انجام داده است و در واقع به تأویل آیات پرداخته

است که این عمل فقط مختص امام معصوم است که به شهادت قرآن راسخون در علم می باشند و کس دیگری را در آن علمی نخواهد بود.

﴿ حدیث اول، فاطمه صاحب آیت ولایت ﴾

امام باقر علیهم السلام در تأویل یکی از مهم ترین بطون این دو آیه بالا می فرمایند:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى عَنِ الْوُثَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حمزة عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ «إِنَّهَا لَا خَدَى الْكَبِيرَ نَذِيرَ الْبَشَرِ» قَالَ يَعْنِي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ.

137

فاطمه،
بن
بزرگ قرآن

ترجمه: امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۳۸ و ۳۹ از سوره مدثر که خداوند در آن می فرماید: « او یکی از بزرگان آیات است که برای بیم دادن و انداز بشر آمده است» میفرماید: منظور خدا در این آیه (از آن آیت بزرگ الهی) حضرت فاطمه علیها السلام است.¹

مولف: باید توجه داشته باشیم که یکی دیگر از بطون این همین آیه شریفه از نظر معصومین، اشاره خداوند به مقام ولایت است که قبلاً نیز اشاره کردیم پذیرش ولایت حضرت زهرا بر تمام مخلوقات واجب است و در واقع اگر این دو معنا یعنی ولایت و فاطمه را در کنار یکدیگر قرار دهیم، میتوان از آن برداشت کرد که فاطمه در این آیه، همان صاحب ولایت است که خداوند اعلی او را آیت بزرگ خویش میداند و هر آنکس که از فاطمه که معنای ولایت علوی و محمدی است، و مبین ولایت است، دوری گیرند، همانند برگ های خشک جدا شده از شاخه شجره طیبه، چنانچه قبلاً نیز توضیح داده شد، از مقام قرب فاصله گرفته و گویا به آیات الهی کافر شده است که در این آیات، به روشنی به آن اشاره شده است و هر آنکس که به آیات

¹ تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج 2، ص 396.

الهی کافر شود، قطعاً اعمالش وزن و جایگاهی در نزد پروردگار نخواهد داشت و جهنم جایگاه چنین فرد خسران زده ای خواهد بود که گمان میکند بهترین عملکرد را دارد که همه این معارف در آیات بسیاری به آن اشاره شده است. برای روشن تر شدن مطلب در مورد این جایگاه انکار نشدنی حضرت صدیقه طاهره که آیت بزرگ الهی معرفی شده است، باید به این تفسیر نیز اشاره کنیم:

﴿حدیث دوم، دشمن فاطمه، مورد لعن خدا و پیامبر﴾

تفسیر القمی: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرُسُلَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الثُّبَاتِ وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» قَالَ نَزَلَتْ فِيمَنْ غَضِبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّقُوا أَخَذَ حَقَّ فَاطِمَةَ وَأَذَاهَا وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَذَاهَا فِي حَيَاتِي كَمَنْ أَذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي وَمَنْ أَذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي كَمَنْ أَذَاهَا فِي حَيَاتِي وَمَنْ أَذَاهَا فَقَدْ أَذَانِي وَمَنْ أَذَانِي فَقَدْ أَذَى اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرُسُلَهُ»

ترجمه: علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود، در باره آیه: «محققاً کسانی که خدا و رسولش را آزار رسانند، خداوند آنها را لعنت کرده و عذاب سختی را برای آنان مهیا نموده است» از قول امامان معصوم می گوید:

این آیه در باره کسانی نازل شده است که حق امام علی را غصب نمودند و حقوق حضرت فاطمه را زیر پا نهاده و او را اذیت نمودند، که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر که فاطمه را در زمان حیات من اذیت و آزار نماید مثل آن است که او را بعد از مرگ من مورد اذیت قرار داده باشد و کسی که او را بعد از مرگم مورد آزار قرار دهد، مثل آن است که او را در زمان حیات من اذیت کرده باشد، و هر که او را آزار رساند مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است،

چرا که خداوند متعال فرماید: «هر که خدا و رسولش را آزار رساند، خداوند آنها را لعنت کرده و عذاب سختی را برای آنان مهیا نموده است»¹

اللّه اکبر از این عظمت وصف ناشدنی و توجّه ویژه ای که خداوند متعال نسبت به بانوی دو عالم روا میدارد.

نظر شما چیست؟.....

139

فاطمه، آیت بزرگ قرآن

آن زمانی که زمان یاد ندارد چه زمان
آن مکانیکه مکان یاد ندارد چه مکان
دل من در پی یک واژه ی بی خاتمه بود
اولین واژه که آمد به نظر فاطمه (س) بود

حیدر توکلی

¹ تفسیر قمی، ج 2، ص 196.

﴿سَرِّ، هَفْدَهُم﴾

﴿فاطمه، حقیقت شب قدر﴾

140

به جرئت میتوان که گفت که این سرّ، از بزرگ ترین و مهم ترین اسراری است که در این کتاب در مورد آن مطالبی را به شیوه مختصر بیان خواهیم نمود.
خداوند در سوره مبارکه قدر میفرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بهنام خداوند رحمتگر مهربان

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱)

ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم ﴿۱﴾

وَمَا أَتَى الْقَمَرَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲)

و از شب قدر چه آگهت کرد ﴿۲﴾

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳)

شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است ﴿۳﴾

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ الرُّوحَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرِ (۴)

در آن شب فرشتگان باروح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری که مقرر

شده است [افرود آیند] ﴿۴﴾

سَلَامُ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)

[آن شب] آتا هنگام صبح صلح و سلام است ﴿۵﴾

141

فاطمه،
حقیقت شناس
قدر

مؤلف: همه ما میدانیم که عظمت شب قدر، به فرموده خداوند در قرآن کریم، قابل توصیف و درک نیست و هر آنکس که به اندازه خود، به معرفت این شب عظیم و ویژه دست یابد، دارای اجری است که از یک عمر تهجد و عبادت برتر و بهتر است. پس ابتدا به شما پیشنهاد میکنیم که در مورد عظمت شب قدر به تفکر و تحقیق بپردازید و سپس با روایات زیر که در واقع تفسیر و تأویل آیات سوره قدر از زبان معصوم است، همراه ما باشید.

﴿حَدِيثُ أَوَّلِ، أَيْلَةَ فَاطِمَةَ﴾

تفسیر فرات محمد بن القاسم بن عبید معننا عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» أَيْلَةَ فَاطِمَةَ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَرَادَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا.

ترجمه: امام صادق علیه السلام در تفسیر سوره قدر میفرماید:

در آیه: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» منظور از «لَيْلَةُ شَبِّ» فاطمه علیها السلام است، و منظور از «القدر» خداوند است، پس هر که فاطمه را واقعاً بشناسد، شب قدر را درک کرده است، و همانا او را فاطمه نامیدند؛ چون مردمان از کسب معرفت واقعی نسبت به وی عاجز هستند.¹

مؤلف: این آیه شامل دو حقیقت بسیار بزرگ و شگفت انگیز و البته مشهور در مورد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میباشد که ما در این سرّ، به مورد اول از این دو مورد مهم اشاره میکنیم و در سرّ بعدی، به حقیقت بزرگ و بسیار مهم دیگری اشاره خواهیم کرد که در ادامه تفسیر سوره قدر به آن اشاره شده است و اهل بیت عصمت و طهارت به تبیین آن پرداخته اند.

البته باید توجّه داشته باشید که مشی ما در این کتاب، صرفاً بیان این محتوای قدسی و نورانی است و سعی میکنیم شرح بسیار مختصر و ساده ای از آنچه که با عقل محدود خود درک میکنیم، برای شما نیز بیان کنیم و تأمل در این مطالب و نتیجه گیری بیش تر را به شما واگذار کنیم، تا شما در مقام و منزلت این بنده خاص درگاه الهی اندیشه کنید و به چشمه معرفت دست یابید.

اما مختصراً در ادامه نکاتی را در این باب بیان خواهیم نمود:

نکته مهم: علمای ما در شرح این باب می گویند: عبارت «ما ادراک» لزوماً همه جا به معنای ندانستن نیست؛ بلکه در مواقعی بیانگر عظمت است؛ یکی از آن موارد، آیه شریفه «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» می باشد که برای بیان عظمت شب قدر است و اشاره به اهمیت و بزرگی و شرافت این شب در نزد خداوند متعال دارد که چه اندازه اهمیت و شرافت خواهد داشت؛ همان شرافتی که قرآن بر سایر کتب آسمانی دارد و

¹ زندگانی حضرت زهرا س؛ ترجمه بحارالانوار، ص 344.

دین اسلام بر سایر ادیان و پیامبر اسلام (ص) بر سایر انبیاء، و مؤمن بر سایر طبقاتی که قابل مقایسه با آن نیست.

سپس خداوند برای پیامبر (ص) و امت اسلامی؛ مقام شب قدر را بیان میکند و میفرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» «شب قدر بهتر از هزار ماه است» و با استناد به روایات؛ وجود مقدس فاطمه زهرا (س)، حقیقت و باطن لیلۃ القدر (شب قدر) است؛ چنانچه در روایت امام صادق خواندیم و همچنین امام صادق فرمود که معرفت آن حضرت، هم طراز و مصداق درک شب قدر است. بنابراین، این روایت به معنای آن نیست که هیچ انسانی نمی تواند مقام فاطمه الهی (س) را بشناسد؛ بلکه فقط انسان کامل می تواند مقام انسان کامل را بشناسد، پس پیامبر خدا (ص) به عنوان انسان کامل و برترین مخلوق خداوند، مقام شامخ فاطمی را درک کرده است. البته، اگر نخواهیم معرفت مقام حضرت فاطمه (س) را منحصر به پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) کنیم؛ می توان گفت: معرفت مقام مطهر فاطمه زهرا (س) دارای مراتبی است که عده ای از اولیای الهی بخشی از آن را درک می کنند، و هر کس از مومنان، به اندازه ظرفیت وجودی خود به حقیقت آن دست پیدا میکند؛ اما معرفت و درک عمیق تر و کامل آن، به مدد و اراده الهی مخصوص پیامبر خدا (ص) و ائمه (ع) است که از جنس یک نور واحد با حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میباشند و هر مقداری که مقام فاطمه زهرا (س) درک شود به همان مقدار این شب عظیم (لیلۃ القدر) هم درک می شود.

باید اشاره کنیم که دلیل نام گذاری حضرت زهرا (س) به فاطمه در روایتی این طور عنوان شده است که میتواند ما را در درک فاطمه در این سوره یاری نماید و معصوم در این باب میفرماید:

«إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» ترجمه: «نام فاطمه را

فاطمه نهادند برای این که آفریدگان بریده و جدا شدند از کُنه معرفتش»¹

مؤلف: یعنی حقیقت وجود فاطمه مانند شب قدر پنهان است و کُنه ذات فاطمه (س) قابل معرفت برای همه آفریدگان نیست؛ اما عده ای از خواص خلق که پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) هستند که می دانند لیلۃ القدر (فاطمه + الله) چیست و مقام فاطمه را هم درک می کنند و آن ها صاحبان و درک کنندگان شب قدر هستند، پس از آنکه خداوند ایشان را به این علم عظیم نائل گردانید.

و البته در تایید همین باب، روایتی به این شرح زیر آمده است:

مردی نصرانی خدمت امام کاظم (ع) آمد و تفسیر باطن این آیات سوره دخان در شرح شب قدر را جویا شد: «حم، سوگند به این کتاب روشنگر، که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ ما همواره اندازکننده بوده ایم! در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می گردد» (دخان، آیه 1-4)

امام کاظم (ع) در پاسخ فرمودند: «حم»، حضرت محمد (ص) و «کتاب مبین»، امام علی (ع) و «اللیلۃ: شب»، حضرت فاطمه (س) است.²

وجوه تشابه عمیق میان شب قدر و حضرت فاطمه زهرا

مؤلف: علما و محققین ما با استناد به حدیث امام صادق و دیگر معصومین که در تفسیر سوره ی قدر، فاطمه زهرا علیها السلام را مصداق شب در شب قدر، نامیده

¹ تفسیر فرائد الکوفی ج ۱، ص ۵۸۱. عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۷۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

² کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۴۷، دار الحدیث، قم، چاپ اول ۱۴۲۹ق.

اند، در شرح و تبیین آن و در خصوص مقایسه تطبیقی آیات سوره ی مبارکه قدر با حضرت فاطمه ی زهرا، به نکاتی مهم اشاره میکنند که بسیار حائز اهمیت است:

الف: "انا انزلناه فی لیلة القدر": همچنان که شب قدر، ظرف زمانی نزول قرآن کریم است، حضرت ، ام الائمه، ام المومنین فاطمه زهرا (س) نیز، ظرف ظهور امامان معصوم علیهم السلام است که قرآن های ناطق و تبیین کنندگان حقیقی قرآن کریم هستند. حضرت زهرا ی مرضیه، علت وجود ائمه یازده گانه می باشد و ذریه پیامبر تا قیامت از نسل حضرت فاطمه هستند؛ بنابراین، همچنان که شب قدر، ظرف نزول "قرآن صامت" می باشد، وجود حضرت زهرا (س) نیز ظرف نزول و ظهور ائمه هدی که همان "قرآن ناطق" و امامان معصوم از نسل ایشان هستند، می باشد.

ب: "و ما ادراک ما لیلة القدر": قرآن میفرماید که شب قدر حقیقتی مجهول و پنهان در زوایای مختلف دارد و مجهولیت شب قدر، بی شباهت به غربت و مظلومیت زهرا ی مرضیه نیست. علاوه بر ابعاد وجودی و درجات تقرب و سلوک الی الله ، تاریخ دقیق ولادت، شهادت، طول عمر و بالاخص مزار ایشان، تا حدود بسیاری برای ما مجهول می باشد. همان گونه که عظمت شب قدر برای انسان ها پنهان است و تاریخ دقیق این شب به نوعی در بین شب های ماه مبارک ناشناخته است؛ به همین منوال قدر و منزلت فاطمه (س) که مصداق این شب است نیز، برای مردم ناشناخته مانده است. حال اگر بر طبق روایت امام صادق ، به جای کلمه لیله از فاطمه استفاده کنیم و به جای کلمه قدر نام مبارک الله را جایگزین کنیم ، میشود اینطور برداشت کرد که فاطمه الهی حقیقتی دارد که از زوایای مختلف همچون شب قدر ناشناخته است.

پ: "ليلة القدر خير من الف شهر": خير كثير (كوثر) که ادامه ی نسل نبوت، تا قیام قیامت، از دامن مطهر اوست، با خیر و برکت شب قدر که به تنهایی از هزار ماه برتر است، همطراز میباشد (ثقلین) که هر دو آن ها با هم میتوانند نجات بخش عبد در درگاه حق تعالی باشند و او را به سمت عبادتی موثر رهنمون سازند. و دوباره به جای کلمه ليله، فاطمه را جایگزاردی و سپس معنا کنید.

ت: "تنزل الملائكة والروح فيها": از نظر روایات اسلامی، مسلم است که فرشته وحی، جبرئیل امین بر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نازل می شد و مصحف فاطمه در این هنگام بود که نگارش یافت. همچنین، فعل مضارع «تَنَزَّلُ» دلالت بر تکرار و بقاء «ليلة القدر» تا قیامت دارد؛ همچنان که طبق حدیث ثقلین، امامت ائمه تا قیامت پابرجاست. و هرکس، نزول پیوسته فرشتگان و روح را در شب قدر، بپذیرد، ناگزیر باید ولی امر و وجود انسان کامل را هم بپذیرد. از این رو، در منابع حدیثی شیعه، نقل شده است که: فرشتگان و روح القدس، در شب قدر، بر امام عصر (عج) نازل می شوند و آنچه را از مقدرات سالانه نوشته شده است، به ایشان، تقدیم می دارند؛ بنابراین همچنان که شب قدر تا قیامت باقی است، ولایت انسان کامل نیز، تا قیامت استمرار دارد. و کسی شب قدر را به اندازه ظرف وجودی خویش درک خواهد کرد که به معرفت انسان کامل و امام عصر، ایمان داشته باشد.

ج: "من کل امر": همچنان که در شب قدر، تمام امور و حوادث سال شخص، مقدّر می شود، در کتاب منسوب به حضرت به نام مصحف فاطمه (س) نیز، تمام اخبار، حوادث و پیشامدهای خاندان امامت و مسلمین و ملت ها، از گذشته و آینده، مشخص است و مقدر شده است که در ادامه به آن بیشتر خواهیم پرداخت.

د: "سلام": همچنان که شب قدر، سراسر سلام، آرامش و امنیت است، حضرت ام ایها فاطمه زهرا نیز، تمام وجودش، مظهر لطف و رحمت الهی است. او حوراء انسیه‌ای است که همه خیر و برکت و نور و جمال دنیا و آخرت را با هم داراست و هر جا که او باشد نعمت و رحمت است و هر کس که به این شاخه گره بخورد به برگ سبزی بهشتی تبدیل خواهد شد؛ چنانچه شیعیان او بدین عنوان خوانده میشوند.

147

فاطمه،
حقیقت
شب
قدر

ح: "سلام هی حتی مطلع الفجر": همچنان که انتهای شب قدر، طلوع فجر و صبح صادق است، انتهای امامت از دامان پاک حضرت فاطمه (س) نیز، صبح ولایت است که یوسف زهرا، فرزند طور و العادیات، فرزند یس و الذاریات، مهدی موعود (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) ظهور کرده و شب تاریک ظلمتکده جهان را به صبح هدایت و رستگاری دلالت خواهد نمود. مطلع الفجر اسلام، مهدی موعود (عج) است.

مولف: بنابراین، طبق روایت امام صادق، "لیله القدر"، یعنی انسان کامل که از حضرت فاطمه، آغاز میشود و به "مطلع فجر" یعنی امام عصر و ظهور قائم، ختم میشود. از این رو، امام سجاد علیه السلام فرموده اند: ای شیعیان و پیروان امامت، با سوره «انا انزلناه فی لیلة القدر»، یعنی با فاطمه و حقانیت نسلش، با مخالفین امامت، اتمام حجت کنید تا کامیاب و پیروز شوید، به خدا که آن سوره (سوره قدر)، پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، حجت خدای تبارک و تعالی است.

البته شاید بتوان این ارزش عبادی و معرفتی لیله القدر را از این بُعد نیز تفسیر کرد که خداوند به پیامبرش میفرماید که ای پیغمبر، گرچه گمراهان و دشمنان دین تو، در مقابل هدایت مردم ایستاده و سعی میکنند مردم را از راه خدا و عبادت من دور نمایند

و عمر آن ها را تباه سازند؛ اما نگران نباش ، زیرا ما به تو ليله القدر (فاطمه ی الهی) را دادیم که با آن، حق از باطل جدا شده و هدایت از او و ثمره او کامل میشود که میتواند در شیی ، به اندازه کل عمر از دست رفته، انسان را به کمال و معرفت الهی برساند و این ليله به استناد روایات همان فاطمه است که به واسطه او تا ابد، حق از باطل به روشنایی جدا شده و آدمی میتواند عمر از دست رفته را با بنای هدایتی که حضرت فاطمه بعد از غصب شدن حق خودش و امامش حضرت امیرالمومنین، بنا نهاد، دوباره بدست آورد و از این جهت فهم ليله القدر که با فهم فاطمه برابر است، با رهنمون شدن به حقیقت تقلین و چنگ زدن به ریسمان محکم الهی که اگر کسی به آن برسد ، ره صد ساله را یک شبه می پیماید، محقق خواهد شد.

آیا این وجود مقدس، همان فاطمه ای بود که قبلاً می شناختیم؟.....

ای شب قدر کسی قدر تو را فهمیده ست؟
 تا به امروز کسی مرتبه ات را دیده ست؟
 خلق از معرفت شأن تو عاجز ماندند
 بی جهت نیست خدا فاطمه ات ناامیده ست

مسعود یوسف پور

﴿سَرِّ، هجدهم﴾

﴿راز روح القدس﴾

149

راز روح القدس

بی شک این سرِّ، یکی از مهم ترین و شگفت انگیزترین اسراری است که می‌خواهیم در موردش صحبت کنیم.

در سرِّ قبلی، اشاره کردیم که سوره قدر، حداقل بیان کننده دو مقام عجیب و شگفت انگیز برای حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میباشد که در بخش قبلی به محوریت حضرت فاطمه در شناخت شب قدر اشاره کردیم و در این بخش، می‌خواهیم به مقامی شگفت انگیز اشاره کنیم که فهم آن قطعاً برای همچون منی دشوار خواهد بود و ناچار در تبیین آنچه که خود از این مقام عظیم می‌فهمیم، باید از کلام خدا برای تبیین کلام خدا استفاده کنیم و با استفاده از سوره مبارکه کوثر، سوره مبارکه قدر، سوره مبارکه مریم و آیاتی همچون آیه تطهیر و با در کنار یکدیگر قرار دادن این آیات و روایات تبیین کننده، به فهم مقدماتی نسبت به این مقام عجیب حضرت فاطمه مرضیه دست پیدا کنیم.

حتماً از عنوان این سرّ دریافته اید که قرار است در مورد مقام و ماهیت «روح القدس» صحبت کنیم و در ادامه حتماً رابطه این مقام شریف را با حضرت فاطمه مرضیه خواهیم دانست؛ اما برای آنکه درک بهتری نسبت به آنچه میخواهیم به تبیین آن پردازیم داشته باشیم، ابتدا باید به صورت نکاتی طبقه بندی شده، به ویژگی ها و مولفه های روح القدس، بر طبق آیات و روایات مسلم خود پردازیم تا این مطلب و مقام برای ما روشن گردد. پس در ابتدا باید به این نکته پردازیم که:

روح القدس کیست؟

150

تلاوه فی القرآن

قطعاً سخن گفتن در مورد روح القدس و بیان همه ویژگی ها و ماهیت قدسی آن، خود مجال مفصل و کتاب جداگانه ای را میطلبد، تا هر آنچه که در شأن و عظمت این روح قدسی بیان شده است را جمع آوری و تدوین کرده و به نظر شما عزیزان برسانیم؛ اما در این فصل قصد داریم به مولفه های مهمی در مورد روح القدس اشاره کرده و در مورد هر کدام، شرح کوتاهی را ارائه کنیم. پس تا انتها با ما همراه باشید و به نکاتی که در ادامه بیان میشود توجه خاصی کنید؛ زیرا جمع این نکات میتواند مقام این سرّ عظیم را تا حدودی که برای ما گفته شده، آشکار سازد.

در راستای شناخت ماهیت روح القدس، باید اشاره کنیم که در واقع، روح القدس، روحی پاک و قدسی از ناحیه ذات پروردگار متعال است که خداوند او را برتری خاصی بخشیده و این روح موید بهترین مخلوقات الهی است و به گونه ای روح القدس، وجود قدسی خاصی است که البته با ملائکه متفاوت است و در آیات مختلفی از قرآن کریم، این روح به عنوان صاحب مقامی خاص، از جانب خداوند متعال نازل میشود و همواره مأموریت های ویژه ای را به انجام میرساند و البته نباید

فراموش کنیم که این روح عظیم، همواره موید اهل بیت عصمت و طهارت است که در مورد هر کدام از این موارد مطالبی را بیان خواهیم نمود:

الف: روح القدس، اولین روح واحد خلقت: در شرح این مقام روح القدس، باید به روایاتی اشاره داشته باشیم که پرده از این راز برمیدارند: مثلاً:

امام باقر(ع) در این خصوص می‌فرماید:

﴿حدیث اول، یک روح در عترت﴾

«يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعِترتهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَلَتُ وَمَا الْأَشْبَاحُ قَالَ ظِلُّ النُّورِ أَبَدَانُ نُورٍ أَيْ قُبْلَا أَزْوَاجٍ وَكَانَ مُؤَيِّدًا بِرُوحٍ وَاحِدٍ وَهِيَ رُوحُ الْقُدُسِ، فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهُ وَعِترتهُ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَّةَ أَصْفِيَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالسُّجُودِ وَالتَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَيُصَلُّونَ الصَّلَوَاتِ وَيَحْجُونَ وَيَصُومُونَ.

ترجمه: ای جابر! اول مخلوقی که خداوند خلق فرمود، محمد و عترت هدایت شده آن حضرت بودند. پس آنان اشباح نور در برابر خداوند بودند. جابر می‌گوید: به حضرت عرض کردم، اشباح چیست؟ فرمود: سایه نور، بدن‌های نوری بدون روح (متعدد) که مؤید به یک روح یگانه و واحد بودند و آن روح القدس بود. ایشان (پیامبر و اهل بیت ایشان) بوسیله آن روح، خدا را عبادت میکردند و از این جهت خدا ایشان را خویشتر دار، دانشمند، نیکوکار و برگزیده آفرید، با نماز و روزه و سجود و تسبیح

و تهلیل خدا را عبادت میکردند و نمازها را میگزاردند و حج میکردند و روزه میگرفتند.¹

مولف: این روایت، به روشنی حکایت‌گر این حقیقت است که روح القدس در عین این که یک حقیقت و وجود واحد است، حقیقت و موید همه چهارده معصوم هم است؛ یعنی، هم حقیقت رسول الله (ص) است و هم حقیقت تک تک اهل بیت آن حضرت و در عین یکی بودن، متعدد هم هستند در کالبد های نورانی و همه، ظهورات روح واحد و حقیقت واحد هستند و آن روح در بالاترین مرتبه، همان روح القدس است.

بگذارید واضح تر بگوییم: حدیث اول، با صراحت کامل می‌فرماید: آنان بدن های نورانی بودند که ارواح متعدد نداشتند؛ بلکه مؤید به یک روح واحد بودند و آن عبارت است از «روح القدس» و به روشنی به این نکته اشاره دارد که حقیقت روح و جان همه اهل بیت، یکی بود و البته همین نکته باز میتواند به ما بفهماند که در حدیث «لولاکی» که عالم به خلقت حضرت فاطمه وابسته شده است، در واقع چون همگی یک حقیقت واحد و یا به عبارتی یک روح واحد هستند که در چهارده نور تکثر یافته است، این نشان میدهد عالم همانگونه که به وجود فاطمه، معلول است، به وجود رسول اکرم و امیرالمومنین و دیگر معصومین نیز وابسته است و این حدیث نشان از عظمت خاص حضرت فاطمه مرضیه میدهد که چون ایشان شاخه شجره طیبه و بروز دهنده و ظهور دهنده معصومین از نسلش می باشد، در چنین شرایطی فاطمه دلیل خلقت از جانب خداوند متعال، به شیوه ای خاص و بی نظیر

¹ الکافی، ج 1، ص 442. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام ج 58، ص 142.

معرفی میشود و اهمیت دو چندانی یافته است که نشان از توجه خاص خداوند به حضرت فاطمه زهرا دارد.

ب: روح القدس، موید و مربی عیسی بن مریم (ع): در روایات مختلف و آیات قرآن کریم، به این اصل اشاره شده است که روح القدس، همان فرستاده خدا به نزد حضرت مریم بود که به اراده خداوند متعال، او در مریم دمید و سبب باردار شدن حضرت مریم به عیسی مسیح بود و همواره این روح به آموزش و یاری حضرت مریم و حضرت عیسی می پرداخت. و در واقع میتوان گفت که حضرت مریم و حضرت عیسی به اندازه ظرفیت وجودی خود از این روح مقدس بهره برده اند؛ مثلاً میتوان گفت که تأیید آن حضرت توسط روح القدس در تمام دوران حیات ایشان استمرار داشته است، به عنوان مثال، خداوند در آیات متعددی از قرآن، این رسول بزرگوار را مؤید به روح القدس معرفی می کند؛ از جمله آیه 253 سورة بقره که خداوند می فرماید «وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ...» یا در

آیه 110 سورة مبارکه مانده می فرماید «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرِي نِعْمَتِيَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَبَدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ...» ترجمه: یاد کنید هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم، نعمتم را بر خود و مادرت یاد کن، آن گاه که تو را به وسیله روح القدس تأیید کردم و توانایی بخشیدم. و در ادامه آیه، این توانایی در ابتدای تولد، یعنی سخن گفتن با مردم در گهواره و تکلم در کهنسالی یعنی زمان رجعت در هنگامه ظهور را بیان میدارد و میفرماید: «نُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْهَيْدِ وَكَلَامًا». و از نتایج این تأیید الهی به وسیله واسطه فیض؛ یعنی روح القدس آمده که خداوند در آیه 30 سورة مریم می فرماید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»، یعنی عطا و فهم کتاب و حکمت به حضرت عیسی (ع) به تأیید روح القدس فراهم شد و حضرت عیسی (ع) در اینجا خود را عبد و نبی معرفی می کند که در همان دوران کودکی و در گهواره

کتاب به او عطا شده است. پس نتیجه می گیریم که او قدرت درک عطای کتاب را حتی در دوران کودکی نیز داشته که این برخاسته از تأیید روح القدس است و مشابه این موضوع را در آیه 100 سوره مائده داریم: «وَإِذْ عَلَّمْنَاكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ الْإِنْجِيلَ...» و همچنین معجزات عیسی (ع) اعم از حیات بخشیدن و زنده کردن مردگان، از گل پرنده ایجاد کردن، شفا دادن نابینا، خبر دادن از غیب و ... همگی برگرفته از تأیید روح القدس است، به عبارت دیگر، تأیید روح القدس به امر الهی، قدرت های عظیمی را در وجود حضرت عیسی (ع) ایجاد کرد که به موجب آن، می توانست کارهای مختلفی را انجام دهد، بنابراین اگر حضرت عیسی (ع) توانست در گهواره سخن بگوید و اگر تاکنون بیش از 2000 سال عمر کرده و اگر می تواند پیش از دوران ظهور نیز با مردم سخن بگوید باز هم به خاطر تأیید روح القدس از ناحیه و به اراده پروردگار متعال است.

البته میدانیم که در سطوح پایین تر، هر مومنی از این روح القدس در زندگی خود بهره ای میبرد، مثلاً امام رضا علیه السلام و دیگر معصومین به امثال دُعبِل که شاعران اهل بیتی بودند فرمودند که شما در واقع با زبان و الهامات روح القدس که روح تمام خیر و پاکی ها از جانب خداوند متعال است، شعر و سخن گفته اید و در کل، از این دست سخنان بسیار است؛ اما در این قسمت به روایاتی نیز به عنوان مثال اشاره خواهیم نمود:

﴿حدیث دوم، تأیید شده به روح القدس﴾

اصبغ بن نباته ره روایت میکند:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حُمَيْدٍ بْنِ الرَّبِيعِ اللَّخْمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الرَّبِيعِ

النَّهْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ مُزَاحِمٍ الْمَنْقَرِيُّ، قَالَ: أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ: وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ بْنِ مَنْصُورٍ الْأَصْبَهَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ هِلَالٍ الثَّقَفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ مُزَاحِمٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى الْأَسْلَمِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَزَّوْرِ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ بُنَاتَةَ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ الَّذِينَ تَقَاتِلُهُمْ، الدَّعْوَةُ وَاحِدَةٌ، وَالرَّسُولُ وَاحِدٌ، وَالصَّلَاةُ وَاحِدَةٌ، وَالْحُجُّ وَاحِدَةٌ، فَبِمَ تَسْمِيهِمْ قَالَ: سَمَّيَهُمْ بِمَا سَمَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ. فَقَالَ: مَا كُلُّ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ أَعْلَمُهُ. قَالَ: أَمَا سَمِعْتَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلْنَا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَ تَهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» فَلَمَّا وَقَعَ الْإِخْتِلَافُ كُنَّا نَحْنُ أَوْلَى بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِالْكِتَابِ، وَبِالْحَقِّ، فَتَحْنُ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا، وَشَاءَ اللَّهُ فِتَالَهُمْ بِمَشِيئَتِهِ وَإِرَادَتِهِ.

ترجمه: أصبغ بن نباته می گوید: مردی به نزد امام علی علیه السلام آمد و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! این گروهی است که تو با آنان می جنگی [درحالی که] دعوت و فرستاده و نماز و حج ما یکی است. پس [اگر مسلمان نیستند] آنان را چه بنامیم؟ امام فرمود: از آنان به آنچه خداوند والا در کتابش نامیده نام ببر. مرد گفت: من هر آنچه در کتاب خداست نمی دانم. امام فرمود: آیا نشنیده ای که خداوند والا در کتابش می فرماید: «ما برخی از این فرستادگان را بر بعضی دیگر برتری دادیم - در میان آنها کسی بود که خدا با او سخن گفت و بعضی را در جایی برتری داد -

به عیسی پسر مریم معجزه‌ها دادیم و او را به روح القدس یاری کردیم و اگر خدا می‌خواست کسانی که بعد از آنها بودند با وجود دلایل واضحی که به ایشان آمده بود با یکدیگر نبرد نمی‌کردند ولی آنان اختلاف کردند بعضی ایمان آوردند و برخی کافر شدند.» (بقره: آیه ۲۵۳) پس هنگامی که اختلاف واقع شد ما سزاوارترین اشخاص به خدا و پیامبر و کتاب و حق بودیم. پس ما کسانی هستیم که ایمان آوردیم و آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و خداوند با مشیت و اراده خود جنگ با آنان را طلبید.^۱

مؤلف: درباره‌ی این روح قدسی، آیات دیگری نیز نازل گشته که با نظر به این آیات، معلوم می‌شود که مراد از آن، روح افراد بشر نیست؛ بلکه حقیقتی است واحد و فوق ملائک، چنانکه در قرآن آمده: «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ .» ترجمه: اوست بالا برنده‌ی درجات، صاحب عرش؛ که روح را از امر خویش بر هر کس از بندگان که بخواهد القاء می‌کند تا از روز ملاقات بیم دهد.» (غافر: ۱۵) روشن است که این روح نمی‌تواند روح افراد بشر باشد؛ زیرا طبق این آیه، این روح تنها بر حجج الهی القاء شده تا مردم را انذار دهند؛ حال آنکه روح بشری بر همه القاء شده و خاصیت انذار دهندگی نیز ندارد. در این آیه، به جای نفخ (دمیدن) از واژه‌ی یلقى (لقاء می‌کند) استفاده شده، پس مراد از دمیدن، دمیدن متعارف نیست، بلکه مراد، همان القاء کردن است و همچنین در آیات قرآن کریم، در مورد جدایی و تمایز روح از ملائکه آمده است: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا». ترجمه: روزی که «روح» و «ملائکه» در

^۱ الأمالی (شیخ طوسی) ج ۱، ص ۱۹۷، عنوان باب: المجلس التاسع

یک صف می ایستند و هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان، سخن نمی گویند، و (آن گاه که می گویند) درست می گویند. « (النبا: ۳۸)

مولف: در این آیه سخن از روح واحد و مفرد است که همراه ملائکه در عالم آخرت ظهور خواهد داشت. اینکه گفته می شود معصومین، حقیقت واحده دارند، برای همین است که همگی به یک روح القدس متصل اند. البته درجه ی اتصال، فرق می کند؛ بالاترین حدّ اتصال به روح القدس را همان چهارده معصوم که صاحبان اولیه و اتم روح القدس هستند، دارند و دیگر معصومین از انبیاء نیز، در مراتب پایین تری به آن متصل اند و از آن بهره میبرند؛ همچنین به عنوان مثال دیگری در زمینه تمایز و جدایی روح از ملائکه آمده است « نَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ » ترجمه: فرشتگان و روح به سوی او عروج می کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است. « (المعارج: ۴).

مولف: درباره ی این روح، روایات فراوانی موجود است که به چند مورد مهم آن اشاره می کنیم:

﴿ حدیث سوم، بزرگتر از ملائکه ﴾

« عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَذَكَرْتُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ إِذَا وَلِدَ قَالَ وَ اسْتَوْجَبَ زِيَارَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةٍ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَلَيْسَ الرُّوحُ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ كَقَوْلِ الرُّوحِ.

ترجمه: ابو بصیر گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم صحبت از امام شد و از هنگام تولدش و اینکه در شب قدر روح بر او نازل می شود؛ عرض کردم: فدایت شوم مگر روح همان جبرئیل نیست؟ فرمودند: جبرئیل از ملائکه است

و روح موجودی بزرگتر از ملائکه است؛ مگر خداوند در این آیه نمی فرماید: «
تَزَلُّ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ.»¹ پس روح، برتر از ملائک است.

مؤلف: پس دانستیم که این روح، غیر از روح بشر است و با ملائکه هم تفاوت دارد. این روح، همان روح القدس یا روح الله است، که مخلوقی است برتر از تمام ملائکه. این همان روحی است که اگر کسی آن را دارا شود، حجت خدا و خلیفه الله می شود؛ لذا آدم علیه السلام وقتی دارای این روح شد، خلیفه الله شد، و بعد از دارا شدن این روح بود که ملائک بر او سجده کردند، قبل از تعلق این روح به وجود آدم علیه السلام، آدم علیه السلام بشری عادی بود و هنگامی که این روح در ایشان دمیده شد، خداوند فرمود: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (الحجر: ۲۹) و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ...» (الأحزاب: ۵۶). حال اگر روایاتی که قبلاً در این کتاب در مورد دلیل سجده بر آدم مطرح کردیم را در این قسمت، توجّه دوباره ای به آن داشته باشیم، درخواهیم یافت که معصومین دلیل سجده ملائکه را به خاطر قرار داده شده نور چهارده معصوم در صُلب آدم دانستند و باز هم اگر توجّه کنیم که چهارده معصوم در ابتدای خلقت، انواری بودند که صاحب یک نور واحد شدند، آن موقع متوجّه می شویم که این روح القدس که طبق آیات الهی، سجده فرشتگان را در پی داشت، صاحبان و یا وارثانی دارد که آن صاحبان علت خلقت این روح الهی برای عالمیان هستند و آن صاحبان همان چهارده معصوم میباشند که در رأس آن ها پیغمبر و سپس امیرالمومنین و حضرت زهرا و معصومین از نسلش قرار دارند و اینجاست که کلام امام رضا را بهتر درک میکنیم که چرا فرمودند: علت سجده بر آدم ما اهل بیت عصمت و طهارت بوده ایم.

¹ مختصر البصائر، ج 1، ص 52. البرهان، ج 5، ص 701.

ج: روح القدس نزدیکترین مخلوق به خداوند متعال برای دریافت وحی: در این باره روایاتی بدست ما رسیده است که میتواند عظمت روح القدس را بیش از پیش آشکار سازد:

﴿حدیث چهارم، نزدیکترین مخلوق﴾

«تفسیر العیاشی: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَا فِي الصَّبْرِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ رُوحَ الْقُدُسِ وَلَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْهَا وَلَيْسَتْ بِأَكْرَمِ خَلْقِهِ عَلَيْهِ فَإِذَا أَرَادَ أَمْرَ الْقَاهِ إِلَيْهَا فَالْقَاهُ إِلَى النُّجُومِ وَجَرَتْ بِهِ»

ترجمه: در تفسیر عیاشی آمده است: صیرفی نقل کرد که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی روح القدس را آفرید و مخلوقی از او نزدیکتر به خدا نیست نه اینکه بهترین مخلوق خدا باشد (زیرا بهترین و محبوبترین مخلوقات، ذات و وجود رسول گرامی اکرم و اهل بیت ایشان است) هرگاه خداوند تصمیمی بگیرد به روح القدس القاء می کند آنگاه او تحویل به نجوم (یعنی ائمه علیهم السلام) میدهد و آنها طبق آن رفتار می کنند.¹

مؤلف: بسیاری از علمای ما در وصف این مقام عظیم روح القدس میگویند که در واقع، بالاترین مرتبه و وجه کامل این روح قدسی، همانگونه که از ابتدا در وجود نورانی چهارده معصوم به ودیعه گذاشته شد، تا قیامت نیز این انوار مقدسه صاحبان اصلی این وجود عظیم هستند که در این روایت و روایات مشابه اشاره شده است که روح القدس به نوعی حامل وحی است و همانگونه که امام صادق علیه السلام در روایتی به هشام بن سالم فرمودند: روح القدس، بزرگ تر و گرامی تر از جبرائیل و

¹ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ج ۲۵، ص ۷۰

میکائیل است و همواره همراه ما است؛ یعنی از نظر وجودی صاحب مقام بسیار عظیمی است که طبق سخن علما و محققین ما، این وجود در واقع اولین دریافت کننده وحی به وسیله تقرب خویش به خداوند متعال است و سپس این وحی به ملائکه مقرب خواهد رسید و در دوران بعد از پیغمبر، این پیام ها و دستورات الهی، از روح القدس، مستقیماً به اهل بیت عصمت و طهارت القا میشود و میرسد. در واقع در کنار جبرئیل امین، روح القدس نیز حامل پیام های الهی است و در واقع این روح قدسی در خدمت چهارده نور مقدس و محبوب عالم بوده و خواهد بود و همین تقرب الهی روح القدس باعث شده است که چهارده معصوم همیشه نزدیک تر از هر وجودی به خداوند متعال باشند و مقامی است که به امام معصوم یاری میرساند و در روایات ما آمده است که امام باقر فرمودند:

﴿ حدیث پنجم ، منشأ علم عالم ﴾

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْعَالِمِ؟ فَقَالَ لِي: يَا جَابِرُ! إِنَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خَمْسَةَ أَرْوَاحِ رُوحِ الْقُدُسِ وَرُوحِ الْإِيمَانِ وَرُوحِ الْحَيَاةِ وَرُوحِ الْقُوَّةِ وَرُوحِ الشَّهْوَةِ فَرُوحُ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى. ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ! إِنَّ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَرْوَاحُ يُصِيبُهَا الْحَدَثَانُ الْأَرْوَاحُ الْقُدُسُ فَإِنَّهَا لَا تَلْهُو وَلَا تَلْعَبُ.

ترجمه: جابر (رحمة الله علیه) از امام باقر (علیه السلام) سؤال کرد: علم عالم از کجا ناشی می شود و منبع آن چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: «ای جابر (رحمة الله علیه) انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) را پنج روح است؛ روح القدس، روح ایمان، روح حیات، روح قوت و روح شهوت» [آنها] به وسیله ی روح القدس آنچه زیر عرش تا زیر زمین است را می دانند». سپس فرمود: «ای جابر! این ارواح

دستخوش دو اتفاق می‌شوند (لهو و لعب) ولی روح القدس اهل لهو و لعب نیست».¹

مولف : پس علم الهی که در وجود اهل بیت عصمت و طهارت قرار داده شده است، به وسیله روح القدس که حقیقت روح واحد چهارده معصوم است می‌باشد و به ایشان بیش از هر نبی و وصی تعلق گرفته است و در واقع خداوند از نور و روح واحد چهارده معصوم که همان روح القدس است، انبیا و اولیاء الهی را یاری داده است و این روح هرگز دچار لهو و لعب و غفلت نخواهد شد، که البته در این مورد نیز روایات بسیاری به ما رسیده است و همین ویژگی خاص روح القدس باعث شده که صاحب این روح قدسی، صاحب ذات قدسی طیب و طاهر باشند که ما از آن به عصمت معصومین نام می‌بریم و میدانیم که بالاترین درجه عصمت در چهارده معصوم نهاده شده است که در آیات تطهیر به آن اشاره شده است؛ زیرا ایشان صاحبان حقیقی چشمه عصمت، یعنی صاحبان اصلی روحی که هرگز خطا نمی‌کند از جانب خداوند متعال هستند و در این باره امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

﴿ حدیث ششم ، روحی عصمت ساز ﴾

فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خَمْسَةُ أَرْوَاحٍ رُوحُ الْبَدَنِ وَرُوحُ الْقُدُسِ وَرُوحُ الْقُوَّةِ وَرُوحُ الشَّهْوَةِ وَرُوحُ الْإِيمَانِ وَفِي الْمُؤْمِنِينَ أَرْبَعَةُ أَرْوَاحٍ أَفْقَدَهَا رُوحُ الْقُدُسِ رُوحُ الْبَدَنِ وَرُوحُ الْقُوَّةِ وَرُوحُ الشَّهْوَةِ وَرُوحُ الْإِيمَانِ وَفِي الْكُفَّارِ ثَلَاثَةُ أَرْوَاحٍ رُوحُ الْبَدَنِ وَرُوحُ الْقُوَّةِ وَرُوحُ الشَّهْوَةِ ثُمَّ قَالَ رُوحُ الْإِيمَانِ

¹ تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱، ص ۵۲۲ الکافی، ج ۱، ص ۲۷۲ / نورالثقلین

يُلازِمُ الْجَسَدَ الْمَرْعُومَ الْكَبِيرَةَ فَإِذَا عَمِلَ بِكَبِيرَةٍ فَارَقَهُ الرُّوحُ وَرُوحُ الْقُدُّسِ مَنْ سَكَنَ فِيهِ فَإِنَّهُ لَا يَعْمَلُ بِكَبِيرَةٍ أَبَدًا.

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) پنج روح است؛ روح بدن، روح القدس، روح قوت، روح شهوت و روح ایمان. و در مؤمنین چهار روح است که روح القدس ندارند (البته گاهاً روح قدسی به آن‌ها نیز کمک میکند طبق روایات؛ اما همیشه دارای آن نیستند) ولی مومنین دارای روح بدن، روح قوت، روح شهوت و روح ایمان هستند. و در کفار تنها سه روح است: روح بدن، روح قوت و روح شهوت قرار دارد، سپس امام فرمود: «روح ایمان با بدن هست تا وقتی که مرتکب گناه کبیره‌ای نشده است؛ وقتی کبیره‌ای انجام داد روح از او جدا می‌شود. ولی روح قدسی در هرکس باشد، هرگز گناه کبیره انجام نمی‌دهد.»¹

همچنین در روایات ما آمده است:

مفضل بن عمر ره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به دانستن امام علیه السلام در مورد آنچه را در اطراف زمین است سوال کردم، با اینکه خود امام در میان اتاقی ست که پرده‌اش انداخته است، چگونه از این احوالات اطلاع دارد؟ حضرت فرمود: ای مفضل! خدای تبارک و تعالی در پیغمبر صلی الله علیه و آله پنج روح قرار داد:

یک: روح زندگی که با آن بجنبد و راه رود

دو: روح قوت که با آن قیام و کوشش کند

سه: روح شهوت که با آن بخورد و بیاشامد و با زنان حلال خود نزدیکی کند

چهار: روح ایمان که با آن ایمان آورد و عدالت ورزد

¹ تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱، ص ۵۲۰ بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۴ / نور الثقلین

پنج: روح القدس که با آن بار نبوت کشد. چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وفات کند، روح القدس از او به امام (جانشینش) منتقل شود و روح القدس خواب و غفلت و یاوه‌گری و تکبر ندارد و چهار روح دیگر خواب و غفلت و تکبر و یاوه‌گری دارند و به وسیله روح القدس همه چیز درک می‌شود.

نکته مهم: همچنین در روایات ما از بیانات امیرالمومنین در مورد روح القدس، به این نکته اشاره شده که پیغمبران مرسل و غیر مرسل نیز به وسیله روح القدس به بعثت رسیدند که شاید مراد از این دست روایت، میزان بهره‌برداری و دارایی آن‌ها از این روح قدسی است که تمام اش در چهارده معصوم قرار داده شده و به انبیا و اولیاء خدا نیز رسیده است. پس این روح القدس، طبق آیات و روایاتی که گوشه‌ای از آن را در این بخش بیان نمودیم، نزدیک‌ترین وجود به عرش الهی، بلند مرتبه‌تر و عظیم‌تر از ملائکه مقرب همچون جبرائیل و میکائیل، چشمه عصمت و پاکی، حامل پیام‌ها و دستورات الهی، ابلاغ‌کننده رسالت انبیا و اولیاء، معدن و منشأ علم الهی، موید امامان معصوم، روح واحد چهارده معصوم، اولین وجود خلقت که برای چهارده معصوم خلق شده و است.

مؤلف: همه این مختصر مطالبی که برای شناخت عظمت روح القدس شرح داده ایم، به جهت این بود که بتوانیم ابتدا شناختی اصولی داشته باشیم نسبت به این وجود قدسی و سپس به رابطه مخصوص این روح با حضرت فاطمه مرضیه و شب قدر بپردازیم که قطعاً می‌تواند در شناخت منزلت فاطمی کمک ویژه‌ای نماید؛ هر چند شاید به همان میزان نیز به حیرانی ما در شناخت حضرت فاطمه زهرا اضافه کند؛ زیرا حقیقتاً ما آنچه خود در این بخش به آن اشاره می‌کنیم، صرفاً بیان عظمتی ناشناخته است که زبان توصیف و توضیح کامل آن را نداریم و صرفاً در ادامه، آن نتایجی که خود با عقل محدود خود به آن رسیده ایم را بیان خواهیم نمود که هر چند ممکن است کامل نباشد و قطعاً هم نیست؛ اما هر چه هست نتیجه ساعاتی

تفکر، تأمل و تحقیق با استفاده از آیات، روایات و رابطه‌ی اجین شده این آیات و روایات، با یک وجود نورانی است که همان وجود اُمّ الائمّه، حضرت فاطمه مرضیه است و میتواند کمی این راز را برای ما آشکار سازد.

﴿وجود فاطمه، صاحب تجلی کامل روح القدس﴾

تا الان شاید توانسته باشیم تا حدودی با عظمت و جودی روح القدس آشنا شویم و حالا اصطلاحاً می‌خواهیم به سراغ اصل مطلب برویم؛ اما چه مطلبی؟ مطلبی متحیر کننده که حقیقتاً ما را متحیر خود کرده است، به طوری که ساعت‌ها از قلم فرسایی دست کشیدیم و به تحقیق و تأمل در پیرامون این سرّ الله پرداختیم تا اساساً بفهمیم در مورد چه وجود با عظمتی می‌نویسیم و حتی چگونه باید آن را به نگارش در آوریم که قابل فهم باشد؟ اما حقیقتاً الان که شروع به نوشتن کرده ایم، شاید به عنایت خود حضرت به جمع بندی های قرآنی و روایی خوبی رسیده باشیم، منتهی همین میزان فهم اندک، نه تنها به درک ما از وجود حقیقی این بانوی عظیم کمک نکرده، بلکه بر شدت حیرانی مان افزوده و فعلاً نور عشق ما را میکشد آنجا که عقل آدمی را راهی به آن بارگاه نباشد.

بهتر است سریعتر به سراغ اصل مطلب در این سرّ از اسرار برویم. قبل از هر روایتی، باید روایت سرّ قبلی را در اینجا کامل کنیم. امام معصوم در سرّ قبلی حضرت فاطمه را مصداق و معیار تمام عیار و تجلی بخش لیلۃ: شب، در شب قدر معرفی کرد؛ یعنی حضرت فاطمه زهرا صاحب شبی است که آن شب بزرگترین خیر و برکات به سوی بشر نازل می‌شود و آن هم، جز قرآن کریم نیست؛ یعنی اصطلاحاً چنانچه قبلاً هم به این موضوع اشاره کردیم، حضرت فاطمه کوثر قرآن است که گفتیم؛ یعنی بر طبق سوره کوثر، همه خیر و برکات خداوند به رسول اکرم از جانب فاطمه است و ایشان بزرگترین خیر بی حد و حصری است که به

پیغمبر رسیده؛ این کوثر طبیعتاً باید محور شب قدر هم باشد، زیرا در شب قدر هم بزرگترین نعمت، یعنی نعمت هدایت بر بندگان نازل می‌شود و میدانیم قرآن بدون عترت نمی‌تواند فهم شود و عترت بدون فاطمه نه وجود دارد نه ظهور میکند و اینجاست که خداوند وجودی به نام فاطمه خلق میکند که هم حامل همه خیرهای بشری است و هم ظاهر کننده آن است؛ پس فهم فاطمه، یعنی فهم تمام خیر و برکات که بزرگترین آن فهم قرآن و هدایت برای بشریت است که در وجود فاطمه گذاشته شده و از جانب فاطمه انسان در دنیا حق را از باطل میشناسد، چنانچه پرچم شیعه فاطمه زهرا است و در آخرت نیز او اولین شفاعت کننده و منجی است که خیلی ها را نجات میدهد، به طوری که قابل تصور نباشد و همین موضوع باعث شده که فهم از فاطمه، محور درک شب قدر باشد؛ زیرا در واقع فهم حقیقت فاطمه که کوثر است، همان فهم قرآن است که در شب کوثر (شب قدر) نازل میشود. گمان میکنیم همین مقدار مقدمه برای بیان ادامه همان روایت سَرِ قبلی کافی باشد تا ما در این قسمت به سَرِ عظیم دیگری پی ببریم.

در تفسیر فرات کوفی آمده است:

﴿ حدیث هفتم ، آن روح ، فاطمه است ﴾

قُرْتُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعْتَنَاءٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» أَلَيْلَةُ فَاطِمَةَ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا أَوْ مِنْ مَعْرِفَتِهَا الشُّكُّ [مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ] وَقَوْلُهُ «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» يَعْنِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ مُؤْمِنٍ وَهِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا» وَالْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

إِلَهُ وَالرُّوحُ الْقُدُسُ هِيَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ «يَا ذُنَّ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ
حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» يَعْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ترجمه: در تفسیر فراتی کوفی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در تفسیر سوره قدر فرمودند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» لیلۃ: شب، فاطمه است و قدر خداوند است، پس هرکس فاطمه را واقعا شناخت شب قدر را درک کرده است و همانا فاطمه، فاطمه نامیده شد، زیرا مردم از درک و شناخت او عاجزند و این آیات: وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ یعنی فاطمه زهرا، از هزار مؤمن بافضیلت تر است و هم اوست که مادر مؤمنین است امام در ادامه تفسیر سوره قدر تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا. فرمودند: «مراد از ملائکه (در رأس همه وجودهای نورانی در بعد مادی) مؤمنینی هستند که علم آل محمد را ملکه خود قرار می دهند و مراد از روح القدس همانا فاطمه زهرا است. يٰۤاٰذُنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ یعنی تا موقعی که قائم عج قیام کند».¹

مؤلف: به بخش دوم این حدیث گرانقدر که بیان شد بیشتر توجه کنید. امام صادق العلوم میفرماید که مراد از روح در سوره قدر که همراه با ملائکه در شب قدر نازل می شود، روح القدس است و نکته حیرت انگیز تر اینجاست که امام میفرماید: این وجود نورانی یعنی روح القدس که در مورد عظمتش نکات زیادی را مطرح کردیم، او همانا فاطمه است؛ یعنی امام صراحتاً اشاره میکند که روح القدس مصداقی از وجود نورانی فاطمه زهراست که همان دلیل خلقت میباشد و روح القدس از این نور

¹ تفسیر فرات الکوفی ج ۱، ص ۵۸۱.

زهرایی مشتق شده است و یا اینکه فاطمه وجودی است که وجه آن روح القدس در ایشان قرار گرفته و او صاحب اصلی روح القدس در بزرگترین شب رحمت الهی می باشد. واقعاً نمیدانم چه بگویم ، چون تعداد روایاتی که به این موضوع اشاره دارند کم هم نیستند، منتهی در جایی امام فرموده که فاطمه روح القدس است چنانچه در بالا به نمونه آن اشاره کردیم و در روایاتی هم آمده که وجه کامل روح القدسی که در سوره قدر مراد است را میتوان در وجود فاطمه پیدا کرد و اصلاً آمده «روح القدس و هو فی الفاطمه» که در ادامه به نمونه ای از این روایت هم اشاره میکنیم که امام صادق علیه السلام در وصف ماهیت روح القدس فرمودند:

«حدیث هشتم، و هو فی الفاطمه»

وَرَوَى أَيْضاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يُفَرَّقُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ هَلْ هُوَ مَا يُقَدَّرُ اللَّهُ فِيهَا قَالَ لَا تُوصَفُ قُدْرَةُ اللَّهِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ فَكَيْفَ يَكُونُ حَكِيماً إِلَّا مَا فُرِقَ وَلَا تُوصَفُ قُدْرَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِأَنَّهُ يُحَدِّثُ مَا يَشَاءُ وَأَمَّا قَوْلُهُ: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ يَعْنِي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَقَوْلُهُ: تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا وَالْمَلَائِكَةُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالرُّوحُ الْقُدُسُ وَهُوَ فِي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ يَقُولُ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ مُسَلِّمَةٌ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ يَعْنِي حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ترجمه: محمد بن جمهور از موسی بن بکر از زراره از حمران نقل کرده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از آنچه تمیز و توضیح داده می شود در شب

قدر، آیا همان چیزهائی است که خدا مقدر کرده؟ امام فرمود: نمیتوان توصیف کرد قدرت خدا را « فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ » چگونه می تواند چیزی محکم باشد مگر اینکه تشخیص داده شود و معین گردد ولی نمی توان قدرت خدا را توصیف نمود که چه چیز را مقدر میکند؛ زیرا در اختیار اوست هر چه را بخواهد انجام میدهد اما این آیه: « لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ » یعنی فاطمه زهرا علیها السلام و این

آیه: « تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا » ملائکه در اینجا مؤمنین هستند (بارها در قرآن از اهل بیت به عنوان مؤمنین یاد شده است) که صاحب علم آل محمدند و روح عبارت از روح القدس است که او در فاطمه علیها السلام است « مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ » میفرماید: از هر امری در سلامت هستند « حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ » تا وقتی که قائم آل محمد قیام کند.¹

مولف: به راستی نمیدانم چه بگویم؟ باید بگویم مراد از روح القدس قرآنی، خود فاطمه است و تمامی آن امتیازات روح القدس و عظمت او را متعلق به حضرت فاطمه بدانیم که حقیقت روح القدس است؟ یا طبق حدیث دوم نیز، روح القدس را وجود یگانه ای بدانیم که از فاطمه مشتق شده و برای فاطمه است و در وجود فاطمه است؟ هر چند شاید هر دوی این موارد در عظمت وجودی حضرت زهراى مرضیه به یک معنای واحدی برسد و آن هم نشان دهنده به نام خوردن تمامی امتیازات روح القدس برای حضرت فاطمه است؛ زیرا چنانچه حضرت فاطمه همان نزدیکترین مخلوق و اولین روح یگانه عالم، یعنی روح القدس باشد که تمامی آن امتیازات عجیب که روایات آن را در بخش ابتدایی این سر بیان کردیم از عظمت وجودی فاطمه به اذن الهی نشأت بگیرد و یا اگر بگویم فاطمه وجود با عظمتی

¹ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ج ۲۵، ص ۹۷. البرهان في تفسير القرآن ج ۵، ص ۷۱۳

است که روح القدس در وجه کامل خود در او ظهور کرده و او صاحب این روح پاکیزه و معصوم در شب قدر است؛ باز هم طبق روایت دوم به شأنی وصف ناشدنی از حضرت فاطمه اشاره کردیم که آنقدر عظیم است که ظرفیت آن را داشته که روح القدس را در خود جای دهد و شود تجلی کننده وجه کامل اولین روح خلقت و نزدیک ترین مخلوقات. الله اکبر از این همه عظمت...

به هر حال از هر دو روایت برداشت میشود، فاطمه صاحب روح قدسی در شب قدر است که همراه با قرآن نازل می شود؛ اما اگر بخواهیم نتیجه ساعات بسیار تحقیق و تأمل خود را یکجا بیان کنیم؛ باید بگوییم که روح القدس وجودی است از فاطمه و برای فاطمه و فاطمه زهرا وجودی است از خدا مشتق شده و وصل شده به نور پیامبرش و وصی پیامبرش که تحت ولایت آن دو اقیانوس بی کرانه حیرت ها باشد. پس صاحب روح القدس هم فاطمه است و هم رسول الله، هم فاطمه است و هم امیرالمومنین، به معنایی دیگر روح القدس با آن همه عظمت که گفتیم، تحت ولایت پیامبر اکرم و امیرالمومنین قرار گرفته و این روح عظیم، بعد از رسول گرامی و امیرالمومنین به امامان بعد از ایشان ملحق شده، چنانچه در مورد همه این موارد روایات مختلفی را در ابتدای این بخش بیان کردیم.

اما اگر بخواهیم واضح تر بگوییم، باید همراه شما به دل آیات سوره کوثر و قدر و تطهیر برویم، تا آنجا مشخص شود که چرا این وجود با عظمت روح القدس، بیش از همگان در روایات ما، به وجود حضرت فاطمه زهرا، پیوندی ناگسستی خورده است؟

برای پاسخ به این سوال همراه ما باشید.

بگذارید ابتدا دوباره به دل سوره کوثر برویم و چنانچه قبلا هم در اسرار گذشته به آن اشاره کردیم، به این نکته برسیم که مراد از خیر بی حد و حصر و بزرگترین و والاترین خیری که از ناحیه خداوند متعال به پیامبر اکرم رسیده و بطور مداوم می رسد؛ همانا

از جانب فاطمه زهرا بروز میکند که واسطه و حامل تمام این خیر و برکات از ازل تا ابد می‌باشد؛ پس حضرت فاطمه طبق این سوره، هم حامل خیر است و هم عامل خیر است و هم ظاهر کننده خیر و کوثر از ناحیه پرودگار متعال می‌باشد. حال با توجه به سوره کوثر به سوره قدر باز می‌گردیم که در آیات این سوره مبارکه آمده است که در شب قدر که شب نزول تمامی برکات و رحمت به سوی بشر است، این رحمت و برکات بی حد و حصر که طبق آیات و روایات، مهم ترین و بهترین آن‌ها قرآن کریم است که بیش از همه به پیغمبر و اهل بیتش می‌رسد، دارای حاملی ویژه خواهد بود.

یعنی قرآن و تمام برکات و رحمت و نعمات دیگر، همگی به سبب اسباب الهی، توسط حاملینی بر پیامبر اکرم و ائمه اطهار و سپس بشر نازل می‌شود و چنانچه قرآن در مرحله نزول تدریجی خود، به وسیله یک فرشته مقرب به نام روح الامین که جبرئیل باشد نازل می‌شود، همان قرآن باید در مرحله نزول آنی که میدانیم به معنای نزول همه قرآن به صورت یکجا است و آن در شب قدر است؛ باید دارای حاملی بزرگتر و با عظمت تر باشد که طبق آیات و روایاتی که در بخش اول با هم مرور کردیم فهمیدیم که حتی از جنس ملائکه نیست و وجودی با عظمت تر و نزدیک تر از ملائکه مقرب به خداوند متعال است و در اموری خاص مأمور می‌گردد و آن هم روح القدس است.

پس دقت کنید روح القدس در این آیه، حامل بزرگترین خیر بی حد و حصر یعنی تمام قرآن در شب قدر است و حال اگر به یافته های خود از سوره کوثر توجه کنیم، می‌بینیم که خداوند وجود صدیقه طاهره، یعنی حضرت فاطمه زهرا را حامل تمام خیر و برکات الهی برای پیامبر اکرم و به تناوب آن برای بشریت میداند که او کوثر الهی است و اگر این دو مورد را در کنار هم قرار بدهیم، کاملاً آشکار خواهد شد که چرا در سوره قدر، مراد از روح القدس حضرت زهرا است؛ زیرا طبق قرآن، آن وجود،

حامل کوثر است و بزرگترین کوثر الهی قرآن است، پس روحی که نازل می شود تا این کوثر را بر جهان نازل کند، از فاطمه و در فاطمه است و میدانیم که این روح، همان روح القدس است و اگر مراد از ملائکه از منظر زمینی بر طبق روایات مومنین آل محمد و در رأس آن ها ائمه معصومین باشند که به دور قطب عالم امکان هر عصر و زمانه ای یعنی امام عصر حلقه میزنند، مراد زمینی این روح حامل قرآن و سلام الهی، فاطمه زهرا، همان مادر ائمه و مومنین و چشمه عصمت الهی است. حال شاید بهتر درک کنیم که چرا فاطمه زهرا را عصمت الله کبری نامیده اند؛ زیرا حضرت فاطمه وجودی است که روح القدس از او آفریده شده و در او قرار گرفته است و البته این وجود فاطمی با این همه عظمتش، تحت ولایت پیامبر و امیرالمومنین قرار گرفته که حقیقتاً این به جای خود فراتر از حد عقول بشری متحیر کننده است و عقل به آن دست نمی یابد که آن دو گوهر اصلی جهان چه شئون ناشناخته ای دارند که فقط خدا میداند و چه زیبا گفت پیامبر اکرم به امیرالمومنین که هیچ کس مرا شناخت جز خدا و تو و هیچ کس تو را شناخت جز خدا و من. پس، از این روایات می شود برداشت کرد که اگرچه روح تمام پاکی ها و خیر ها، به تمام اولیا خدا، به قدر عظمت وجودی خودشان تعلق گرفته است؛ اما صاحبان اصلی آن چهارده معصوم هستند و در میان این چهارده معصوم و پنج تن آل کساء، یک گوهری به نام فاطمه مرضیه قرار گرفته که محور این شجره طیبیه است و اگر در اینجا به سراغ آیه تطهیر برویم، میدانیم که آیه تطهیر در هنگام ماجرای حدیث کساء که خود شأن عظیم و محوری حضرت زهرا را بیان میکند نازل شده است و خداوند بیان میدارد که این چهارده معصوم من هستند که من خودم آن ها را خالص و پاک و طیب قرار دادم و دقت کنید این آیات زمانی نازل شده که حضرت فاطمه در محور این آل عبا در حدیث کساء نیز قرار گرفته است و خداوند اهل بیت را با محوریت

فاطمه معرفی میکند. پس وجودی که محور عصمت است، همان عصمت الله کبری فاطمه زهرا است.

حال دوباره اگر به معنی روح القدس توجّه کنیم، در می‌یابیم که روح القدس طبق آیات و روایات، یعنی روح پاک و طیب و طاهری که هرگز دچار خطا و اشتباه نخواهد شد و در واقع منشأ عصمت و محور روح عصمت در وجود چهارده معصوم است که چنانچه گفتیم این روح پاک و طیب و طاهر و معصوم، محوری دارد به نام فاطمه در میان انوار قدسی معصومین و محور و مرکز هر چیزی، مولد، زاینده و بروز دهنده آن است که در اینجا می‌شود همان اُم الائمّه و اُم الایها حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که صاحب این محوریت است را شناخت؛ چنانچه قبلاً در اسرار مختلفی به آن اشاره کردیم و هر کس صاحب این محوریت عظیم باشد، صاحب تمام و کمال روح تمام عصمت و پاکی‌ها یعنی روح القدس میشود که حضرت فاطمه زهرا سلام الله است و از ایشان است که این روح با عظمت، به امامان معصوم به صورت کامل مشتق و منتقل شده و موید آنهاست و حال شاید بهتر بشود فهمید که چرا حضرت فاطمه مرضیه در بهشت صاحب شجره طوبی است؛ زیرا صاحب شجره پاکی‌ها جز صاحب روح تمامی پاکی‌ها و جز فاطمه زهرا نمی‌تواند باشد، در واقع این‌ها موارد هم راستایی با وجود کوثر بی‌همتا، حضرت فاطمه زهرا هستند. برای فهم بیشتر این پیوند ناگسستگی در پهنه روایات، به حدیث دهم این بخش نیز توجّه کنید:

﴿حدیث نهم، روح القدس در کرانه کوثر﴾

الْكَافِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَامَةَ بْنِ خَطَّابٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ نَهْرًا دُونَ عَرْشِهِ وَدُونَ النَّهْرِ الَّذِي دُونَ عَرْشِهِ
نُورٌ تَوَدُّهُ وَإِنَّ فِي حَافَتِي النَّهْرِ رُوحَيْنِ مَخْلُوقَتَيْنِ رُوحُ الْقُدُسِ وَرُوحٌ مِنْ أَمْرِه....

ترجمه: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برای خدا نهریست نزد عرش و نزد آن نهی نور است که خدایش فروزان ساخته و در دو جانب نهی دو روح آفریده شده است: روح القدس و روح وابسته به امر خدا...¹

(علامه مجلسی (ره) در تفسیر نهی و نور و طینت مطالبی از بعض محققین نقل فرموده و سخن شیخ بهائی و محدث استرآبادی را هم ذکر میکند، و چون توضیح و تفصیل آنها از عهده این مختصر خارجست، علاقمندان می‌توانند از مرآت العقول ج 1 ص 293، استفاده کنند.)

مولف: طبق همین روایت هم کاملاً واضح است که امیرالمومنین برای فهم بشر، اینگونه به تمثیل دست می‌زند و می‌فرماید که خداوند نهی در زیر عرش آفریده، که اگر به آیات و روایات توجه کنیم، می‌بینیم که ما چشمه و نهی کوثر را در روایات بشمار می‌داریم که این چشمه متعلق به وجود چهارده معصوم است و به نام کوثر اهل بیت یعنی حضرت فاطمه زهرا نامگذاری شده که چشمه تمام خیرهای بی حد و حصر است و خداوند در اینجا از چشمه ای نام برده که در کنار و کرانه خود دوروح عظیم را در خود دارد که یکی از آن دوروح القدس است که در این جایگاه در کرانه این نهی قرار گرفته است و هر دوی این روح‌ها به چهارده معصوم رسیده است و چون خداوند بالاترین چشمه رحمت را کوثر میدانند و طبق این روایت این چشمه، روح القدس را در کنار دارد، شاید و احتمالاً به زعم بنده این چشمه تمثالی است از چشمه کوثر فاطمه زهرا که روح القدس را در بر گرفته است و این بانوی گرامی نیز چنانچه در اسرار قبلی مطرح کردیم، در زیر عرش و در مقام تقرب الهی

¹ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ج ۵۸، ص ۴۶

آفریده شده است. پس بهتر می شود فهمید که چرا روح القدس در فاطمه است ؛ زیرا خدا اراده فرموده که این چشمه ی بی حد و حصر، صاحب مقام روح القدس هم باشد که مخصوص اهل بیت عصمت و طهارت به صورت کامل است ؛ پس روح القدس به کوثر تعلق دارد و حقیقت کوثر در عالم معنا، حضرت فاطمه زهرا است که بر کسی پوشیده نیست و حتی اهل سنت به این موضوع اقرار دارند. به هر حال هر چقدر به روایات بیشتری برسیم، بیشتر به رابطه تنگاتنگ این روایات با وجود حضرت صدیقه کبری پی خواهیم برد.

مثلاً اینبار روایاتی از اهل سنت را مد نظر خود قرار خواهیم داد:

حاکم نیشابوری که یکی از برجسته ترین علمای اهل سنت است که از نظر حدیث شناسان عصر خود و بزرگان علمای اهل سنت، به حاکم در حدیث لقب داده شده و شما می توانید در مورد این لقب حاکم تحقیق کنید تا به اعتبار آن پی ببرید؛ روایاتی را از پیامبر نقل میکند که در آنجا پیامبر اکرم میفرماید: **اولین شفاعت کننده روز قیامت، روح القدس است.** حال چنانچه دوباره به منابع شیعه و سنی مراجعه کنیم، میبینیم که پیامبر به گونه ای دیگر، دختر با عظمت خود حضرت فاطمه زهرا را معرفی کرده است، تا اهل فن متوجه شوند و شاید اگر کسی بخواهد این عظمت را منکر شود یا آن را تغییر و تحریف کند، به مقصود این روح القدس دست پیدا نکند؛ زیرا در منابع شیعه و سنی مکرراً آمده است که اولین و یا نخستین شفاعت کننده روز محشر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است که در اینجا پیامبر نیز همانند امام صادق او را به روح القدس میخواند.

(حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین که شاید یکی از چند نمونه کتب اهل سنت است که نزد اهل تسنن بسیار معتبر است، در ج ۴، ص ۴۹۶_۴۹۸ در چاپ بیروت این مطلب را به اسناد خود آورده است)

پس اگر شب قدر، شب فاطمه است، صاحب تجلی آن شب، صاحب بالاترین وجه روح القدس که حامل و نازل کننده قرآن هست نیز می باشد؛ پس چنانچه کسی سرچشمه همه خوبی ها یعنی فاطمه را درک کند، میتواند از این طریق به درک شب قدر که بزرگ ترین خیر ها توسط سرچشمه خیر ها نازل میشود را بهتر بفهمد و به درک شب قدر برسد.

حال یکبار دیگر از شما عزیزان میخواهیم، عظمت و جایگاه روح القدس را با خود مرور کنید؛ لذا اینبار به جای کلمه روح القدس، از نام فاطمه زهرا استفاده کنید که صاحب تجلی کامل روح القدس در وجه آتم آن است و از اینهمه اسرار ناشناخته وصف ناپذیر، همانند من مبهوت و حیران شوید.

پس همانا با حضرت فاطمه ای روبرو هستیم که نوری عجیب از عالم امر الهی است و اولین شفاعت کننده روز محشر، صادر شده از عقل نخستین، بزرگتر از تمام ملائکه مقرب و نزدیک تر از آنان به خدای متعال، یاری رساننده در وحی، صاحب تمام خیر و نازل کننده وجه کامل وحی الهی در قالب قرآن کریم در شب قدر، موید امامان معصوم، اسم اعظم و مربی انبیا و اولیا خدا همانند حضرت عیسی مسیح که با آن معجزه میکرد و محور شب قدر و برکات آن است و البته به همین مقدار عظیم نیز خلاصه نخواهد شد و این تنها گوشه ای از عظمت بانوی دو عالم، حضرت فاطمه زهرا سلام اله علیها میباشد.

البته در مورد همین مصداق عقل نخستین آمده است:

خرج النبي وهو آخذ يد فاطمه فقال: من عرف هذه فقد عرفها ومن لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد وهي بضعة مني وهي قلبي وروحي التي بين جنبي فمن آذاها فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله؛ معنی: روزی رسول خدا در حالی که حضرت فاطمه خردسال بودند، دست او را گرفته بودند و از خانه خارج شده، و

چنین فرمودند: کسی که فاطمه را می‌شناسد که می‌شناسد، اما اگر کسی او را نمی‌شناسد بداند که او فاطمه دختر محمد است. او پاره تن من است. او قلب من است. او روح و روان من در بین دو پهلوی من است. پس کسی که او را اذیت کند مرا اذیت نموده و کسی که مرا اذیت و آزار رساند خداوند متعال را اذیت نموده است.¹

قلب و روح در آیات و روایات معانی متعددی دارند؛ اما در این روایت چنانچه نظر علما و روایات مشابه است، این قلب به معنای عقل است. به این معنا که رسول خدا می‌فرماید: فاطمه عقل من است، عقل پیامبر اکرم عقل کل و عقل نخستین است و این عقل نخستین همان مصداق فاطمی روح القدس است، که عظمتی بی‌نظیر برای حضرت زهرا می‌راضیه می‌باشد.

بانویی که چنین جایگاه عظیمی داشته باشد، قطعاً در قالب توصیف و کلمه و کتاب نمی‌گنجد. نظر شما چیست؟.....

جلوه‌ای از ذات ممدوح آمده	از نفخت فیه من روح آمده
وحی چون باران شد و بر خاک ریخت	کوثری در ظرف ما ادراک ریخت
کوثر است و عز و مجد آورده است	وہ کہ قرآن را بہ وجد آورده است
قصه‌ی شیرین اعطیناست او	قاب قوسین است او ادنی ست او
او کجا و مرزهای فهم ما؟	غیر حیرت چیست از او سهم ما؟

محمد رسولی

¹ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۵، ص ۳۱۷/

﴿سُرّ، نوزدهم﴾

﴿فاطمه، تجلی گاه نور الهی﴾

177

فاطمه، تجلی گاه نور الهی

همه میدانیم که قرآن کریم نور هدایت است و در این قرآن سوره ای آمده به نام نور که نور پرودگار عالم را در حد عقول بشری شرح داده است و در این سوره نور آیه مخصوص و بسیار پر رمز و رازی که به تبیین نور الهی پرداخته است، آیه 35 این سوره است که ما آن را به نام آیه نور می شناسیم. بگذارید خلاصه تر بگوییم؛ یعنی قرآنی که نور است، سوره ای به نام نور دارد و در سوره نور، آیه ای به شرح نور پرداخته، پس محتوای این آیه عظیم، نور علی نور علی نور است و بسیار مهم و هدایتگر که الحق و الانصاف اگر به محتوای تفسیری اهل بیت در باب این آیه نورانی توجه کنیم، خواهیم دید که گویا هدایت برای بشر از طریق ثقلین، در این آیه جمع شده است.

حال به شرح این سوره و رابطه عظیم اش با اهل بیت و علی الخصوص حضرت فاطمه زهرا که به نوعی محوریت این آیه است و خداوند در این آیه بیش از همگان در مورد ایشان سخن فرموده است، خواهیم پرداخت.

ابتدا به این آیه نورانی که در سوره نور و در کتاب نور الهی آمده است، توجه کنید:

« الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: خداوند نور آسمان ها و زمین است.

مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ: که مَثَلِ نور خدا همچون چراغدانی (شیشه ای) است که در آن مصباحی (چراغی)، و آن مصباح درون شیشه است و چه شیشه ای.

الرُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ: آن شیشه گویی اختری درخشان و تابناک است
يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.»: که از شجره مبارک زیتونه ای که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می شود و نزدیک است که روغنش، هر چند که بدان (شعله) آتشی نرسیده باشد، روشنی بخشد و روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند، و این مَثَلها را خدا برای مردم می زند (تا حقایق را بفهماند) و خدا به هر چیزی داناست. (نور - 35)

مولف: بسیاری از مفسرین، در تفسیر این آیه که بتواند آن ها را راضی کند، عاجز مانده اند و در این میان، تنها کسانی توانسته اند به عمق این آیه نورانی در سوره نور دست پیدا کنند که ملموس با سخنان اهل بیت عصمت و طهارت بوده اند. ما هم به همین ریسمان والای ثقلین چنگ میزنیم تا معارف عمیق این آیه را بهتر درک کنیم:

ابتدا بگذارید معنی این آیه را تا کمی بیشتر شرح دهیم:

خداوند در آیه 35 مبارکه سوره نور، خود را آنچنان معرفی میکند که برای بشر قابل فهم باشد؛ به گونه ای که نور خدا در آسمان و زمین و در دل تمام ذرات خلقت، بوده و هست و این نور ناشناخته ای است که هستی را روشن میکند، حیات میبخشد و هدایت میکند و خداوند در ادامه میفرماید: اگر بخواهم برای این نور خودم تجلی

زمینی بهتری بیان کنم تا شما مخلوقات با عقل بشری و مادی خود بدان دست پیدا کنید و آن انعکاس را ببینید، باید بگویم که این نور همانند یک مشکات (چراغدان یا ظرف و حبایی شیشه ای که در آن چراغ می افروختند و نور از آن به هر سو منعکس می شد و فضایی زیادی را روشن می کرد.) است که درون این مشکات بلورین و یا شیشه ای، مصباحی در مصباح وجود دارد و این چراغدان شیشه ای که در آن مصباح وجود دارد، همانند ستاره ای درخشان و تابان میدرخشد و نور خود را به تمام فضا پخش میکند و باعث روشنی میگردد و در ادامه خداوند ماجرای این تمثیل زمینی را واضح تر میکند و میفرماید که البته این مشکات و مصباح شیشه ای درونش، از شجره و تبار ابراهیم خلیل الله سرچشمه میگیرند که نه شرقی بود و نه غربی؛ یعنی نه یهودی بود و نه مسیحی، بلکه حنیف بود و این چراغدان و مصباحین درونش که تجلی گاه نور الهی هستند، عاری از هر گونه مس آتش و شعله ای و روشنی بخشی هستند؛ زیرا که نور خدا والاست و منشأی جز خدا ندارد و خداوند نیاز به عاملی برای روشنی بخشی ندارد و بدون نیاز، فقط از جانب خداوند متعال روشنی میبخشد و هر لحظه بر درخشندگی و تابندگی اش افزوده میشود و خداوند در ادامه میفرماید: این مثالی زمینی بود از آن نور هدایتگر من برای شما تا با این مجموعه مشکات و مصباحین درونش که وصل به نور الهی است، هدایت شوید و مثالی بود از نور هدایت که عالم شما را فراگرفته تا مردم نکته سنج و عاقل به حقیقت ماجرا دست پیدا کنند و خداوند به هر چیزی احاطه، تسلط و علم کامل دارد.

حال با توجه به این توضیح و شرح از معنی آیه نور، به سراغ سخنان ائمه علیهم السلام در مورد این آیه پر رمز و راز میرویم تا بفهمیم که منظور خداوند از اینکه تجلی نور من در عالم شما همانند یک مشکات بلورین است که درونش دو مصباح در مصباح وجود دارد و مجموعه این مشکات و نور بخشی بی مانندش، ریشه در تبار ابراهیم خلیل دارد، یعنی چه؟

برای رسیدن به حقیقت این تمثال، به نمونه ای از روایاتی که این حقیقت را شرح داده است توجه فرمایید:

﴿ حدیث نور، فاطمه مشکات الهی ﴾

قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَوَّابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - كِمَشْكُوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ قَالَ الْمِشْكَاةُ فَاطِمَةُ وَالْمِصْبَاحُ الْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ - الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ قَالَ كَانَتْ فَاطِمَةُ كَوْكَبًا دُرِّيًّا مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ - يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ إِبْرَاهِيمُ - لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ لَا يَهُودِيَّةٍ وَلَا نَصْرَانِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ قَالَ يَكَادُ الْعِلْمُ يَنْطَلِقُ مِنْهَا - وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ قَالَ إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ قَالَ يَهْدِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَوْلَا يَتَنَامَنْ يَشَاءُ.

ترجمه: راوی میگوید: من از حضرت کاظم علیه السلام در مورد تفسیر آیه شریفه پرسیدم که: «کِمَشْكُوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» چه پیام و مفهومی دارد؟

آن حضرت فرمود: منظور از واژه «مَشْكُوةٍ» دخت پیامبر، «فاطمه» است و واژه «مِصْبَاحٌ» دو نور دیده اش حسن و حسین هستند.

آنگاه از «كَانَهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» پرسیدم که فرمود: فاطمه در میان زنان گیتی بسان اختر نورافشان است.

سپس از معنی جمله «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» پرسیدم که امام فرمود: او (فاطمه) در دانش و بینش چنان است که چیزی نمانده است که همه علوم و دانش‌ها، از او سرچشمه بگیرد.

همچنین در روایت دیگری از امام آمده است که در مورد بخش‌های دیگر این آیه شریفه میفرماید:

و آیه «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» اشاره به (شجره طیبه) حضرت ابراهیم علیه السلام است و آیه «زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» منظور آن است که این شجره زیتونه نه یهودی است و نه مسیحی و آیه «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» اشاره به آن است که نزدیک است علم از آن بجوشد و آیه «وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُوِّرُ عَلَى نُورٍ»: یعنی امامی از پی امام دیگر، و آیه «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» یعنی خداوند هر که را بخواهد به سوی امامان رهنمون می‌سازد «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ»¹.

همچنین در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام که به عنوان نمونه اشاره میکنیم آمده است:

قال الله تعالى: «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» (آیه 35 سوره نور) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمِشْكَاةُ فَاطِمَةُ

ترجمه: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: مشکات حضرت فاطمه سلام الله علیها است. (که خداوند نور خود را به او مثال زده است).²

¹ کافی، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۵. تفسیر البرهان ذیل تفسیر روایی آیه ۳۵ سوره نور. کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام ج ۱، ص ۴۱۶

² تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۳ * الخصائص الفاطمیة، ج ۱، ص ۲۴۷ * صراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۹۶

مولف: حال که با چند نمونه از سخنان اهل بیت عصمت و طهارت در رابطه با تفسیر و یا بهتر بگوییم تأویل این آیات سوره نور آشنا شده ایم؛ بهتر است که توضیح و شرحی در این رابطه داشته باشیم، تا هم بهتر این سخنان اهل بیت عصمت و طهارت را درک کنیم و هم به عظمت والای حضرت فاطمه زهرا که اتفاقاً در این آیه و تفاسیرش نیز جایگاه محوری در میان اهل بیت علیهم السلام دارد، پی ببریم.

مبدأ قانون شریعت تویی تیر مشکات حقیقت تویی

ابتدا بار دیگر به آیه 35 سوره نور دقت کنید و چند نمونه از احادیثی که ذکر کردیم را بار دیگر مد نظر خود قرار دهید و با توجه به معانی بالا، به سراغ توضیحاتی که در ادامه ذکر خواهیم کرد بروید.

شرح: ابتدا خداوند در این آیه، خود را نور آسمان ها و زمین میخواند، میدانیم که خود نور دیده نمی شود؛ یعنی اگر نور در هوا باشد و بر جسمی تنابد قابل رویت نخواهد بود و ما تنها زمانی از وجود نور آگاهی پیدا خواهیم کرد که بر جسم و یا وجودی تنابد و ما چون آن شی را روشن می بینیم، از حضور نور در فضای آن شی آگاه خواهیم شد و این تمثیل بسیار زیبایی از جانب خداوند متعال است که خود را رویت نشدنی میخواند و از طرفی بیان میفرماید که نور من گرچه غیر قابل رویت است؛ اما همچنانکه نور مادی، با تجلی گاه خود رویت و آشکار میشود، نور الهی نیز، برای آنکه بتواند برای بشر عادی قابل فهم و رویت باشد، باید بر وجوداتی تنابد و آن ها روشن کند، تا بندگان با نگاه به آن تجلی گاه ها، خدا را ببینند و دریابند و هدایت شوند. پس باید خداوند در این آیه تجلی گاه کامل خود را معرفی کند و خداوند حکیم، وقتی نیازی ایجاد کند، پاسخ آن را نیز قرار خواهد داد و از این رو در ادامه آیه به شرح این تجلی گاه کامل نور الهی میپردازد؛ زیرا می شود در هر ذره ای نور الهی را یافت و آیات الهی در همه جا گسترش یافته است؛ اما اگر بخواهیم در یک وجود، تمام تابش نور الهی را ببینیم و حس کنیم تا برای ما الگو و نمونه خاص

و ویژه ای باشد برای تقرب، باید به وجوداتی بنگریم که خداوند در این آیه به آن‌ها اشاره کرده است و به گونه ای بیان نموده که در کنار صراحت، برای دشمنان دین خدا و رسول غیر قابل فهم باشد، تا از دسترس کج فهمی‌ها و تحریف و دشمنی‌ها مصون بماند؛ زیرا خداوند هر چیزی را صاحب اسبابی قرار داده است تا با آن اسباب اراده خداوند برقرار گردد و این از سنت‌های الهی در قرآن است.

حال که دانستیم خداوند قطعاً در ادامه این آیه به این تجلی گاه خاصه خود اشاره خواهد کرد؛ لازم میدانیم بار دیگر به این آیه دقت کنید و همراه ما باشید.

خداوند در ادامه آیه به صراحت میفرماید که اگر شما بنی آدم میخواهید بفهمید که تجلی عالی و کامل نور من، برای شما بشریان، به چه صورتی بوده است، باید بگوییم

که « **مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ** »: مثال تجلی گاه نور من (خدا) برای شما آن مشکات است» و ما از سخنان اهل بیت دریافته ایم که این مشکات و یا چراغدان بلورینی که نور خدا را در وجه اتم خود بازتاب و منعکس میکند، تا برای بشر قابل فهم باشد، باید از جنس بشر باشد و آن انسان کامل است که خلیفه خدا است و آن انسان کامل و یا مشکات تجلی کننده نور در عالی ترین وضعیت، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است که خداوند میفرماید: اگر میخواهید بهترین و کامل ترین تجلی گاه مرا ببینید و الگو بگیرید، به فاطمه زهرا بنگرید و به نسلش که چراغ هدایت در این عالم هستند و نور خود را از طریق فاطمه نشر میدهند تا شما هدایت شوید.

و در ادامه خداوند این راز ذریه را بیشتر برملا میسازد و میفرماید: **فِيهَا مَصْبَاحُ الْمَصْبَاحِ**

این عبارت قرآنی یعنی دو تا مصباح که میشود مصباحین و خود کلمه مصباح به معنای چراغ درون این چراغدان و یا همان مشکات است که در ظرف وجودی مشکات قرار گرفته و روشنایی بخش است و بر طبق روایتی که آورده ایم؛ معلوم می

شود که این دو مصباح این مشکات هستند؛ همان حَسَنین علیهم السلام میباشند، یعنی مراد از این دو مصباح امام حسن مجتبی و امام حسین علیهم السلام است که در ظرف وجودی مشکات که حضرت زهراى مرضیه است قرار گرفته و نور افشانی میکنند. حال برای واضح تر شدن ماجرا، دقت کنید به این کلام مشهور رسول خدا که میفرماید: إِنَّ الْحَسِينَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ (همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است).

حال این بیان رسول خدا برای ما واضح تر میشود و خداوند در ادامه دوباره شرح بیشتری میدهد و میفرماید:

« فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ : و در آبگینه (شیشه ای) و چه آبگینه

ای، آن آبگینه گویا اختری درخشان و تابناک است.» و در این عبارت چنانچه در تأویلات آورده ایم، بار دیگر خداوند متعال به حضرت زهرا سلام الله علیها اشاره و تأکید میکند و میفرماید که این آبگینه و یا مشکات بلوین (حضرت فاطمه) که در بطن خود حسنین و یا مصباحین و نسلش را دارد، همانند یک تک ستاره درخشان به صورت خاص در جهان شما از نور الهی جلوه گری میکند و در ادامه خداوند دوباره آدرسی دیگر در مورد این مشکات و نسلش میدهد و میفرماید:

« الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ » معنی:

و چه شیشه ای که همانند ستاره ای درخشان و تابناک است و از شجره مبارکه زیتونه افروخته و علم میشود.» و خداوند در این بخش میفرماید که این مشکات و مصباحین درونش که تجلی گاه کامل نور من و خلیفه من برای شما هستند (منظور چهارده معصوم و علی الخصوص حضرت زهرا که به صورت خاص به ایشان اشاره شده) از شجره پاک حضرت ابراهیم هستند و با شجره زیتونه قوت بخشیده شده و برافروخته و علم میشوند و حرارت میگیرند و این بخش هم بسیار فنی و زیرکانه است

و برای فهم بهتر آن باید به آیات دیگر قرآن کریم و کلام ائمه در رابطه با آن اشاره نمود تا پرده ها از کلمه شجره زیتونه کنار رود؛ آنجا که خداوند متعال میفرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ (۱) وَطُورِ سِينِينَ (۲) وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳)» و در تفسیر این آیات رمزآلود سوره تین، امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید: در کلام خداوند متعال: «وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ» انجیر، حضرت امام حسن علیه السلام است و زیتون، حضرت امام حسین علیه السلام است.^۱

حال این ماجرا واضح و نمایان شد که منظور از آن شجره زیتونه و یا تبار زیتونه ای که به اراده الهی باعث برافروختگی و قوّت است، شجره و نسل امام حسین علیهم السلام است که امام صادق میفرماید: در قرآن این کلمه زیتون برای امام حسین علیهم السلام به کار رفته است و خداوند در کنار امام حسن و امام حسین که مصباحین در این آبگینه زهرایی هستند، به حضرات امامان معصوم که همگی از نسل امام حسین علیهم السلام هستند نیز اشاره میکند و امام حسین را زیتون و نسلش را شجره زیتونه میخواند که باعث عَلم شدن نور هدایت الهی در جهان میشود و چه جالب است که بدانیم، طبق تحقیقات دانشمندان شرقی بر روی میوه ها، مشخص شده است که مقوی ترین و موثرترین میوه ها در جوانسازی، همین انجیر و زیتون هستند و حال به این روایت مشهور توجه کنید که میفرماید: امام حسن و امام حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند و باز هم توجه کنید که خداوند در این آیه شجره مبارکه زیتونه که عامل درخشش مضاعف و مداوم آن است را از نسل حضرت ابراهیم و در شجره ائمه از نسل امام حسین میداند که تا قیامت مداومت دارد و در شرح بیشتر آن خداوند متعال میفرماید:

^۱ تأویل الآيات، ج ۲، ص ۸۱۳، ح ۱.

« لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ » : این شجره مبارکه زیتونه، نه شرقی است و نه غربی. این مورد نیز چنانچه در تفاسیر اهل بیت به آن اشاره کردیم، به این معناست که این شجره مبارکه نه مسیحی (شرقی) است و نه یهودی (غربی) و باز برای فهم بهتر این معنای شرق و غرب که ائمه آن را به مسیحیت به معنای شرق و یهودیت به معنای غرب تفسیر کرده اند، باید به آیات قرآن مراجعه کنیم که سرتاسر یکپارچگی و حکمت است و خداوند در رابطه با حضرت مسیح و داستان ولادت و رسیدن به نبوت مسیح در ابتدای زندگی به مکانی در شرق بیت المقدس اشاره میکند و در سوره مریم میفرماید: **وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا** و در رابطه با بعثت موسی علیهم السلام در آیه 44 سوره قصص به جانب مکان غربی اشاره میکند و میفرماید: **وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ**. پس حال بهتر متوجه این رموز قرآن کریم خواهیم شد و بهتر میفهمیم که وقتی خداوند میفرماید: این شجره زیتونه که از دل مشکات نشأت (فاطمه) میگیرد از مسیحیت و یهودیت نیست، یعنی چه؛ بلکه این شجره، همان شجره پاک حسینی و یا زیتونه است که خداوند در وصف این شجره زیتونه بار دیگر میفرماید:

«يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» معنی: «و روغن این شجره (که نور علم و عظمت الهی را منعکس میکند که سبب هدایت بشر است) بدون آنکه حرارتی به آن برسد نورافشانی میکند و نور از آن است.» و این جا اگر بر طبق نظر اهل بیت، زیتون را امام حسین علیه السلام در نظر بگیریم، روغن این زیتون، همان خون روشنگر و هدایتگر امام حسین علیه السلام و نسلش است که حق را از باطل جدا کرده و در عالم نورافشانی میکند و خداوند در ادامه دوباره آدرسی دیگر در مورد این تبار ابراهیمی در این مشکات حضرت فاطمه زهرا میدهد و میفرماید که لمس آتش بر این شجره و تبار ابراهیمی حرام گشته است، همانطور که بر ابراهیم آتش در دنیا و آخرت حرام گشته

و این نسل همواره در دارالسلام الهی است و صاحب عصمت مطلق از جانب حق تعالی، آنجا که خداوند در ادامه این آیه میفرماید: «وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» و تفسیر این آیه یعنی امامی پس از امامی دیگر همانند انواری مقدس پی در پی خواهند آمد و اصلاً هدایت از همین انوار مقدسه است که خداوند اینگونه اراده کرده است که هدایت در این خاندان باشد و آخرین آنها که یهدی و هدایت شده است که این خود لقب حضرت مهدی عج است، این هدایت را کامل خواهد کرد و همانطور که گفتیم آتش به مس آنها نخواهد رسید «وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» و بر آن ها حرام است، همانگونه که بر ابراهیم سرد شد و همانگونه که در مورد حضرت فاطمه مرضیه در آن وقایع جانسوز شهادتش، همه چیز نقل شده است جز سوختن بدن، و این در میان اهل بیت فراگیر است و یکی از نشانه های شناخت امام معصوم این است که آتش بر فرزندان معصوم از نسل حضرت زهرا کارساز نیست.

مهم: پس تا به همینجا دریافتیم که خداوند در کتاب نور و سوره نور آن کتاب نور و در آیه نور آن سوره نور، جلوه و آینه تمام نمای نور خود را که بشر بتواند آن را درک کند، یعنی مشکات و یا همان حضرت فاطمه مرضیه را به عنوان چراغدان و فانوس هدایت میداند و مصباحین و نسل زیتونه درون این مشکات فاطمی را سبب دوام و نورافشانی قرار داده است و اینچنین خداوند برای بشر مثال میزند تا بشر با عقل محدود خود بفهمد و همینجاست که ضرورت عترت در کنار قرآن احساس میشود، تا ما بتوانیم به حقیقت این آیات دست پیدا کنیم.

پس همانا حضرت فاطمه مرضیه در این آیه، صاحب ظرف تجلی نور الهی به صورت کامل و تمام و کمال معرفی شده است که مشکات است و این مشکات به فرموده ائمه طاهرین همانند ستاره ای درخشان و یگانه، نور الهی را منعکس میکند و نمونه و الگوی مومنین و مومنات است که باز هم این مورد برای حضرت فاطمه

مرضیه و خانواده و نسل مطهر ایشان است و در روایات به این نکته هم اشاره شده که فاطمه و نسل ایشان ظهور دهنده علم اول و آخر برای بشر از جانب خداوند متعال هستند و دقت کنید که جسم از خود نوری ندارد و فقط نور را منعکس میکند، پس هر عظمتی که در وجود معصومین نهفته است، از وجود نورانی نور حقیقی آسمان ها و زمین؛ یعنی خداوند متعال نشأت گرفته و حیات می یابد. و چه عظمت متحیر کننده ای خداوند در این آیه برای یگانه بانوی جهان هستی قائل شده است. جل الخالق، آیا این همان حضرت مادری بود که قبلاً میشناختیم؟

ای فاطمه! از نور شکوفا شده ای روشنگر روز و شب مولا شده ای
 برشاخه شب ستاره بسیار دمید تنها تو در این میانه زهرا شده ای
 ناهید یوسفی

سر، بیستم

فاطمه الزهرا، صدیقه اعظم و عصمت الله کبری

اساساً اعتقاد بر حق مذهب جعفری تشیع با هزاران دلیل و برهان عقلی، قرآنی و روایی این است که پیامبران، امامان دوازده گانه و اُمّ الائمه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها صاحب عصمت هستند؛ یعنی در همه عمر خویش این اولیای الهی، از هرگونه گناه و خطای کوچک و بزرگ و عمدی و سهوی پاک و مبراَیند.

بسیاری از علمای بزرگ شیعه با استناد به آیات و روایات میگویند که عصمت به دو قسمت عصمت مطلقه و غیر مطلقه تقسیم می شود و قائلند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با استناد به موارد بسیاری دارای مقام عصمت کبری و بالاصاله است؛ زیرا دارای کمال مطلق است و از ابتدای فطرت تا انتهای آن از هرگونه تصرفات ابلیس مصون است و اوصیای ایشان (امامان معصوم) به تبعیت، مقام عصمت مطلقه را دارا می باشند؛ زیرا به تعبیر قرآن کریم به مقام مُخْلِص رسیده اند.

یعنی خداوند خود، آن ها را خالص کرده و شیطان در قرآن اقرار کرده که راه نفوذ و هیچ گونه نزدیکی به مخلصین ندارد؛ اما بعضی انبیاء و اولیای الهی دارای عصمت مطلقه نیستند، از این رو از تصرفات شیطانی خالی نمی باشند، و ممکن است ترک اولی هم داشته باشند؛ چنان که توجّه آدم (علیه السلام) به شجره ممنوعه از تصرفات

ابلیس بوده است. در باب عصمت اهل بیت علیهم السلام به عنوان مثال به دو آیه اشاره می‌کنیم تا این مفهوم عصمت چهارده معصوم را بهتر درک کنیم.

در ابتدا باید به آیه 124 سوره مبارکه بقره توجه کنیم که خداوند در ماجرای قربانی کردن حضرت اسماعیل به دست حضرت ابراهیم خلیل الله، راز مهمی را فرموده که به عصمت امامان معصومی که از نسل و ذریه حضرت ابراهیم هستند اشاره میکند و میفرماید:

«وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

ترجمه: و [یاد کنید] هنگامی که پروردگار، ابراهیم را با کلمات آزمود؛ و او به طور کامل از عهده آنها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام برای مردم قراردادم». ابراهیم گفت: «از نسل من نیز امامانی قرار بده» خداوند فرمود: «[بدان که پیمان (امامت) من، به ستمکاران نمی‌رسد (فقط این عهد به کسانی در ذریه تو خواهد رسید که ستمکار نباشند)]»

در مورد این آیه مشهور که مشخصاً لفظ امام در آن آمده است، باید به چند نکته توجه کنیم:

اول آنکه: خداوند به حضرت ابراهیم در کهن سالی و در حالی که پیامبر اولولعزم و مُرسل بود، پس از پایان سخت‌ترین امتحان که ذبح کردن پسرش حضرت اسماعیل بود، او را به مقامی ویژه‌تر، یعنی امامت رساند که این موضوع حرف بسیار دارد و قبلاً هم به آن اشاره نمودیم و دانستیم مقام امامت پیامبر اکرم و ائمه اطهار چقدر ویژه و عظیم است.

دوم آنکه: خداوند در این آیه میفرماید که ابراهیم را با کلمات آزمایش کردیم و در مورد راز چپستی این کلمات، امام صادق علیهم السلام میفرماید:

﴿ حدیث اول، راز کلمه ﴾

فِي كِتَابِ التَّوْبَةِ بِإِسْنَادِهِ مَرْفُوعاً إِلَى الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ؟ قَالَ: هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها أَدُمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله و ع) وَ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ فاطمة (عليها السلام) وَ الحسن (عليه السلام) وَ الحسين (عليه السلام) الْإِتْبَتَ عَلَى قَتَابِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ.

191

فاطمه الزهراء، صدیقه اعظم و عصمت الله کبری

ترجمه: مفصل بن عمر نقل میکند: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: «این کلمات (در قرآن) چیست؟» امام فرمود: «همان کلماتی است که آدم از پروردگارش یاد گرفت؛ به واسطه‌ی آنان توبه کرد و توبه‌اش پذیرفته شد و آن این است که گفت: «پروردگارا از تو می‌خواهم به حق محمد صلوات الله علیه، علی (علیه السلام)، فاطمه (سلام الله علیها)، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام)، توبه مرا بپذیری!» خدا نیز توبه‌اش را قبول کرد؛ که او توبه‌پذیر و مهربان است.¹

پس به فرموده امام صادق و چنانچه در بخش‌های ابتدایی کتاب نیز در مورد این راز کلمات، مطالبی را بیان نمودیم، منظور از کلماتی که ابراهیم با آن‌ها آزموده شد، حضرات معصومین بوده‌اند که کلمه الله الهی هستند و شاید یک وجه این امتحان این باشد که حضرت ابراهیم میدانست که آن چهارده نور خاص و مقدسه الهی که از ذریه او هستند، از ناحیه و نسل حضرت اسماعیل ذبیح الله خواهند بود و حضرت اسماعیل در هنگام ماجرای قربانی، صاحب نسل و فرزندی نبود که در صورت

¹ تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱، ص ۶۴۶ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۷/ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۹؛ فیه: «إنه هو التواب الرحيم» محذوف/ تأویل الآيات الظاهره، ص ۸۲/ الخصال، ج ۱، ص ۳۰۴/ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸/ نور الثقلین/ إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۲۱/ البرهان

قربانی شدنش، نسلش ادامه یابد و خداوند ابراهیم را با ذبح اسماعیلی که قرار است از نسل او ذریه ابراهیم بارور و شکوفا شود امتحان کرد؛ زیرا اگر اسماعیل قربانی میشد، نسل اسماعیل (پنج تن و چهارده معصوم) که خداوند وعده آمدن ایشان را به ابراهیم داده بود قطع میشد و این همان امتحان با کلمات است که خداوند ابراهیم را با داشتن و یا نداشتن ذریه چهارده معصوم امتحان کرده که البته در این باب به مطالب بسیاری میتوان اشاره نمود که مجال بیان نمودنش را نداریم.

سوم آنکه: حضرت ابراهیم مستقیماً از ناحیه خداوند به مقام امامت نائل میشود و از همینجا میشود دریافت که برگزیدن کسی به مقام امامت، همانند رسالت، بر عهده مردم و اساساً در توان مردم نیست و خداوند باید آن را به بندگان خاص خود همانند حضرت ابراهیم تفویض کند و مردم بعد از پیامبر اسلام که امام مردم هم بود و مانند جدش به این مقام رسیده است، از اساس مردم اجازه و توان برگزیدن پیشوا، امام و رهبر دیگری در سقیفه، جز امیرالمومنین حضرت علی بن ابی طالب، که به دستور خداوند متعال و از ناحیه پیامبر اکرم معرفی شده بود، را نداشتند و از این رو حق اهل بیت ضایع گشت و چه ظلم ها در حق حضرت فاطمه مرضیه از ناحیه گمراهان و به جاهلیت بازگشتگان نرسید و آن حوادث جانسوز شهادت بی بی دو عالم را رقم زد.

چهارم آنکه: مهمترین نکته ای که در این بخش و در رابطه با عصمت چهارده معصوم از این آیه شریفه برداشت می شود، این است که در همین آیه حضرت ابراهیم از خداوند طلب میکند که این مقام امامت بر کل مردم جهان را که بالاتر از رسالت بر قوم مخصوص است، به ذریه و نسل من هم عطا کن و در اینجا خداوند به صورت حصری میفرماید که این عهد امامت را فقط به کسانی از ذریه تو خواهم بخشید که هیچ گونه ستمی نکرده باشند؛ یعنی معصوم باشند؛ زیرا میدانیم که ستم کاری به اقسام مختلفی چون ستم به خویش که خداوند در قرآن آن را از حقایق خطا

و گناه می‌شمارد که حق النفس است، و ستم به خدا که حق الله است و ستم به مردم که حق الناس است تقسیم می‌شود و خداوند صراحتاً می‌فرماید که امامانی که از ناحیه من انتخاب می‌شوند هیچ گونه خطا و لغزش و لرزشی نخواهند داشت؛ زیرا همه این‌ها از اقسام ستمکاری است و عهد امامت به ستمکاران نخواهد رسید؛ پس به راحتی میتوان از همین آیه عصمت مطلق اهل بیت را در تمام جهات ثابت نمود، هر چند که آیات و روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد و حتی بزرگان علمای اهل سنت نیز همین آیه را دلیل بر عصمت ائمه میدانند و به آن اقرار میکنند.

حال که دانستیم این عصمت مطلق، به ذریه حضرت ابراهیم و اسماعیل خواهد رسید، با توجه به آیه تطهیر، کاملاً موضوع شفاف تر خواهد شد که خداوند چه کسانی را از نسل ابراهیم، تطهیر و مُخْلِص گردانیده است و به ابراهیم علیه السلام در مورد چه کسانی از نسلش مژده امامت داده است؟

خداوند در آیه مشهور تطهیر، صراحتاً به اهل بیت پیامبر اکرم اشاره میکند و شیعه و سنی به اسناد و روایات بسیاری شهادت میدهند که منظور مطلق لفظ اهل بیت پیامبر در آیه تطهیر، همان اهل کساء، یعنی حضرت فاطمه و امیرالمومنین و فرزندان و نسل ایشان (ائمه اطهار) هستند و خداوند آنها را از هر گونه پلیدی و گناه، از ابتدا تا انتها پاک گردانیده است. آنجا که خداوند در آیه 33 سوره احزاب می‌فرماید:

«...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (بخش دوم آیه

۳۳ سوره احزاب).

ترجمه: جز این نیست که همواره خداوند می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و نسل ایشان‌اند] برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و خطاها] پاک و پاکیزه نگه دارد و عجب پاک کردنی.

مؤلف: اگر بخواهیم توضیح کوتاهی در مورد این آیه و علت نزول و یا شأن نزولش بدهیم، باید بدانیم که: طبق نقل منابع شیعه و اهل سنت، این آیه در خانه اُم سلمه، همسر پیامبر (ص)، نازل شده و هنگام نزول آن علاوه بر پیامبر (ص)، امیرالمومنین علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هم حاضر بودند و پیامبر (ص) پارچه‌ای و یا عبایی (کساء) بر روی خود، علی (ع)، فاطمه (س) و حسنین (ع) کشید و دست‌ها را به سوی آسمان بالا برد و اهالی کساء را به نام اهل بیت خود نامبرد و خداوند آیه تطهیر را بر پیامبر و اهل بیت اش، در همان حال که همگی در زیر کساء بودند نازل گردانید و مؤذه عصمت مطلقه ایشان را به امت اسلامی داد و ام سلمه از پیامبر (ص) پرسید: آیا من نیز در شمار اهل بیت (ع) قرار دارم، پیامبر (ص) پاسخ داد: خیر، اما تواز همسران رسول خدایی و تو بر راه خیر هستی. و این ماجرا به اسناد و طرق مختلفی همچون حدیث کساء که از ناحیه حضرت زهرا صادر شده است به ما رسیده است.¹

پس پُر واضح است که مصداق امامان از نسل ابراهیم علیه السلام، که مبرا از ستمکاری و خطا هستند، فقط همان ائمه اطهار هستند و حتی پیامبر اکرم برای آنکه این اصل مهم را در ذهن و جان مردم آن زمان جا بیندازد، تا مدت‌ها هر روز و به صورت پیوسته، به کنار درب خانه حضرت فاطمه و امیرالمومنین می‌آمد و آیه تطهیر را با صدای بلند قرائت می‌نمود که در روایات شیعه و سنی بسیار به آن اشاره شده است.

نکته مهم: حال اگر به حدیث کساء توجه کنیم که به عبارتی شأن نزول آیه تطهیر است، به عینه و به روشنی خواهیم دید که در حدیث کساء، حضرت فاطمه زهرا

¹ بخشی از اسناد اهل سنت: ترمذی، سنن الترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۶۹۹؛ صدوق، معانی الاخبار، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۰۳؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۲؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۱۳۳.

محوریتی ویژه در میان اهل بیت دارد و اهل بیت به واسطه نسبت خود با فاطمه معرفی میشوند؛ چنانچه در فرازی از این حدیث زیبا و پر برکت، خداوند متعال فرموده است:

﴿حدیث دوم، فاطمه محور آل کساء﴾

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا مَلَأْتُكَ وَيَا سَكَنَ سَمَوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً وَلَا قَرَأْمُنِيرًا وَلَا شَمْسًا مُضِيَّةً وَلَا فَلَكًا يُورُوْ وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فُلَكًا يَسْرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ الْإِمَامُ جَبْرِئِيلُ يَا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

ترجمه: پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمان هایم براستی که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین گسترده شده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر بخاطر دوستی این پنج تن اینان که در زیر کساینند. پس جبرئیل امین عرض کرد: پروردگارا کیانند در زیر کساء؟

فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ هُمْ فَاطِمَةُ وَأَوْهَا وَبَعْلُهَا وَنُوهَا...

ترجمه: خدای عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و کان رسالتند، آنان فاطمه است و پدرش، شوهر فاطمه، و فرزندان فاطمه (فرازی از حدیث کساء)

در کساء، بی پرده با الله صحبت می کنی هل اتی را سفره ی نور و کرامت می کنی
قاسم صرافان

مؤلف: جامع‌ترین و گویاترین آیه قرآن درباره عصمت اهل بیت، «آیه تطهیر» می‌باشد و حضرت فاطمه نیز داخل در اهل بیت بوده و هم ردیف عصمت آنان قرار دارد.

البته بهتر است بدانیم که روایات متعددی از طرق مختلف (شیعه و سنی) در تعیین مصداق آیه تطهیر بر خمرسه طیبه از جمله حضرت فاطمه زهرا وارد شده است که برخی از راویان آن عبارتند از: ام سلمه، ابو سعید خدری، ابن عباس، جابر ابن عبدالله انصاری، عبدالله بن جعفر طیار و...

و البته علمای بزرگ و مشهور اهل سنت نیز همانند: سیوطی در «الدُر المنثور»، سلیمان قندوزی در «ینایع الموده»، حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» و ابن حجر در «الصواعق المحرقة» و... نقل کرده‌اند که «آیه تطهیر» در شأن پنج تن طیبه و از جمله آنها حضرت فاطمه زهرا نازل شده است.¹

همچنین صاحب کتاب شریف «الغدیر»، یعنی مرحوم علامه امینی می‌فرماید: اگر هیچ فضیلت دیگری در شأن حضرت زهرا ی اطهر نبود، همین «آیه تطهیر» کافی بود و آیه تطهیر برهانی است بر این که حضرت صدیقه طاهره معصومه است. عصمت یکی از شئون و مناصب ولایت است و ما غیر از ولی، کسی که معصوم باشد سراغ نداریم. از ابتدای خلقت آدم تا آخر، هر کس که معصوم است، ولی یا پیامبر یا امام یا صدیق خواهد بود و حضرت صدیقه نیز یکی از آنان است.² و از همین محوریت حضرت زهرا در تحت کساء و نزول تطهیر بر این اهل بیت عصمت و طهارت که به قول و ادله عقلی، نکات بسیار ویژه‌ای را می‌شود استخراج نمود، مثلاً چرا خداوند حضرت فاطمه را محور معرفی اهل بیت عصمت و طهارت

¹ آیات ولایت در قرآن، ج ۴، ص ۴۲ - ۶۹

² فاطمه الزهراء، علامه امینی، ص ۱۹

قرار داده است که البته در این مورد در اسرار قبلی اشارات مختلفی داشته ایم و تحقیق بیشتر در این زمینه را به شما خواهیم سپرد.

پس حال که ریشه عصمت مطلق اهل بیت عصمت و طهارت را به صورت بسیار خلاصه و در همین مجال کوتاه بیان نمودیم و البته دلایل عقلی و نقلی بسیاری هم دارد؛ باید به سراغ فهم کمی بیشتر از جایگاه عصمت الله کبری بودن، برای حضرت فاطمه زهرا برویم و دریابیم اینکه آمده است حضرت فاطمه صاحب عصمت کبری هستند و صدیقه اعظم عالم است یعنی چه؟ این چه مقامات و جایگاهی را به دنبال خواهد داشت؟

197

فاطمه الزهراء، صدیقه اعظم و عصمت الله کبری

مولف: نخست دانستیم که ریشه عصمت اهل بیت چیست و همینطور پی بردیم که عصمت مراتبی دارد و بالاترین مرتبه آن که کمال عصمت است، به ویژه ترین انوار الهی، یعنی به چهارده معصوم رسیده است و حال خداوند آنجایی که میخواهد در باب طهارت و یا عصمت این ائمه هدی سخن بگوید، حضرت فاطمه را محور معرفی قرار میدهد که همین نکته یعنی عصمت و ویژه این گوهر پاک هستی که لیاقت پیدا میکند کوثر الهی، دخت نبی، همسر امیرالمومنین، مادر حضرات معصومین و محور اهل بیت عصمت و طهارت در کلام خداوند متعال قرار بگیرد و این مرتبه از عصمت و طهارت فاطمی آنقدر اوج میگیرد که خداوند نیز رضایت خود را با رضایت حضرت فاطمه مرضیه گره میزند و او را مرضیه الهی میخواند که روایات متواتر را بارها شنیده ایم.

همگان میدانیم که خداوند عدالت و حکمت دارد و بر بندگان ستم نمیکند و حال اینکه رضایت حضرت فاطمه را رضایت خود میداند و غضب فاطمه را باعث غضب خود و رسولش میخواند، این به آن معناست که اساساً فاطمه دچار خطا و لغزش نمیشود و ابداً چیزی جز رضایت الهی و خشنودی او را در نظر نمیگیرد تا بخواهد مثلاً بر اساس هوای نفس خود و به ناحق بر کسی غضب کند و یا از کسی

خشنود باشد. و این جایگاه به این معنا است که از اساس فاطمه هر آن عملی که انجام میدهد با رضایت الهی است و به هر آن چیزی غضبناک میشود که خداوند غضبناک شود و از آن چیزی خشنود می‌گردد که خداوند خشنود شده است و در واقع رضایت و غضب فاطمی به رضایت و غضب الهی گره و پیوندی ناگسستی خورده است؛ تا جایی که خداوند او را مرضیه خویش میخواند و هر آنکس که مرضیه الهی باشد، تمامی وجودش در هر لحظه وصل به پروردگار متعال است و هیچ عملی و یا رضایت و خشمی بر خلاف رضایت و غضب و فرمان الهی نخواهد داشت و این وجود، صاحب همان مقام عصمت مطلق و ولایت کامله، همانند پدر و شوهر و فرزنداناش است و البته بر فرزندانش که حجت بر تمام مخلوقات هستند، به فرموده امام حسن عسکری، حجت میباشد و پیامبرش که صاحب مقام **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** است، در مورد ایشان میفرماید: «**فاطمه بضعه منی سخطها ما سخطنی ویرضینی ما ارضاها**» ترجمه: فاطمه پاره تن من است آن چه او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است و آن چه او را راضی کند مرا راضی کرده است و همینطور میفرماید: «**یا فاطمه ان الله تبارک و تعالی لیغضب لغضبک یرضی لرضاک**». ترجمه: ای فاطمه! همانا خداوند تبارک و تعالی غضب می‌کند به خاطر غضب تو و راضی می‌شود به خاطر رضایت تو و همچنین آمده است:

خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ أَخَذَ يَدَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَقَالَ مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بُنْتُ مُحَمَّدٍ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِّنِّي وَهِيَ قَلْبِي الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيَّ فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ.

ترجمه: روزی رسول خدا در حالی که حضرت فاطمه خردسال بودند، دست او را گرفته بودند و از خانه خارج شده، و چنین فرمودند: کسی که فاطمه را می‌شناسد که

می‌شناسد، اما اگر کسی او را نمی‌شناسد بداند که او فاطمه دختر محمد است. او پاره تن من است. او قلب من است. او روح و روان من در بین دو پهلوی من است. پس کسی که او را اذیت کند مرا اذیت نموده و کسی که مرا اذیت و آزار رساند خداوند متعال را اذیت نموده است.¹

مؤلف: همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم، قلب و روح در آیات و روایات، معانی متعددی دارند؛ اما در این روایت به دلایل مختلفی که علما به آن استناد میکنند، قلب در اینجا به معنای عقل است. به این معنا که رسول خدا می‌فرماید: فاطمه عقل من است، عقل پیامبر اکرم عقل کل و عقل نخستین است و طبق روایاتی که قبلاً گذشت، دانستیم که یکی از صفات روح القدس همین دارا بودن جایگاه عقل نخستین است و این عظمتی بی‌نظیر برای حضرت زهراى مرضیه می‌باشد و بی‌جهت نیست که خداوند ایشان را مرضیه نامیده، زیرا پیامبری که جز وحی کلامی نمی‌گوید، او را صاحب مقام عصمت در همه جوانب میدانند که در هیچ لحظه‌ای، عملی جز به رضایت الهی انجام نمیدهد و همانند پیامبر صاحب ولایت مطلقه است که جز وحی کلامی نمی‌گوید.

مهم: توجه کنید که بارها تأکید کرده ایم که در تمامی احادیثی که نقل میکنیم، تنها مسئله رابطه پدر و فرزندی نیست که بگوئیم، رسول خدا به فاطمه که یگانه دختر و تنها فرزندش است که از او شجره‌ای بارور به وجود می‌آید، علاقه و محبت فراوان دارد؛ بلکه او در عقل، قلب، روح و روان رسول خدا، آن هم عقل کل، قلب عالم هستی و روح جهان هستی اشتراک دارد و به گونه‌ای در کنار پدر و شوهر صاحب همان مقامات است. گذشته از آن وقتی سرور و شادی زهراى مرضیه، سرور و شادی خداوند متعال و خشم و غضب او یا اذیت و آزار او، خشم و سرور و غضب و آزار و اذیت خداوند متعال باشد، مسئله بسیار فراتر از این می‌شود و این مطلب همانگونه

¹ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۵، ص ۳۱۷/

که بارها در اینجا اشاره کردیم، جز با عصمت سازگار نیست، و اساساً بانویی که ولی معصوم و امام بر مردم، او را حجت خود بدانند و بر او متوسل شود و او را الگوی نیکوی خود بخواند، نباید در مقامی کمتر از عصمت باشد تا بتواند بر معصومین حجت باشد و این مقام عصمت چه بسا جایگاه بسی ویژه تر و مقرب تری برای حضرت ام الائمه حضرت فاطمه مرضیه میسازد و چگونه می شود خشم و غضب یا اذیت و آزار غیر معصوم مساوی با اذیت و آزار خداوند متعال باشد؟ کسی که خطایی از او سرزند، امر به معروف و نهی از منکر او واجب است و چه بسا با همین امر و نهی ساده آن شخص خاطی ناراحت شود، اشکالی هم ندارد، اما در این روایات به طور مطلق از هر نوع ایذاء و ناراحتی حضرت زهرا نهی شده است؛ یعنی به طور مطلق هیچ گونه خطا و لغزشی از او سر نمی زند که امر و نهی ایشان لازم شود، و همین نکات است که امام خمینی ره در وصف این بانوی مکرمه مینویسد که اگر فاطمه پسر بود در جای پیامبر می نشست.¹

و البته معنای دیگری هم از این روایت به ذهن ما می رسد؛ یعنی وجود پیامبر اکرم دو بُعد نبوت و ولایت را دارا هستند، وقتی حضرت زهرا اطهر روح و روان رسول خدا در دو جهت (دو پهلوی) می باشند، این یعنی حضرت فاطمه هم ویژگی های رسالت و نبوت را دارند و هم ویژگی های امامت و ولایت را دارا هستند و تمام شئون نبوت و تمام شئون امامت در ام الاینها و یا ام الائمه که هر دو لقب فاطمه مرضیه است جمع شده است و ایشان محور تمامی خیرات ائمه و حجت بر ائمه هدی از نسلش قرار گرفته است.

در اینجا و در باب مقامات حضرت فاطمه در نزد خدای متعال، بهتر است به این روایت از امام صادق علیه السلام نیز اشاره کنیم:

¹ صحیفه امام خمینی، ج 7، ص 337 به مناسبت میلاد حضرت زهرا (س)

﴿ حدیث سوّم ، خدا انتخاب کرده است ﴾

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَلَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ
السَّعْدِ أَبَا دِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَلَّثَنِي عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
الْحُسَيْنِيُّ قَالَ حَلَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو
عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ
وَجَلَّ فَاطِمَةُ وَالصَّدِيقَةُ وَالْمُبَارَكَةُ وَالطَّاهِرَةُ وَالزَّكِيَّةُ وَالرَّضِيَّةُ وَالْمَرْضِيَّةُ وَ
الْمَحَلَّةُ وَالزَّهْرَاءُ ثُمَّ قَالَ تَدْرِي لِأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قُلْتُ
أَخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي قَالَ فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَوْلَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ
السَّلَامُ تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَدَمَ فَمَنْ دُونُهُ

ترجمه: یونس بن ظبیان می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برای حضرت
فاطمه علیها السلام نزد خداوند نه اسم است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه،
راضیه، مرضیه، محدثه و زهراء. آنگاه فرمود: آیا آگاهی که چرا نام فاطمه، فاطمه
است؟ گفتم: ای مولایم مرا از راز آن آگاه ساز. حضرت در اینجا به تناسب و

ظرفیت راوی، یکی از وجوه نام فاطمه را برای راوی بیان میکند) امام صادق فرمود:
فاطمه یعنی از بدی و شر ستوده و بریده و پاک شده. سپس امام فرمود: اگر امیر
مومنان علیه السلام او را به همسری خویش نگرفته بود، در روی زمین فاطمه علیها
السلام از آدم علیه السلام تا دیگران، همسر شایسته ای (که لیاقت همسری او را داشته

باشد، و هم کُفو او باشد) وجود نداشت. (در این باره در اسرار دیگری، شرح کامل تری خواهیم داد.)^۱

مولف: بنابراین در مورد شأنیت این مقام، به جرئت میتوان کتابی مفصل تألیف نمود تا بفهمیم این مقام ویژه عصمت الله کبری که برای علمای ما اتمام حجتی کامل در عظمت وصف ناپذیر حضرت زهرا است، تا چه حدی بزرگ است و برای حضرت فاطمه زهرا چه جایگاه خاص و عظمت ویژه ای را رقم میزند که متأسفانه مجال بیان تمامی آن ابعاد در این کتاب نمی گنجد و آن را به همت شما عزیزان میسپاریم. در واقع هر آنچه که در این کتاب بیان میشود، چکیده ای از مفاهیم این اسرار است که بیان میکنیم، نه آن همه ادله ها و برهان ها.

جا دارد در رابطه با روایات بالا به این سخن مرجع عالیقدر شیعه، آیت الله العظمی وحید خراسانی در وصف حضرت صدیقه طاهره اشاره ای داشته باشیم تا نکته ناب دیگری را دریابیم:

آیت الله وحید خراسانی در این باره فرموده اند:

روح پیامبر اکرم متصف به دو ویژگی منحصر به فرد است: ۱ علم و دانش ۲ عمل و عبادت. و حضرت فاطمه دارای چنین روح و روانی است؛ یعنی علاوه بر علم و دانش رسول خدا، عمل و عبادت ایشان را نیز دارا هستند.

مولف: در این جا، خالی از لطف نیست که بعد از ابعاد عصمت کبری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به بُعد دیگری پردازیم که به مقام و شأنی از حضرت زهرا اشاره دارد که ما در لغت به آن صدیقه میگوییم.

از اساس برای همسری همچون امیرالمومنین که صدیق اکبر امت است، هم کفوی وجود دارد که به استناد روایات ما، صدیقه کبری امت است و باید توجه کنیم که این

^۱ الأمالی (للصدوق) ج ۱، ص ۵۹۲

لقب و شأن به فرمایش پیامبر و امیرالمومنین، جز برای امیرالمومنین و حضرت زهرا نخواهد بود و هر که این لقب، یعنی صدیق اکبر را برای خود اختیار کند، از غاصبین حق امیرالمومنین است.

اگر درست بیندیشیم، در می یابیم که برای کسی که در شأنش آیه تطهیر نازل شده و او را از هرگونه پلیدی و رجس و خطا پاک و پاکیزه گردانده و کسی که محور اهل بیت و جایگاه ویژه ای در عصمت و واسطه تمامی خیرات و اساساً حامل بزرگترین خیر برای نبی اکرم و امت است و تنها کسی است که خداوند هم کفو او را فقط علی مرتضی می‌داند که صدیق اکبر امت است و تمام زنان عالم باید از او الگو بگیرند و او برترین زن عالم و الگوی امامان و تمام مومنین است، و اگر حضرت مریم در قرآن صدیقه معرفی شده، قطعاً برتر از مریم بر طبق آنچه گفتیم، اینچنین بانویی یقیناً صاحب مقامی است که در گفتار و عمل از هر کسی راستگوتر و کامل تر باشد و در علم و عمل و گفتار و اندیشه نه تنها صدیق باشد، بلکه به آخرین درجه صدق، و رهبر صدیقین برسد و چون از زمره زنان امت است، الگوی ویژه تری برای بانوان امت و صدیقه کبری امت لقب بگیرد. از اساس فاطمه زهرا به واسطه مقام صدیقه کبری، بزرگ ترین جدا کننده حق از باطل برای امت، در کنار نبی اکرم و امیرالمومنین خواهد بود و با آنکه حضرت زهرا در ظاهر، نه امام است و نه پیغمبر، اما در کنار این بزرگواران و هم شأن با ایشان و حتی در مسائلی محور اهل بیت و الگوی ایشان قرار میگیرد که اهل بیت به ایشان توسل می‌جویند و به نوبه خود مطالب متحیر کننده ای است و نشان دهنده شأن عجیبی است که ما هرگز قادر به درک صحیح و کامل آن نخواهیم بود.

در انتها به این حدیث پیامبر اشاره میکنیم که پیامبر اکرم در حدیثی مفصل، ضمن بیان خصوصیات و ویژگی های نبوت و امامت فرمودند: خداوند متعال

برای من، برادر و وزیری انتخاب فرمود که آن شخص علی است و همسر او دختر
 من صدیقه کبری می باشد.¹
 فتبارک الله احسن الخالقین به یمن خلقت فاطمه ای اینچنین.....

عصمت کبری حق ، محبوبه ی داور یکی ست
 پنج تن آل عبا را مرکز و محور یکی ست
 علت ایجاد عالم ، ذات پاک احمد است
 فاطمه أم آب است و هر دو این مظهر یکی ست

برگرفته از اشعار حبیب الله چایچیان

¹ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۹۲

﴿ سر، بیست و یکم ﴾

﴿ جایگاه فاطمه در گلچین دیگری از آیات قرآنی ﴾

205

فاطمه ای که نمی شناسیم

در این بخش، به تعداد دیگری از آیات قرآن کریم به صورت مختصر اشاره خواهیم کرد و تأویلات اهل بیتی آن را برای شما بیان خواهیم نمود، سپس از شما می خواهیم با تفکّر در این حقایق، خود به تعداد کثیر شئونات ویژه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها پی ببرید.

البته این نکته را هم در نظر داشته باشید، آنچه که از آیات قرآن کریم، در این کتاب اشاره شده، تنها بخش کوچکی از آیات الهی در وصف حضرت فاطمه مرضیه است و ما گلچینی از آیات را انتخاب کرده و بیان نمویم.

در مطالب زیر تأمل کنید:

امام جعفر صادق علیه السلام

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ يَتَّخِذُهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ قَالَ عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَحْرَانِ مِنَ الْعَالَمِ

عَمِيقَانِ لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

ترجمه: قطان میگوید که از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: مقصود از آیه « مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ » اینست که حضرت علی و فاطمه دو دریای عمیق دانش، همسر شدند و هیچ کدام به دیگری سرکشی نکردند و از اختلاط آنها لؤلؤ و مرجان؛ یعنی حسن و حسین سلام الله علیهما بوجود آمد. ¹

دریای هم‌اند و ساحل هم هستند زهرا و علی که همدل هم هستند
شفاف و عمیق و بی نهایت... همچون دو آینه که مقابل هم هستند
عارفه دهقانی

امام موسی کاظم علیه السلام

مناقب ابن شهر آشوب: سُئِلَ عَالِيٌّ فَقِيلَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَنْزَلَ هَلْ أَتَى فِي أَهْلِ الْبَيْتِ وَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ بَعِيرِ الْجَنَّةِ إِلَّا وَدَكَرْ فِيهِ إِلَّا الْخَوْرَ الْعَيْنَ قَالَ ذَلِكَ إِجْلَالاً لِقَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ

ترجمه: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال شد: در سوره مبارکه هل آتی که در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده، حاوی هر نعمتی هست، ولی نامی از حور العین در این سوره برده نشده؟ امام در پاسخ فرمودند: این نوعی احترام و تجلیل است که خداوند از فاطمه زهرا نموده است. ²

مولف: این توجه و یا تعصب ویژه خداوند نسبت به حضرت زهرا حقیقتاً در کجا به غیر از برای این خاندان یافت میشود؟

¹ الخصال ج ۱، ص ۶۵

² مناقب بن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۶

امام جعفر صادق علیه السلام

فی سورة التَّحْلِ آیه 90 «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...»
الْعَدْلُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْإِحْسَانُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي
طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِيتَاءُ ذِي الْقُرْبَىٰ فَاطِمَةُ سَلَامٌ اللَّهُ عَلَيْهَا.

ترجمه: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه فوق سوال کردند: «اینکه

خداوند امر می کند به عدل، احسان و حق نزدیکان، منظور چیست؟» حضرت

فرمودند: عدل، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، احسان امیرالمومنین علیه

السَّلام و مصداق حقِ نزدیکان، حضرت زهرا سلام الله علیها است. 1

مؤلف: و چه خوب هم بعد از پیامبر نسبت به نزدیکان پیامبر و فرزندان او عمل

کردند. وای بر آنان و لعنت خدا تا قیامت بر دشمنان آن ها و غاصبین حق آنان.

دیگر آیاتی که در این کتاب به آن اشاره خواهیم نمود، در سیر شرح و تبیین باقی

اسرار از چهل سِرّ، آورده خواهد شد.

کیستی ای ماه ای بدر علی؟

کیستی ای لیلہ القدر علی؟

﴿سَرِّ، بیستِ دَوّم﴾

﴿راز فاطمه﴾

208

سَلَامٌ عَلَى آلِ پَس

...

قبلاً هم در آسراری که گذشت، به بعضی از اسامی خاص حضرت صدیقه طاهره از قبیل «فاطمه»، «زهراء»، «صدیقه»، «مرضیه» و... اشاره نمودیم و در حد اختصار و نیاز به تبیین این اسامی پرداختیم و دانستیم که حضرت فاطمه زهرا صاحب 9 اسم خاص و ویژه است که هر کدام از این اسامی، شأنی از شئون و ویژه حضرت را مشخص میکند و باید توجه کنیم که طبق سخن امامان معصوم، این اسامی خاصی است که خداوند بطور خاص بر فاطمه نهاده و توسط پیغمبر اکرم اعلام و تبیین شده است؛ پس این اسامی در وهله اول خاص حضرت فاطمه و

مطابق با حقیقت و ویژگی های درونی و ذاتی حضرت است و البته این اسامی جدا از کُنیه ها و القاب بی شمار حضرت است.

همچنین باید توجه کنیم که خداوند این اسامی خاص را بر طبق مأموریتی که بر عهده حضرت زهرا در دنیا و آخرت گذاشته شده، بر ایشان نهاده و مطابق با ویژگی هایی که حضرت به صورت اتم و کامل دارد و آن را در دنیا و آخرت بروز میدهد، ایشان را میخواند؛ زیرا نام هر کسی، اگر توسط حکیمی که علم مطلق و بی نهایت دارد مشخص شود، یقیناً مطابق با ویژگی های ذاتی و اعمال و وظایفی است که او بر عهده می گیرد و از این رو برای حضرت فاطمه، 9 نام خاص از ناحیه خدای حکیم انتخاب شده است که ما با اسرار بعضی از نام ها، در قسمت هایی که گذشت آشنا شدیم و در ادامه نیز به شرح مختصری از باقی مانده این اسامی خاص، خواهیم پرداخت.

بار دیگر به این روایت توجه کنید:

﴿ حدیث اول ، اسماء منتخب ﴾

الأُمّیّ لِلصَّدُوقِ عَلِ الشَّرَائِعِ الْخِصَالِ بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدِ أَبَادِيِّ عَنِ الْبَرَقِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ يُونُسَ بْنِ طَبْعِيَّانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ تِسْعَةُ أَسْمَاءَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاطِمَةُ وَالصَّدِيقَةُ وَالْمُبَارَكَةُ وَالطَّاهِرَةُ وَالزَّكِيَّةُ وَالرَّاضِيَّةُ وَالْمَرْضِيَّةُ وَالْمُحَلَّلَةُ وَالزَّهْرَاءُ.

ترجمه: شیخ صدوق در کتاب های امالی، علل الشرائع و خصال، از امام صادق علیه السلام روایت کرده: حضرت فاطمه در نزد خدای متعالی دارای ۹ اسم است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا^۱.

مولف: در اینجا، نخست به تبیین نام فاطمه خواهیم پرداخت:

اشاره کردیم که هر نام حضرت، مأموریت و یا ویژگی خاصی را برای حضرت مشخص میکند و چه نامی خاص تر و مشهور تر از نام فاطمه برای بانوی دو عالم؟ در واقع مهم ترین و مشهورترین نام بی بی دو عالم، «فاطمه» است و در لغت، فاطمه از ریشه «فطم» به معنای «جدا کردن» و یا «بریدن چیزی از چیز دیگر» می آید، پس فاطمه نیز در لغت به معنای شخصی است که میبرد و جدا کننده است.

به نظر شما چرا چنین نامی برای حضرت زهرا در نظر گرفته شده است؟

به راستی فاطمه جدا کننده چه چیزهایی است و اسرار این نام در چیست؟

برای پاسخ به این سوال، به چند نمونه از روایات اشاره خواهیم نمود:

❁ حدیث اول، چرا فاطمه؟ ❁

عیون أخبار الرضا علیه السلام بإل سناد إلى دار قال حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَا سَمِعْنَا الْمَأْمُونَ يُحَدِّثُ عَنِ الرَّشِيدِ عَنِ الْمَهْدِيِّ عَنِ الْمَنْصُورِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لِمُعَاوِيَةَ أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةُ قَالَ لَا قَالَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَ شِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ.

¹ امالی شیخ صدوق، ص 474، ح 18.

ترجمه: شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا نقل می‌کند که ابن عباس به معاویه گفت: آیا می‌دانی که دختر رسول خدا برای چه فاطمه نامیده شد؟ گفت: نمی‌دانم. ابن عباس گفت: برای اینکه او و شیعیانش از آتش دوزخ باز جدا شده‌اند و خداوند آنها را به آتش جهنم عذاب نمی‌کند. من این سخن را از رسول خدا شنیده‌ام. همچنین شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، به سه سند از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که ایشان فرمود: نام دخترم را از آن جهت فاطمه گذاردم که خدای عزّ و جلّ او و دوستدارانش را بر آتش جهنم حرام کرده است.¹

مولف: همانطور که گفتیم، نام فاطمه دارای وجوه مختلفی است که به یک مورد آن اشاره کردیم که فاطمه از آن جهت فاطمه نامیده شده است که او جدا کننده شیعیانش از آتش جهنم است و این حقیقتی روشن است و مأموریت ازلی حضرت فاطمه؛ زیرا حضرت فاطمه زهرا اولین مدافع ولایت و سرچشمه عصمت است که هر کس سراغی از فاطمه بگیرد، به راه ولایت ائمه هدایت می‌شود و غاصبین حق ائمه را که مردم را به فرموده قرآن به جاهلیت فرامی‌خوانند، دور می‌کند و هر کسی که به راه هدایت تقلین رهنمون شود، در دنیا و آخرت عاقبت بخیر و نجات یافته خواهد بود و همین باعث شده است که اهل بیت بفرمایند که با مادرمان فاطمه بر دشمنان ما احتجاج کنید.

حال به وجه دیگری از نام فاطمه زهرا اشاره می‌کنیم:

¹ این روایت از طرق مختلف و در کتب بسیاری از شیعه و سنی به آن اشاره شده است: از قبیل تاریخ بغداد، ج 13، ص 331، شمره 6772 - فیض القادر، ج 1، ص 206 - آثار العقبی، ص 26، از تاریخ بغداد - الوثار، ص 32 - ال. - شرف العابدین، ص 54 - مسند فاطمه الزهرا، ص 07، شماره 107 با حواله تاریخ بغداد - کنز الامل، ج 12، ص 109، شم 3426. تاریخ بغداد - منتخب کنز. الامل، ج 5، 97 - رفعت السعدی، ص 47 - وسیلة المعال، ص 78 - عوالم العلم: ج 11، ص 29، ش 11.

❁ حدیث دوم، فاطمه و علم الهی ❁

علل الشرائع مَا جِئَلُوهُ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ مَلَكٌ فَأَنْطَقَ بِلِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَمَّاَهَا فَاطِمَةَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَفَطَمْتُكَ عَنِ الطَّمْثِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعِلْمِ وَعَنِ الطَّمْثِ بِالْمِيثَاقِ.

ترجمه: شیخ صدوق در علل الشرائع، از امام باقر علیه السلام روایت می کند: هنگامی که دختر پیامبر متولد شد خدای عز و جل بر یکی از فرشتگان وحی نمود تا کلمه فاطمه را بر زبان پیامبر جاری کند؛ لذا رسول خدا نام این دختر را فاطمه نهاد و به او فرمود: من تو را با علم و دانش همراه، و از پلیدی پاک نمودم. سپس امام باقر فرمود: به خدا سوگند که حق تعالی فاطمه را در روز عهد و میثاق با علم قرین و از پلیدی ها و حیض برکنار نمود.

شبیه این روایت را شیخ هاشم در مصباح الانوار نیز از معصومین نقل نموده است. **مؤلف:** هر کس که جداکننده حق از باطل باشد و چنانچه در اسرار بعدی در زمینه قیامت و روز محشر به آن اشاره میکنیم، نجات بخش شیعیانش باشد، این چنین بانویی قطعاً در مرحله اول، خودش صاحب روحی قدسی و پاک و طاهر از هر گونه پلیدی است که معنای فاطمه طاهره خواهد بود که معنای صاحب کوثر است را روشن میکند؛ لذا نام فاطمه از این جهات معانی مختلفی دارد. توصیه میکنیم بخش اسرار قیامتی را در کنار این بخش مورد بررسی قرار دهید تا معنا آشکارتر گردد. همانطور که در اسرار قبلی به نام طاهره اشاره کردیم، آمده است:

﴿ حدیث سوم، عاری از آلودگی ﴾

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةَ لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَمَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَلَا نَفَاسًا.

ترجمه: شیخ هاشم بن محمد در مصباح الانوار از امام باقر و او از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت نموده است: فاطمه دختر رسول خدا را به سبب پاک بودنش از هر ننگ و پلیدی، طاهره نامیدند، و او هرگز حیض و نفاس ندید.

مؤلف: در این کتاب تا به اینجا در رابطه با القاب و اسامی مختلفی از بی بی دو عالم همچون: زهرا، فاطمه، مرضیه، راضیه، طاهره، صدیقه و... اشاره نموده ایم و گفتیم که بعضی از اسامی دیگر حضرت فاطمه، چون با اسرار بعدی کتاب ما رابطه ای تنگاتنگ دارد؛ لذا در اسرار بعدی به شرح آن خواهیم پرداخت تا در سیر این کتاب، اسرار نام فاطمی بیش از پیش مشخص گردد.

قسم به بضعه منی تویی نبی را جان شبیه سوره ی قدر است قدر تو پنهان

برای نوکری ات آفریده شد انسان به کوثر تو خلاصه شده همه قرآن

به منسوب تو کدامین رسول قائل نیست؟ بدون سوره ی کوثر کتاب کامل نیست

زمین و جب به وجب تیره و تو ماه منیر به جز علی تو ما را کسی نباشد امیر

برگفته از اشعار شهریار سنجری

﴿ سَرِّ ، بیست و سوم ﴾

﴿ تنها هم کُفو علی ﴾

214

سلام علی ایس

...

حقیقتاً این مطلب آنقدر شگفت آور و عظیم است که تصمیم بر آن شد که در سَرِّ مخصوص به شرح آن بپردازیم.

شاید در وهله اول ، روایاتی که در مورد این شأنیت خاص صحبت میکنند و در ادامه به آن اشاره میکنیم، آنچنان مورد توجه همگان قرار نگیرد؛ اما اهل فن و تفکر، دنیایی از عظمت و معرفت را از دل این حقایق روایی استخراج میکنند.

«کُفو» در لغت به معنای همانند و نظیر و شایسته چیزی بودن و همتای کسی بودن است و کلمه «هم کُفو»، چنانچه مشهور است، به معنای شایستگی متقابل دو فرد

که همانند یکدیگرند و در یک سطح از ابعاد مختلفی قرار دارند، میباشد؛ حال با دانستن معنای این کلمه به سراغ روایات مهم این بخش خواهیم رفت:

﴿ حدیث اول، تنها علی شایسته است ﴾

الْأَمَالِيُّ لِلطُّوسِيِّ جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي غَالِبٍ الزُّرَّارِيِّ عَنِ الْكُتَيْبِيِّ عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ الْحَبَرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ طَبَّيَّانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا هُوَ عَلَى الْأَرْضِ.

ترجمه: در امالی شیخ طوسی به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام آمده که آن حضرت فرمود: اگر خداوند متعال امیر المؤمنین علی علیه السلام را خلق نمی کرد، در تمام زمین، انسانی که هم کفو و شایسته همسری با حضرت فاطمه علیها السلام باشد یافت نمی شد.¹

مولف: حقیقتاً این مقام شگفت انگیزی است، اما شاید عده ای بگویند که بلی در زمان حیات حضرت فاطمه زهرا، شخصی که از محارم نباشد و شایسته ازدواج با حضرت زهرا باشد پیدا نمیشد؛ اما در گذشته و آینده بودند شایستگی؛ همانطور که تقریباً همه بزرگان و اشراف آن زمان به خواستگاری ایشان آمدند و پیامبر به امر الهی، دست رد به سینه همه آنان زد و آنان را شایسته همسری فاطمه مرضیه ندانست، با آنکه خود با آنان وصلت های مصلحتی و... نمود؛ اما شرایط برای کوثر الهی متفاوت بود، و باید بدانیم که این تفاوت به هیچ وجه در زمان صدر اسلام محصور

¹ امالی شیخ طوسی، ج 1، ص 42 / بیروت: 1451 ق - الفردوس بن شیرویه دیلمی (509) ق، ج 3، ص 373، شمره 5130 ام سلمه: اگر نبود. چنان که بود آفرید، فاطمه بس بود ...

نبود بلکه در طی همه تاریخ جاری و ساری بوده و خواهد بود، چنانچه در روایت دیگری که در ادامه خواهیم آورد بدان اشاره شده است:

﴿ حدیث دوم، برای فاطمه شایسته ای جز علی در تاریخ مجوید ﴾
 .. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْلَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَرَوَّجَهَا لَمَّا
 كَانَ لَهَا كُفُوٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَكْثَرُ فَمَنْ دُونُهُ.

ترجمه: شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر علی بن ابی طالب نبود که با فاطمه ازدواج کند، از زمان حضرت آدم تا روز قیامت، در روی زمین کسی یافت نمی شد که شایستگی همسری و هم کفوی با فاطمه را داشته باشد.¹

کفو تو یا فاطمه تنها علی است

هم علی زهراست هم زهرا علی است

مؤلف: علمای ما از این روایت صریح، برداشت میکنند که میتوان به این حدیث استدلال کرد و گفت: حضرت امیرالمومنین و حضرت فاطمه از همه مردمان و حتی پیامبران اولوالعزم - به جز رسول خدا که پدر ایشان و ولی و حجت بر آنان بود - برتر و بالاتر هستند و اگر گفته شود که این حدیث چنین دلالتی ندارد و یا حداقل در رابطه با حضرت نوح و ابراهیم چنین دلالتی ندارد؛ باید بگوییم: چون نوح و ابراهیم از اجداد و محارم حضرت زهرا به شمار می روند؛ لذا نمی توان آنها را کفو همسری فاطمه معرفی کرد و اینکه نام آدم هم در این روایت برده شده، دوباره نشان دهنده این مطلب است که با صرف نظر کردن از سایر موانع همانند محرم بودن، هیچ کدام از انبیا گذشته همانند حضرت آدم که پدر همه انسان هاست، از جهت شأن و مقام و

منزلت به پیامبر اکرم، امیر مومنان و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نمی رسند و حتی آدم مسجود ملائک و یا پیامبر اولوالعزم نیز نمی تواند همدوش و کفو فاطمه باشد و تنها تا قیامت علی بوده و هست که میتواند شایسته فاطمه باشد و تنها فاطمه است که میتواند حقیقت همدوشی با علی مرتضی را که امام عالمین است را بر آورده سازد و از همین جهت است که در آخرت نیز، امیرالمومنین، تنها یک همدوش و هم کفو و همسر واقعی و حقیقی دارد که آن هم حضرت صدیقه طاهره است. پس چنانچه گفتیم برای معصوم صدیق اکبر، جز معصومه صدیقه کبری شایسته حقیقی نخواهد بود؛ اما چنانچه هر چه طهارت و عصمت است از این خاندان نشأت میگیرد، امیرالمومنین بعد از حضرت فاطمه به دلایل مشخصی با بعضی زنان ازدواج کرد؛ اما برای فاطمه زهرا همسری نبوده و نیست، جز مولای متقیان، حضرت امیر مومنان علی علیه السلام و همانطور که در بخش های پیشین اشاره کردیم در روایات ما آمده است که شرط ولایت انبیاء، پذیرفتن ولایت حضرت فاطمه و راهش در دفاع از ولی اش امیرالمومنین است و از این جهت نیز حضرت فاطمه برتری دارد و علامه مجلسی هم به این مطلب اشاره دارد و می گوید: می توان به این روایت استدلال کرد بر این که علی و فاطمه علیهما السلام اشرف از همه پیامبران اولوالعزم غیر از رسول خدا می باشند.

حال چه کسی تشخیص داده که هم کفوی غیر امیرالمومنین برای حضرت فاطمه یافت نمیشود؟

برای پاسخی دقیق تر به این روایت توجه کنید:

﴿ حدیث سوم ، فقط امیرالمومنین ﴾

عیون أخبار الرضا علیه السلام جعفر بن نَعِیر الشَّاذَلِیُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى

الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 إِلَهِيَا عَلِيٌّ لَقَدْ عَاتَبَنِي رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ فِي أَمْرِ فَاطِمَةَ وَقَالُوا خَطَبْنَاَهَا إِلَيْكَ فَمَنَعْتَنَا وَ
 زَوَّجْتَ عَلِيًّا فَقُلْتُ لَهُمْ وَاللَّهِ مَا أَنَا مَنَعُكُمْ وَزَوَّجْتُهُ بَلِ اللَّهُ مَنَعَكُمْ وَزَوَّجَهُ
 فَهَبْطَ عَلِيٌّ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ لَوْ لَوْ أَحْلَقَ عَلِيًّا لَمَا كَانَ
 لِفَاطِمَةَ تَابِتٌ كَهُو عَلِيٍّ وَجْهٌ لَأَرْضٍ أَدَمَ فَمَنْ دُونَهُ.

ترجمه: شیخ ابو جعفر صدوق (۳۸۱ هـ) در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از
 امام علی علیه السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 خطاب به من فرمود: ای علی! جمعی از مردان قبیله قریش مرا در باره فاطمه مورد
 عتاب قرار داده و گفتند: ما او را از تو خواستگاری کردیم ولی نپذیرفتی و او را به
 ازدواج علی علیه السلام در آوردی؟ در جواب آنها گفتم: به خداوند سوگند من نبودم
 که خواستگاری شما را رد کردم بلکه خدا خواستگاری شما را نپذیرفت و او را برای
 علی انتخاب کرد؛ زیرا جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: همانا خدای جلیل
 می فرماید: اگر من علی را خلق نکرده بودم از آدم به بعد شوهری که شایسته او باشد
 در روی زمین یافت نمی شد.

حقیقتاً این چه مقام عجیبی است که حتی پیامبران اولوالعزم نیز، شایسته همسری
 فاطمه و منزلت دوشادوشی او را نداشته اند؟ آیا این شأن قابل فهم و درک
 است؟.....

مؤلف: شاید برای فهم بهتر، باید به توجهات ویژه خدای متعال به انبیا اولوالعزم قبل
 از پیامبر اسلام نگاهی بیندازیم و سپس ببینیم آن پیامبرانی که عزیز خدا بوده اند،
 کلیم الله بوده اند، خلیل الله بوده اند، صفوه الله بوده اند، روح الله بوده اند و تعدادی
 از آن ها حتی به مقام امامت نیز رسیده اند، باز نیز در مقام هم کفوی با فاطمه زهرا

سلام الله علیها که نه به صورت ظاهری امام است و نه نبی، قرار نمیگیرند و این منزلت حقیقتاً مدهوش کننده است و عقل آدمی را در راه شناخت حضرت زهرا ناکام میگذارد؛ البته یکی دیگر از وجوہات نام فاطمه این است که حقیقت معرفت او از جهانیان جدا و بریده شده است و این حقیقت را به عینه در معارف این کتاب می بینیم. به راستی چگونه میشود، شأنیت چنین وجودات پنهانی را به درستی درک کرد؟

هر چند نباید از یاد ببریم که همیشه پیامبر اکرم به دلایل و آیات بسیاری، ولی امیرالمومنین و حضرت زهرا بوده و یگانه خلقت است و همچنین امیرالمومنین نیز در میان ائمت اسلام و برای همه عالم و حتی حضرت فاطمه مرضیه ولایت و امامت دارد. دقیقاً همینجاست که مقام شگفت انگیز حضرت فاطمه زهرا نمایان و جلوه میکند که شخصیتی که در ظاهر نه امام است و نه پیغمبر، در باطن هم شأن با نبی و هم کفو وصی خاتم و حجت بر آنان است و امامان معصومی که زیارت جامعه کبیره در توصیف آنهاست، به او توسّل میجویند و از او ظهور کرده و الگو میگیرند. آیا این همان فاطمه ای بود که قبل از دانستن این حقایق میشناختیم؟

فرخنده شبی، شبی که بی همتا بود

پیوند دو گل در آسمان برپا بود

جبریل امین به روی لب زمزمه داشت

هم کفو علی مرتضی، زهرا بود

محمّد مهدی عبداللهی

﴿ سرّ، بیست و چهارم ﴾

﴿ پیوند نور بانور ﴾

220

سَلَامٌ عَلَیْ آلِ یَس

همانطور که در سرّ قبلی گفتیم، تشخیص کفویت همسری برای حضرت فاطمه مرضیه سلام الله علیها، تنها از ناحیه خداوند متعال و اعلام رسمی رسول گرامی امکان پذیر بود؛ زیرا شأنیت حضرت فاطمه را جز خدا کسی نمیشناسد و معرفی آن جز توسط راسخین در علم که خداوند آن ها را از این عظمت مطلع میسازد، ممکن نبود.

از این جهت بر طبق روایات مسلم شیعه و سنی، خداوند پیوند میان این دو یگانه عالم را در کنار عرش الهی و مقام تقرب اش برقرار کرد، تا هدف بشریت و وعده های الهی از طریق ایشان و موعود در نسلش، محقق شود و نور را با نور تزویج کند و در روایات ما آمده که میان تزویج آسمانی و زمینی حضرت فاطمه مرضیه چهل روز فاصله بود.

البته باید به این نکته توجه داشته باشیم که خداوند پیوند هیچ کسی از مخلوقات مقرب و رسولان مرسلش را همانند پیوند حضرت فاطمه با حضرت امیرالمومنین قرار نداده و هیچ پیوندی از ناحیه الهی، با آن تفاصیلی که در روایات ما آمده، برای هیچ یک از مخلوقاتش، حتی پیامبر اسلام رخ نداده است و تنها یک پیوند نورانی است که شایسته بود تا از میان همه خوبان و برتران جهان، در همه تاریخ، توسط خدا و به امر خدا در آسمان برقرار شود و مقرب ترین ملائکه خدا، خدمتکار و شاهد این پیوند ابدی باشند و با امر مستقیم خدا، این تزویج نور با نور که هدف از خلقت انسان را محقق میکند، برقرار گردد.

اساساً این ازدواج، از این منظر یگانه و بی نظیر است که خداوند نمونه مشابه اش را در تمام تاریخ، جز برای حضرت فاطمه زهرا با امیرالمومنین انجام نداده است و این خود نشانگر توجه ویژه خدای متعال به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است؛ چرا که همچنین مراسم خاص و عرشی ای حتی برای شخص نبی مکرم اسلام که یگانه و سرور تمام مخلوقات است و برای حضرت امیرالمومنین علیه السلام و ازدواج هایی که بعد از شهادت حضرت فاطمه به دلایل گوناگونی رخ داد، اتفاق نیفتاده است.

برای فهم این موضوع، باید توجه کنیم که گرچه یک طرف آن پیوند ها، نبی مکرم اسلام و امیرالمومنین بود؛ اما این کافی نبود تا مراسم آسمانی همچون ازدواج حضرت فاطمه دوباره تکرار شود؛ زیرا طرف مقابل فاطمه نبود؛ گرچه زنان خوب و بزرگوار و مومنی همچون ام البنین در میان نشان بوده باشند که حتماً هم بودند؛ اما این پیوند تکرار نشدنی به روشنی نشان میدهد که خداوند فاطمه دیگری نداشت که بار دیگر این پیوند آسمانی در تحت عرش اتفاق بیفتد و همین موضوع منزلت و جایگاه ویژه حضرت فاطمه زهرا را در نگاه خدای متعال نشان میدهد که احدی از زنان را هم طراز با فاطمه و هم کفو با امیرالمومنین نمیداند، زیرا اگر کسی با این مقامات

بوده باشد، بر طبق عدالت الهی، باید خداوند پیوند او را نیز با همان شیوه آسمانی که در روایات شیعه و سنی آمده است، در آسمان بنا نهد و او را نیز در میان اَمّت، ویژه و خاص نماید؛ اما میبینیم که جز برای حضرت فاطمه، به این تفصیل و شیوه خاص رخ نداده و نخواهد داد و اصولاً فاطمه زهرا در همه چیز، نزد خدای متعال ویژه و تکرار نشدنی است که هر جا او باشد، توجه و عنایت ویژه خداوند متعال هم هست.

همه ما چند و چون خواستگاری زمینی حضرت امیرالمومنین برای حضرت فاطمه از پیغمبر و سخنان پیغمبر در این باره را شنیده ایم؛ اما شاید بعد از این مقدمه روشنگر، بهتر باشد، چند نمونه از روایت متواتر در زمینه پیوند عرشی و تکرار نشدنی نور با نور را بیان کنیم، تا مقصود مقدمات این مطلب واضح تر گردد.

❁ حدیث اول، ازدواجی آسمانی ❁

الکافی مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى التِّرْمُذِيِّ عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»
أَنْزَوْحُ فَيَكُونُ أَرْوَاحُكُمْ إِلَّا فَاطِمَةَ فَإِنَّ تَرْوِيحَهَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ.

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: همانا من نیز مثل شما بشر هستم و مانند شما ازدواج می کنم ولی فاطمه مانند شما نیست زیرا ازدواج او بر اساس فرمانی که از آسمان نازل شد صورت گرفت.¹

¹ کافی، ج 5، ص 568، ش 54.

مولف: اینکه پیغمبر در این روایت متواتر که حداقل در دو کتاب از چهار کتاب اصلی شیعه آمده، میفرماید: من نیز مثل شما بشر هستم اما فاطمه همانند شما نیست، این حقیقتا چه جایگاه عظیمی برای حوریه انسیه عالم است؟ حقیقتا بنده نمیفهمم؛ هر چند که میدانم اولین نفر خلقت پیامبر اکرم است و بر فاطمه ولایت دارد، اما جایگاه و وجود فاطمه زهرا حقیقتاً شگفت انگیز است.

در حدیث قدسی و مشهور دیگری آمده است:

﴿ حدیث دوم، عقد الهی و تبریکاتی بی نظیر ﴾

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوهِ الْقُمِّي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ ضَوْأُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ سَامَةَ بْنِ الْخَطَّابِ الْبَرَاوِسْتَانِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُقَاتِلٍ قَالَ حَدَّثَنِي حَامِدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ هَارُونَ عَنْ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَقَدْ هَمَمْتُ بِتَزْوِيجِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَئِذٍ لَمْ أَتَجَرَّ أَنْ أَذْكُرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِنَّ ذَلِكَ اخْتَلَجَ فِي صَدْرِي لَيْلٍ وَنَهَارٍ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ قُلْتُ لِنَبِيِّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هَلْ لَكَ فِي التَّزْوِيجِ قُلْتُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْلَمُ وَإِذَا هُوَ يُرِيدُ أَنْ يُزَوِّجَنِي بَعْضَ نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَإِنِّي لَخَائِفٌ عَلَى فُوتِ فَاطِمَةَ فَمَا سَعَرْتُ بَشْيَةً إِذْ أَتَانِي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لِي أَجِبِ النَّبِيَّ وَأَسْرِعْ فَمَا رَأَيْتُنَا رَسُولَ اللَّهِ أَشَدَّ فَرَحًا مِنْهُ الْيَوْمَ قَالَ فَأَتَيْتُهُ مُسْرِعًا فَإِذَا هُوَ فِي حُجْرَةٍ أَمَّ سَامَةَ فَهَمَّا نَظَرَا إِلَى تَهَلَّلَ وَجْهُهُ فَرَحًا وَتَبَسَّمَ

حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى بَيَاضِ أَسْنَانِهِ يَبْرُقُ فَقَالَ أَنْبِشِيَا عَلَيَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ كَهَانِي
مَا قَدْ كَانَ هَمَمَنِي مِنْ أَمْرِ تَزْوِيجِكَ فَقُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَتَانِي
جَبْرَيْلُ وَمَعَهُ مِنْ سُنْبُلِ الْجَنَّةِ وَقَرْنُفُلَهَا فَنَاقِلِيهِمَا فَأَخَذَتْهُمَا وَشَمِمَتْهُمَا
فَقُلْتُ مَا سَبَبُ هَذَا السُّنْبُلِ وَالْقَرْنُفُلِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَرَ سُكَّانَ
الْجَنَانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ فِيهَا أَنْ يُزَيِّنُوا الْجَنَانَ كُلَّهُا بِعَمَارِسِهَا وَأَشْجَارِهَا وَ
ثِمَارِهَا وَقُصُورِهَا وَأَمَرَ بِحَمَاهَا فَهَبَّتْ بِأَنْوَاعِ الْعُطْرِ وَالطِّيبِ وَأَمَرَ حُورَ عَيْنِهَا
بِالْقِرَاءَةِ فِيهَا بِسُورَةِ طه وَطُورِ السِّينِ وَيَسَ وَحَمِيقِ ثُمَّ نَادَى مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ
الْعَرْشِ أَلَا إِنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ وَلِيمَةٍ عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي
قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ مَعِيَ
بَعْضُهُمَا لِبَعْضٍ ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَحَابَةَ يَصْصَاءَ فَقَطَرَتْ عَلَيْهِمُ مِنْ
لَوْلُوهَا وَزَيَّرَ جِدَّهَا وَيَوَاقِيتَهَا وَقَامَتِ الْمَلَائِكَةُ فَتَنَثَرَتْ مِنْ سُنْبُلِ الْجَنَّةِ وَ
قَرْنُفُلِهَا هَذَا مِمَّا نَثَرَتْ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكَامِنْ مَلَائِكَةِ الْجَنَّةِ
يُقَالُ لَهُ رَاحِيلُ وَلَيْسَ فِي الْمَلَائِكَةِ أَنْ يُلْغُ مِنْهُ فَقَالَ أُخْطَبُ يَا رَاحِيلُ فَخَطَبَ
بِخُطْبَةٍ لَمْ يَسْمَعْ بِمِثْلِهَا أَهْلُ السَّمَاءِ وَلَا أَهْلُ الْأَرْضِ ثُمَّ نَادَى مُنَادٍ أَلَا يَا
مَلَائِكَتِي وَسُكَّانَ جَنَّتِي بَارِكُوا عَلَيَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَبِيبِ مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ فَقَدْ بَارَكْتُ عَلَيْهِمَا أَلَا إِنِّي زَوَّجْتُ
أَحَبَّ النِّسَاءِ إِلَيَّ مِنْ أَحَبِّ الرِّجَالِ إِلَيَّ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فَقَالَ رَاحِيلُ
الْمَلَكُ يَا رَبِّ وَمَا بَرَكْتُكَ فِيهِمَا بِأَكْثَرِ مِمَّا رَأَيْتَا لَهُمَا فِي جَنَانِكَ وَدَارِكَ فَقَالَ عَزَّ
وَجَلَّ يَا رَاحِيلُ إِنَّ مِنْ بَرَكَتِي عَلَيْهِمَا أَنْ أَجْمَعَهُمَا عَلَيَّ مَحَبَّتِي وَأَجْعَلَهُمَا حُجَّةً

عَلَى خَلْقِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا خُلُقَ مِنْهُمَا خَلْقًا وَلَا نَشَأَ مِنْهُمَا ذُرِّيَّةً أَجْعَلُهُمْ
خُرَّانِي فِي أَرْضِي وَمَعَادِنَ لِعِلْمِي وَدُعَاءَ إِلَى دِينِي بِهِمْ أَسْتَجُ عَلَى خَلْقِي بَعْدَ النَّبِيِّينَ
وَالْمُرْسَلِينَ فَأَبَشِّرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمَكَ كَرَامَةً

يُكْرِمُ بِمِثْلِهَا أَحَدًا وَقَدْ زَوَّجْتُكَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَا زَوَّجَكَ الرَّحْمَنُ وَقَدْ
رَضِيتُ لَهَا بِمَا رَضِيَ اللَّهُ لَهَا فَدُونَكَ أَهْلَكَ فَإِنَّكَ أَحَقُّ بِهَا مِنِّي وَلَقَدْ أَخْبَرَنِي
جَبْرِئِيلُ أَنَّ الْجَنَّةَ مُشْتَقَّةٌ إِلَيْكُمْ وَلَوْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدَّرَ أَنْ يُخْرِجَ مِنْكُمْ مَا
يَتَّخِذُهُ عَلَى الْخَلْقِ حُجَّةً لَا جَابَ فِيكُمْ الْجَنَّةَ وَأَهْلَهَا فَنِعْمَ الْأَخُ أَنْتَ وَنِعْمَ الْخَتَنُ
أَنْتَ وَنِعْمَ الصَّاحِبُ أَنْتَ وَكَهَّاكِ بِرَضَى اللَّهِ رَضَى قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ يَا
رَسُولَ اللَّهِ بَلِّغْ مِنْ قَدْرِي حَتَّى إِنِّي ذِكْرْتُ فِي الْجَنَّةِ وَزَوَّجَنِي اللَّهُ فِي مَلَائِكَتِهِ فَقَالَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَكْرَمَ وَلِيَّهُ وَأَحَبَّهُ أَكْرَمَهُ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ
سَمِعَتْ فَأَحْيَاهَا اللَّهُ لَكَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ
نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمِينَ.

ترجمه: امام علی علیه السلام فرمود: من می خواستم با فاطمه ازدواج کنم که دختر
حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. اما نمی توانستم آن را به پیامبر بگویم. روز
و شب این فکر را داشتم تا اینکه نزد حضرت رفتم. پیامبر فرمود: ای علی! گفتم:
لیک ای پیامبر خدا. فرمود: مایلی که ازدواج کنی؟ گفتم: پیامبر خداوند دانایتر است
و پیش خود گفتم: شاید حضرت قصد دارد که زنی از زنان قریش را به عقد من
درآورد. نگران بودم که مبادا فاطمه علیها السلام را از دست بدهم. روزی ناگهان پیک
پیامبر نزد من آمد و گفت: شتاب کن که پیامبر تو را طلبیده است. امروز پیامبر خدا
را بسیار شادمان دیدم. بی درنگ و شتابان پیش حضرت رفتم. او در خانه ام سلمه

بود. نگاهش که به من افتاد، شادمان شد و خندید به طوری که سفیدی دندان هایش برق می زد. سپس، فرمود: ای علی! تو را بشارت باد که خداوند چیزی را که من در قلب درباره ازدواج تو پنهان می داشتم، برآورد. گفتم: چگونه؟ فرمود: جبرئیل فرود آمد و سنبل بهشتی آورد و به دستم داد و آن را بو کشیدم. گفتم: اینها را برای چه کاری آورده ای؟ گفت: خداوند به فرشتگان بهشت و دیگران فرمان داد که بهشت را با درخت و میوه ها و قصرها یکسر تزئین کنند و به باد فرمان داد که عطرها ی گوناگون را پراکنده کنند و به حوریان فرمان داد که سوره های طه و طواسین و یس و حمعسق را تلاوت کنند. و آن گاه ندا از عرش برآمد که امروز روز ولیمه دادن علی بن ابی طالب علیه السلام است و همگان شاهد باشید که فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله را به عقد علی علیه السلام درآوردم و آنان را برای یکدیگر پسندیدم و همکفو کردم. از آن پس ابر سفیدی روانه کرد و لؤلؤ و زبرجد و یاقوت بهشتی بر همگان بارید و نیز از سنبل و قرنفل نثار کرد و این اندکی از نثارکردن فرشتگان است. آن گاه خداوند به فرشته ای بزرگ از بهشت را که نام او راحیل (و یا در روایات دیگری از جبرئیل نامبرده شده که ممکن است اشکال املائی بوده باشد) است و در سخن وری میان فرشتگان چیره دست است، فرمان داد که خطبه عقد علی و فاطمه را بخواند. او به گونه ای خطبه را خواند که ساکنان آسمانها و زمین نظیر آن را نشنیده بودند. در این هنگام ندایی طنین افکند: ای فرشتگان و ای ساکنان بهشت من! به علی بن ابی طالب علیه السلام تبریک بگویید که او دوست محمّد صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام است. من آنان را مبارك ساختم. آگاه باشید که محبوب ترین زنان در پیش خودم را به عقد محبوب ترین مردان خود پس از پیامبران درآوردم. راحیل / جبرائیل گفت: خدایا! تاکنون مشاهده نکردیم به مانند برکتی که به آنان عطا کردی. خداوند فرمود: برکت بیشتری که به آنها می دهم، این است که آنان با محبت من درآمیخته و زندگی خواهند کرد و آنان را برای خلق خود حجت و دلیل قرار

می‌دهم، به عزّت و جلالم سوگند، مخلوقی از آنان به وجود می‌آورم و از آن دو، نسلی ایجاد می‌کنم که خزانه داران من در زمین و معدن علم من، و طرفداران و هدایت‌کنندگان مردم به سوی دین من خواهند بود و بعد از پیامبران و رسولان (که تا پیغمبر خاتم آمدند؛ بعد از آنان)، به وسیله آنان بر همه خلق اتمام حجت خواهم نمود.

ای علی! تو را بشارت باد که خداوند تو را کرامتی ارزانی داشته است که به هیچ‌کس نظیر آن نداده است. من دخترم فاطمه را براساس تزویج الهی به عقدت درآوردم و همان را پسند کردم که پروردگارم پسند کرد. اکنون خانواده خود را بستان که تو به او از من سزاوارتری. جبرئیل مرا آگاه ساخت که بهشت مشتاق شما دو تن است. اگر خداوند حجت خود را درباره شما مقدر نساخته بود، اینک بهشت و بهشتیان به وجود شما مباحثات می‌کردند. ای علی! چه نیک برادری هستی و چه نیک دامادی هستی و چه نیک دوست و همنشین هستی. خدای تو بسنده است.

علی علیه السلام می‌گوید: به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتم: آیا منزلت من به اندازه‌ای است که مرا در بهشت یاد کرده که خداوند در حضور فرشتگان مرا همسر ارزانی می‌دارد؟ پیامبر فرمود: آنگاه که خداوند دوست خویش را ارجمند دارد و او را از لطفی برخوردار می‌سازد که نه دیده‌ای تماشا کرده و نه گوشی وصف آن را شنیده است. ای علی! آن همه خداوند برای تو نگاه دارد. بعد گفتم: خدایا! مرا توفیق بخش که سپاسگزار این نعمت تو باشم. پیامبر فرمود: آمین^۱.

مولف: روایاتی که در مورد این پیوند آسمانی سخن می‌گویند بسیار اند، از جمله آنان آمده است که ازدواج حضرت علی و فاطمه را جبرئیل و میکائیل در آسمان‌ها برگزار کردند و در آن هنگام جبرئیل وکیل علی و میکائیل وکیل فاطمه بود. و در حدیث ختّاب آمده است که خداوند به جبرئیل وحی نمود: نور را با نور تزویج کن!

^۱ الأُمّالی (للصدوق) ج ۱، ص ۵۵۸. روضة الواعظین ج ۱، ص ۱۴۴

پس ولی و صاحب اختیار خدا بود، جبرائیل خطیب، و منادی میکائیل، داعی اسرافیل، و نثارکننده عزرائیل، و شهود عقد، ملائکه آسمان ها و زمین. سپس به شجره طوبی که از فاطمه است وحی کرد تا جواهراتش را نثار ملائکه کند و او نیز چنین کرد و حوریان آنها را جمع می کردند و به نثاراتی که به اراده الهی از ناحیه حضرت فاطمه بدست آورده اند افتخار میکنند و هر چه بیشتر بدست آورده اند افتخارشان بیشتر خواهد بود و تا قیامت این مباهات ادامه دارد.

همچنین در باب مهریه فاطمی، خداوند عنایت ویژه ای به آن حضرت داشته و ابواب مختلفی از نعمات یگانه خود همانند زمین و آب و... را مهریه عرشی و حقیقی این بزرگوار قرار داده است؛ مثلاً در یک روایت مشهور آمده است:

﴿ حدیث سوّم ، مهریه فاطمی ﴾

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ وَجَعَلَ صَدَاقَهَا الْأَرْضَ فَمَنْ مَشَى عَلَيْهَا مُبْغِضًا لَكَ مَشَى حَرَامًا.

ترجمه: ابن عباس از پیامبر روایت کرده که پیامبر فرمود: ای علی! همانا خداوند فاطمه را برای تو تزویج نمود و مهریه او را زمین قرار داد، پس هر که در زمین حرکت کند در حالی که بر تو غضبناک باشد، قدم زدنش در زمین حرام است.¹

مؤلف: البته خدمتکاری ملائک مقرب، در ازدواج و پیوند نور با نور، منحصر در آسمان و عرش نبوده و این مقربین عالم، در ازدواج زمینی حضرت نیز، حضور ویژه ای داشته اند و در این باب هم پیامبر فرموده است:

¹ کشف الغمه، ج 2، ص 98

﴿ حدیث چهارم ، مقربین از هر سو ﴾

الأمالی الطوسی أبو عمرو عن ابن عقیلة عن محمد بن أحمد بن الحسن عن موسى بن إبراهيم المزني عن موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه علیهم السلام عن جابر بن عبد الله قال:.... فَأَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الزَّفَافِ أَتَى النَّبِيَّ بِغَلَتِهِ الشَّهْبَاءُ وَثَنَى عَلَيْهَا قَطِيفَةً وَقَالَ لِفَاطِمَةَ أَرْكَبِي وَأَمْرَ سَلْمَانَ أَنْ يَتَوَدَّعَا وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسُوقُهَا فَبَيْنَمَا هُوَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذْ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أَهْبَطَكُمْ إِلَى الْأَرْضِ قَالُوا جِئْنَا نَزْفُ فَاطِمَةَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَكَبَّرَ جَبْرِئِيلُ وَكَبَّرَ.

ترجمه: هنگامی که عروسی علی و فاطمه فرا رسید، رسول خدا اسب خود به نام «شهباء» را آورد و بر آن قطیفه‌ای افکند و به فاطمه گفت تا بر آن سوار شود، و به سلمان فرمان داد تا افسار آن را به دست گیرد در این حال ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متوجه جبرئیل و میکائیل شد که هر يك با هفتاد هزار فرشته دیگر به زمین آمده‌اند، پس از آنها سؤال فرمود: به چه دلیل از آسمان فرود آمدید؟ گفتند: یا رسول الله، آمده‌ایم حضرت فاطمه را تا خانه حضرت علی بدرقه کنیم، پس در آن روز جبرئیل، میکائیل، و ملائکه و محمد صلی الله علیه و آله و سلم همگی تکبیر می‌گفتند و از آن تاریخ، گفتن تکبیر در عروسی‌ها رایج گردید.¹

¹ من لا یحضره الفقیه، ج ۳ ص ۴۰۱ شماره ۴۴۰۲ - مناقب ابن مغازلی، ص ۳۴۳ شماره ۳۹۵. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱ ص ۲۳۶ شماره ۲۹۹. المحتضر، ص ۱۳۷ - حلیه الابرار، ج ۱۰۸

مؤلف: کافی است سیری در دل روایاتی که به این موضوع پرداخته اند، داشته باشیم تا ببینیم خداوند چه عنایت منحصر بفردی به حضرت فاطمه مرضیه داشته که حقیقتاً تکرار شدنی نبوده است و گویا خداوند هر آنچه از بی نظیرترین نعمات بی نهایت اش دارد که هیچ ملک مقربی ندیده، منحصر به فاطمه قرار داده و همه بزرگ ترین خادمانش را خدمتگزار فاطمه قرار داده و همه نعمات را یکجا به فاطمه بخشیده و جایگاه او و خاندانش را بیش از پیش بالا برده است.

حقیقتاً لازم به شرح و تبیین بیشتری در این زمینه نیست و این روایات بی نظیر گویای همه چیز است؛ اما بنظر مهم ترین پیام این روایات این است که ما هرگز اهل بیت عصمت و طهارت و علی الخصوص حضرت فاطمه مرضیه را شناخته و نمی شناسیم.

نظر شما چیست؟.....

دارد ستاره می چکد از بال جبرئیل پُر شد پیاله ها همه از آب سلسبیل

امشب میان عرش خدا منعقد شده پیوند آسمانی یک زوج بی بدیل

محمود مربوبی

﴿ سِرِّ ، بیست و پنجم ﴾

﴿ همگان مطیع فاطمه ﴾

231

فاطمه ای که نمی شناسیم

...

در سیر این کتاب که از ازل شروع شد و تا ابدیت ادامه خواهد داشت، حال جای آن است که به شئونی از حضرت فاطمه زهرا اشاره داشته باشیم که بعد از ازدواج با آن حضرت، توسط حضرات معصومین به آن اشاراتی شد و زوایای دیگری از عظمت حضرت صدیقه طاهره را روشن ساخت.

بارها و بارها در همین کتاب، گفتیم که طبق عقیده راسخ شیعه، اولین و محبوب ترین مخلوق عالم از نگاه پروردگار، پیامبر اکرم و سپس امیرالمومنین است؛ اما حقیقتاً جایگاه حضرت فاطمه به گونه ای ناشناخته مانده است و به طرز شگفت آوری عظیم است که ترس آن می‌رود دیگران او را برتر از دو شخصیت بالا بدانند. اما به صورت کلی، خداوند به گونه ای از فاطمه مرضیه تکریم کرده که واقعاً گاهی نمیشود گفت چه کسی امام است و چه کسی مأموم، در حالی که همگان میدانیم، ولی و

امام حضرت فاطمه، پیامبر اکرم و حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب بوده است.

اما در این قسمت دوباره به شخصیتی می پردازیم که در عالم ظاهر و مادی ما، نه امام است نه پیغمبر اُمت؛ اما در عین حال شایسته این مقامات است و جالب تر اینجاست که همانگونه که حضرت زهرا و تمام مخلوقات به اطاعت از امیرالمومنین که ولی زمانه است امر شده اند، متقابلاً به اطاعت از حضرت فاطمه و پذیرش ولایت او نیز امر شده اند؛ چنانچه در ادامه بیان میکنیم.

البته این موضوع برای شخصیت با عظمتی همانند حضرت فاطمه مرضیه ای که تا به اینجا از عظمت اش گفتیم، خیلی دور از ذهن و تعجب آور نبوده و نیست، اما در جای خود عظمت دیگری را نشان میدهد که همانند اسرار قبلی انسان متفکر را متحیر میسازد.

از آنچه در دو جهان هست بیشتر دارد فقط خداست که از کار او خبر دارد
برگرفته از اشعار مجید تال
در ادامه به تعدادی از روایات متواتر در این زمینه اشاره میکنیم تا مطلب روشن تر گردد:

﴿ حدیث اول، اطاعتی واجب شده ﴾

قال الباقر عليه السلام: لَقَدْ كَانَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَقْرُوضَةً الطَّاعَةِ عَلَى جَمِيعٍ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ

ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمودند: یقیناً اطاعت از فاطمه سلام الله علیها بر جمیع مخلوقات از جن و انس و پرندگان و درندگان و همه پیامبران و فرشتگان واجب است.¹

مولف: قبلاً هم در باب عظمت این روایت سخن گفته ایم، ولی شاید کسی بگوید، اطاعت از فاطمه برای مخلوقات واجب است، جز کسی که امام فاطمه است و او امیرالمومنین و پیامبر اکرم میباشند که دو وجود اول آفرینش هستند؛ اما آنجایی این سر شگفت آور تر خواهد شد که بفهمیم پیامبر اکرم نیز او را اکرام ویژه ای نموده و به شخص امیرالمومنین فرموده: از آنچه که فاطمه امر میکند، اطاعت کن. چنانچه در روایاتی از امام کاظم آمده است:

﴿ حدیث دوم، حَتَّى امیر المومنین ﴾

عن الكاظم عليه السلام: فِيمَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَهْلُ بَيْتِهِ قَالَ: يَا عَلِيُّ أَنْفُذْ لِي أَمْرَكَ بِفَاطِمَةَ.

ترجمه: از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده از آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام سفارش کردند: ای علی جان اطاعت کن فاطمه سلام الله علیها را در آنچه تو را به آن امر می کند.²

مولف: اولاً باید توجه کنیم که این دست سخنان، تنها راهنمایی پیغمبر برای زندگی بهتر، برای دوزوج تازه ازدواج کرده نبوده است، بلکه پیامبر به امیرالمومنین که دریای علم و خزائن لامنتهای الهی است و دومین شخص آفرینش، امر میکند که از فاطمه مرضیه اطاعت کن. پس این اطاعت، از نوع اطاعت ها و نصایح امروزی نبوده و نیست؛ چراکه امیرالمومنین خود امیر علم و معرفت است و نیاز به این توصیه های

¹ مستدرک سفینه البحار، ج 8، ص 247 * اسرار فاطمیه، ص 95 * دلائل الانمه، ص 28

² الصراط المستقیم، ج 2، ص 90 * موسوعة الشهادة المعصومین، ج 1، ص 40

پیغمبر نیست و این مورد مشخص میکند ، این امور امر شده از ناحیه حضرت زهرا جدا از امور زندگی دنیوی است و به نوعی این سخنان پیغمبر برای مردم است تا آنها که این سخنان را میشنوند بدانند ، با آنکه امیرالمومنین امام و ولی حضرت زهرا است، اما حضرت زهرا چنان جایگاهی دارد که حتی امیرالمومنین نیز وظیفه دارد در اموری که امر میکند و سخنانی که میفرماید، تابع او باشد؛ چرا که او نیز از ناحیه خداوند سخن میگوید و رفتار مینماید.

ثانیاً این روایت از امام کاظم علیه السلام در سالهای بعد روایت شده و حضرت صرفاً بخاطر یادآوری یک توصیه معمولی، چنین سخنی نفرموده و روشن میشود حضرت هدفی خاص داشته که بیان میدارد که اطاعت از فاطمه زهرا چنانچه بر همه مخلوقات و انبیا واجب و شرط تقرب بود، حتی برای امیرالمومنین هم واجب شده است و این جدا از امور دنیوی است و واقعاً مطلب شگفت آور و متحیرکننده ای است که بار دیگر عظمت این وجود ناشناخته را نشان میدهد و در کنارش، بیش از پیش انسان نسبت به فهم این وجود عظیم متحیر میکند، شخصیتی که با جبرئیل و ملائکه مقرب ارتباطی ازلی و حتی زمینی دارد، شخصیتی که خدا همه عالم را در خدمت او و سلاله و خاندانش قرار داده است. شخصیتی که.....

مقربان خداوند سر به دیوارت

فرشته چهره گذارد به پای زوّارت

تمام حشر بود کوچه‌ای ز بازارات

تو مادر حَسَنینی، خدا نگهدارت

برگفته از اشعار غلامرضا سازگار

﴿ سر ، بیست و ششم ﴾

﴿ مانند مریم ﴾

235

فاطمه ای که نمی شناسیم

نام این فصل را مانند مریم گذاشتیم، از این جهت که اگر در آیات قرآن کریم تفکری داشته باشیم و به آیاتی که به حضرت مریم میپردازد برسیم، با گنجینه ای از اکرام و الطاف خاص الهی در مورد حضرت مریم روبرو خواهیم شد که حقیقتاً بی نظیر است.

اما شاید اگر در این آیات دقیق تر شویم به این نتیجه برسیم که آنقدری که خداوند نسبت به حضرت مریم و دفاع از عفت و بزرگی او سخن گفته؛ همانقدر حتی به عیسی علیه السلام نپرداخته و هر جا که نام عیسی آمده، معمولاً از شخصیت عظیم مادر ایشان نیز به نیکی یاد شده است که البته ما مجال بیان تمام آن آیاتی که خداوند به اکرام این زن پرداخته، نداریم.

به هر حال، همگان میدانیم که حضرت مریم در بین این چهار زن برتر آفرینش قرار دارد و الطاف الهی پیوسته به او میرسیده است؛ اما همانطور که در اسرار قبلی مفصلاً

در موردش صحبت کردیم، حقیقتاً جایگاه حضرت فاطمه با حضرت مریم قابل مقایسه نیست و در واقع جایگاه بی بی دو عالم با هیچ زنی در عالم قابل قیاس نخواهد بود؛ زیرا همانطور که در روایات بسیاری آمده، حضرت مریم برای زنان امت خود نمونه و برترین است؛ اما فاطمه زهرا برای تمام بشریت و حتی بانوان برتر، الگو و نمونه است و اصولاً کسی که روح القدس قرآن است و مرئی و موید عیسی و مادرش مریم، و صاحب فرزندانی که عیسی و مادرش جبره خور خوان عظمت آن ها هستند و سروران دو عالم، باید در تمامی ابعاد بالاتر و با منزلت تر باشد؛ تا جایی که در قیامت، حضرت مریم و دو بانوی برتر دیگر، همگی همراهان یک وجود با عظمت تر، یعنی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هستند که حقیقتاً عزیز خداست.

حال اگر در همین مقایسه خود دقیق تر شویم، به این نتیجه می رسیم که هر چه خداوند به حضرت مریم و آسیه و خدیجه، الطاف خاص خود را نشان داده و هر چه که در مورد عظمت حضرت مریم و آسیه و خدیجه در قرآن کریم آمده، به نوعی در مراتب بالاتر و کامل تری، متعلق به بی بی دو عالم، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز میباشد و همگی آن آیات را میتوان توصیفی از این بانوان برتر دانست که از نور فاطمی استفاده کرده اند و خداوند اینگونه به آنها اکرام کرده است؛ زیرا همگی آن ها از یک نور برتر و کامل تری که مطلقاً برتری دارد، برای رشد خود استفاده می کنند.

شاهد این ماجرا در وهله اول، روایات موثر شیعه و سنی و آیات مخصوص حضرت فاطمه علیه السلام است که عظمت حضرت فاطمه را بالاتر از سه بانوی دیگر میدانند و ایشان را مرئی اولیا و انبیا پیشین میخوانند و در وهله دوم روایاتی است که به امداد غیبی خاصی برای حضرت فاطمه اشاره دارد که عیناً شبیه الطافی است که برای حضرت مریم در قرآن کریم رخ داده است؛ هرچند که این امداد ها برای

حضرت زهرایی که صاحب عظمت بسیار بالاتری از حضرت مریم است، امری عادی است و چون که صد آید نود هم پیش ماست؛ اما باز در جای خود عظمتی بی نظیر را نشان میدهد. در ادامه به تعدادی از همان روایات و توجّهات ویژه الهی اشاره میکنیم که البته در بعضی جهات بسیار با عظمت تر از توجّهاتی است که خداوند به حضرت مریم در قرآن نشان داده است و در ادامه به شرح نمونه هایی از آن میپردازیم:

﴿ حدیث اول، شبیه مریم، شبیه زکریا ﴾

تفسیر العیاشی عَنْ سَيْفٍ عَنْ نَجْمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ضَمِنَتْ لِعَلِّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَلَ الْبَيْتِ وَالْعَجِينَ وَالْخُبْزَ وَقَعَّةَ الْبَيْتِ وَضَمِنَ لَهَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ خَلْفَ الْبَابِ نَقْلَ الْحَطَبِ وَأَنْ يَجِيءَ بِالطَّعَامِ فَقَالَ لَهَا يَوْمَ يَا فَاطِمَةُ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ قَالَتْ وَالَّذِي عَظَّمَ حَقَّكَ مَا كَانَ عِنْدَنَا مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ شَيْءٌ نَقْرِيكَ بِهِ قَالَ أَفَلَا أَخْبَرْتَنِي قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَانِي أَنْ أَسْأَلَكَ شَيْئًا فَقَالَ لَا تَسْأَلِينَ ابْنَ عَمِّكَ شَيْئًا إِنْ جَاءَكَ بِشَيْءٍ اْعْفُواوِ الْإِفْلَاقَ تَسْأَلِيهِ قَالَ فَخَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقِيَ رَجُلًا فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ دِينَارًا ثُمَّ أَقْبَلَ بِهِ وَقَدْ أَمْسَى فَلَقِيَ مَقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَقَالَ لِمَقْدَادٍ مَا أَخْرَجَكَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ قَالَ الْجُوعُ وَالَّذِي عَظَّمَ حَقَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى قَالَ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى قَالَ فَهُوَ أَخْرَجَنِي وَقَدْ اسْتَقْرَضْتُ دِينَارًا وَسَأُورِثُكَ بِهِ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ فَأَقْبَلَ فَوَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا وَفَاطِمَةُ تُصَلِّيُ وَيَنْهَمَانِ شَيْءٌ

مُغَطَّى فَلَمَّا فَرَعَتْ اجْتَرَتْ ذَلِكَ الشَّيْءَ فَإِذَا جَفْنَةٌ مِنْ خُبْزٍ وَلَحْمٍ قَالَ يَا فَاطِمَةُ «أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا أَحَدْتُكَ بِمَثَلِكَ وَمَثَلِهَا قَالَ بَلَى قَالَ مَثَلُكَ مَثَلُ زَكْرِيَّا إِذَا دَخَلَ عَلَى مَرْيَمَ الْمِحْرَابِ «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» فَأَكَلُوا مِنْهَا شَهْرًا وَهِيَ الْجَفْنَةُ الَّتِي يَأْكُلُ مِنْهَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ عِنْدَنَا.

ترجمه: امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: حضرت فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام تعهد داد که تمام کارهای داخل خانه را از قبیل خمیر کردن آرد، پختن نان، نظافت منزل و غیره را انجام دهد و علی علیه السلام نیز تعهد نمود که امور خارج از خانه مانند آوردن هیزم و تهیه طعام را انجام دهد.

در یکی از روزها علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت: ای فاطمه! آیا در خانه چیزی داری؟ فاطمه گفت: سوگند به آن خدایی که حق تو را بزرگ قرار داده، مدت سه روز است که چیزی نداریم تا بتوانم آن را برایت بیاورم. علی علیه السلام فرمود: چرا این امر را به من خبر ندادی؟ فاطمه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا نهی نموده از اینکه چیزی از تو بخواهم و فرموده است: اگر علی چیزی برای تو آورد بپذیر و در غیر این صورت هرگز از او چیزی مخواه.

امام باقر علیه السلام میفرماید: پس علی علیه السلام از خانه خارج شد و در بین راه فردی را ملاقات نموده و یک دینار از او قرض کرد تا طعامی برای خانه فراهم کند، در راه بازگشت با مقداد بن اسود روبرو گردید و از او سؤال کرد که به چه دلیل از خانه خارج شده و به دنبال چیست؟ مقداد پاسخ داد: ای امیر مؤمنان! به حق آن خدایی که حق تو را بر ذمه ما عظیم کرده، گرسنگی موجب خروج من از منزل شده است.

راوی می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا در آن زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم زنده بودند؟ امام فرمود: آری زنده بودند و ادامه دادند: علی علیه السلام به مقدار گفت: من نیز به همین علت از خانه خارج شده‌ام و برای تهیه طعام يك دينار قرض کرده‌ام و اکنون آن را به تو می‌دهم. و آن دينار را به مقدار داده و به طرف خانه خود بازگشت، و هنگامی که وارد خانه گردید مشاهده نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته و فاطمه علیها السلام در مصلائی خویش مشغول نماز است و يك ظرف سر پوشیده نیز در میان ایشان قرار دارد، پس فاطمه علیها السلام از نماز فارغ شد، آن ظرف را جلو کشید و چون نگاه کردند دیدند که کاسه‌ای پر از نان و گوشت است.

239

فاطمه را
که نمی شناسید

امام علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه! این غذا از کجاست؟ فاطمه گفت: از طرف خدا آمده، همانا خداوند هر که را بخواهد رزق بی حساب دهد. و پیامبر اسلام به او فرمود: ای علی! آیا دوست داری برای بگویم مثل تو و فاطمه چیست؟ علی علیه السلام گفت: آری. رسول خدا فرمود: تو مانند حضرت زکریا هستی زیرا آن حضرت هم وقتی در مصلائی مریم غذایی دید، از او پرسید که آن غذا را از کجا آورده و مریم در جواب او گفت: از طرف خدا آمده، و خداوند هر که را بخواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: علی و فاطمه مدت يك ماه از آن غذا می‌خوردند و تمام نمی‌شد، آن کاسه همان است که حضرت قائم علیه السلام نیز از آن خواهد خورد، و آن، هم اکنون نزد ماست.¹

مؤلف: از این قبیل روایات بسیار برای حضرت فاطمه مرضیه رخ داده است که ما به یک نمونه آن اشاره کرده ایم و در باب ایت عظمت خاص به روایت پیش رو توجه کنید:

¹ تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۷۱ ح ۴۱

﴿ حدیث دوم ، خدمتگزارِ جبرئیل ﴾

المناقب: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَلَمَانَ إِلَى فَاطِمَةَ قَالَتْ فَوَقَفْتُ بِالْبَابِ وَفَقَّةً حَتَّى سَأَمْتُ فَمَسِيعْتُ فَاطِمَةَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِنْ جَوَارِ الرَّحَى تَدُورُ مِنْ بَرٍّ وَمَا عِنْدَهَا أَيْسُ وَقَالَ فِي آخِرِ الْخَبْرِ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ يَا سَلَمَانُ إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ قَلْبُهَا وَجَوَارِحُهَا إِيْمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا تَقَرَّغَتْ لِبَاطِعَةِ اللَّهِ فَبَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا اسْمُهُ زَوْقَائِيلُ وَفِي خَبَرٍ آخَرَ جَبْرَائِيلُ فَأَذَارَ لَهَا الرَّحَى وَكُفَّهَا اللَّهُ مُتَوْنَةً الدُّنْيَا مَعَ مُتَوْنَةِ الْآخِرَةِ.

ترجمہ: امام محمد باقر علیہ السلام می فرماید: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم سلمان را نزد فاطمہ فرستاد. سلمان می گوید: من بر درب خانہ ایستادہ و سلام کردم، و شنیدم کہ فاطمہ در داخل خانہ مشغول تلاوت قرآن است و آسیا می چرخید در حالی کہ کسی در آنجا نبود... و سلمان رحمہ اللہ در آخر روایت می گوید: وقتی این مطالب را بہ عرض رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم رسانیدم وی تبسمی کردہ فرمود: ای سلمان! همانا خداوند متعال قلب و جوارح دخترم فاطمہ را از ایمان مملو نمودہ است؛ لذا وی بدون دغدغہ مشغول عبادت پروردگار می باشد، پس خداوند ملکی بہ نام زوقائیل - و در روایت دیگری بہ جای وی جبرئیل آمدہ است - مأمور نمودہ تا آسیا را بگرداند. و خداوند کارهای دنیا و آخرت فاطمہ را عہدہ دار شدہ و او را کفایت می نماید.

مولف: یک نمونه از آن توجهات بی نظیر خداوند به حضرت زهرا همین روایت است که خداوند ملائکه مقرب خود را مأمور کرده، تا در زمین خدمتکاری فاطمه را انجام دهند و همچنین در مواردی که برای حضرت مریم رخ داده، هر چند که او نیز همکلام با ملائکه بوده است و الطاف الهی به او پیوسته میرسید؛ اما روایاتی که مشابه روایت بالا باشد را ندیده ایم؛ که اینگونه ملائکه مقرب در همه احوالات و امورات عادی روزانه، خادم و یاری رساننده کسی جز حضرت فاطمه باشند و اینکه اینچنین ملائکه مقربی خادم حضرت در چنین امور ساده ای باشند، نشان از عظمت و توجه ویژه خداوند به ایشان است که نمونه اش برای هیچ کس دیگری رخ نداده است. به عنوان مثالی دیگر:

﴿ حدیث سوم ، همه در خدمت او ﴾

الخُرَاجُ رُوِيَ أَنَّ سَمَانَ قَالَ: كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ جَالِسَةً قَدَامَهَا رَحَى تَطْحَنُ بِهَا الشَّعِيرَ وَعَلَى عُمُو الرِّحَى دُمُ سَائِلُ وَالْحُسَيْنُ فِي نَاحِيَةِ الدَّارِ يَتَضَوَّرُ مِنَ الْجُوعِ فَقُلْتُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ دَبَّرْتَ كَهَاكَ وَهَذِهِ فَضَّةٌ فَقَالَتْ أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ تَكُونِ الْخِدْمَةُ لَهَا يَوْمًا فَكَانَ أَمْسَ يَوْمِ خِدْمَتِهَا قَالَ سَمَانُ قُلْتُ إِنِّي مَوْلَى عَتَاqِهِ إِمَّا أَنَا أَطْحَنُ الشَّعِيرَ أَوْ أُسَكِّتُ الْحُسَيْنَ لِكَ فَقَالَتْ أَنَا بِتَسْكِينِهِ أَرْهَقُ وَأَنْتِ تَطْحَنُ الشَّعِيرَ فَطَحَنْتُ شَيْئًا مِنَ الشَّعِيرِ فَإِذَا أَنَا بِالْإِقَامَةِ فَمَضَيْتُ وَصَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا فَرَعْتُ قُلْتُ لِعَلِّي مَا رَأَيْتُ فَبَكَى وَخَرَجَ ثُمَّ عَادَ فَبَسَّمَ فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ وَهِيَ مُسْتَلْقِيَةٌ لِقَفَاqَهَا وَالْحُسَيْنُ نَائِمٌ عَلَى صَدْرِهَا وَقَدَامَهَا

رَحَى تَدُورُ مِنْ غَيْرِي دَفْتَبَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ يَا عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتَ
أَنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّارَةً فِي الْأَرْضِ يَخْدُمُونَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.

ترجمه: قطب الدین راوندی میگوید که از سلمان فارسی روایت شده: حضرت فاطمه علیها السلام نشسته بود و با آسیایی که در مقابلش بود جو آسیا می کرد و دسته آسیا خون آلود بود، و در این حال حسین در گوشه اطاق از گرسنگی بی قراری می کرد. من به حضرت فاطمه گفتم: ای دختر رسول خدا! پوست دستان شما مجروح شده در صورتی که خادمه شما فضّه حاضر و بیکار است. فاطمه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من توصیه کرده که کار منزل يك روز بر عهده من باشد و يك روز بر عهده او، و نوبت کار او دیروز بوده است.

سلمان گوید: به حضرت فاطمه گفتم: من بنده آزادشده پدر شما هستم، پس اجازه دهید یا جورا آسیا کنم و یا اینکه حسین را ساکت کنم. و حضرت فاطمه فرمود: من بر آرام کردن حسین تواناترم، تو آسیا کردن جورا عهده دار باش. من مقداری از جورا آسیا کرده بودم که پس از اذان، اقامه نماز گفته شد، برخاستم و نمازم را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جای آوردم، هنگامی که از نماز فارغ گردیدم آنچه را که دیده بودم برای علی علیه السلام تعریف کردم، پس او گریه کرد و خارج شد و پس از مدتی بازگشت در حالی که خندان بود، پیامبر علت خنده را از علی علیه السلام پرسید و او گفت: نزد فاطمه رفتم، او را دیدم که بر قفا خوابیده و حسین بر روی سینه اش به خواب رفته است و آسیایی که در مقابل او بود به خودی خود کار می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخندی زد و فرمود: ای علی! تو می دانی که خداوند فرشتگان زیادی در زمین دارد که تا روز قیامت محمد و آل محمد را خدمت خواهند کرد.¹

¹ الخرائج و الحرائج، ج 2 ص 530 و 531، ح 6.

مولف: اینکه حضرت زهرا در اُمور دنیوی همانند دیگران به کار و تلاش میپرداخت، از این جهت است که ایشان همانند دیگر معصومین، الگوی مردم هستند و باید همانند ایشان رفتار زمینی داشته باشند تا همه زنان عالم از ایشان رسم زنانگی بیاموزند و کانون خانواده حفظ شود. منتهی آنقدر وجود این بانو برای خدای متعال عزیز بود که در موارد بسیاری ملائکه را به یاری آن حضرت می‌رساند تا با خدمت به او، آن حضرت رنج کمتری در راه ایفای نقش زمینی خود متحمل شود و ناگفته نماند که از این دست روایات بسیار آمده است. اما ما در این مجال کوتاه، به همین چند مورد اکتفا می‌کنیم.

شما چه برداشت های دیگری از این روایات میکنید؟.....

کیستی تو که خدایت به تماشا آمد
 نامت از عرش درخشید و ز بالا آمد
 کیستی تو که به یمن قدمت جبرائیل
 کوثر آورد و به پابوسی طاها آمد

وحید محمدی

﴿ سر، بیست و هفتم ﴾

﴿ راز محبتی عجیب ﴾

244

سلام علی آل بس

...

از احترام بی نظیری که شخص اول آفرینش؛ یعنی حضرت محمد مصطفی صلوات الله علیه به حضرت فاطمه مرضیه میگذاشتند، آن هم در آن برهه ای که تازه به برکت اسلام زنده به گور کردن دختران برچیده شده بود، مطالب زیادی از روایان و تاریخ نویسان شیعه و سنی آمده است، به حدی که همگان از این احترام ویژه و خاص پیغمبر که نمونه نداشت، متحیر می شدند.

معمولاً اگر شخصیت مهمی اهل مهر و محبت نباشد و ناگهان به کسی محبت ابراز کند، آن واقعه تأمل برانگیز و عجیب جلوه میکند، تا جایی که ورد زبان اطرافیان خواهد شد؛ اما پیامبری که به فرموده قرآن نرم زبان و خوش خلق ترین بود و به پیامبر مهربانی و رحمت و محبت شهرت دارد که احدی در ایجاد محبت و احترام به او نمیرسد، اگر چنین شخصیتی به کسی احترام کند، معمولاً زیاد باعث تعجب و حیرت اطرافیان نخواهد شد؛ زیرا چنین احترام و محبتی را از او در قبال بسیاری از افراد دیده اند؛ مگر آنکه آن احترامی که آن شخصیت مهربان به کسی میگذارد؛

حقیقتاً بسیار ممتاز تر و ویژه تر باشد تا تفاوت این احترام و محبت به چشم بیاید و بر زبان اطرافیان افتد و در محافل نقل شود و باز هم باید از این والاتر باشد تا باعث تحیر دیگران شود.

دقیقاً بر طبق روایات متواتر شیعه و سنی، پیامر مهربانی ها، اینچنین احترام ویژه و ممتاز و واقعاً عجیبی را نسبت به حضرت فاطمه زهرا قائل بود که همگان را متحیر میکرد. مثلاً در یک نمونه آمده است که هر گاه پیامبر اکرم حضرت فاطمه زهرا را میدید، ولو که بر روی منبر و در حال خطبه خواندن بود و یا هر کار مهمی داشت، همان لحظه از منبر فرود می آمد و دست از آن عمل می کشید و به نزد حضرت فاطمه میرفت و دستان او را می بوسید و ایشان را مشایعت می نمود و در محافل شخصی تر، ایشان را در جای خویش می نشاند و جالب توجه است که این احترام، مختص دوران بزرگسالی حضرت نبود، بلکه از کودکی، پیامبر، ارزش و شأن این گوهر هستی را بیش از هر کسی درک کرده بود؛ گوهری که بزرگترین هدیه الهی به شخص اول آفرینش بود.

توجه کنید که این احترام ویژه از ناحیه پیامبر اکرم انجام میشد، نه یک انسان معمولی، و با در نظر گرفتن این اصل مهم که هر عمل و گفته پیامبر اکرم، طبق کلام خدای متعال در قرآن، وحی مطلق و به اراده پروردگار است و با فهم این نکته که پیامبر اکرم چون که عصمت و عدالت مطلق در تمامی ابعاد رفتاری دارد، باید به هر کس به اندازه لیاقتش عنایت داشته باشد و نباید در این میان، بین فرزند خود و فرزند دیگران، تفاوتی قائل باشد، با توجه به تمام این تفاسیر، در می یابیم که احترامی اینچنان ویژه به حضرت فاطمه مرضیه، جدا از قائده محبت پدر و فرزندی بود؛ بلکه حقیقتاً حضرت فاطمه لایق این احترام ویژه و متحیر کننده از ناحیه پیامبر اکرم و امیر مومنان بود. چنانکه تا به اینجا در مورد این عظمت و منزلت ویژه مطالبی را بیان نمودیم و شاید بعد از بیان اینهمه عظمت از این وجود گرانبار، دیگر این رفتارهای پیامبر اکرم

برایمان تعجب برانگیز نباشد؛ اما اگر درست به عظمت نبی اکرم فکر کنیم، ماجرا فرق میکند.

با فهم این مقدمه، به سراغ تعدادی از روایات خواهیم رفت که نشانگر نمونه هایی بی نظیر از محبت پیامبر به حضرت فاطمه و ارزش این محبت از ناحیه دیگران است و شما عزیزان میتوانید با مطالعه به موارد بیشمار دیگری دست پیدا کنید:

﴿ حدیث اول، احترامی ویژه ﴾

الْأُمَامُ الطُّوسِيُّ حَمَوِيهِ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي خَلِيفَةَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عُمَرَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْ النَّاسِ أَحَدًا أَشَبَّ كَلَامًا وَ حَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ فَاطِمَةَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِهَا وَقَبَّلَ يَدَيْهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَرَحَّبَتْ بِهِ وَقَبَّلَتْ يَدَيْهِ....

ترجمه: عایشه گفته است: من هیچ کس را ندیدم که از نظر سخن گفتن و نقل حدیث، شبیه تر از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد. هر گاه فاطمه علیها السلام به حضور پیامبر می آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وی خوشامد می گفت و دستان فاطمه را بوسیده، او را در جای خود می نشاند، و هر گاه پیامبر نزد فاطمه می رفت، فاطمه نیز برخاسته، به پدرش خوشامد گفته و دست او را می بوسید....

همچنین آمده است:

﴿ قول اول، همیشه در اولویت بود ﴾

المناقب: أَبُو السَّعَادَاتِ فِي فَصَائِلِ الْعَشْرَةِ وَابْنُ الْمُؤَدِّ فِي الْأَرْعِينَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُسَيْنِيِّ وَعَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالُوا: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا كَانَ آخِرَ النَّاسِ عَهْدًا بِفَاطِمَةَ وَإِذَا قَدِمَ كَانَ أَوَّلَ النَّاسِ عَهْدًا بِفَاطِمَةَ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى فَضْلٌ عَظِيمٌ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَفْعَلُ مَعَهَا ذَلِكَ إِذْ كَانَتْ وَلَدَهُ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ بِتَعْظِيمِ الْوَالِدِ لِلْوَالِدِ لَا يَجُوزُ أَنْ يَفْعَلَ مَعَهَا ذَلِكَ وَهُوَ بَضِئُ مَا أَمَرَ بِهِ أُمُّهُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى

247

سلام علی آل ابی طالب

ترجمه: هر گاه پیامبر تصمیم به مسافرت می گرفت آخرین کسی را که به دیدارش می رفت حضرت فاطمه علیها السلام بود و هنگامی که از سفر باز می گشت اولین کسی را که ملاقات می کرد فاطمه بود.

حتی عبد الله بن عمر گوید: اگر در نزد خداوند متعال، فضل عظیمی برای فاطمه علیها السلام وجود نداشت هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با او چنین رفتاری نمی کرد؛ زیرا فاطمه فرزند رسول خدا بود و خداوند تعظیم فرزند بر پدر را فرمان داده و جایز نبوده که رسول خدا با دخترش چنین رفتاری داشته باشد - مگر آنکه برای این بانو مقام عظیم در نزد خداوند متعال وجود داشته باشد.¹

البته این محبت به فاطمه، تنها از ناحیه نزدیکان نبود، بلکه با توجه به مقام فاطمی، این محبت موکد و به همگان سفارش شده بود، چنانچه آمده است:

¹ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 381

﴿ حدیث دوم، ضرورت محبتی دستگیر ﴾

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا سَلْمَانَ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِيَ وَمَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ يَا سَلْمَانُ حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مِائَةِ مَوْطِنٍ أَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ وَالْمِيزَانُ وَالْمَحْشَرُ وَالصِّرَاطُ وَالْمُحَاسَبَةُ

ترجمه: پیامبر اکرم فرمودند: ای سلمان هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد، پس او در بهشت در کنار من است و هر که بغض و کینه او را داشته باشد پس در آتش است. ای سلمان محبت فاطمه در صد جا نافع است که ساده ترین آنها در هنگام مرگ، قبر، محشر، پل صراط و هنگام محاسبه اعمال است¹.
همچنین پیامبر فرمودند:

﴿ حدیث سوم، چه صلواتی! ﴾

وَمِنْهُ وَرَوَى عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا فَاطِمَةُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَالْحَقُّ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ

ترجمه: حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند: ای فاطمه! هر که بر تو درود فرستد خداوند او را می آمرزد و در هر جای بهشت که باشم او را به من ملحق می نماید.²

همچنین از شخص حضرت فاطمه زهرا در باب اهمیت این ابراز محبت روایتی آمده که یزید بن عبد الملك نوفلی، از پدرش، و او از جدش روایت

¹ غایه المرام، ج 1، ص 71 * جَنَّةُ الْعَاصِمَةِ، ص 502

² کشف الغمه، ج 2، ص 98

کرده است که گفت: من بر حضرت فاطمه علیها السّلام وارد شدم، او در سلام پیش دستی کرد و فرمود: چه چیزی تو را به اینجا آورده است؟ گفتم: طلب برکت. آن حضرت فرمود: برکت این است که پدرم فرموده: هر کس بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم یا بر من سه روز پی در پی درود فرستد، بهشت بر او واجب می شود. گفتم: در زمان حیات او و شما؟ فرمود: هم در زمان حیات و هم بعد از آن.

از فاطمه اکتفا به نامش نکنید

شناخته توصیف کمالش نکنید

هر کس که در او محبت زهرا نیست

علامه اگر هست سلامش نکنید

﴿ سر، بیست و هشتم ﴾

﴿ حی علی خیر العمل ﴾

250

سلام علی آل بیس

همه ما شیعیان روزانه حداقل پنج مرتبه این جمله را اقامه میکنیم و نوای « حی علی خیر العمل » در سرتاسر جهان اسلام و علی الخصوص جهان تشیع پیوسته و مداوم طنین انداز میشود که در معنای ظاهری خود؛ مردم را به سوی بهترین عمل خیر فرا میخواند؛ البته خلیفه دوم اهل سنت، بنای ناسازگاری با این جمله را نهاد و آن را از اذان حذف کرد و این جمله به عنوان نمادی از شیعه در اذان شناخته میشود؛ اما دقت کنید که این جمله بر طبق روایات و کلام تاریخ نویسان، از مفاهیمی است که در اذان و اقامه حیات پیغمبر بوده است و در زمان عمر بن خطاب بدعتی گذاشته شد و این جمله تا حدودی از جهان اهل سنت خارج گردید.

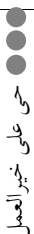
اما این بهترین عملی که پیغمبر به آن امر کرد تا روزانه و پیوسته در اذان و اقامه تکرار شود چیست؟ آیا این جملات در اذان و اقامه حقیقت باطنی خاصی را دنبال میکنند؟ اهل بیت عصمت و طهارت در باب مفهوم این خیر العمل چه فرموده اند؟ برای پرده برداشتن از این راز پرتکرار، باید به روایت روشنگر پیش رو توجه کنیم:

﴿بشتابید به سوی فاطمه﴾

المناقب: سئل الصادق عن معنی حیّ علی خیر العمل فقال خیر العمل برّ فاطمة وولدها و فی خبر آخر الولایة.

ترجمه: از امام صادق علیه السلام در باره معنی «حیّ علی خیر العمل» سؤال شد. حضرت فرمودند: همانا عمل خیر عبارت از نیکی و محبت نسبت به فاطمه و فرزندان او. و در روایت دیگری آمده است: عمل خیر عبارت از ولایت فاطمه و اولاد اوست.¹

251



مؤلف: مؤذن در اذان، با خوش ترین صدایش فریاد بر می آورد، حی علی خیر العمل و معنای خیر العمل چیست؟ جز نیکی به فاطمه؟ جز ولایت فاطمه و اطاعت از ایشان که همان ولایت امیرالمومنین و اولاد اوست؟

چه خوش خواند ذاکر خوش نوای فاطمی:

حیّ علی خیر العمل یعنی ولای فاطمه

آری رضای حق بود حکماً رضای فاطمه

حال شاید بهتر بشود فهمید که چرا عمر بن خطاب که عامل غصب حق اهل بیت و قاتل بی بی دو عالم است؛ در برابر این فراز هدایتگر، دانسته و یا نادانسته از معنای آن، ایستاده است. ببینید ولایت فاطمی و محبت فاطمی چه ارزشی دارد که خداوند به پیامبرش امر فرموده که این تذکر را حداقل پنج مرتبه به خود یادآوری کنند. افسوس که از این مادر چیزی نفهمیده ایم.

¹ مناقب بن شهر آشوب، ج 3، ص 373. بحارالانوار، ج 43، ص 44 * تفسیر ریاحین الشریعه، ج 1، ص 211. موسوعه الکبری عن فاطمه الزهرا سلام الله علیها، ج 21، ص 302

﴿ سر، بیست و نهم ﴾

﴿ خانه فاطمه محل نزول وحی ﴾

253

خانه فاطمه
محل نزول وحی

خانه ای که محل رشد و نمو انواری باشد که به سبب آن ها ملانکه در برابر آدم به سجده افتادند و به سبب آن ها هدف از آفرینش اقامه شد و به سبب آن ها انبیا و ملانکه رشد و تربیت یافتند، حتماً صاحب اسراری است که از صاحبان خود به یادگار دارد و ما در پی این اسرار به نکات ارزشمندی در باب اهمیت خانه ای که حضرت فاطمه و خانواده اش در آن پای گذاشته اند ؛ رسیده ایم که خبر از عظمت صاحبانش می‌دهد و در اینجا به چند مورد آن اشاره خواهیم نمود. به صورت کلی هر آن چیزی که با شخصیت اهل بیت عصمت و طهارت و علی الخصوص شخصیت پنهان حضرت فاطمه مرضیه ارتباط داشته باشد، قطعاً و مجرباً دارای ارزش ها و اسراری است که به آن اشاره خواهیم نمود.

﴿ حدیث اول، خانه ای منزلت یافته ﴾

قرأ رسول الله هذه الآية «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» فقام إليه رجلٌ فقال: أَيُّ بُيُوتٍ هذه يا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)؟ قال: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ، فقام إليه أَبُو بَكْرٍ، فقال يا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): أَهَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا، مُشِيرًا إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ (عليهما السلام) قال: نَعَمْ، مِنْ أَفْضَلِهَا. ترجمه: محدثان یادآور می شوند، هنگامی که آیه مبارکه «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»

ترجمه: «نور خدا» در خانه هایی است که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنان رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود». بر پیامبر نازل شد، پیامبر این آیه را در مسجد تلاوت کرد، در این هنگام شخصی برخاست و گفت: ای رسول گرامی! مقصود از این بیوت با این اهمیت کدام است؟ پیامبر فرمود: خانه های پیامبران! ابوبکر برخاست، درحالی که به خانه علی و فاطمه (علیهما السلام) اشاره می کرد، گفت: آیا این خانه از همان خانه ها است؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) در پاسخ فرمود: بلی از برجسته ترین آنهاست.¹ همچنین آمده است:

¹ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، سیوطی، جلال الدین، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، 1404 قمری، ج 5، ص 50، قوله تعالى في بيوت اذن الله أن ترفع الآية؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی، سید محمود، تحقیق: عطیه، علی عبدالباری، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415 قمری، چاپ: اول، ج 9، ص 367، سوره نور، آیات 34 الی 40

﴿ حدیث دوم ، عرش در میان خانه فاطمه ﴾

مَا رَوَاهُ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ السَّكُونِيِّ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: بَيْتٌ عَلَيَّ وَ فَاطِمَةُ مِنْ حُجْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ سَقْفُ بَيْتِهِمْ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ فِي قَعْرِ بُيُوتِهِمْ فَجْرَةٌ مَكْشُوطَةٌ إِلَى الْعَرْشِ مِعْرَاجُ الْوَحْيِ وَالْمَلَائِكَةُ تَنْزِلُ عَلَيْهِمْ بِالْوَحْيِ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ طَرَفَةِ عَيْنٍ وَالْمَلَائِكَةُ لَا يَنْقُطُ فَوْجُهُمْ فَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَسَطَ لِابْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّمَاوَاتِ حَتَّى أَبْصَرَ الْعَرْشَ وَ زَادَ اللَّهُ فِي قُوَّةِ نَاطِرِهِ وَإِنَّ اللَّهَ زَادَ فِي قُوَّةِ نَاطِرَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ صَلَّواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ كَانُوا يُبْصِرُونَ الْعَرْشَ وَ لَا يَجِدُونَ بُيُوتَهُمْ سَقْفًا غَيْرَ الْعَرْشِ فَبُيُوتُهُمْ مُسَقَّفَةٌ بِعَرْشِ الرَّحْمَنِ وَ مِعْرَاجُ مِعْرَاجِ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فَوْجٌ بَعْدَ فَوْجٍ لَا انْقِطَاعَ لَهُمْ وَ مَا مِنْ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ الْأَيِّمَةِ إِلَّا وَ فِيهِ مِعْرَاجُ الْمَلَائِكَةِ...

ترجمه: شیخ ابو جعفر طوسی در رجال خود از عبد الله بن عجلان سکونی روایت نموده که گفت: از حضرت باقر شنیدم که میفرمود: خانه حضرت علی و فاطمه از خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و سقف خانه آنها عرش پروردگار است و در دل خانه آنها شکافی است به عرش که معراج وحی و ملائکه که بر آنها وحی نازل می شود، در شب و روز و در هر ساعت و چشم بهم زدن فوج از فوج ملائکه از آن قطع نمی شود، فرود می آیند و صعود میکنند، خداوند تبارک و تعالی آسمان ها را برای ابراهیم گشود تا چشمش به عرش افتاد و قدرت دیدش را افزون کرد و خداوند قدرت دید محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم

اجمعین را افزایش داده که عرش را در میان خانه خود مشاهده میکردند و برای خانه آنها سقفی جز عرش نبود، خانه‌های آنها سقفش عرش خدا است و محل عروج فوج ملائکه است بدون انقطاع، هر يك از خانه‌های ائمه از ما خانواده معراج ملائکه است ...¹

مولف: آری خانه ای که مرکز نور الهی است و خدا به ترفیع آن امر فرموده، از احترام بسیار بالایی برخوردار است؛ و این کاملاً واضح است، خانه ای که اصحاب کساء را در بر می گیرد و خدا از آن با جلالت و عظمت یاد می کند، باید هم محل عروج و نزول ملائکه باشد تا پیوسته خیرات و برکات الهی برای این خانواده و محبتش فرود آورند و از این خانه نشر دهند.

خانه ی فاطمه از عشق منور شده است

عرش در گوشه ی این خانه مصور شده است

حسن کردی

همچنین بر طبق تمام روایات و تواریخ، پس از آنکه وحی الهی نازل شد و خداوند امر فرمود که تمامی درب هایی که به مسجد النبی راه دارند، بسته شود، تنها یک خانه متمایز شد و آن هم خانه حضرت زهرا و امیرالمومنین بود؛ زیرا بر طبق روایات گذشته، صاحبین این خانه دارای چنان مقامی از قرب هستند که عرش را در آغوش داشته و عرش الهی به مثابه خانه الهی و مسجد است؛ لذا هر جایی که اهل بیت عصمت و طهارت حضور داشته باشند همان خانه الهی و مسجد است و لذا درب این خانه هیچ گاه به روی مسجد بسته نخواهد شد و لزومی هم به بستن درب مسجد به مسجد نیست. خانه ای که صاحبینی همیشه طاهر و معصوم را در کنار

¹ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ج ۲۵، ص ۹۷

عرش تقرب الهی دارد. حتی وهابیون ملعون نیز ، هنگامی که خواستند مسجد و روضه نبوی را گسترش دهند ، علاوه بر تمامی مخالفت های خود با اهل بیت ، این خانه وحی را ناچار و ناخواسته در حریم مسجد نبوی جای دادند تا بار دیگر هر دربی به روی مسجد بسته شود جز درب خانه وحی ، خانه فاطمه. خانه ای که پیامبر ماه ها پس از نزول آیه تطهیر ، تنها خانه ای بود که روزانه در کنار درب آن خانه می ایستاد و آیه تطهیر را با صدای بلند فریاد میزد؛ این خانه آنچنان با عظمت شده که امام صادق در وصف اش فرمود:

257

خانه فاطمه
محل نزول وحی

﴿ حدیث سوّم ، برتر از روضه نبوی ﴾

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ أَبِي عُثْمَيْرٍ
غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصَّلَاةُ فِي
بَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِثْلُ الصَّلَاةِ فِي الرَّوَضَةِ قَالَ وَأَفْضَلُ.

ترجمه: جمیل بن درّاج گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: نماز در خانه فاطمه علیها السلام مانند نماز در روضه نبوی است؟ حضرت فرمود: برتر از آن است.¹

مولف: این ها همه خبر از ارزش حضرت فاطمه و امیرالمومنین و اهل بیت عصمت و طهارت در نزد خدای تعالی میدهد که در کوچک ترین موارد نیز ، این خانواده و مادری که کانون این خانواده است ، متمایز از دیگران هستند و هر آن چیزی که به آن ها منسوب باشد ، حتی خشت و خاشاک نیز ؛ چنان منزلت ویژه ای در نزد خدای تعالی پیدا میکنند و خداوند میفرماید که این خانه به واسطه وجود این مقربین

من ، جزئی از خانه و عرش من است و بلکه به نقل امام صادق از روضه نبوی نیز
بافضیلت تر خواهد بود.
خانه ای که پیامبر...

﴿ سِرِّ، سی اُم ﴾

259

نافله ای در پشت در

﴿ نافله ای در پشت درب ﴾

...خانه ای که پیامبر هر شب نماز نافله شب اش را پشت درب آن خانه میخواند. به طور قطع هر جایی که اهل بیت عصمت و طهارت و در رأس آن ها رسول گرامی اکرم حضور داشته باشند؛ محل توجّه بی نظیر خدای متعال و نزول رحمت ویژه ای است که فرشتگان خاک اش را به تبرک میبرند؛ اما به شهادت مورخان و روایان، همین پیامبر مستجاب الدعوه که یگانه آفرینش است؛ نماز شبی که بر او واجب بود را پشت درب خانه ای میخواند که در سرّ قبلی به آن اشاره نمودیم و ارزش و منزلتی که به پشتوانه صاحبانش دارد را وصف کردیم.

عموماً مکان هایی در زمین وجود دارند که محل توجّه ویژه خدای متعال است و ثواب عبادت در آنجا بیشتر از عموم نقاط خواهد بود؛ زیرا در آن جغرافیا، آدمی در معرض تابش مستقیم انوار الهی قرار میگیرد و رحمت خاصی متوجّه آن هاست و از جمله مهم ترین آن مکان ها، مکان هایی است که با رسول خدا و اهل بیت عصمت و طهارت انس داشته باشند که از جمله این مکان های خاص در شبه جزیره عربستان، میتوان به روضه نبوی و مسجد النبی اشاره نمود که محل توجّه خاص الهی است؛ زیرا در این زمین؛ پیکر رسول خاتم و اهل بیت مطهرش آرمیده

و با این انوار مقدسه انس گرفته و هر کجا این نوار باشند، نور رحمت الهی بی نظیر می تابد .

پس هر جا پیامبر باشد، خاص و ویژه است و محل نزول بالاترین برکات؛ اما اگر خود شخص پیامبر خاتم بخواهد مکانی را به امر الهی انتخاب کند تا در آنجا تقریبی بیش از پیش حاصل کند، تا پیامبر در سکوت عرفانی و پر رمز و راز شب، با خدای خود مناجات کند؛ آن مکان طبیعتاً نزدیک ترین نقطه به عرش الهی خواهد بود و آن نقطه جایی غیر از پشت درب خانه حضرت فاطمه زهرا که عرش را در آغوش دارد نخواهد بود و در روایات ما آمده است که نماز خواندن در این نقطه فاطمی، از نماز خواندن و مناجات کردن در روضه نبوی ثواب بالاتر و ویژه تری دارد.

باید بدانیم که در حال حاضر در مسجد النبی ستونی وجود دارد که نقل است پیامبر نمازهای نافله شبش را آنجا می خواند، به همین علت این ستون که در حال حاضر درون ضریح پیامبر جای گرفته است، به ستون نماز شب پیامبر معروف است. این ستون پشت خانه حضرت فاطمه زهرا (س) و در سمت شمالی آن قرار داشت و اکنون در آنجا محرابی کوچک است که چون کسی روبه روی آن می ایستد، ستون در سمت چپ او، روبه روی باب جبرئیل قرار می گیرد. این ستون کنار مکان اصلی باب جبرئیل پیش از توسعه مسجد النبی بود که اکنون کمی عقب تر از مکان نخست قرار دارد و در این روزگار، درون ضریح پیامبر جای گرفته و بر سنگ مرمری که آنجا نهاده اند، نوشته اند: «**هذا متعهد النبی**» این جا مکانی است که پیامبر نافله شب و تهجد می گزارد.

خواننده شدن این ستون به نام ستون تهجد، از آن رو است که وقتی مسجد از نمازگزاران خالی می شد، پیامبر (ص) کنار این ستون که پشت درب خانه امیر مؤمنان علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا قرار داشت، حصیری می گستراند و روی آن

¹ الدرة الثمينة في اخبار المدينة، حافظ و محدث معروف ابن نجار، ص ٢٤٥، چاپ مصر.

﴿ سِرِّ، سی ویکم ﴾

﴿ اَوْحِدٌ ثَه بُود ﴾

262

سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَس

خداوند در قرآن کریم ؛ علاوه بر انبیای الهی، به زنان مقربى نیز اشاره میکند که هم سخن با فرشتگان بوده اند و حتّی از لفظ وحی به این بانوان خاصه، از ناحیه پروردگار اشاره شده است.

اما باید توجّه داشته باشیم که میزان این ارتباط روحانی و یا وحیانی و ارتباط آن ها با ملائکه مقرب و... برای زنان برتر عالم به گونه های مختلفی بوده و بر طبق روایات ، کسی بیشتر از بانوی دو عالم از این توجّه ویژه بهره مند نشده است.

مثلاً در قرآن آمده است که ما به مادر موسی علیه السّلام به نوعی وحی یا الهام نمودیم تا ترس و نگرانی خود را برطرف سازد و یا به مادر موسی وحی کردیم تا فقط او باید به فرزندش شیر دهد، یا به مادر موسی وحی کردیم که موسی را در صندوقی مصری در نیل رها کند و... که همگی از نوع الهام الهی است.

همچنین این الهامات روحانی و یا وحی روحانی در برهه زاده شدن عیسی مسیح در قرآن کریم، برای مادر ایشان حضرت مریم علیه السلام رخ داده است و در آیات مختلفی از سوره مریم به آن اشاره شده است که به روشنی به ارتباط روحانی حضرت مریم با ملائکه اشاره میکند، که گرچه ایشان نبی نبوده؛ اما از اینگونه راهنمایی‌ها بهره مند میشده است که این غیر از وحی نبوت از ناحیه جبرئیل است و در اکثر این ارتباطات، شاید ملائک مقرب مخاطب قرار نگرفته باشند و حضرت مریم و دیگر زنان، صاحب کتاب و حیانی نبوده‌اند و این ارتباط ممکن است در برهه‌های خاصی رخ داده باشد.

اما تنها یک بانوی الهی در عالم وجود دارد که به صورت پیوسته و مداوم مخاطب با مقرب ترین ملائکه الهی همچون جبرئیل امین قرار گرفته است و همیشه حضور این ملائکه را درک نموده و چنانچه در بخش امداد های غیبی مطرح نمودیم، این ملائکه مقرب همواره در خدمت این بانو بوده‌اند و ایشان اخباری را از گفتگو با این ملائکه بدست آورده و احکام و حیانی را به تبیین میرسانده است و اصطلاحاً محدثه بوده است که هم سخن و حدیث با ملائکه بوده و همانطور که همگی حدس میزنید، این بانو کسی نیست جز سرور تمای آن بانوان و حیانی، حضرت فاطمه مرضیه سلام الله علیها.

شخصیت حضرت فاطمه مرضیه از ابعاد مختلفی قابل بررسی است و از هر جهتی به ایشان پرداخته شود، توجه خاص و بی نظیر خداوند نسبت به ایشان را به عینه خواهیم دید و یکی از حیرت انگیز ترین ابعاد این بانوی دو عالم، بُعد ارتباطی نظیر و ویژه حضرت صدیقه طاهره با جبرئیل و دیگر ملائکه مقرب الهی است و این فضیلت چنان عظیم است که تقریباً نمونه‌ای تکرار نشدنی در تمام تاریخ خواهد بود. هر چند که بر طبق روایات، این ارتباط مستقیم، افتخار آن ملائکه قلمداد میشود که به محضر فاطمه رسیده‌اند و مونس او بوده‌اند.

باید توجه کنیم که بسیاری از انبیا الهی که وحی ربانی بر آن ها نازل میشده است؛ اینگونه بوده اند که در مواقعی که آن نبی به کمک آن ها نیاز داشت و یا پیامی از ناحیه پروردگار می رسید؛ پیک حق نازل میشد و آن حاجت را برطرف مینمود؛ اما ماجرای حضرت فاطمه و جایگاه ایشان از این نظر هم حتی از انبیا قبل از رسول خاتم متفاوت و بالاتر است؛ زیرا در مورد این حضرت آمده و ما در اسرار بعدی بیشتر اشاره خواهیم نمود که ملائکه مقرب الهی؛ همواره و پیوسته با حضرت فاطمه در ارتباط بوده اند و آن خانه پیوسته و همیشه محل فرود و نزول ملائکه مقرب و... بوده است که به امر الهی در خدمت حضرت فاطمه بوده اند و در روایات ما آمده و به آن اشاره خواهیم نمود که ملائکه مقرب و مخصوصاً جبرئیل امین، در ماه های انتهایی عمر حضرت فاطمه بعد از رحلت پیغمبر، برای تسلی ایشان؛ آنچنان همراه ایشان بوده است که با این بزرگوار انس میگرفته است و ما همانند این موضوع را حقیقتاً برای کسی جزء این خانواده و حضرت فاطمه زهرا پیدا نکرده ایم.

در رابطه با محدثه بودن حضرت فاطمه زهرا، قبلاً در روایاتی اشاره نمودیم که یکی از اسامی نه گانه حضرت زهرا که از ناحیه خداوند انتخاب شده و ایشان با این نام شهرت یافته و این صفت در ایشان بروز میکند، نام محدثه است و همین نشان از رابطه ای بی همتا و پیوسته برای حضرت فاطمه دارد که برای کسی جز ایشان به آن سبک و سیاق اتفاق نیفتاده است و این حقیقتاً عظمتی بی نظیر است. مثلاً در روایتی از امام صادق علیه السلام در رابطه با این ویژگی خاصه حضرت زهرا آمده است:

﴿همدم با فرشتگان مقرب﴾

عَلِ الشَّرَائِعِ الْقَطَّانُ عَنِ السُّكَّرِيِّ عَنِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ زَيْدٍ عَنِ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» يَا فَاطِمَةُ «أَقْنَتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» فَتُحَدِّثُهُمْ وَيُحَدِّثُونَهَا...

ترجمه: راوی میگوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام از آن جهت محدّثه نامیده شد که فرشتگان بر او نازل میشدند و با او گفتگو می کردند، همان گونه که با مریم بنت عمران گفتگو می کردند، آنها به فاطمه می گفتند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزیده، و از پلیدی ها تطهیر نموده، و تو را بر زنان دو عالم برتری داده است، پس ای فاطمه! خدایت را سپاسگزار بوده وی را عبادت نما. آنها با یک دیگر گفتگو می کردند...

مولف: باید توجه کنیم که زنان دیگری همچون حضرت مریم نیز محدّثه به شمار می آمدند که البته در تاریخ از انگشت های یک دست هم شاید فراتر نباشند؛ اما توجه کنید که هیچ کدامشان به سطح ارتباطی حضرت فاطمه مرضیه نمیرسند؛ همانگونه که در وجوه دیگری همچون عصمت و عظمت وجودی نیز، خادم حضرت زهرا مرضیه به شمار می آیند و روایات از این دست را قبلاً آورده ایم. اما جنبه متفاوت دیگر حضرت فاطمه محدّثه نسبت به زنان برتر دیگری همچون حضرت مریم؛ کتابی عظیم از حضرت زهرا است که اهل بیت عصمت و طهارت به محتوای غیبی آن استناد میکنند و آن کتاب که از ظرفیت همین محدّثه بودن حضرت فاطمه خلق شده است؛ همواره موید امامان در علم معصومین بوده است و این موهبتی است که در کنار علوم ربّانی و قرآن، به اهل بیت عصمت و طهارت از ناحیه مادرشان رسیده است و او این کتاب و حیانی را از ناحیه پروردگار مخصوصاً دریافت کرده است. این چه عظمتی است که از میان تمام ائمه اطهار، تنها یک

کتاب و حیانی بعد از قرآن یافت میشود و آن متعلق به حضرت زهرا است؟ آیا این
فاطمه فهم شدنی است؟
در رابطه با این کتاب عظیم ؛ در سَرّ بعدی معارفی را بیان خواهیم نمود.

درگفت و شنودند ملائک با تو
در کشف و شهودند ملائک با تو
یک جلوه ای از حقایق عالم را
احساس نمودند ملائک با تو

یوسف رحیمی

﴿ سرّ، سی و دوم ﴾

﴿ صاحب مَصْحَف ﴾

حضرت زهرا سلام الله علیها پس از رحلت پیامبر صلوات الله علیه، ۷۵ یا ۹۵ روز، در این جهان زندگی کرد. در این مدت بسیار کوتاه که دوره صبر و استقامت، حمایت از حریم ولایت و در عین حال، حزن و اندوه زهرای مرضیه بود؛ به گزارش ائمه، جبرئیل امین - فرشته وحی - بر شخص ایشان نازل میشد و با گزارش‌هایی که از منزلت پدر بزرگوارش در نزد خدا و نیز آینده تاریخ اسلام و تشیع داشت به ایشان تسلی میداد و اخبار غیبی عالم را از ناحیه خدای متعال، مستقیماً به حضرت فاطمه میرساند و علاوه بر آن در اثر این ارتباط قدسی حضرت زهرا سلام الله علیها در بُعد زمینی و مادی؛ کتاب ارزشمندی به نام «مصحف فاطمه» سلام الله علیها برای امامان معصوم علیهم السلام به یادگار ماند که از ناحیه خدای متعال بر فاطمه نازل شده است و به عنوان راهنمای علوم ائمه هدی به کار گرفته میشود و باید توجه کنیم که وقتی امام، خودش صاحب خزائن علوم غیبی الهی است؛ این کتاب چه علوم بی نظیر و مهمی دارد که موید ائمه و دلیل امامت به حساب می آید؟ به گونه ای که علمای بزرگ ما همچون علامه آقابزرگ تهرانی در الذریعه، در مورد مصحف حضرت فاطمه، از دل روایات نکاتی را استخراج میکنند و می نویسد: مصحف

حضرت فاطمه از امانات امامت است که در نزد امام و مولایمان صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موجود است.¹

البته باید بدانیم، از مجموع روایات برداشت میشود که مصحف فاطمی از ناحیه پروردگار و توسط ملائکه مقرب در چند مرحله نازل شده است که البته عمده آن پس از رحلت و یا شهادت پیامبر اکرم سلام الله علیها بر حضرت زهرا نازل شده است و کیفیت نزول آن هم متفاوت بوده؛ چنانچه در دوران پیامبر اکرم از ناحیه خدای متعال اخباری نازل شده و به حضرت زهرا رسیده و روایتی از جابر بن عبدالله انصاری در این باب آمده و سپس بعد از درگذشت پیامبر اکرم؛ از روایات برداشت میشود که قسمت عمده ای از این مصحف در قالب کتابی ملکوتی توسط ملائکه مقرب بر حضرت زهرا نازل شده و بر آن کتاب و یا مصحف، مطالب غیبی بسیار دیگری نیز وارد شده که خداوند بر جبرئیل امین وحی میفرمود و پیک وحی در آن ایام پس از فراق پیامبر که دیگر به صورت مداوم با حضرت فاطمه انس داشت، این اخبار و علوم غیبی مضاعف را به حضرت فاطمه میرساند و حضرت امیرالمومنین این معارف و علوم غیبی را مینوشت و از این طریق مجموعه کامل مصحف فاطمی تکمیل شد و به عنوان گنجینه امامت؛ از سوی ام الائمه به یادگار ماند.

مثلاً در باب آن بخش گسترده از مصحف فاطمی که در قالب کتابی بر حضرت فاطمه نازل شده است؛ آمده است:

﴿اخباری نازل شده﴾

حَدَّثَنِي، أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التُّعَكْبَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَالِكِ الْقَزَارِيُّ، قَالَ:

¹ الدررعه، ج 21، رقم 4228.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَمْدَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ مُصْحَفِ فَاطِمَةَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا)، فَقَالَ: أُنْزِلَ عَلَيْهَا بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهَا. فَقُلْتُ: فَفِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: مَا فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ. قَالَ: قُلْتُ: فَصِفْهُ لِي. قَالَ: لَهُ دَفْتَانِ مِنْ زَبَرَجَدَتَيْنِ عَلَى طُولِ الْوَرَقِ وَعَرْضِهِ حَمْرَاوَيْنِ. قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ صِفْ لِي وَرَقَهُ. قَالَ: وَرَقُهُ مِنْ دُرٍّ أَيْضَ قِيلَ لَهُ: (كُنْ) فَكَانَ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَمَا فِيهِ؟ قَالَ: فِيهِ خَبَرٌ مَا كَانَ، وَخَبَرٌ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَفِيهِ خَبَرُ سَمَاءِ سَمَاءٍ، وَ عَدَمُ مَا فِي سَمَاءِ سَمَاءٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَغَيْرُ ذَلِكَ، وَ عَدَدُ كُلِّ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مُرْسَلًا وَ غَيْرَ مُرْسَلٍ، وَأَسْمَاءُ هُمْ، وَأَسْمَاءُ الَّذِينَ أُرْسِلُوا إِلَيْهِمْ، وَأَسْمَاءُ مَنْ كَذَبَ وَ مَنْ أَجَابَ مِنْهُمْ، وَفِيهِ أَسْمَاءُ جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْكَافِرِينَ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَأَسْمَاءُ الْبُلْدَانِ، وَصِفَةُ كُلِّ بَلَدٍ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، وَ عَدَدُ مَا فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ عَدَدُ مَا فِيهَا مِنَ الْكَافِرِينَ، وَصِفَةُ كُلِّ مَنْ كَذَبَ، وَصِفَةُ الْقُرُونِ الْأُولَى وَقِصَصُهُمْ، وَمَنْ وُلِّيَ مِنَ الطَّوَاغِيتِ وَمُدَّةُ مُلْكِهِمْ وَ عَدَدُهُمْ، وَفِيهِ أَسْمَاءُ الْأَيِّمَةِ وَصِفَتُهُمْ، وَمَا يَمْلِكُ وَاحِدًا وَاحِدًا، وَ فِيهِ صِفَةُ كَرَامَتِهِمْ، وَفِيهِ صِفَةُ جَمِيعِ مَنْ تَرَدَّدَ فِي الْأَدْوَارِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَكِرَ الْأَدْوَارُ؟ قَالَ: خَمْسُونَ أَلْفَ عَامٍ، وَهِيَ سَبْعَةُ أَدْوَارٍ؛ وَفِيهِ أَسْمَاءُ جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَآجَالُهُمْ، وَصِفَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ عَدَدُ مَنْ يَدْخُلُهَا، وَ عَدَدُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ، وَأَسْمَاءُ هَؤُلَاءِ وَأَسْمَاءُ

هَؤُلَاءِ، وَفِيهِ عِلْمُ الْقُرْآنِ كَمَا أُنْزِلَ، وَعِلْمُ التَّوْرَةِ كَمَا أُنْزِلَتْ، وَعِلْمُ الْإِنْجِيلِ، وَ
 الزُّبُونِ، وَعَدَدُ كُلِّ شَجَرَةٍ وَمَدْرَقَةٍ فِي جَمِيعِ الْبِلَادِ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ):
 فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) أَنْ يُنْزِلَهُ عَلَيْهَا، أَمَرَ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ أَنْ
 يَحْمِلُوا الْمُصْحَفَ فَيُنْزِلُوا بِهِ عَلَيْهَا، وَذَلِكَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ مِنَ الثَّلَاثِ الثَّانِي مِنَ
 اللَّيْلِ، هَبَطُوا بِهِ عَلَيْهَا وَهِيَ قَائِمَةٌ تُصَلِّي، فَمَازَ الْوَقْتَ مَا حَتَّى قَعَدَتْ، فَلَمَّا فَرَغَتْ
 مِنْ صَلَاتِهَا سَأَمُوا عَلَيْهَا، وَقَالُوا لَهَا: السَّلَامُ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ. وَوَضَعُوا
 الْمُصْحَفَ فِي حَجْرِهَا، فَقَالَتْ لَهُمْ: اللَّهُ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ، وَإِلَيْهِ السَّلَامُ،
 وَعَلَيْكُمْ يَا رُسُلَ اللَّهِ السَّلَامُ. ثُمَّ عَرَجُوا إِلَى السَّمَاءِ، فَمَا زَالَتْ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ
 الْفَجْرِ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ تَقْرَأُ، حَتَّى أَتَتْ عَلَى آخِرِهِ. وَلَقَدْ كَانَتْ (صَلَوَاتُ اللَّهِ
 عَلَيْهَا) طَاعَتَهَا مَفْرُوضَةً عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ، وَالْإِنْسِ، وَالطَّيْرِ وَ
 الْبَهَائِمِ، وَالْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَلَائِكَةِ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَلَمَّا مَضَتْ إِلَى مَنْ
 صَارَ ذَلِكَ الْمُصْحَفُ؟ فَقَالَ: دَفَعْتُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَلَمَّا
 مَضَى صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ، ثُمَّ إِلَى الْحُسَيْنِ، ثُمَّ عِنْدَ أَهْلِهِ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى صَاحِبِ هَذَا
 الْأَمْرِ. فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ كَثِيرٌ! فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ هَذَا الَّذِي وَصَفْتُهُ لَكَ لِنِي
 وَرَقَتَيْنِ مِنْ أَوَّلِهِ، وَمَا وَصَفْتُ لَكَ بَعْدَ مَا فِي الْوَرَقَةِ الثَّلَاثَةِ، وَلَا تَكَلَّمْتُ بِحَرْفٍ
 مِنْهُ.

ترجمه: ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) در مورد مصحف فاطمه
 (سلام الله علیهم) سوال نموده که آن حضرت فرمودند: خداوند آن را بعد از رحلت
 پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر فاطمه (سلام الله علیهم) نازل نمود و قرآن در آن

نیست. در دو جلد از زیر جلد است و ورق هایش از دُر سفید است و در آن اخبار گذشته و آینده تا روز قیامت است و در آن خبر آسمان ها و ملائکه و تعداد ایشان و غیر ایشان است و خبر تعداد و نام مخلوقات مرسل و غیر مُرسل است و کسانی که به سوی ایشان فرستاده شده اند، می باشد. اسامی تکذیب کنندگان و ایمان آورندگان به ایشان است. اسامی جمیع مومنین و کافرین تا روز قیامت در آن ثبت شده است. همچنین شهرهای شرق و غرب عالم را توصیف نموده و تعداد مؤمنین و کافرین و ویژگی های هر تکذیب کننده ای در آن است. از گذشتگان در آن سخن آمده و از طاغوت های ایشان که به حکومت رسیده و مدت حکومت ایشان در جمیع دوران نیز تعیین شده. صفات و تعداد اهل بهشت و اسامی ایشان و نیز اهل جهنم نیز در آن است. علم قرآن و تورات و انجیل و زیور به همان صورتی که نازل شده اند در آن است.

هنگامی که خداوند خواست تا آن را بر فاطمه (سلام الله علیهم) نازل کند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را مأمور این کار نمود که در نیمه شب جمعه رخ داد در حالی که فاطمه (سلام الله علیهم) در حال نماز بود و بعد از اینکه نمازش تمام شد به او سلام کردند و گفتند: سلام (خداوند) بر تو سلام می فرستد و مصحف را بر دامن او نهادند و او نیز فرمود: سلام مخصوص خداوند است و از اوست و به سوی اوست و بر شما ای فرستادگان خدا سلام باد. سپس فرشتگان مقرب به آسمان عروج کرده و فاطمه (سلام الله علیهم) بعد از نماز صبح تا ظهر مشغول خواندن آن مصحف شد تا اینکه به آخرش رسید. و یقیناً اطاعت از فاطمه (سلام الله علیهم) بر تمام مخلوقات الهی از جن و انس و وحوش و انبیاء و ملائکه واجب است. پس از این، مصحف به امیرالمومنین علی (علیه السلام) و از ایشان به امام حسن (علیه السلام) و سپس به امام حسین (علیه السلام) و سپس به ما رسید تا اینکه نزد صاحب امر برسد. ابوبصیر

فرمود: این علم بسیاری است. امام (علیه السلام) فرمود: تمام این مطالب دو ورق ابتدایی این مصحف بود و از ورق سوم چیزی نگفتم.¹

مولف: پس چنانچه به نمونه ای از این روایات اشاره نمودیم؛ حضرت صدیقه طاهره صاحب چنان مقامی است که فرشته وحی و ملائکه مقرب الهی، مدام بر ایشان نازل میشده و اوامر الهی نسبت به حضرت فاطمه را در بُعد زمینی به حضرت میرساندند که مستقیماً از جانب خدا دریافت کرده بودند؛ چه بسا که حضرت فاطمه در بُعد روحانی نزدیک تر از تمام آن ها به خدای متعال بود؛ اما همانطور که به سبب سنت سبب و اسباب در حیات مادی، بر رسول الله نیز وحی میشد؛ با آنکه ایشان صاحب تمامی آن علوم در سینه اش بود، در اینجا نیز این افتخار بار دیگر نصیب ملائکه مقرب شد تا کتاب مصحف را بر فاطمه نازل کنند که در این باب سخن بسیار است و همینجا جایگاه حضرت فاطمه مشخص میشود که حقیقتاً اگر مرد بود و محدودیت های اجتماعی بانوان در رجوع دیگران به او وجود نداشت، صاحب مقام پیامبر بود.

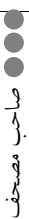
البته در باب این مصحف فاطمی که حقیقتاً عظمت و تقرب غیر قابل وصفی از حضرت فاطمه زهرا را نشان میدهد؛ باید بدانیم که اهل بیت عصمت و طهارت فرموده اند که در این مصحف فاطمی مطالبی است که در قرآن به آن پرداخته شده نیامده و حتی کلمه ای از قرآن کریم و احکام حلال و حرام در آن مصحف یافت نمیشود؛ لذا قرآن جایگاه ویژه ای دارد و این مصحف عظیم؛ در دل خود علوم الهی و اخبار غیبی عالم، از ابتدا تا انتها را حمل میکند که موهبتی ویژه و توجّه ی خاص از ناحیه خدای متعال به حضرت زهرا است و برای شخص دیگری در جهان یافت نمیشود و در این زمینه امام رضا علیه السلام میفرماید: مصحف حضرت فاطمه در نزد ما است؛ نمیدانند مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟ امام فرمود: آن

¹ طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ج 1، ص 24.

مصحف سه برابر قرآن است ولی بخدا قسم از قرآن يك حرف در آن نیست و در آن مطالبی است که خداوند املاء کرده بر فاطمه و به حضرت فاطمه وحی نموده... همچنین محمد بن مسلم از امام باقر و از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: «و خلفت فاطمة مصحفا ما هو قرآن ولكنه كلام من كلام الله انزل عليها؛ فاطمه سلام الله عليها مصحفی را به یادگار گذاشت که آن مصحف، قرآن نیست ولی سخنی از سخن خداست که بر فاطمه سلام الله عليها نازل کرده است.»¹

مولف: این احادیث، آشکار می سازد که مصحف فاطمه سلام الله عليها از نظر کمیت و حجم سه برابر قرآن است ولی از نظر محتوا و مطالب حتی یک حرف از ظاهر قرآن هم در آن وجود ندارد.

273



علامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث می نویسد: ممکن است کسی این شبهه را کند که در احادیث بسیاری وارد شده، قرآن همه احکام را در بردارد و نیز مشتمل بر حوادث و گزارش های حال و آینده تاریخ است. پس مصحف فاطمه در پی چه چیزی است و این حدیث چگونه معنا می شود؟ در پاسخ شبهه می گوید: آری قرآن چنین است ولی ممکن است بخشی از مصحف معانی و تأویلاتی باشد که ما از قرآن نمی فهمیم نه معنای ظاهری که از الفاظ درک می کنیم و می فهمیم. لذا مقصود از قرآن شما همان الفاظ ظاهری قرآن است که در مصحف فاطمه سلام الله عليها وجود ندارد. و همچنین میدانیم که در این مصحف بسیاری از حقایق عالم و اخبار کوچک و بزرگ عالم تا قیامت به صراحت آمده است و حتماً نکات بی نظیری دارد که خداوند حکیم که عمل بیهوده انجام نمیدهد؛ آن را در کنار قرآن بر حضرت فاطمه و فرزنداناش موید قرار داده است.

¹ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۷۶.

و همچنین امام صادق در باب علوم نهفته در این صحیفه فاطمی میفرماید: «اما مصحف فاطمه سلام الله علیها هر نوآوری که به وجود بیاید و نیز نام‌های کسانی که تا روز قیامت می‌آیند و حکومت دارند، در آن موجود است.»¹

مؤلف: در باب ویژگی‌های این مصحف که به عنوان نشانه‌ای برای امامت ائمه نیز یاد شده است؛ سخن بسیار است و حقیقتاً هر چه به عظمت آن و عظمت صاحب آن، یعنی حضرت فاطمه مرضیه می‌اندیشیم؛ بیش از پیش متحیر و مبهوت میشویم که خداوند چه فضیلت بی‌نظیری برای حضرت فاطمه قائل است که با وجود بودن شخصیت‌های بی‌نظیر و عظیمی همانند رسول گرامی اکرم که یگانه آفرینش و شخص اول عالم هستی است و حضرت امیرالمومنین که نفس رسول خدا و امیرالمومنین حقیقی عالم است؛ چنانچه به قول پیامبر اگر تمام دریاها مرکب شود، نمیتواند تمام فضایل علی را بنویسد؛ باز با تمام این وجود، این مصحف و لوح عظیم، بر حضرت فاطمه مرضیه نازل میشود و نام حضرت زهرا در کنار این مصحف مینشیند. حقیقتاً این عظمتی بسیار ناشناخته است که در موردش دهان‌ها باز و عقل‌ها حیران میشود و چه میتوان گفت از چیزی که درکش نمیکنی؟

ابد حیران فردایش، ازل مبهوت دیروزش
ندانم‌های عالم ثبت شد در لوح محفوظش

سید حمیدرضا برقی

¹ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸.

﴿ سَرِّ، سَمِی و سَوِّم ﴾

﴿ فاطمه، معمایی ناشناخته ﴾

...

275

فاطمه، معمایی ناشناخته

همگی میدانیم که یکی از مشهورترین اسامی بانوی دو عالم، فاطمه است که بصورت خاص از ناحیه خداوند متعال انتخاب شده و در بخش های قبلی در باب بعضی از این اسامی معارفی را بیان نمودیم و در خصوص نام فاطمه و دیگر اسامی و القاب حضرت گفتیم که این اسامی بیانگر نقش ایشان در عالم ما ویا ویژگی های بارزی از ایشان است که خداوند پسندیده و در آن حضرت به مرتبه کمال ظهور پیدا خواهد کرد و چه نامی بالاتر و مشهورتر از نام فاطمه؟

در باب نام فاطمه به ابعادی پرداختیم و در اینجا نیز به بطن دیگری از این نام مقدس و نورانی خواهیم پرداخت که بیانگر حقیقتی غیر قابل کتمان برای کسانی است که در باب شناخت حضرت صدیقه طاهره به تحقیق و تفحص پرداخته باشند. در باب این وجود مقدس و سراپا نور از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

﴿ حدیث اول، بریده از ادراک ﴾

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيتَ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا؛ ترجمه: همانا فاطمه، فاطمه نامیده شد؛ چراکه خلق از شناخت و معرفت او بریده شده اند.»¹

مولف: گرچه حقیقتاً زبان لال، ذهن کور و معرفت ناچیز از فهم این وجود با برکت است و نوشتن درباره ایشان، بسیار دشوار است؛ چنانچه در روایت بالا خداوند به انتخاب نام فاطمه بتول، به این موضوع تاکید کرده است؛ اما عقیده بنده این است که فهم آنکه از فاطمه چیزی نمی فهمیم، جز به اندازه قطره ای در دریا؛ همین خود معرفتی است که میشود با آن به شناخت ناشناخته ها رسید و راه پیمود. زیرا:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
مولف: همچنین روایات بی نظیر دیگری در باب معرفت فاطمی و یا به عبارتی اهمیت معرفت فاطمی به ما رسیده است که به نوبه خود بی نظیر و خاص است؛ زیرا اهمیتی را بیان میکند که با تمام تاریخ و علی الخصوص تاریخ صدر اسلام گره خورده است و از این جهت معمایی ناشناخته است و آمده:

﴿ حدیث دوم، معرفتی به وسعت تاریخ ﴾

الْأَمَالِيُّ الطُّوسِيُّ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ الْقَزْوِينِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُبَيْشٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي عُذْرَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَأَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ

¹ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1407ق، ج 43، ص

تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمِيرُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ رُبَّ الدُّنْيَا فَرَعُهَا أَلْهَا وَأَمِيرُهَا الْجَنَّةُ وَ
النَّارُ تُدْخِلُ أَعْدَاءَهَا النَّارَ وَتُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهَا الْجَنَّةَ وَهِيَ الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى وَعَلَى
مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى.

ترجمه: و نیز شیخ طوسی در امالی به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی مهریه فاطمه را ربع دنیا قرار داد، پس یک چهارم دنیا به آن حضرت تعلق دارد، و مهریه او را بهشت و جهنم قرار داد، بنا بر این دشمنان او داخل جهنم و آتش می شوند و دوستانش داخل بهشت، و او صدیقه کبری است و بر محور معرفت او تاریخ صدر اسلام و قرون گذشته شکل گرفت.¹

277

فاطمه، معنای ناشناخته

مولف: حقیقتاً در معنای این جمله انتهایی امام صادق در باب معرفت فاطمی باید تأمل بسیاری کرد؛ زیرا به عقیده ما، این جمله با آنچنان معارفی درآمیخته که میشود در باب آن ده ها جلد کتاب نگاشت و دریغا که ما در این کتاب فرصت بیان آن را نداریم.

اما باید دانست که بصورت کلی این جمله به این نکته اشاره دارد که اولاً تمامی خیرات و آبادی هایی که مردان خدا در طول تاریخ برای مردم رقم زدند و آن خیرات و نعمات بی نظیر الهی، همگی از جانب این انوار مقدسه و علی الخصوص حضرت زهرا که واسطه فیض الهی در تمام تاریخ هستند، حتی به انبیا و اولیا خدا میرسیده و آن هدایت های نجات بخش انبیا و اولیا خدا که وامدار مقام نبوت و رسالت این اولیای الهی است؛ همگی به سبب آن بود که شرط تقرب و رسیدن به کمال، یعنی ولایت فاطمی را پذیرفته و معرفت فاطمی را در حد وسعت وجودی خود درک کرده بودند و سپس مورد لطف پروردگار قرار گرفته اند؛ چنانچه در اسرار

¹ امالی شیخ طوسی، ج 2، ص 678

قبلی به آن اشاره شد، پس معرفت فاطمی، رابطه ای مستقیم و تنگاتنگ با تمامی خیرات و نعمات و هدایت های قرون گذشته دارد و در عرصه صدر اسلام، این هدایت و برکات برای امت اسلامی به اوج خود میرسد و تنها راه نجات از جاهلیت، ولایتی است که فاطمه و معرفت ایشان علمدار آن هستند و از این مشکات الهی رونق و ظهور پیدا میکنند.
و شگفتا از این همه عظمت...

جز با تو به سوی بی کران سیری نیست
در کون و مکان بدون تو خیری نیست
عالم همه ابعاد وجودی تو است
در هر دو جهان فقط تویی، غیری نیست

یوسف رحیمی

﴿ سرّ، سی و چهارم ﴾

﴿ فاطمه رفت ﴾

279

فاطمه رفت

در باب شهادت حضرت فاطمه مرضیه و علت شهادت، کتب بسیار زیادی توسط علمای ما با اسناد معتبر از کتب اهل سنت و... نوشته شده است و همه ما حوادث جانسوزی که به شهادت این گوهر نورانی هستی انجامید را میدانیم و در باب تاریخ دقیق شهادت حضرت نیز، باید بدانیم که به علت تشابه حروف عربی هفتاد و پنج روز و یا نود و پنج روز، تاریخ شهادت دقیق این بانوی گرامی، همانند تاریخ ولادتش، همانند محل دفن اش، همانند حقیقت معرفت اش، همچنان تا ظهور حضرت حجتّ عجل ناسناخته مانده و گویا حضرت زهرا را از هر بُعدی بررسی کنیم، ناسناخته خواهد بود.

گشت نهران بر همه کس تَرِبت تا بشناسند غم غرِبت

محمّد جان قدسی

به هر حال هدف ما در این کتاب ارائه آن بُعدی از حضرت فاطمه است که بیشتر برای ما ناسناخته و مهجور مانده؛ لذا در باب اسناد و حوادث منتهی به شهادت

حضرت زهرای مرضیه، آنچنان مطلب برای اهل تحقیق از شیعه و سنی واضح و آشکار است که کافی است فقط به دنبال دلیل مخفی بودن قبر این ام الایها باشد. ما برای نمونه تنها به یک روایت اشاره خواهیم نمود که حتی در کتب معتبر اهل سنت نیز، با سند صحیح آمد است که ابوبکر، خلیفه اول اهل سنت، به هنگام مرضی که منجر به مرگش شد میگفت: من بر هیچ چیز دنیا اسفناک نیستم مگر بر سه کرده خود که ای کاش نکرده بودم و ابوبکر در همان روایت، اولین آن کرده ها را هجوم به خانه حضرت زهرا و گشودن خان خانه وحی به زور و غصب حق حضرت امیرالمومنین و فاطمه ذکر کرد و محققین میتوانند در این باب به تحقیق بپردازند و همچنین با تحقیق در تاریخ سقیفه بنی ساعده و حوادثی که کمی قبل از شهادت پیامبر و بعد از آن رخ نمود، آن هم از کتب شیعه و علی الخصوص از کتب مخالفین عقیدتی شیعه همانند اهل سنت، به حقایقی دست یابند که علمدار راه ولایت حضرت فاطمه زهرا برایشان به ارمغان می آورد و فضا را روشن میسازد.

به هر حال، ما در این بخش تنها به چند نمونه از روایات اشاره خواهیم نمود تا اندکی به ظلم عظیمی که بر حضرت مادر رفت؛ پرداخته باشیم و شما را به تحقیق در این باب دعوت کنیم.

پیامبر اکرم در ذیل حدیثی طولانی، به توصیف حقیقت ملکوتی حضرت فاطمه زهرا میپردازد و سپس آنجا که مردم تا حدودی با فضایل متحیرکننده حضرت فاطمه آشنا شدند، به شرح حوادثی میپردازد که بعد از خودش رخ خواهد داد و از ظلم و ستم هایی سخن میفرماید که بر فاطمه اش خواهد رفت تا برای مردم اتمام حجتی باشد. به طور مثال آمده است:

﴿ حدیث اول، روضه ای که پیامبر میخواند ﴾

أُمّی الصّدوق التّفاقُ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ التّحَعِيِّ عَنِ التّوْفَلِيِّ عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِيِّ عَنِ
أَبِيهِ عَنِ ابْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ قَدْ أَثْبَتْنَاهُ فِي بَابِ مَا أَخْبَرَ النَّبِيُّ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِطُلُمِ أَهْلِ الْبَيْتِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

وَأُمّ ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَصْعَةٌ
مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَنِّي وَهِيَ شَمْرَةُ فُؤَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي وَهِيَ الْمَوْزَاءُ
الْإِنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ
السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا
مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى أُمْتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ رِائِصُهَا مِنْ
خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِيهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ
وَإِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الذُّلُّ يَتِّتَهَا وَ
انْتَهَكَتْ حُرْمَتُهَا وَغَضِبَتْ حَقُّهَا وَمُنِعَتْ إِزْنُهَا وَكُسِرَ جَنْبُهَا وَأَسْقَطَتْ
جَنِينَهَا وَهِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدًا فَلَا تُجَابُ وَتَسْتَغِيثُ فَلَا تُعَاثُ فَلَا تُزَالُ بَعْدِي
مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً بَاكِيًا تَذْكُرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ يَتِيمَتَا مَرَّةٍ وَتَذْكُرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَ
تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّتْهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَبَّدْتُ
بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوْنُسُهَا
اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِالْمَلَائِكَةِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ
«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» يَا فَاطِمَةُ «أَقْنَتِي لِرَبِّكِ

وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» ثُمَّ يَتَدَيُّ بِهَا الْوَجْعَ فَيَمْرُضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ تَمْرُضُهَا وَتُؤَسِّسُهَا فِي عِلَّتِهَا فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَمِعْتُ الْحَيَاةَ وَبَرَرْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَأَلْحَقْنِي بِأَيِّقِلْ حَقُّهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَفْتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدُمُ عَلَيَّ فَحُزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ مَعْمُومَةٌ مَعْصُوبَةٌ مَقْتُولَةٌ فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ مَنْ ظَلَمَهَا وَعَاقِبِ مَنْ غَضَبَهَا وَذَلِّلْ مَنْ أَذَلَّهَا وَخَلِّدْ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنَّتَيْهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ.

ترجمه: شیخ صدوق در امالی از ابن عباس رحمه الله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه دختر من برترین زنان از اولین تا آخرین آنهاست. فاطمه زهرا پاره تن من است. زهرا نور دو چشم من است. زهرا میوه قلب من است. زهرا روح و جان من است. زهرا حوریه ای است که به قیافه انسان در آمده. هنگامی که فاطمه در مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می ایستد نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین می درخشد.

خداوند به ملائکه خود می فرماید: ای ملائکه من! به فاطمه که برترین خادمین من است نظر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته است. اعضا و جوارح او از خوف من می لرزد. فاطمه با توجه قلبی مشغول عبادت من شده است من شما را شاهد می گیرم که شیعیان وی را در امان می گذارم.

سپس پیامبر خدا فرمود: هر گاه زهرا را مشاهده می کنم، آن ستم هایی به یاد می آید که بعد از من در حق او خواهد شد. گویا می بینم که ذلت داخل خانه وی شده باشد. احترامش از دست رفته باشد. حقش را غصب کرده باشند. از دریافت ارث خود ممنوع شده باشد.

پهلوی او شکسته شده باشد. جنین وی سقط شده باشد و او فریاد می‌زند: وا محمّده! ولی کسی به دادش نمی‌رسد، استغاثه می‌کند ولی کسی به فریادش نخواهد رسید. لذا بعد از من دائما محزون، غصّه‌دار و گریان خواهد بود، گاهی یادآور می‌شود که وحی از خانه‌اش قطع شده، گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد، شب‌ها برای اینکه صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی‌شنود دچار وحشت خواهد شد. سپس خویشان را بعد از آنکه در ایام پدر عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید.

در همین زمان است که خدای ربّوف ملائکه را مونس فاطمه قرار می‌دهد. ایشان فاطمه را به همان گونه ندا می‌کنند که مریم را ندا کردند و به فاطمه می‌گویند: ای فاطمه! خداوند تو را از میان زنان جهانیان انتخاب کرده است. ای فاطمه! فرمانبردار پروردگار خویش باش و با افراد سجده‌کننده و رکوع‌کننده سجود و رکوع نمای. سپس درد و بیماری حاصل از آن ضربات و ظلم‌ها بر او غلبه خواهد کرد. آنگاه خداوند سبحان مریم بنت عمران را می‌فرستد تا پرستار و خادم و مونس فاطمه باشد.

در همین حال است که فاطمه می‌گوید: پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم، مرا به پدرم ملحق نما! خدای توانا او را به من ملحق می‌نماید، زهرا اول کسی است از اهل بیت من که به من ملحق خواهد شد. فاطمه زهرا در حالی که محزون، غصّه‌دار، مغموم، با حقّی غصب گشته و شهید شده، بر من وارد خواهد شد. من در آن هنگام می‌گویم: بار خدایا! هر کسی را که به فاطمه ظلم کرده باشد لعن کن! آن کسی را که حقّ زهرا را غصب نموده باشد عقاب و عذاب کن! آن کسی را که فاطمه را ذلیل کرده باشد، ذلیل کن! آن کسی را که ضربه به پهلوی فاطمه زد به

طوری که بچه خود را سقط نمود، او را در دوزخ جاودانی کن! ملائکه می گویند: آمین!^۱

مؤلف: و چه ظلم هایی که بر این برترین بانوی الهی که خداوند به نحوه عبادت و مناجات او مباحثات میکند، نرفت، بانویی که فرزندانش شهادت میدهند، هر گاه از خواب بیدار میشدیم مادرمان را میدیدیم که در محراب عبادت است و در حق همسایگان و مردم دعا میکند و آن ها را بر خود و ما مقدم میدارد. چه حق هایی که از او و اول شخص مظلوم عالم حضرت امیرالمومنین و اهل بیت اش ضایع نشد... همچنین اگر بخواهیم در باب آن حوادثی که بعد از شهادت رسول خدا به وقوع پیوست، تنها به یک روایت اشاره کنیم، باید بگوییم که علامه مجلسی میگوید: در کتاب سلیم بن قیس هلالی به روایت ابان بن ابی عیاش از او، از سلمان و عبد الله بن عباس روایت شده که گفتند: هنگامی که پیامبر اسلام رحلت کرد هنوز پیکر مقدس آن حضرت را به خاک نسپرده بودند که مردم عهد و پیمان خود را شکستند و مرتد شدند و علم مخالفت را برافراشتند. اما حضرت علی مشغول غسل و کفن و حنوط پیکر مبارک پیغمبر عزیز اسلام شد تا اینکه آن پیکر مقدس را به خاک سپرد. سپس علی علیه السلام طبق وصیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مشغول جمع آوری قرآن مجید شد.

پس از این جریان عمر به ابوبکر گفت: مردم عموماً غیر از علی و اهل بیتش با تو بیعت کردند، به دنبال وی بفرست تا بیاید و بیعت کند. ابو بکر پسر عموی عمر را که نامش قنفذ بود، خواست و به او گفت: نزد علی برو، به وی بگو: خلیفه پیغمبر تو را خواسته! چندین مرتبه قنفذ این مأموریت را انجام داد ولی حضرت امیر نزد آنان

^۱ الأمالی (للصدوق) ج ۱، ص ۱۱۲ . بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام ج ۲۸، ص ۳۷ . بشارة المصطفی لشعبة المرتضى ج ۱، ص ۱۹۷ . المحتضر ج ۱، ص ۱۹۶ . نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین ج ۱، ص ۱۶۱

نیامد. عمر در حالی که خشمناک بود برجست و خالد بن ولید و قنفذ را خواست، به آنان دستور داد تا هیزم و آتش برداشتند و به سوی خانه حضرت روانه شدند. در آن هنگام حضرت زهرا علیها السلام پشت در نشسته بود و جسم آن بانو پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ناتوان شده بود.

عمر به در خانه علی که رسید دق الباب کرد و فریاد زد: ای پسر ابی طالب! در را باز کن! حضرت زهرا فرمود: ما را با تو چه کار که نمی گذاری به عزاداری خویشتن مشغول باشیم؟! عمر به حضرت حضرت فاطمه گفت: در را باز کن! و الا آتش به جان شما می زنیم! فاطمه زهرا در جوابش فرمود: آیا از خدای توانا نمی ترسی که داخل خانه من می شوی و به خانه ام حمله و هجوم می کنی؟! ولی او حاضر نشد که برگردد! آتش خواست و در خانه را آتش زد. وقتی در سوخت، او در را باز کرد! ای همین لحظه بود که حضرت زهرا در مقابل وی قرار گرفت و فریاد زد: پدر جان! ای رسول خدا! او شمشیر خود را همان طور که در غلاف بود، بلند کرد و به پهلوی فاطمه علیها السلام زد، وقتی ناله آن بانوی مظلومه بلند شد با تازیانه به نحوی به ساق دست آن حضرت نواخت که صیحه ای زد و پدر خود رسول خدا را به فریاد طلبید.

هنگامی که حضرت امیر با این منظره مواجه شد از جای برجست و کمر بند او را گرفت و او را از جای کند و بر زمین افکند آنگاه بینی و گردن وی را کوبید و تصمیم گرفت که او را به قتل رساند! ولی دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به یاد آورد که به آن حضرت فرموده بود: باید صبور و شکیبا باشی، لذا فرمود: ای پسر صهاک! سوگند به حق آن خدایی که حضرت محمد را به مقام نبوت گرامی داشت اگر نه چنین بود که من به خاطر امر خداوند باید صبر کنم تو می دیدی که نمی توانستی داخل خانه من شوی! و عمر پیوسته استغاثه و التماس می کرد! در این هنگام لشکر به میان خانه علی ریختند و بر آن حضرت غلبه یافته ریسمان به گردن

مقدّسش انداختند! فاطمه زهرا نزدیک در آمد که حضرت امیر را از دست آنان رها کند، ولی قُفّذ آن بانوی مظلومه را هدف تازیانه قرار داد! و اثر آن تازیانه نظیر یک بازوبند به بازوی آن حضرت بود تا زمانی که رحلت فرمود.

آنگاه آن بانو را به نحوی به در خانه کوبید که دنده و پهلویش شکست و جنین خود را که در رحم داشت سقط کرد! پس از آن زهرا علیها السّلام چنان در بستر بیماری افتاد که دیگر برنخاست و به شهادت رسید.

سپس حضرت فاطمه مّطّلع گشت که ابوبکر فدک را گرفته! آن مظلومه با گروهی از زنان نزد ابوبکر آمد و فرمود: آیا می‌خواهی زمینی را که پدرم پیغمبر خدا به من عطا فرموده بگیری؟! ابوبکر دوات خواست تا بنویسد که فدک مال فاطمه باشد. (هدف از گرفتن فدکی که حق حضرت زهرا بود این است که حضرت و میرالمومنین از نظر مالی در تنگنا باشند و نتوانند از ثمره آن باغ در راه احیای دین از دست رفته رسول خدا برای مردم و نیازمندان هزینه کنند و به روایتی پایگاه مردمی ساخته شود که منجر به خطبه بی نظیر فدکیه توسط حضرت زهرا شد و حضرت زهرا با بهانه و از راه فدکی که از ایشان غصب شد؛ خواست تا غاصب بودن آن خلفا را ثابت کند؛ زیرا خلیفه ای که غاصب باشد، قطعاً نمیتواند امیر مومنان باشد و از خلافت و جانشینی سول اکرم ساقط است و این همان محتوای مناظره فدکیه میان حضرت صدیقه طاهره با آن غاصب اول و دوّم است که از قضا به شهادت تاریخ نویسان شیعه و سنی؛ چنانچه در متن خطبه فدکیه نیز واضح و روشن است، آن اوّل و دوّم شکست خورده و در مقابل براهین حضرت فاطمه در مقابل ادعای کذب خود؛ چاره ای جز شکست و بعد توّسل به زور نداشتند.)

عمر وارد شد و به او گفت: ای خلیفه پیامبر خدا! مبدا سند فدک را برای زهرا بنویسی مگر اینکه برای ادّعای خود شاهد بیاورد. حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود: علی و امّ ایمن برای مدّعای من شهادت می‌دهند.

عمر گفت: شهادت زن عجمی که فصاحت ندارد قبول نیست. علی هم روی خمیر خود آتش می‌کشد!! حضرت فاطمه با حالتی خشمناک مراجعت کرد و بیمار گردید. يك روز علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد نمازهای پنج‌گانه را به جای می‌آورد که ابو بکر و عمر به آن حضرت گفتند: دختر رسول خدا در چه حال است؟ چون از آن جریانی که بین ما و او گذشت آگاهی، چنانچه صلاح بدانی از آن بانو کسب اجازه کن تا ما نزد او بیاییم و از گناه خود عذرخواهی نماییم؟ حضرت امیر فرمود: خودتان میدانید.

آنان برخاستند و بر در خانه حضرت زهرا آمدند. حضرت علی نزد فاطمه آمد و گفت: ای بانوی آزاده! فلانی و فلانی آمده‌اند و تصمیم دارند سلامی به تو بگویند، نظرت چیست؟ فاطمه زهرا فرمود: خانه خانه تو می‌باشد و من همسر تو. هر عملی که می‌خواهی انجام بده.

حضرت علی به فاطمه زهرا گفت: مقنعه خود را بر سر کن. آن بانو مقنعه خویش را در بر کرد و صورت خود را به سمت دیوار نمود.

سپس آنان به حضور آن بانو آمدند و پس از اینکه سلام کردند به حضرت زهرا گفتند: از ما راضی باش تا خداوند از تو راضی شود. ما قبول داریم که به تو ستم کردیم و تقاضای عفو و بخشش داریم.

فرمود: اگر شما راست می‌گویید این موضوعی را که من از شما می‌پرسم جواب بگویید و میدانم که جواب آن را می‌دانید. اگر جواب مرا درست گفتید یقین دارم برای این مطلبی که گفتید آمده‌اید. گفتند: آنچه در نظر داری بپرس.

فرمود: شما را به خداوند سوگند می‌دهم آیا نشنیدید که پدرم پیغمبر خدا در باره من می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است. گفتند: چرا. آن حضرت دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پروردگار! این دو نفر مرا اذیت کردند، من شکایت ایشان را به تو و به پیامبرت می‌کنم!! نه، به

خداوند سوگند من هرگز از شما راضی نخواهم شد تا اینکه نزد پدر بزرگوام بروم و او را از این ظلم و ستمی که در باره من کردید شکایت نمایم و آن حضرت در باره شما قضاوت نماید! ابو بکر پس از شنیدن این مطلب صدا به واویلا بلند کرد و دچار جزع و فزع شدیدی شد! عمر گفت: ای خلیفه پیامبر خدا! آیا جا دارد که تو از سخن يك زن این طور جزع و فزع کنی؟!

هنگامی که بیماری آن بانو شدید شد، حضرت علی بن ابی طالب را خواست و به آن حضرت فرمود: پسر عمو! من خودم را آماده سفر آخرت می بینم. به تو وصیت می کنم که با دختر خواهرم ازدواج نمایی، زیرا او برای فرزندانم نظیر خودم می باشد. يك تابوت برای من پیش بینی کن، زیرا ملائکه اوصاف آن را برای من شرح داده اند. مبادا در موقع تشییع جنازه و دفن و نماز خواندن بر بدن من احدی از دشمنان خدا حاضر گردند!! ابن عباس می گوید: حضرت زهرا همان روز از دنیا رحلت کرد. مردان و زنان مدینه عموماً غرق ضججه و گریه شدند و مردم دچار مصیبتی گردیدند که در روز رحلت پدرش حضرت رسول دچار شده بودند. ابو بکر و عمر نزد حضرت امیر آمدند و پس از اظهار تسلیت به آن حضرت گفتند: مبادا قبل از ما بر جسد دختر پیامبر نماز بگزاری! ولی هنگامی که شب شد علی بن ابی طالب علیه السلام عباس، فضل، مقداد، سلمان، ابو ذر و عمار را خواست. آنگاه بر بدن مبارك آن مظلومه نماز خواندند و او را به خاک سپردند.

و چون صبح شد ابو بکر و عمر با مردم مدینه آمدند که بر بدن فاطمه زهرا نماز بخوانند.

ولی مقداد گفت: فاطمه را شب گذشته به خاک سپردیم. عمر به ابو بکر گفت: قبلاً گفتم که ایشان کار خودشان را خواهند کرد!! عباس گفت: فاطمه زهرا خودش وصیت کرد که شما بر بدنش نماز نخوانید! عمر گفت: ای بنی هاشم! شما آن حسدی را که از قدیم الایام با ما داشتید هرگز ترك نخواهید کرد، آن دشمنی و

کینه‌هایی که در سینه شماس است از بین نخواهد رفت؟! به خداوند سوگند تصمیم دارم که قبر فاطمه را نبش کنم و بر جنازه‌اش نماز بخوانم! حضرت علی علیه السلام فرمود: ای پسر صهاک! به خداوند سوگند اگر چنین عملی را انجام دهی سوگندی را که خورده‌ای به تو باز می‌گردانم و اگر این شمشیرم را از غلاف بکشم آن را غلاف نمی‌کنم تا اینکه تو را هلاک نمایم. عمر جا خورد و ساکت شد، زیرا می‌دانست علی هر گاه سوگند بخورد طبق سوگند خود عمل خواهد کرد.

آنگاه علی فرمود: آیا تو آن کسی نیستی که پیامبر تصمیم گرفت تو را بکشد، آن حضرت به دنبال من فرستاد، من با شمشیر کشیده به سوی تو آمدم که تو را به قتل برسانم و خدای علیم این آیه را نازل کرد: **بر علیه آنان عجله منمائی، زیرا ما آنچه را که باید برای آنان آماده کنیم آماده کرده‌ایم.**¹

مولف: البته نظیر این دست روایات بسیار است و ما تنها به نمونه ای از آن اشاره نمودیم و در کتب شیعه و سنی مطالب بسیاری آمده است.

اما گاهی سوال میشود که چرا با وجود امیرالمومنین؛ حضرت فاطمه مرضیه برای دفاع از حضرت در پشت درب خانه حاضر شد؟

در این باب پاسخ‌های بسیاری آمده یکی از دلایل، آن است که حضرت با این دفاع جانانه و تا پای جان، همه گمراهان در آینده تاریخ را نجات داده و اتمام حجتی با آن قوم اشقیا کرده بود؛ زیرا همه آن‌ها میدانستند که فاطمه کیست و چه منزلتی دارد و در روایات آمده که وقتی حضرت فاطمه به پشت درب آمد؛ از لشکری که آمده بودند تا جنگی به پا کرده و در میان جنگ امیرالمومنین و حسنین علیهما السلام را به شهادت برسانند و از این طریق شجره رسول خدا را برای همیشه قطع کنند، با آمدن حضرت فاطمه، تمام نقشه خود را بر باد دیدند و حتی حدود نیمی از آن لشکر با آمدن حضرت فاطمه به عنوان سپر ولایت، برگشتند؛ زیرا مقام فاطمه را میدانستند.

¹ زندگانی حضرت زهرا س، علامه محمد باقر مجلسی، ص 648.

اما اگر بخواهیم با آیات قرآن به آن پاسخ بدهیم، تا ثابت کنیم از اساس این عمل حضرت زهرا نه تنها منافاتی با شأنیت ایشان نداشته بلکه واجب قرآنی بوده است؛ باید بگوییم که خداوند در طی سه آیه این عمل را بر حضرت فاطمه و تمامی مسلمین واجب گردانیده است؛ آنجا که خداوند در آیه 6 سوره احزاب که معروف به آیه اولویت است، خداوند در این آیه به همگان میفرماید که حفظ جان پیامبر که ولی معصوم زمان است بر حفظ جان خود اولویت دارد و با در نظر داشتن این آیه باید به سراغ آیه 55 سوره مائده برویم که معروف به آیه ولایت است و قرآن میفرماید که فقط سه نفر بر شما ولایت دارند که اولی خدا و دومی رسول اکرم و سومی گروه کسانی اند که در حالت رکوع صدقه میدهند که شیعه و سنی میدانند مقصود از دسته سوم که این آیه آن ها را صاحب ولایت میداند حضرت امیرالمومنین است که در رأس قرار میگیرد و چون جمع است به اهل بیت و فرزندان از ائمه ایشان میرسد، پس ولایت امیرالمومنین همانند ولایت پیامبر اکرم و در راستای ولایت الله است که تنها راه نجات است و با در نظر داشتن این آیه، به سراغ آیه سوم یعنی آیه مباهله میرویم که در این آیه خداوند امیرالمومنین را نفس و جان پیامبر میخواند؛ از آنجا که خداوند به پیامبر میفرماید برای مباهله با مسیحیان، زنان، فرزندان و نفست را با خود ببر و پیامبر فقط حضرت زهرا، حسنین و امیرالمومنین را با خود برد که تمام تواریخ گواه این مطلب است و از همینجا مشخص میشود امیرالمومنین در جایگاه نفس پیغمبر نشسته که خود حضرت امیر نیز بر این نکته احتجاج کرده است. پس امیرالمومنین همانند جان پیامبر و یا به عبارتی خود وجود پیامبر است که گویا روحی در دو جسم هستند و حال یک سوال: آیا خداوند به تمام مومنین و مومنات نفرمود که دفاع از پیامبر صاحب ولایت برای شما از جان خودتان اولویت دارتر است؟

آیا دفاع از امیرالمومنینی که هم صاحب ولایت رسول خدا و هم جان و نفس پیامبر است، دفاع از رسول خدا و در راستای آن نیست؟ حال با توجه به این معانی

حضرت فاطمه زهرا که با تمام آن شئونات، باز هم امیرالمومنین را مولای خود قرار داده، نباید به حکم قرآن عمل کند؟

این بانوی سراسر نور آمده تا علمدار دین رسول اکرم باشد.

این بانو آمده که تا در قیامت حجّت و برهانی غیر قابل انکار و بسیار با عظمت برای دفاع از ولایت علی و اولاد علی باشد که مشعل های حقیقی هدایتند.

از چنین مادری است که فرزندی همانند سیدالشهدا پا به عرصه گیتی میگذارد و تا قیامت حق را از باطل جدا میکند.

ما با مادرمان حقانیت خودمان و دین مان را در عالم اثبات میکنیم و با مادرمان بر دیگران احتجاج میکنیم و با مادرمان به خود میبالیم و با مادرمان در قیامت نجات خواهیم یافت.

این است حقیقت فاطمه.

و لعنت خدا بر آنانی که بعد از پیامبر بر او ظلم کرده، درب خانه اش را به زور گشودند، خانه ای که خداوند به احترامش امر نموده بود و بر دخت نورانی پیامبر اکرم که در باطن ام الایها رسول خدا بود، تاختند و پهلوی این حوری انسان نما را که به شهادت روایات در لطافت از برگ گل نازک تر بود؛ شکستند و محسنش را به شهادت رساندند و بر او تازیانه زدند و حرمتش را در کنار مدفن رسول خدا کنار گذاشتند و میان کوچه ها بر او سیلی زدند و در مقابل چشمانش آسمان ولایتش را کشان کشان بردند و حق هدایت مردمان را تا قیامت ضایع نمودند و خواستند که با این جنایات، نور خدا را خاموش کنند و شدند بانی تمام جنایاتی که بعد از آن بر ائمه اطهار و مردم رفت؛ حقیقتاً بنایی که آن روز در سقیفه نهاده شد؛ تاریخ را دگرگون ساخت و شد آنچه که در آن زندگی میکنیم.

و جانم به این رحمت و اسعه امیرالمومنین که پس از آن واقعه جانسوز هجوم به خانه وحی؛ در حالی که به زور برای بیعت برده شد؛ در آن حال به سلمان فرمود

که به نزد فاطمه برو و به ایشان بگو که نفرین نکند؛ زیرا که حضرت خوب میدانست اگر فاطمه با آن عظمتش که جرعه ای از آن اقیانوس عظمت و تقرب در این کتاب آمده؛ دست به نفرین این قوم بلند کند، چه بلایی بر سر تمام آن امتی که بعد از رسول خدا به جاهلیت برگشتند خواهد آمد.

کسی که شهر، سر سفره قنوتش بود چگونه دست به نفرین قوم بردارد؟! برگرفته از اشعار مجید تال

و شاعر چه زیبا آن لحظات را به تصویر کشیده است:

گفت: در میزنند مهمان است گفت: آیا صدای سلمان است؟ این صدا نه، صدای طوفان است مزین این خانهٔ مسلمان است گفت: آرام ما خدا داریم ما کجا کار با شما داریم و اگر روضه ای به پا داریم پدرم رفته ما عزاداریم. آسمان را به رسیمان بردند آسمان را کشان کشان بردند مادرم داد زد بمان، بردند بین آن کوچه چند بار افتاد اشک از چشمان یاس افتاد پدرم در دلش شرار افتاد تا نگاهی به ذوالفقار افتاد..

مادرم رفت پشت در، اما پشت در سوخت بال و پر، اما بازوی مادرم سپر، اما گفت: یک روز یک نفر اما...

سید حمید رضا برقی

(ما منتظر منتقم فاطمه هستیم؛ اللهم عجل لوليک الفرج بحق فاطمه الزهرا سلام الله علیها)

﴿در پرده نبوت﴾

၁။

بی شک یکی از بهترین راه های شناخت فضائل ائمه اطهار ، توجّه به زیارت ایشان و تأمل در آن است ، علی الخصوص زیاراتی که از ناحیه معصومین و منتسب به آنان باشد و یا توسط بزرگان دین به ما رسیده باشد؛ زیرا این زیارات حاوی نکات بسیار ظریفی است که میتواند پرده از راز های بسیاری بگشاید و مقامات بی نظیری را آشکار نماید و یا به تایید هر چه بیشتر مقامات و فضائل ویژه آن شخصیت بپردازد و روایات در آن زمینه را تایید کند که این هر دو ویژگی را میتوان در زیارت مخصوص حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که منتسب به امام معصوم نیز میباشد، مشاهده کرد. در کتب علمای بی نظیر و بزرگ مقدم و موخر ما به شرح این زیارت و بیان نکات عظیمی که از دل این زیارت بر می آید پرداخته شده است و ما در این سرّ قصد آن داریم که تنها به گوشه ای از این فضایل بی نظیر حضرت فاطمه در این زیارت بپردازیم و محققین را به سوی کتبی حواله دهیم که علمای بزرگ ما در شرح فضائل حضرت در این زیارت خاصه نوشته اند.

در ابتدای زیارت این بانوی سراسر نور میخوانیم: **يَا مُمَّةَ حَنَّةُ اَمَّتْ حَنَكُ اللهِ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اَمَّتْ حَنَكُ صَابِرَةً**؛ ای آزموده، آزمودت خدایی که تو را آفرید، پیش از آنکه تو را بیافریند، پس به آنچه آزمودت تو را شکستیا یافت.

مولف: در شرح این فراز عجیب از این زیارات که حالا به لطف نکاتی که تا به اینجا در این کتاب، از ناحیه معصومین خوانده ایم؛ کمی قابل فهم شده است، نکات بسیاری را علمای ما فرموده اند؛ اما ما در اینجا به دو نکته اشاره خواهیم کرد که بیان فضائل حضرت زهرا از دو لسان امام معصوم علیه السلام است.

در این فراز آمده که حضرت فاطمه زهرا قبل از آفرینش زمینی خود و در عالم الست آزموده شده و در آنجا و در اول تاریخ خلقت؛ آن حضرت آنگونه که باید توسط خدای متعال آزموده شد و حقیقتاً این وجود بعد از آزموده شدن، که ما چند و چون آن امتحان الهی را نمیدانیم؛ به مقامی رسید که در میان تمامی مخلوقات به فضائل ویژه ای دست پیدا کرد و شد فاطمه ای که برگزیده خداست و جرعه ای از فضائلش را در این کتاب بررسی نمودیم.

البته این نکته نیز قابل توجه است که تمامی معصومین ما دارای چنین سرنوشتی بوده اند و پس از آنکه امتحان خود را پس داده اند، بر طبق عدالت الهی و از طریق علم الهی، در باب علم به اولین و آخرین مخلوقات؛ این نازنینان بوده اند که انوار مخصوص الهی و مقدم بر تمامی انوار و مخلوقات قرار گرفته اند؛ زیرا که حکمت الهی چنین میطلبید.

همچنین به خلقت نخستین این انوار و علی الخصوص حضرت فاطمه زهرا در این فراز اشاره شده است که در اسرار ابتدایی کتاب به شرح آن پرداختیم و البته نکات بسیاری در این فراز نهفته و ما تأمل و تحقیق در آن را به شما واگذار میکنیم.

اما در فراز دیگری از این زیارت شریفه که مبسوطاً وارد شده است و حقیقتاً حیرت آور است؛ میخوانیم:

«سَلَّلَتْ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَيِّمَةِ وَأَرْخَيْتَ دُونَهَا حِجَابَ النَّبُوَّةِ»

ترجمه: خدایا تو انوار امامان را از نور اطهر زهرا منشعب ساختهای و او را در پس پردهی نبوت نشانده‌ای.

مؤلف: علمای بزرگ ما در شرح این فراز حیرت آور به چندین نکته میردازند و از جمله آن این است: از امتیازات افتخارآمیز فاطمه(س) مادر بودنش برای امامت و امامان(ع) است و سایر مادران امامان، مادر جسم زمینی آن بزرگواران بوده‌اند نه مادر امامتشان؛ مثلاً فاطمه بنت اسد(س) مادر جسم امیرالمؤمنین(ع) و نرجس خاتون، مادر جسم حضرت ولّی عصر - ارواحنا فداه - بوده است نه مادر امامتشان، اما حضرت فاطمه‌ی صدّیقه(س) مادر امامتشان می‌باشد و شاید بتوان از این نکته به لقب ام الایها (مادر پدرش) برای حضرت فاطمه مرضیه پی برد و همچنین در زیارت جامع‌ی کبیره خطاب به اهل بیت رسول(ع) می‌گوییم: «خَلَقَ كُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَ كُمْ بَعْرَ شَيْءٍ مُحَدِّقِينَ»؛ خدا شما را انواری آفرید و سپس شما را محیط بر عرش خود قرار داد. آری همان انوار عرشی، مولود نور زهرا(س) می‌باشند که در این بخش از زیارت خاصه حضرت میخوانیم: «سَلَّلَتْ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَيِّمَةِ»

همچنین در ادامه این فراز حیرت آور در وصف حضرت فاطمه زهرا میخوانیم:

«وَأَرْخَيْتَ دُونَهَا حِجَابَ النَّبُوَّةِ» ترجمه: و حقیقت نور او را در پس پردهی نبوت نشانده‌ای.

مؤلف: از این فراز چنانچه علمای بزرگ و بی نظیری همچون سید بن طاووس در اقبال اشاره کرده اند ، در می یابیم که خدا آن نور مادر انوار را، در جایگاهی از قرب

خود قرار داده که اگر کسی بخواهد حقیقت نور او را بشناسد، باید در طی مراحل عبودیت و معرفت، به جایی برسد که بتواند از پرده و حجاب نبوت کامله و مطلقه عبور کند تا در پس پرده نبوت، حقیقت آن نور اَزْهَر زهرایی را در حد استعدادش مشاهده نماید و یا به عبارتی بین حضرت زهرا و این مرتبه از نبوت مطلقه و کامله خاتم الانبیا، هیچ فاصله ای نیست؛ زیرا بر طبق این فراز از زیارت، این پرده نبوت مطلقه، پیش روی حضرت زهرا قرار گرفته و حقیقت معرفت حضرت زهرا در پس این حجاب نبوت نشسته و جز عالمان به این مرتبه نبوت که پدر و شوهر و انوار از نسل ایشان میباشند، او را درک نمیکنند و حضرت فاطمه بر همه آن مراتب آگاهی و دسترسی دارد که همین نکته نشان میدهد که امام خمینی میفرماید: اگر حضرت فاطمه مرد بود از اعظم انبیا بود. پس مرتبه نبوت کامله در دسترس ایشان و روبروی این حضرت قرار گرفته و به معنای دیگر اینکه، اگر کسی بخواهد زهرا را بشناسد، باید پله پله مرتبه نبوت را درک کند و به مقام خاتم الانبیا برسد که آخرین درجه نبوت است و در آنجا پرده نبوت را کنار بزند و حقیقت حضرت فاطمه زهرا را که محفوظ و مستور در این حجاب است را در آنجا درک کند و این بدین منظور است که درک تمام حقیقت ایشان، حتی نصیب همه ی انبیا نمی شود، چون انبیا نیز مراتب دارند و تنها آخرین فرد از رسولان که آخرین مرحله از مراحل نبوت را طی کرده است، می تواند آخرین پرده را کنار زده و از جمال بی مثال آن ودیعه ی الهیه آگاه شود و همه این موارد، یعنی در این عالم کسی شناخت حضرت زهرا را جز وجود مقدس خاتم الانبیا و نفس پیغمبر امیرالمومنین و سپس اولاد گرامی اش.

الله اکبر از این همه رمز و راز. با چنین اوصاف حیرت انگیزی، آیا حضرت فاطمه (ع) معمای ناشناخته ذهن و فکر بشری نخواهد بود؟ خداوند چه نام زیبا و پر معنایی را برای این شخصیت انتخاب نموده: فاطمه؛ جدا شده از فهم ما.

همچنین در همین زیارت خاصه آمده است که ایشان **مُبَشِّرُ الْأَوْلِيَاءِ** خوانده شده است که به معنای بشارت دهنده به اولیاء است و بدین معناست که با آمدنش نوید ابدیت به همه‌ی اولیا و انبیا داد؛ یعنی اگر فاطمه نبود، شخصیت آسمانی انبیا و اولیاء به ثمر نمی نشست و این همان معنای حدیث **لولاک** است که در اسرار ابتدایی کتاب بدان پرداختیم. پس آن که حافظ آثار نبوت انبیاء بوده، حضرت زهرا(ع) است و حتی حافظ نبوت و رسالت پدرش حضرت خاتم الانبیاء(ص) که خود پدر دربارهاش ام ابیها فرموده است! چون همان‌طور که مادر در تکون شخصیت فرزندش مؤثر است، فاطمه(س) نیز در تداوم و بقای شخصیت آسمانی پدرش مؤثر است و اگر فاطمه(س) و فرزندانش همانند امام سیدالشهدا(ع) و امام جعفر صادق(ع) و حضرت ولی عصر(ع) به حکم الهی نبودند، مسلماً اساس نبوت و رسالت در عالم منهدم گشته بود و آن که حافظ اساس نبوت و امامت است، فاطمه است که با آمدنش، نوید ابدیت به تمام اولیای خدا داده است و این است معنای این فراز عظیم: **مُبَشِّرُ الْأَوْلِيَاءِ**.

حقیقتاً همین نکات بی نظیر و متحیر کننده باعث شده است که شیخ در «تهذیب» فرموده است: آنچه در فضل زیارت آن معظمه روایت شده، بیشتر از آن است که شمارش شود^۱ علامه مجلسی از کتاب «مصباح الانوار» نقل کرده: از حضرت فاطمه روایت شده: پدرم به من فرمود: هر که بر تو صلوات فرستد، حق تعالی او را پیامرزد و در هر جای بهشت که باشم به من ملحق سازد.^۲

^۱ مفاتیح الجنان، محدث قمی، باب زیارات، ذیل زیارت حضرت فاطمه زهرا، ص 494.

^۲ ریاحین الشریعه، محلاتی، ج 2، ص 101 و تهذیب الاحکام، ج 6، ص 9، ح 11. وسائل الشیعه، ج 14، ص 367.

اما سخن از صلوات به میان آمد و خالی از لطف نیست اگر در کنار زیارت خاصه، به صلوات حضرت فاطمه زهرا نیز اشاره داشته باشیم تا اجمالاً به چند نکته مهم نهفته در آن بپردازیم.

ظاهراً ذکر صلوات «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أَيْهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ السَّرِّ الْمُسْتَوْدِعِ فِيهَا بِعَدَدِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ» از مرحوم شیخ انصاری نقل شده است که البته با توجّه به توفیقات ایشان در زیارت حضرت مهدی (عج) بعید نیست که این عبارت صلوات خاصه آموزه‌ی ایشان باشد و علمای بزرگ ما برای توسل به حضرت فاطمه زهرا با این ذکر، اعتقاد فراوانی داشته اند.

حال اگر به این عبارت توجّه کنیم، خواهیم دید که در این صلوات، دقیقاً به مانند حدیث کساء که حضرت فاطمه در آنجا نیز محور اهل بیت عصمت و طهارت قرار گرفته بود و در اسرار قبلی بدان پرداختیم؛ در اینجا نیز حضرت فاطمه در محوریت ائمه اطهار قرار گرفته و در ادامه این ذکر، سخن از سَرّی خاص شده که در حضرت فاطمه مرضیه به ودیعه نهاده شده و بسیاری از علمای ما در وصف این سر نهاده شده به حضرت صاحب الزمان عج اشاره میکنند.

چه زیاست که این سر را با این روایت پیامبر اکرم به پایان ببریم:

﴿ ارزش زیارت فاطمی ﴾

پیامبر اکرم (س) در حدیثی در خصوص زیارت حضرت فاطمه (س) در ضمن روایتی طولانی فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِفَاطِمَةَ رَعِيلاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَمِنْ خَلْفِهَا وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ بَسَارِهَا وَهُمْ مَعَهَا فِي حَيَاتِهَا وَعِنْدَ قَبْرِهَا بَعْدَ مَوْتِهَا يَكْرُونَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَعَلَى أَيْهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا قَمْنَ زَارِنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَةَ وَمَنْ زَارَ فَاطِمَةَ فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَمَنْ زَارَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي

طَالِبٍ فَكَانَتْمَا زَارَ فَاطِمَةَ وَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ وَالْحُسَيْنَ فَكَانَتْمَا زَارَ عَلِيًّا وَمَنْ زَارَ

دُرِّیْتَهُمَا فَكَأَنَّمَا زَارَهُمَا؛ ترجمه: خدای سبحان گروهی از فرشتگان را گماشته

تا فاطمه(س) را از پیش رو، پشت سر، سمت راست و چپ محافظت نمایند، در زمان زندگی با او و پس از مرگ نیز کنار قبرش هستند تا همواره بر او، پدرش، شوهرش و فرزندانش درود فراوان بفرستند. هر کس مرا(رسول اکرم) پس از وفاتم زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده و کسی که فاطمه را زیارت کند، مرا زیارت کرده است. و هر کس علی بن ابی طالب را زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده است و کسی که حسن و حسین را زیارت کند، گویا علی را زیارت کرده است. هر کس فرزندان حسن و حسین را زیارت کند گویا خودشان را زیارت نموده است».¹

امتحان پس داده‌ای در آسمانها پیش از این
سألها بر عرش می‌تایید نورت چون نگین
حضرت حق چون دلش آمد بیایی بر زمین
واقعاً "الحمد لله، رب العالمین"

قاسم صرافان

¹ در جلد دهم مستدرک المسائل صفحه ۱۸۲ این حدیث مطرح شده است

﴿ سر، سی و ششم ﴾

﴿ فاطمه در رستاخیز ﴾

300

تلاوه علی آل سی

تا به اینجا با عظمت متحیر کننده حضرت فاطمه زهرا از ابتدای خلقت در عالم ذر و بعد از آن در خلقت زمینی و حیات مادی این بانوی سراسر نور و پر رمز و راز آشنا شدیم و دانستیم که خداوند حضرت فاطمه را از میان تمام زنان عالم برگزیده و به ایشان، بیش از هر زن دیگری در عالم توجه نموده و برتری غیر قابل قیاسی داده است؛ برتری که ایشان را در کنار پدر و شوهر و فرزندان معصومین اش قرار داده و در این میان نیز، چنانچه تا به اینجا بیان کردیم، تکریم خاصی از ایشان نموده و عظمت اش را در میان این انوار مقدس، آشکار و نمایان ساخته است.

در واقع خداوند در دو مرحله پیشین، یعنی در ابتدای خلقت و عالم دنیا، به فاطمه زهرا عزت متحیر کننده ای بخشیده است و حال به روایاتی خواهیم پرداخت که وضعیت این بانوی گرامی را در رستاخیز نمایان میسازد و از عزت ویژه این بانو در آن عالم سختی ها که تمامی مخلوقات گرفتار و هراسان از اعمال و عاقبت خویش اند و خداوند در قرآن وعده داده است، سخن خواهیم گفت.

آنچه در این سرّ، بیان خواهیم کرد، صرفاً اشاره به این بُعد عزت و ارزش خاص حضرت فاطمه در روز رستاخیز است و شفاعت ایشان که نشان از عظمت و فضیلت بی نظیر ایشان دارد را به سرّ بعدی موکول خواهیم نمود و در آنجا روایاتی که در این بخش خواهیم آورد را کامل خواهیم نمود؛ زیرا این دست از روایات آنچنان عظمتی در خود نهفته دارند که حقیقتاً باید در دو سرّ مجزا به دو بعد عزت و شفاعت فاطمی در قیامت پردازیم و هربار افتخار کنیم به داشتن چنین مادری و چنین منجی در زمانه سختی که امیرالمومنین در مناجات مخصوص خود اینچنین به شرح آن روزگار سخت پرداخته است تا ما فهم بهتری از قیامت داشته باشیم:

خدایا از تو امان می خواهیم، «روزی که هیچ مال و اولادی سود نمی دهد، مگر کسی که قلبی سالم [از آلودگی ها] به پیشگاه خداوند بیاورد» و از تو امان می خواهم «روزی که ستمکار [از شدت حسرت] دست های خود را به دندان می گزد و می گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی [به سوی حق] انتخاب می کردم!» و از تو امان می خواهم روزی که «گناه پیشگان را از نشانه هایشان می شناسند، پس موهای جلوی سر و پاهایشان را می گیرند [و به دوزخشان می اندازند]» و یا می فرماید: از تو امان می خواهم «روزی که آدمی از برادرش می گریزد و از مادر و پدرش و از همسر و فرزندان؛ در آن روز هرکس از آنان را گرفتاری و کاری است که برای او [از اینکه نتواند به کار دیگر پردازد] بس است» و روزی که «گناه پیشه آرزو می کند ای کاش می توانست فرزندان را در برابر [نجات از] عذاب آن روز عوض دهد! و همسر و برادرش را و خویشان نزدیکش را که به او پناه می دادند و نیز همه کسانی که در زمینند، تا او را [از عذاب] برهانند؛ چنین نیست [که راه نجاتی برایش باشد]، همانا آتش سوزنده زبانه می کشد، درحالی که اعضا و پوست سر را بر می کند.»

در چنین عالمی، اهل بیت اطهار سخن از بانویی به میان آورده اند که در کنار خویش، از جایگاه خاص و بسیار بی نظیر و ویژه ای برخوردار است. حال برای فهم

این عظمت دست نیافتنی ؛ به هیچ شرح و توضیحی نیاز نداریم؛ تنها کافیست به عزت فاطمی از لسان معصومین بپردازیم که عالم به اول و آخر جهان هستی از ناحیه خدای متعال هستند.

پس به روایات زیر توجه نمایید و نتیجه بدست آمده خود را در انتهای این بخش بنویسید.

﴿ حدیث اول، قافله ای از نور ﴾

أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْحَسَنِيُّ مَعْنَعًا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تُكْسَى وَيَسْتَقْبِلُهَا مِنَ الْفِرْدَوْسِ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ حَوْرَاءَ لَمْ يَسْتَقْبِلُوا أَحَدًا قَبْلَهَا وَلَا أَحَدًا بَعْدَهَا عَلَى نَجَائِبٍ مِنْ يَاقُوتٍ أَجْنَحَتْهَا وَأَزَمَّتْهَا الْوُكُوءُ عَلَيْهَا رَحَائِلُ مَنْ دُرٌّ عَلَى كُلِّ رَحَالَةٍ مِنْهَا مُرْقَةٌ مِنْ سُندُسٍ وَرَكَائِبُهَا زَبَرَجَدٌ فَيَجُوزُونَ بِهَا الصَّرَاطَ حَتَّى يَنْتَهَوْا بِهَا إِلَى الْفِرْدَوْسِ فَيَتَبَاشَرُ بِهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ وَفِي بَطْنَانِ الْفِرْدَوْسِ قُصُورٌ بَيْضٌ وَقُصُورٌ صَفَرٌ مِنْ لَوْلُؤَةٍ مِنْ غَرَزٍ وَاحِدٍ وَإِنَّ فِي الْقُصُورِ الْبَيْضِ لَسَبْعِينَ أَلْفَ دَارٍ مَنَازِلَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَإِنَّ فِي الْقُصُورِ الصَّفَرِ لَسَبْعِينَ أَلْفَ دَارٍ مَسَاكِينَ إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَتَجْلِسُ عَلَى كُرْسِيِّ مِنْ نُورٍ فَيَجْلِسُونَ حَوْلَهَا وَيُبْعَثُ إِلَيْهَا مَلَكٌ لَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا وَلَا يُبْعَثُ إِلَى أَحَدٍ بَعْدَهَا فَيَقُولُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرِيكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ سَلِينِي أُعْطِكَ فَتَقُولُ قَدْ أَتَمَّ عَلَى نِعْمَتِهِ وَهَتَانِي كَرَمَتُهُ وَ أَبَاخِي جَنَّتُهُ أَسْأَلُهُ وَلَدِي وَدُرَّتِي وَمَنْ وَدَّهُمْ فَيُعْطِيهَا اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا وَوُلْدَهَا وَمَنْ وَدَّهُمْ لَهَا وَ

حَفِظَهُمْ فِيهَا يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ وَأَقْرَبَ عَيْنِي قَالَ جَعْفَرُ كَانَ
أَبِي يَقُولُ كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِذَا ذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ تَلَا هَذِهِ آيَةَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ
اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ.

ترجمه: فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیرش از ابن عباس رحمه الله روایت کرده: زمانی که روز قیامت به پا شود، منادی ندا می‌کند: ای مردم! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند، فاطمه اولین کسی است که دوازده هزار حوریه از فردوس او را استقبال خواهند کرد. آنان احدی را قبل از فاطمه و بعد از آن بانو استقبال نکرده و نخواهند کرد. آن حوریه‌ها بر ناقه‌هایی سوارند که بال‌های آن از یاقوت، مهار آنها از لؤلؤ و رحل‌هایی از دُرّ بر پشت آنهاست که بر هر یک از آنها بالشی از سندش قرار دارد و رکاب‌های آنها زبرجد است. آنان از صراط می‌گذرند تا فاطمه زهرا را وارد فردوس می‌نمایند و اهل بهشت با آن بانو ملاقات خواهند کرد. در وسط فردوس قصرهای سفید و زردی است از لؤلؤ که در یک محل می‌باشد. در آن قصرهای سفید هفتاد هزار خانه است که منزل حضرت محمد و آل طاهر آن بزرگوار است. در آن قصرهای زرد هفتاد هزار خانه است که مسکن حضرت ابراهیم و آل آن حضرت علیهم السلام خواهد بود. فاطمه زهرا بالای مسندی از نور می‌نشیند و ایشان در اطرافش می‌نشینند. آنگاه ملکی نزد آن بانو فرستاده می‌شود که قبل از آن حضرت و بعد از او نزد کسی فرستاده نشده و نخواهد شد. آن ملک به فاطمه می‌گوید: پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: آنچه را که می‌خواهی از من بخواه تا به تو عطا کنم. حضرت فاطمه می‌گوید: خداوند رثوف نعمت خود را برای من تمام و بهشت خود را برای من مباح نموده است. من از خداوند می‌خواهم که فرزندان و ذرّیه من و افرادی که ایشان را دوست داشته‌اند به من عطا فرماید، خداوند منان ذرّیه و فرزندان و آن اشخاصی را که فرزندان فاطمه را

برای خاطر آن حضرت حفظ کرده باشند، به آن حضرت عطا می‌فرماید. سپس آن بانوی معظمه می‌گوید: سپاس آن خداوندی را که غم و اندوه مرا برطرف و چشم مرا روشن کرد. راوی می‌گوید: هر گاه ابن عباس این حدیث را نقل می‌کرد این آیه را تلاوت می‌نمود « وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ »¹

مؤلف: جدا از عظمت بی نظیر حضرت زهرا در این روایت، باید توجه کنیم که بر طبق این روایت و با در نظر گرفتن مجموع روایاتی که در سرّ بعدی به آن خواهیم پرداخت؛ حضرت فاطمه زهرا حداقل در دو هنگام برای شیعیان و محبین خود دعا میکند و از اکرام ویژه‌ای که خداوند به ایشان عطا میکند استفاده خواهد کرد؛ یکی به هنگامه روز حساب است که حضرت شیعیان و فاطمیون را از عذاب نجات میدهد و به سرای سلامت داخل میکند و دیگری در همین هنگام روایت بالاست که حضرت فاطمه دوباره از میان آن شیعیان و فاطمیون نجات یافته، عده زیادی را تا بهشت فردوس و به نزد خود و اهل بیت اطهار بالا میبرد و آنان را با خود هم‌نشین می‌سازد که بالاترین مرتبه بهشت است.

﴿ حدیث دوم، فضل فاطمی ﴾

وَمِنْهُ وَعَنْ ابْنِ خَالَوَيْهِ مِنْ كِتَابِ الْأَلِّ يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنِ الْعَرْشِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَزَادَ ابْنُ عَرَفَةَ عَنْ رَجَالِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى

¹ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ج ۴۳، ص ۲۲۴

أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ نَكْسُوا رُءُوسَكُمْ وَغَضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى الصِّرَاطِ قَتْمَرُ وَمَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَارِيَةٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ.

ترجمه: ابن خالویه به سند معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند: هنگامی که قیامت فرا می رسد منادی از عرش ندا می دهد: ای مردم! سرهای خود را پایین بیاورید و چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند.

و ابن عرفه همین روایت را به سند مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده و در انتهای آن آورده: تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم از صراط عبور کند، و این در حالی است که هفتاد هزار حوریّه او را مشایعت نموده و همراهی می کنند.

مؤلف: علما میگویند اینکه گفته می شود: وقتی فاطمه (س) عبور می کند، می گویند: غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ، نه به این معناست که شما چون نامحرمید چشم ها را بپوشانید یا دیده ها را بشکنید که او را نبینید؛ آن روز سخن از محرم و نامحرم نیست! چون قیامت ظرف تکلیف نیست و این دستور هم دستور تکوینی است و نه تشریعی! یعنی شما توان آن را ندارید که نور این بی بی دو عالم را ببینید!! چشم ها را فرو بر بندید و دیده ها را بشکنید زیرا که توان آن را ندارید که نورانیت او را ببینید.

همچنین در روایت دیگری آمده است:

نبی مکرم اسلام با اشاره به آیات 102 و 103 سوره انبیاء با این مضمون «لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ» (102) لَا يَحْزَنُهُمْ

الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» فرموده است: منظور از کسانی که دچار سختی قیامت نمی شوند، حضرت فاطمه (س) و فرزندان و دوستانش است. همچنین مراد از کسانی که برایشان نعمت های بهشتی است از آنچه میل دارند استفاده می کنند، حضرت فاطمه (س) و اولاد و دوستانش است. همچنین در باب این عظمت فاطمی آمده است:

﴿ حدیث سوم، در عرصه محشر ﴾

الْأُمَامُ إِلَى الصَّدُوقِ أَهْمَدَانِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَامَةَ الْأَهْوَازِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَلَاءٍ الْخَضِرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي يَتِي وَأَكْرَمُ النَّاسِ عَلَيَّ فَأَحِبِّ مَنْ أَحَبَّهُمْ وَأَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُمْ وَوَالِ مَنْ وَالَاهُمْ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُمْ وَأَعِنْ مَنْ أَعَانَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ مُطَهَّرِينَ مِنْ كُلِّ رَجَسٍ مَعْصُومِينَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَأَيِّدْهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْكَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَأَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَعَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَخَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَقُودُهُمْ مَنَاتُ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَصَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَحَبَّتْ يَتِ اللَّهِ الْحَرَامَ وَزَكَّتْ مَالَهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَوَالَتْ عَلِيًّا بَعْدِي

دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ
 اللَّهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ لِمَزَيْتِ بِنْتَ عِمْرَانَ فَأَمَّا
 ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَإِنَّهَا لَتَقُومُ فِي
 مُحَرِّبِهَا فَيَسْأَلُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَيُنَادُونَهَا بِمَا
 نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَزَيْتُ قَوْلُونَ يَا فَاطِمَةُ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ
 عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» ثُمَّ اتَّقَتْ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ
 مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَثَمَرَةٌ فُؤَادِي يَسُوءُنِي مَا سَاءَ هَا وَيَسْرُنِي مَا سَرَّهَا وَإِنَّهَا
 أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَأَحْسِنِ إِلَيْهَا بَعْدِي وَأَمَّا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَهُمَا
 ابْنَايَ وَرِيحَانَتَايَ وَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَكْرِمَا عَلَيْكَ كَسْمِعِكَ وَ
 بَصْرِكَ ثُمَّ رَفَعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي مُحِبٌّ
 لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَمُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ وَسَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَهُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ
 عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ.

ترجمه: ابن عباس میگوید: یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشست
 بود و علی، فاطمه، حسن و حسین نیز در نزد او بودند که پیامبر فرمود: خداوند! تو
 می دانی که اینها «اهل» من هستند و گرامی ترین مردم در نزد من می باشند، پس
 دوست بدار آن را که آنها را دوست دارد، و دشمن بدار آن را که با آنها دشمنی کند، و
 راهبری کن آن کس را که آنها را رهبر خود گیرد، و عداوت کن با آنکه به عداوت با
 آنها برخیزد، و یاری نما کسی را که آنها را یاری کند، و آنها - مقصود اهل بیت پیامبر
 است را از هر گونه پلیدی پاک گردان و از گونه گناهی معصومشان بدار، و ایشان را
 به وسیله روح القدس تأیید فرما.

و سپس خطاب به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو امام این امت و خلیفه بر آنها بعد از من هستی، و تو هدایت‌کننده مؤمنان به سوی بهشت خواهی بود. و گویی دخترم فاطمه علیها السلام را می‌بینم که در روز قیامت بر شتری از نور سوار است و در طرف راست وی هفتاد هزار فرشته و در طرف چپ او نیز هفتاد هزار فرشته قرار دارند و او زنان مؤمن امت را به سوی بهشت راهنمایی می‌کند.

پس هر زنی که پنج نماز واجب را در روز و شب به جای آورد، و ماه رمضان را روزه بگیرد، و حج واجب را به جای آورد، و زکات مال خود را بپردازد، و از شوهر خود اطاعت نماید، و پس از من علی را سرپرست و رهبر خود بدانند، به شفاعت دخترم فاطمه علیها السلام داخل بهشت می‌شود، زیرا او بزرگ و سرور زنان عالمیان است. سؤال شد: یا رسول الله! آیا فاطمه فقط سرور زنان زمان خویش است؟ پیامبر فرمود: این مقام برای حضرت مریم دختر عمران بوده است، اما دختر من فاطمه علیها السلام بزرگ زنان عالمیان از اولین و آخرین ایشان است، و هنگامی که او در محراب عبادت می‌ایستد هفتاد هزار فرشته مقرب به او سلام می‌کند و او را همان گونه که حضرت مریم را ندا می‌کردند مورد خطاب قرار داده و می‌گویند: خداوند تو را برگزیده، و از همه پلیدیها پاک نموده و بر زنان عالمیان برتری داده است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متوجه علی علیه السلام گردید و گفت: ای علی! فاطمه پاره تن من است، و او نور چشم و میوه دل من است، پس آنچه او را آزار دهد مرا نیز می‌آزارد، و آنچه او را شادمان گرداند موجب شادمانی من می‌شود، و همانا او در میان اهل بیت من اولین کسی است که به من می‌پیوندد، پس بعد از من به او احسان و نیکی کن، و اما حسن و حسین، پس آنها فرزندان و گلهای خوشبوی من هستید، و آن دو سرور جوانان بهشت می‌باشند پس آنها را مانند چشم و گوش خود گرامی بدار.

سپس پیامبر دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خداوند! من تو را شاهد می‌گیرم که دوستان آنان را دوست و دشمنان آنان را دشمن باشم، در صلح و سلامت خواهم بود با کسی که با ایشان در صلح و سلامت باشد، و در حال جنگ خواهم بود با آنان که با ایشان جدال و جنگ کند، و دشمن کسی خواهم بود که با آنان دشمنی ورزد، و متولی کسی خواهم بود که اینان را رهبر و سرپرست خود گرفته باشد.¹

﴿ حدیث چهارم ، جامه ای جاویدان ﴾

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تُخْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ وَعَلَيْهَا حُلَّةُ الْكَرَامَةِ قَدْ عَجِنَتْ بِمَاءِ الْحَيَوَانِ - فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا الْخَلَائِقُ وَيَتَعَجَّبُونَ مِنْهَا - ثُمَّ تُكْسَى أَيْضاً حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ حُلَّةٍ بِحُطِّ أَخْضَرٍ - أَدْخُلُوا ابْنَتَهُ مُحَمَّدًا الْجَنَّةَ عَلَى أَحْسَنِ الصُّورَةِ - وَأَحْسَنِ الْكَرَامَةِ وَأَحْسَنِ الْمَنْظَرِ - فَتُزَفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُزَفُّ الْعُرُوسُ وَيُوكَّلُ بِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَارِيَةٍ.

ترجمه: امام رضا (علیه السلام) میفرماید که فرستاده خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: فاطمه (علیها السلام) دخترم وارد محشر می‌شود در حالی که جامه‌ای نوبه نشانه کرامت و بزرگواری بر تن دارد، که این جامه به آب حیات آمیخته شده است. در این حال همه آفریدگان او را نگاه می‌کنند و از عظمت وی شگفت زده می‌شوند و همچنین دو جامه از لباس های بهشتی می‌پوشد که بر هر یک از آنها با خط سبز نوشته شده است: دختر محمد (صلی الله علیه و آله) را با زیباترین چهره و نیکوترین صورت و بهترین کرامت‌ها وارد بهشت کنید. پس در این حال به مانند عروسی که

¹ بشاره المصطفی لشيعة المرتضى ج ١، ص ١٧٧. الأمالی (للصدوق) ج ١، ص ٤٨٦.
بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ج ٣٧، ص ٨٤

تاج عزّت-الهی- بر سر دارد به سوی بهشت روان می شود، در حالی که هفتاد هزار کنیز مراقب و همراه وی می باشند. و هر يك از این کنیزان با این آرایش از هنگامی که خدا دنیا را آفریده زینت شده اند.¹

مولف: این مقامات عجیبی است که در میان تمامی بانوان عالم، تنها برای یک وجود؛ یعنی حضرت فاطمه زهرا به چشم می خورد و در بعضی از مقامات، مشابه مقامی که در سَر بعدی به آن خواهیم پرداخت، در وهله اول مخصوص حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است و علمای ما میفرمایند که این مقامات گرچه مخصوص حضرت فاطمه است و در این سطح دست نیافتنی است؛ اما نشان میدهد که زنان فاطمی میتوانند به جایی برسند که در قیامت که احدی حقّ حرف ندارد و حقّ حرکت ندارد، مفتخر و رهرو راه شخصیتی باشند که مانند پدرش و همسرش و سایر ائمه (علیهم السّلام) بر کلّ فضای قیامت اشراف دارد و می توانند با عظمت همه جا حضور پیدا کنند.

به راستی چه کسی جز شیعیان چنین مادر باشکوهی دارند؟.....

از فضل و شکوه بی حسابت فرمود

از عاطفه های مستجابت فرمود

برداشت خدا عذاب را از شیعه

آن روز که «فاطمه» خطابت فرمود

یوسف رحیمی

¹ صحیفه الإمام الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۵۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۳۰

﴿ سرّ، سی و هفتم ﴾

﴿ خوشا بحال فاطمیون ﴾

...

311

فاطمه ای که نبی شناسید

در سرّ قبلی به بُعد عظمت خاص حضرت صدیقه طاهره پرداختیم و قطعاً این بخش ، در ادامه سرّ قبلی و مکمل آن خواهد بود.

نام این فصل را خوشا بحال فاطمیون نهادیم ؛ زیرا که بر طبق روایات ؛ کسانی در این دنیا عاقبت بخیر و در آخرت اهل نجات اند، که بر سیره و روش هدایت حضرت فاطمه زهرا عمل نموده و ایشان و راهشان که همان راه دفاع از ولایت و حفظ ارزش های اسلام نبوی است را سر لوحه خود قرار بدهند و به تولّی و تبرّی معتقد باشند که همان فاطمیون خواهند بود.

البته قبلاً هم در باب نام فاطمه و ارتباط این نام با وظیفه ای که در حضرت فاطمه زهرا بروز و ظهور دارد، مطالبی را مختصراً بیان نمودیم و دانستیم که یکی از وجوّهات نام فاطمه که به معنای بریده و جدا شده است، این است که ایشان شیعیان خود را که پیروان راه هدایت او باشند ، به مادری گرفته و همانند مادری دلسوز که خوشی و سلامت فرزندانش را بر خود اولویت میدهد ، ایشان نیز نجات شیعیانش

را در اولویت حوائج خود در قیامت قرار میدهد. با توجّه به آن عظمت ویژه ای که برای ایشان در قیامت رقم میخورد؛ در همانجاست که پرده ها کنار میروند و دمی از حقیقت عظمت و تقرب فاطمی ظهور میکند؛ ایشان از خداوند متعال نجات شیعیان را پیش از همگان میخواهد و به درگاه الهی دست به شفاعت از بندگان دراز میکند، و تا آنان را به سرای سلامت و بسیاری از آنان را جیره خور خوان گسترده خود در بهشت فردوس نکند، دست بردار نخواهد بود؛ آن هم به عنوان اولین شفاعت کننده روز محشر که در اسرار پیشین در باب این اولین شفاعت کننده روز محشر معارفی را بیان نمودیم.

هر دم به ضریح بی نشانت ای ماه بسته ست دخیل قلب من با هر آه
عمریست تپش های دلم می گوید: «یا فاطمه اشفعی لنا عندالله»

یوسف رحیمی

حال معتقدیم در این سرّ نیز، همانند سر قبلی، نیاز به توضیح و شرح اضافی نداریم و در باب عظمت حضرت زهرا و منزلت ایشان در آستان خداوند متعال، آن هم در حساس ترین و سرنوشت انگیز ترین روز عالم، سخنان ائمه اطهار گویای همه چیز است و ما مینویسیم و همانند همگان متحیر میشویم.

﴿ حدیث اول، راست گفتی ﴾

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ لِفَاطِمَةَ (ع) وَقَفْتُ عَلَى بَابِ جَهَنَّمَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُنْتُ بَيْنَ عَيْنِي كُلِّ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَوْ كَافِرٍ فَيَقُولُ مُرِّ بِمَحَبِّ قَدْ كُنْتُ دُنُوهُ إِلَى النَّارِ فَتَقْرَأُ فِاطِمَةُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ حُبًّا فَيَقُولُ إِلَهِي وَسَيِّدِي سَمَّيْتَنِي فَاطِمَةً وَفَطَمْتُ بِي مَنْ تَوَلَّاهُ وَتَوَلَّى ذُرِّيَّتِي مِنَ النَّارِ وَوَعَدُكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَدَقْتَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّي سَمَّيْتُكَ فَاطِمَةً وَ

فَطَمْتُ بِكَ مِنْ أَحَبِّكَ وَتَوَلَّاكَ وَأَحَبُّ دُرِّيَّتِكَ وَتَوَلَّا هُمْ مِنَ النَّارِ وَوَعْدِي الْحَقُّ وَ
أَنَا لَا أَخْلِفُ الْمِيعَادَ وَإِنَّمَا أَمَرْتُ بِعَبْدِي هَذَا إِلَى النَّارِ لِتَشْفَعِيَ فِيهِ فَأُسْفَعَكَ وَ
لِيَتَبَيَّنَ لِمَلَائِكَتِي وَأَنْبِيَائِي وَرُسُلِي وَأَهْلِ الْمَوْقِفِ مَوْقِفُكَ مِنِّي وَمَكَانُكَ
عِنْدِي فَمَنْ قَرَأَتْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنًا فَخَذِي يَدِي وَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ؛

ترجمه: محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت من از حضرت باقر (ع) شنیدم
که می فرمود: برای فاطمه در روز رستاخیز موقف خاصی در در جهنم است. چون
روز قیامت شود در پیشانی هر کسی نوشته می شود که این مؤمن است و یا کافر
است؛ و به محبتی که گناهانش بسیار باشد، امر می شود که به آتش برود. چون فاطمه
بر روی پیشانی او می خواند که: محب نوشته است، می گوید: ای خدای من و آقای
من! تو مرا فاطمه نام گذاری و به واسطه من هر کسی ولایت من و ولایت ذریه مرا
داشت از آتش بر کنار داشتی! و وعده تو حق است و تو خلف وعده نمی فرمایی.

خداوند عزوجل می فرماید: «صَدَقْتَ يَا فَاطِمَةُ! إِنِّي سَمَيْتُكَ فَاطِمَةَ وَفَطَمْتُ بِكَ مِنْ
أَحَبِّكَ وَتَوَلَّاكَ وَأَحَبُّ دُرِّيَّتِكَ وَتَوَلَّا هُمْ مِنَ النَّارِ! وَوَعْدِي الْحَقُّ وَأَنَا لَا أَخْلِفُ الْمِيعَادَ؛ ای
فاطمه راست گفتی؛ من نام تو را فاطمه گذاردم و به واسطه تو هر کس تو را دوست
داشته باشد و ولایت تو را داشته باشد و ذریه تو را دوست داشته باشد و ولایت آنها را
داشته باشد، من آنها را از آتش جدا می کنم! و وعده من حق است و من خلف وعده
نمی کنم! و این بنده خودم را امر به آتش کردم تا تو درباره او شفاعت کنی و شفاعت
تو را بپذیرم؛ تا اینکه برای فرشتگان من و پیغمبران من و مرسلین از جانب من و برای
اهل موقف، موقف خاص تو نسبت به من و مکان و منزلت تو در نزد من مبین و

روشن گردد! پس در پیشانی هر کس مؤمن نوشته شده بود دست او را بگیر و او را داخل در بهشت بنما.¹

همچنین جابر بن عبدالله از رسول خدا(ص) روایت میکند که حضرت فرمودند:

هنگامی که روز قیامت فرا میرسد، دخترم فاطمه سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشتی وارد عرصه محشر میشود که مهار آن ناقه از مروارید درخشان و ... چشمانش از یاقوت سرخ است و برفراز آن قبه ای از نور که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است، فضای داخل آن قبه انوار عفو الهی و خارج آن حتمیه پرتو رحمت خدایی است و ... از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک، و از طرف چپ آن هفتاد هزار ملک و فرشته است و جبرئیل در حالی که مهار ناقه را گرفته است با همان صدای بلند ندا میکند: "نظرها به پایین افکنید این فاطمه(س) دختر محمّد(ص) است که عبور میکند." در آن هنگام حتی انبیا و صدیقین و شهدا، همگی از ادب دیده فرو میگیرند تا این که فاطمه عبور میکند و در مقابل عرش پروردگارش قرار میگیرد، آنگاه از جانب خداوند عزوجل ندا میشود: ای محبوبه ی من، ای دختر حبیب من، بخواه از من، آنچه میخواهی تا عطایت کنم، شفاعت کن هر که را مایلی تا قبول کنم. در جواب حضرت میفرماید: ای خدای من، ای مولای من، دریاب ذریه ی مرا، شیعیان مرا، پیروان مرا، دوستان مرا، دوستان ذریه ی مرا، بار دیگر از جانب حق خطاب می رسد، کجا هستند ذریه ی فاطمه و پیروان او، کجا ایند دوستدارانش و دوستداران ذریه ی او؟ در آن هنگام جماعتی به پیش می آیند فرشتگان رحمت آنان را از هرسوی در میان میگیرند و فاطمه(س) در حالی که پیش گام آن هاست؛ همگی را همراه خود به بهشت وارد میکند.²

¹ صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۹.

² بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۹ و ۲۲۰ و شیخ صدوق، امالی، ص ۲۵.

همچنین امام باقر به جابر بن عبدالله انصاری که از رسول خدا تا امام پنجم را درک کرده بود، در باب اهمیت محبت فاطمی میفرماید: به خدا قسم ای جابر، در روز قیامت حضرت فاطمه (س) جدا میکند و نجات میدهد شیعیان و محبین و دوستانش را همچنان که مرغ دانه ی خوب از دانه ی بد را جدا میکند. زمانی که شیعیان او با آن حضرت نزدیک در بهشت می رسند، خداوند در دل های آن ها می اندازد که برگردید و نگاه کنید، بر می گردند و نگاه می کنند. خداوند می فرماید: چرا برگشتید؟ در حالی که فاطمه (س) دختر حبیب در بین شماست! و هر آینه شفاعت، او را درباره ی شما را خواهم پذیرفت.

می گویند: خدایا دوست داریم قدر و منزلت ما شیعیان فاطمه (س) در این روز شناخته شود، پس از جانب خداوند خطاب میشود، ای دوستان من برگردید و نگاه کنید و ببینید هر کسی شما را به خاطر دوستی فاطمه (س) دوست داشته است، هر کسی شما را اطعام کرده است؟ هرکس را که به خاطر زهرا (س) شما دوستان فاطمه را اطعام کرده، نیکی نموده و با جرعه ی آبی سیرابتان کرده است و یا غیبت افراد را از شما به خاطر دوستی فاطمه (س) برگردانده، دست او را بگیرد و به بهشت واردش کنید. سپس امام باقر (ع) فرمود: به خدا قسم باقی نمی ماند در بین مردم جز شک کننده، یا منافق و یا کافر.¹

هر که از باب العطايت وارد جنت نشد ز محالات است باب دیگری پیدا کند
علی اکبر لطیفیان

¹ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵ و ج ۸، ص ۵۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۰

﴿ حدیث دوم، همه به فاطمه متوسل میشوند ﴾

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا بَعَثَ الْخَلَائِقَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ نَادَى مُنَادِي رَبَّنَا مِنْ تَحْتِ عَرْشِهِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ لَتَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عَلَى الصَّرَاطِ فَتَغْضُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ أَبْصَارَهُمْ فَتَجُوزَ فَاطِمَةُ عَلَى الصَّرَاطِ لَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْقِيَامَةِ إِلَّا غَضَّ بَصَرَهُ عَنْهَا إِلَّا مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ وَالطَّاهِرِينَ [الطَّاهِرُونَ] مِنْ أَوْلَادِهِمْ فَاتَّهَمُوا أَوْلَادَهَا فَإِذَا دَخَلَتِ الْجَنَّةَ بَقِيَ مِنْ طُهَا مَمْدُودًا عَلَى الصَّرَاطِ طَرَفٌ مِنْهُ سَيِّدَهَا وَهِيَ فِي الْجَنَّةِ وَطَرَفٌ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ فَيُنَادِي مُنَادِي رَبَّنَا يَا أَيُّهَا الْمَجْبُوبُونَ لِفَاطِمَةَ تَعَلَّقُوا بِأَهْدَابِ مَرْطِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَلَا يَبْقَى مُحِبٌّ لِفَاطِمَةَ إِلَّا تَعَلَّقَ بِهَيْدَبَةٍ مِنْ أَهْدَابِ مَرْطِهَا حَتَّى يَتَعَلَّقَ بِهَا أَكْثَرُ مِنَ أَلْفٍ فَيَأْمُرُ أَلْفَ قَوْمٍ قَالُوا وَكَرِهًا مَوْاحِدًا قَالَ أَلْفُ أَلْفٍ يُنَجُّونَ بِهَا مِنَ النَّارِ¹

ترجمه: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: هنگامیکه خداوند، خلایق اولین و آخرین را برانگیزاند، منادی از زیر عرش الهی صدا میزند: **يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ لَتَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عَلَى الصَّرَاطِ**. ترجمه: ای مردم چشم های خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد، سرور زنان جهانیان بر صراط عبور کند. همه مردم جز حضرت محمد، علی، حسن، حسین و فرزندان پاک آنان علیهم السلام چشم هایشان را می بندند. هنگامیکه حضرت صدیقه سلام الله علیها به صحرای محشر وارد می شوند، «بَقِيَ

¹ بحار الانوار، ج 8، ص 68 و عوالم العلوم ج 11، ص 1154

مِرْطُهَا مَمْدُوداً عَلَى الصِّرَاطِ» دنباله ی چادرشان روی پل صراط کشیده می شود. یک سر آن به بهشت در دست خود آن حضرت و سر دیگر در عرصه ی قیامت است. منادی صدا می زند: «يَا أَيُّهَا الْمُحِبُّونَ لِفَاطِمَةَ تَعَلَّقُوا بِأَهْدَابِ مِرْطِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» ای دوستداران فاطمه: به گوشه های چادر فاطمه سرور زنان جهانیان چنگ زده متوسل شوید. پس کسی از دوستداران آن حضرت باقی نمی ماند مگر اینکه گوشه ای از چادر حضرت را گرفته است تا اینکه بیش از هزار فئام به آن چنگ می زنند از حضرت پرسیدند: یک فئام چقدر است؟ فرمودند: هزار هزار (یک میلیون) بوسیله آن حضرت از آتش نجات می یابند. (منظور از ذکر عدد فزونی و کثرت کسانی است که به وسیله حضرت نجات می یابند)

317

آری ایشان آنچنان عظمتی دارد که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: نور فاطمه سلام الله علیها از نور خداست و دخترم فاطمه برتر از آسمان ها و زمین است.¹

روز محشر که بیاید کار دست فاطمه است

مرتضی می ایستد ، زهرا قیامت می کند

رشته ای از چادرش هم دست ما باشد پس است

رشته ای از چادرش؟!....آری... شفاعت می کند

علی اکبر لطیفیان

¹ عوالم العلوم، ج 11، ص 170 * بحارالانوار، ج 8، ص 68 * تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص 432

همچنین امام باقر در جای دیگری میفرماید:

به خدا سوگند! فاطمه شیعیان خویش را یکی پس از دیگری انتخاب نموده و داخل بهشت می نماید؛ همان طوری که پرندگان دانه را بر می گزینند و سپس شیعیان آن حضرت نیز، خود شفاعت نموده و علاقه مندان فاطمه را به بهشت می برند. و سپس فرمودند: «والله لا یبقی فی الناس الا شاکٌ او کافرٌ او منافقٌ؛ سوگند به خدا! از میان مردم کسی باقی نمی ماند مگر افراد «مذبذب»، «کافر» و «منافق»، ولی سایر مردم مورد شفاعت فاطمه علیها السلام قرار می گیرند.

❁ حدیث سوم، فاطمه قیامت میکند ❁

قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ أَحْمَدَ الدِّينَوْرِيُّ مُعْتَمِدًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ جَابِرٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ فِي فَضْلِ جَدِّكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا أَنَا حَدَّثْتُ بِهِ الشَّيْعَةَ فَرِحُوا بِذَلِكَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نُصِبَ لِلْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ فَيَكُونُ مِنْبَرِي أَعْلَى مَنَابِرِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ اخْطُبْ فَأَخْطُبُ بِخُطْبَةٍ [خُطْبَةٍ] لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ بِمِثْلِهَا ثُمَّ يُنْصَبُ لِلْأَوْصِيَاءِ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يُنْصَبُ لَوْصِيِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَوْسَاطِهِمْ مِنْبَرٌ مِنْ نُورٍ فَيَكُونُ مِنْبَرُهُ [مَنْبَرٌ] عَلِيٍّ أَعْلَى مَنَابِرِهِمْ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ [يَقُولُ لَهُ] يَا عَلِيُّ اخْطُبْ فَيَخْطُبُ بِخُطْبَةٍ [خُطْبَةٍ]

لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بِمِثْلِهَا ثُمَّ يُنْصَبُ لِأَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ
 مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ فَيَكُونُ لِابْنِي وَسِبْطِي وَرَحْنَتِي أَيَّامَ حَيَاتِي مِنْبَرًا مِنْبَرًا مِنْ نُورٍ
 ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا أَهْطَا فَيَهْطَانِ بِمُخْطَبَتَيْنِ لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَ
 الْمُرْسَلِينَ بِمِثْلِهِمَا ثُمَّ يُنَادِي الْمُتَنَادِي [مُنَادٍ] وَهُوَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْنَ
 فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَيْنَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَيْنَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ أَيْنَ آسِيَةُ بِنْتُ
 مُزَاجِمٍ أَيْنَ أُمُّ كَلْثُومٍ أُمُّ رَحِيحٍ بِنْتُ زَكَرِيَّا فَيَقْعَمْنَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا أَهْلَ
 الْجَمْعِ لِمَنِ الْكُرْمُ الْيَوْمَ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَوْ فَاطِمَةُ [اللَّهُ
 الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ] فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ تَعَالَى يَا أَهْلَ الْجَمْعِ إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ الْكُرْمَ
 لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ طَاطُؤُا الرُّءُوسَ وَغُضُّوْا
 الْأَبْصَارَ فَإِنَّ إِيَّاهُ فَاطِمَةُ تُسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَأْتِيهَا جَبْرِئِيلُ بِنَاقَةٍ مِنْ نُورٍ الْجَنَّةِ
 مُدَبَّجَةً لُجَيْنَيْنِ خِطَامُهَا مِنْ اللُّؤْلُؤِ الْمَحْقُوقِ الرُّطْبِ عَلَيْهَا رَحْلٌ مِنَ الْمَرْجَانِ
 فَتُنَازِحُ بَيْنَ يَدَيْهَا فَتَرْكَبُهَا فَيَبْعَثُ إِلَيْهَا مِائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ فَيَصِيرُوا عَلَى يَمِينِهَا وَ
 يَبْعَثُ إِلَيْهَا مِائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ يَحْمِلُونَهَا عَلَى أُنْحَنَاتِهِمْ حَتَّى يُصِيرُوهَا
 [يُسِيرُوهَا] عِنْدَ [عَلَى] أَبَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ أَبَابِ الْجَنَّةِ تَلْتَفَتُ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا
 بِنْتُ حَبِيبِي مَا التَّفَانُكَ وَقَدْ أَمَرْتُ بِكَ إِلَى جَنَّتِي [الْجَنَّةِ] فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ
 يُعْرِفَ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ [تَعَالَى] يَا بِنْتُ حَبِيبِي إِنْ جِئْتِي فَاتَّظِرِي
 مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكَ أَوْ لَا حَدٍ مِنْ دُرِّ تَبَكِّ خُدْيِي يَدِي فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ قَالَ أَبُو
 جَعْفَرٍ وَاللَّهِ يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ تَلْتَقِطُ شَيْعَتَهَا وَتُحِبِّبُهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ
 الْحَبَّ الْجَدِيدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ فَإِذَا صَارَ شَيْعَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ أَبَابِ الْجَنَّةِ يُلْقِي اللَّهُ فِي

قُلُوبِهِمْ أَنْ يَتَفَتَّحُوا فَإِذَا التَّفَتُّوا قَالُوا أَفَقُلُوبُ اللَّهِ يَأْحَبَانِي مَا التَّفَاتُكُمْ وَقَدْ
 سَفَعَتْ فِيكُمْ فَأُطِمَّةُ بِنْتُ حَبِيبِي فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ أَحَبَبْنَا أَنْ يُعَرِّفَ قَدْرَنَا فِي مِثْلِ
 هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا أَحَبَّائِي ارْجِعُوا وَانْظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ حُبَّ فَأُطِمَّةُ انْظُرُوا مَنْ
 أَطْعَمَكُمْ حُبَّ فَأُطِمَّةُ انْظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ حُبَّ فَأُطِمَّةُ انْظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرِبَةً
 فِي حُبِّ فَأُطِمَّةُ انْظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غَيْبَةً فِي حُبِّ فَأُطِمَّةُ خُذُوا بِيَدِهِ وَأَدْخِلُوهُ
 الْجَنَّةَ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَاللَّهِ لَا يَبْقَى فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكٌ أَوْ كَاغِرٌ أَوْ مُنَاقِصٌ فَإِذَا صَارُوا بَيْنَ
 الطَّبَقَاتِ نَادَوْا كَمَا قَالَ اللَّهُ [تَعَالَى] «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»
 فَيَقُولُونَ «فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هِيَ هَاتِ هِيَ هَاتِ
 مُنْعُوا مَا طَلَبُوا «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ».

ترجمه: امام صادق علیه السلام می فرماید: جابر بن عبد الله به امام باقر علیه السلام
 عرض کرد: جانم به فدای تو ای فرزند رسول خدا! از تو می خواهم تا در باره فضل و
 برتری جدّهات فاطمه علیها السلام حدیثی برابم نقل کنی که شیعیان از شنیدن آن
 خوشحال شوند.

امام فرمود: اجدادم از رسول خدا نقل کرده اند که ایشان فرمود: هنگامی که روز
 قیامت فرا می رسد منبرهایی از نور برای پیامبران بر پا خواهد شد، در آن روز منبر من
 از منبر همه انبیا بالاتر خواهد بود، پس خدای متعال خواهد گفت: ای محمد! برخیز
 و سخنرانی کن، من در آن روز خطبه ای ایراد خواهم نمود که هیچ يك از پیامبران
 شبیه آن را نشنیده باشند.

سپس منبرهایی از نور برای اوصیای انبیا نصب خواهد شد که منبر وصی من علی
 بن ابی طالب در وسط آنها و بالاتر از همه خواهد بود، آنگاه خداوند می گوید: ای

علی! خطبه‌ای بخوان، و علی علیه السلام خطبه‌ای ایراد خواهد نمود که تا آن زمان کسی از اوصیا شبیه آن را نشنیده باشند. سپس منبرهایی از نور برای فرزندان انبیا بر پا خواهند کرد پس دو منبر برای حسن و حسین بر پا می‌شود و سپس به آنها گفته می‌شود که برخیزند و خطبه‌ای ایراد نمایند و از آن دو خطبه‌ای صادر می‌شود که هیچ يك از فرزندان انبیا و مرسلین مثل آن را نشنیده‌اند.

سپس جبرئیل ندا می‌دهد: فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم کجاست؟ خدیجه کجاست؟ مریم کجاست؟ آسیه کجاست؟ امّ کلثوم مادر یحیی بن زکریا کجاست؟ وقتی آنها همه برخاستند خداوند متعال می‌فرماید: ای اهل محشر! در این روز کرامت از آن کیست؟ محمّد، علی، حسن و حسین می‌گویند: کرامت مخصوص خداوندی است که یگانه و قهار می‌باشد. پس خداوند می‌فرماید: ای اهل محشر! من عزّت و کرامت را برای محمّد، علی، حسن و حسین و فاطمه قرار دادم، پس سر خود را فرود آورید و چشم خود را ببندید تا فاطمه به سوی بهشت رود. در این هنگام جبرئیل ناقه‌ای از بهشت، برای حضرت فاطمه آماده می‌کند و دو پهلوی آن را با بهترین پارچه‌ها و زینتهای بهشتی پوشانیده و آن را می‌نشانند و فاطمه بر آن سوار می‌شود.

آنگاه در حالی که اطراف شتر را هزاران فرشته پر کرده‌اند، حضرت فاطمه علیها السلام به سوی بهشت می‌رود ولی هنگامی که بر در بهشت می‌رسد پشت سرش را می‌نگرد، و در این حال خطاب می‌رسد: ای دختر حبیب من! برای چه توقف کرده و پشت سرت را می‌نگری در حالی که من فرمان دادم تا داخل بهشت شوی؟ فاطمه می‌گوید: پروردگار! دوست دارم در چنین روزی قدر و منزلت من شناخته شود.

خداوند می‌فرماید: ای دختر حبیب من! بازگرد و در میان اهل محشر بنگر، و هر کسی که محبت تو یا یکی از فرزندان تو را در دل دارد دست او را بگیر و داخل بهشت نما.

امام باقر علیه السلام فرماید: ای جابر! به خداوند سوگند که فاطمه در آن روز شیعیان خود را به گونه‌ای از میان اهل محشر جدا می‌کند و نجات می‌دهد که پرنده دانه‌های نیکو را از میان دانه‌های بی‌ارزش جدا می‌کند.

هنگامی که فاطمه با شیعیانش بر در بهشت می‌رسند خداوند در دل شیعیان فاطمه القا می‌کند که بایستند، پس آنان می‌ایستند و پشت سر خود را می‌نگرند، خداوند عزیز و بزرگ می‌فرماید: ای دوستان من! برای چه پشت سر خود را می‌نگرید در حالی که من شفاعت فاطمه را در باره شما پذیرفته‌ام.

شیعیان جواب می‌دهند: پروردگارا! ما دوست داریم که در این چنین روزی قدر و منزلت ما شناخته شود.

خدا می‌فرماید: پس بازگردید و هر کسی را که شما را برای دوستی فاطمه دوست می‌داشته، و هر کسی را که برای محبت فاطمه شما را اطعام کرده و یا پوشانیده، و یا جرعه‌ای آب به شما داده، و یا در غیاب شما از شما دفاع و حمایت کرده، دست آنان را بگیرید و داخل بهشت نمایید.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: به خداوند سوگند که در محشر، از میان مردمان کسی باقی نمی‌ماند مگر اشخاص شگالک، کافر و منافق. پس وقتی این سه گروه می‌بینند که چگونه مؤمنان به شفاعت فاطمه و شیعیان نجات می‌یابند می‌گویند: «ما شفیع و دوست مهربانی نداریم، ای کاش چاره‌ای می‌داشتیم و از مؤمنین محسوب می‌شدیم»^۱.

بی‌گمان محشر خودش اهل شفاعت می‌شود
هر که از تورشته‌های معجری پیدا کند

برگرفته از اشعار علی اکبر لطیفیان

^۱ تفسیر فرائد الکوفی ج ۱، ص ۲۹۸، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال ج ۱۱، ص ۱۱۶۰، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام ج ۸، ص ۵۱

مولف: همچنین همانطور که محبین و شیعیان فاطمی نجات می یابند و حتی بر طبق روایات به سبب این پیروی از حق مقام شفاعت برای دیگران را پیدا میکنند؛ ظالمین و غاصبین در حق ائمه اطهار نیز به سبب غضب فاطمی، که بارها گفته ایم در روایت، غضب فاطمی را غضب رسول الله و خدای تعالی خوانده اند، به پست ترین مکان های جهنم موعود وارد خواهند شد و جالب است بدانیم که طبق روایات معتبر کتب شیعه و اهل سنت، اولین پرونده ای که روز محشر رسیدگی خواهد شد؛ همین حق غضب شده امیرالمومنین و ظلم و ستمی است که بر ایشان و حضرت زهرا رفته و کودکی که از ایشان سقط شده است که تمامی این موارد با روایاتی که آورده ایم مطابقت دارد. به عنوان مثال مطلب بالا به روایت زیر توجه فرمایید:

﴿ حدیث چهارم ، خدایا با حسینم چه کردند ﴾

أُمّالِی الْمَفِیدَ الصَّدُوقُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيَنَادِي مُنَادٍ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَنَكِّسُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا الصَّرَاطَ قَالَ فَتَغْضُ الْخَلَائِقُ أَبْصَارَهُمْ فَتَأْتِي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى نَحِيبٍ مِنْ نُحْبِ الْجَنَّةِ يُشَيِّعُهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَتَقِفُ مَوْقِفًا شَرِيفًا مِنْ مَوَاقِفِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَنْزِلُ عَنْ نَحِيبِهَا فَتَأْخُذُ قَيْصَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيْدَهَا مُضْمَخًا بِدَمِهِ وَتَقُولُ يَا رَبِّ هَذَا أَقْبِصُ وَلَدِي وَقَدْ عَلِمْتُ مَا صَنَعَ بِهِ فَيَأْتِيهَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا فَاطِمَةُ لَكَ عِنْدِي الرِّضَا فَتَقُولُ يَا رَبِّ انْصِرْ لِي مِنْ قَاتِلِهِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى عُنْفًا مِنَ النَّارِ فَتَخْرُجُ مِنْ جَهَنَّمَ فَتَلْقِطُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ ثُمَّ

يَعُودُ الْعُنُقُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ فَيَعَذَّبُونَ فِيهَا بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ ثُمَّ تَرْكُبُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا
السَّلَامُ نَجِييَهَا حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَمَعَهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُشَيِّعُونَ لَهَا وَذُرِّيَّتُهَا بَيْنَ
يَدَيْهَا وَأُولَئِكَ هُمُ مِنَ النَّاسِ عَنْ يَمِينِهَا وَسِمَائِلِهَا.

ترجمه: شیخ مفید در امالی خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده: روز قیامت
که فرارسد خداوند توانا خلق اولین و آخرین را در یک زمین جمع می کند.
آنگاه منادی ندا می نماید: چشمان خود را ببندید و سرهای خود را به زیر افکنید تا
فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند. مردم چشمان
خود را می بندند و حضرت فاطمه در حالی که بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است
می آید و تعداد هفتاد هزار ملک آن بانوی با عظمت را مشایعت می نمایند. آنگاه
حضرتش در یکی از مکان های شریف قیامت توقف می کند و پیراهن خون آلود
حضرت امام حسین را به دست می گیرد و می گوید: بار خدایا! این پیراهن فرزند من
حسین است، تو می دانی با او چه عملی انجام دادند.

پس از آن از طرف خداوند رثوف خطاب می رسد: من هر عملی که موجب
خوشنودی تو باشد انجام خواهم داد. حضرت زهرا ی اطهر خواهد گفت: پروردگارا
انتقام مرا از قاتلین فرزندم بگیر! خداوند قهار دستور می دهد: گروهی از آتش جهنم
بیرون می آیند و کشتندگان امام حسین را نظیر مرغی که دانه برچیند از صحرای محشر
می ربایند و به طرف دوزخ باز می گردند و آنان را دچار انواع عذاب می نمایند.

سپس فاطمه اطهر بر ناقه خویشان سوار و داخل بهشت می گردد. آن ملائکه ای که
حضرت فاطمه را مشایعت می کردند و فرزندان بزرگوار آن حضرت نزد آن بانو
خواهند بود و دوستان ایشان طرف راست و چپ آنان قرار می گیرند.

ای از ازل به عرش خدا تاج "فاطمه"

سیب بهشتی شب معراج "فاطمه"

فردا که اختیار شفاعت به دست توست

هستند انبیا به تو محتاج فاطمه"

محمد حسن بیات لو

﴿ سِرِّ ، سی و هشتم ﴾

﴿ اولین بهشتی ﴾

325

●
●
●
اولین بهشتی

دانستیم که در عرصه محشر ، حضرت فاطمه زهرا عظمت بی نظیری را از خویش نشان خواهد داد و آنجاست که مخلوقات از این همه عظمت و توجه ویژه ای که خداوند متعال به این نازنین هستی دارد ، متعجب و انگشت به دهان خواهند ماند و فاطمه است که اولین حق خواهی روز محشر برای او و به طلب او شکل میگیرد و او است که در شفاعت کردن بر همگان ، حتی شخص اول آفرینش حضرت رسول اکرم و امیرالمومنین اولویت دارد که خود نشان از عظمتی ناشناخته و متحیر کننده است که حقیقتاً آدمی در فهم این حقیقت ناتوان است.

منتهی ماجرای عظمت فاطمی و تکریم و اولویتی که خداوند برای حضرت فاطمه زهرا قائل است ؛ فقط به صحنه قیامت و شفاعت منحصر نخواهد شد و این تکریم بی نظیر الهی همچنان قبل از همگان ، برای حضرت فاطمه مرضیه به صورتی خاص ادامه پیدا خواهد کرد و خداوند ایشان را برای ورود به بالاترین نعمتی که برای

مخلوقات خود آماده کرده است؛ یعنی بهشت رضوان اخروی، مقدم شمرده و در روایات آمده است:

﴿فاطمه در اولویت است﴾

المناقب: أَبُو صَالِحٍ فِي الْأَرْبَعِينَ عَنْ أَبِي حَامِدٍ الْأَسْفَرَايِينِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوَّلُ شَخْصٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ.

ترجمه: رسول خدا می فرماید: اولین کسی که داخل بهشت می گردد حضرت فاطمه علیها السلام است.

326

سوره اعراف

مؤلف: جدای از روایات شیعه که این روایات را از رسول اکرم نقل کرده اند؛ بسیاری از علمای اهل سنت همانند ذهبی در میزان الاعتدال ج ۲، ص ۶۱۸ و متقی هندی در کنز العمال ج ۱۲، ص ۱۱۰ و ... نیز بر این مطلب و روایت رسول خدا صحه نهادند و آن را از اعتقادات خود میدانند که اولین شخصی که پیش از همگان قدم در بهشت اخروی که بالاترین مرتبه رحمت و نعمت موعود است میگذارد، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها، دخت رسول گرامی اکرم میباشد.

این روایات با شأنیتی که تا به اینجا در باب عظمت فاطمه مطرح کردیم، شاید عجیب نباشد؛ اما هنگامی که در نظر بگیریم، با وجود حضرت رسول اکرم که اول شخص آفرینش و صاحب بالاترین مقام است و حضرت امیرالمومنین که نفس و جان رسول الله و مولای حضرت زهراست، با این وجود حضرت فاطمه زهرا در ورود به بهشت رضوان و مقام شفاعت و... در اولویت قرار گرفته؛ این همان نکته ای است که اگر درست به آن بیندیشیم عقل و هوش از سر میپرانند و تنها یک نتیجه برای همچون منی باقی میگذارد که ما اصلاً مقام و شأنیت و عظمت حضرت فاطمه را درک نکرده ایم و دقیقاً نمیدانیم در باره چه وجودی سخن میگوئیم.

اما آیا گمان میکنید که تشریفات عظمت فاطمی با ورود به بهشت به پایان میرسد؟

مشکات جمیع اهل ایمان زهراست
الگوی زمین و اهل قرآن زهراست
فخری بنما شیعه از آن مادر نور
اول کس آن بهشت رضوان زهراست

پوریا عظیمی

﴿ سرّ، سی و نهم ﴾

﴿ زائرین فاطمی ﴾

328

سَلَامٌ عَلَى آلِ یَس

... پاسخ خیر است؛ زیرا این عظمت فاطمی بر طبق آیات و روایاتی که به مقام و عظمت ائمه اطهار در آخرت اشاره دارد، نه تنها به پایان نمیرسد؛ بلکه به عنوان نمونه آمده است که به اراده الهی، بهشتیان از ناحیه واسطه های فیض که ائمه اطهار هستند روزی میخورند و نعمات و رحمت الهی ابتدا به ائمه اطهار و در رأس آن ها به پنج تن میرسد و سپس از ناحیه آن ها به حد هر کسی به دیگر اولیا و انبیا و بهشتیان خواهد رسید و همواره این عظمت و احترام ادامه دارد و حتی در بعضی روایات آمده که از لبخند حُسن اشراق بهشت حضرت فاطمه زهرا و امیرالمومنین، به دیگر بهشتیان نعمات خاصی میرسد که ویژه و چشمگیر است؛ پس این کرامت پیوسته تا به ابد ادامه خواهد داشت.

اما نکته ای که در اینجا برای ما حائز اهمیت است؛ روایاتی است که سخن از صیافتی خاص دارد که خداوند امر نموده تمام بهشتیان از اولیا و انبیا قبل از رسول

اکرم تا معمولی ترین بهشتیان ؛ باید به زیارت حضرت فاطمه زهرا که مشتق شده از نور الهی است شرفیاب شوند تا بواسطه این زیارت از منبع فیض الهی ، به ترفیع مقام و نعمات پیوسته برسند .
به عنوان نمونه به روایت زیر توجه کنید تا عظمت بی نظیر فاطمی را بیشتر دریابید:

﴿ حدیث ، بشتابید به زیارت فاطمه ﴾

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهَا سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا إِذَا دَخَلَتِ الْجَنَّةَ وَاسْتَقَرَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِيهَا زَارَهَا أَكْثَرُ مِنْ دُونِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

329

زینب فاطمه

ترجمه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یقیناً زمانی که او (فاطمه سلام الله علیها) داخل بهشت شود و در آن ساکن گردد، آدم و تمام انبیاء به زیارت او می شتابند.¹

مؤلف: پیامبر میفرماید که همه مخلوقات و ملائکه و آدمی که اشرف بر ملائکه است و انبیاء مرسل و غیر مرسلی که بر بنی آدم اولویت دارند و حجت خدا هستند ؛ تمامی این مخلوقات بهشتی تا مقرب ترین آن ها که انبیاء هستند ، برای زیارت آن بانوی مکرمه میشتابند ؛ آری این است عزت و منزلتی که خداوند به فاطمه عطا کرده است ؛ آری این است ارزش زن ، که مردان مرد عالم با زیارت و تقرب به او فیض میبرند ، آری این است فاطمه...

همان فاطمه ای که ولایتش بر تمام مخلوقات از جن و انس و... واجب شده و اطاعت از او و پذیرش ولایتش ، سبب تقرب و رسیدن به کمال اولیا و انبیاء قبل از رسول الله است ، همان فاطمه ای که کوثر است و قرآن را در سینه دارد ؛ همان فاطمه

¹ تفسیر فرات کوفی، ص 171

ای که سبب خلقت است و هم کفوی برای ازدواج جز علی مرتضی تا قیامت نخواهد داشت ، همان فاطمه ای که بر فرزندان معصومین از نسلش که به راستی خلیفه خدا بر زمین هستند و خدا به آنان مباحثات میکند الگو و حجت است و به ایشان توسل میجویند ، همان فاطمه ای که مولایش امیرالمومنین و سرور تمام مخلوقات عالم حضرت ختمی مرتبت اینگونه که خوانده ایم نسبت به او اکرام کرده اند که برای احدی سابقه ای اینچنین نداشته است ؛ همان فاطمه ای که خدا از نور عظمت خود بر او میتابد و او را آزر میکند ، همان فاطمه ای که سبب خلقت و بلکه ضرورت خلقت است ، همان فاطمه ای که موید تمام اولیا و اوصیا و انبیاء است ، همان فاطمه ای که برتر از همه آسمان ها و زمین است ، همان فاطمه ای که بهشتیان از جمال او نور میگیرند و بهشت از جلال او منور است ، همان فاطمه ای که معنا و محور شب قدر است و اهل بیت به علم روشن هدایت او احتجاج میکنند ، همان فاطمه ای که محدثه است و تمامی ملائکه مقرب خادم راهش ، همان فاطمه ای که خداوند او را برگزیده و غضب او را در کمال عصمت، غضب خود میداند و سبب کافر شدن بندگان؛ همان فاطمه ای که رسول الله بر درب خانه او به اوج نور و روحانیت میرسد، همان فاطمه ای که مهریه اش تمام دنیای ماست ، همان فاطمه ای که روح القدس را دربرگرفته و مقرب درگاه الهی است، همان فاطمه ای که در کنار شخصیتی همانند رسول خدا رکن و ستون امیرالمومنین است ، همان فاطمه ای که علی مرتضی که خلق از فضیلت او عاجزند به همسری او فخر میکند و با این لیاقت بر برتری خود احتجاج مینماید، همان فاطمه ای که به عنوان تنها زن و برترین زن عالم در پشت پرده نبوت مطلقه نشسته است و مبشر اولیاء و انبیاء است، همان فاطمه ای که به سبب وجود او که شاخه شجره طیبه و حقیقت شجره طوبی است ائمه اطهار ظهور مینمایند ، همان فاطمه ای که معلم توحیدی ملائکه است ، همان فاطمه ای که مشکات الهی در سوره نور است ؛ همان فاطمه ای که نور علی نور

است، همان فاطمه ای که حوریه انسیه نماست و هزاران حوریه و ملک در خدمت این وجود میباشند، همان فاطمه ای که بهترین هدیه خدا در ضیافت معراج رسول الله است، همان فاطمه ای که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل مقرب به برکت وجود او نازل میشوند و همواره از ولادت تا شهادت و بعد از آن خادم او هستند، همان فاطمه ای که فهمش با حقیقت شب قدر برابر است و در فهم های بشری نمیگنجد زیرا که خداوند فرموده شب قدر درک شدنی نیست و تو چه میدانی شب قدر چیست، همان فاطمه ای که اولین شفاعت کننده روز محشر است و گویا خداوند کاری مهم تر از دادخواهی او در صحنه محشر نمیشناسد، همان فاطمه ای که محور اهل بیت و معرف اولیاء خداست، همان فاطمه ای که از ملکوت تا فردوس برین، زائرینش از بهترین مخلوقات خداوند که دیگر مخلوقات و ملائکه به پابوس آن زائرین فاطمه افتخار میکنند و برکت میگیرند؛ اما خود آنان از فاطمه بهره مند خواهند شد؛ همان فاطمه ای که مسجود فرشتگان زائر اوست و از برکات و فیض او بهره میرد، همان فاطمه ای که کلیم الله و خلیل الله و ذبیح الله و روح الله در زیارت او و اهل بیتش شتاب میکنند؛ همان فاطمه ای که عصمت الله کبری است، صدیقه اعظم است، منصوره است، عارفه است، فاضله است، بتول و بریده از فهم هاست، مبارکه است، ریحانه است، طاهره است، مظلومه است، شهیده است، زکیه است، راضیه است، مرضیه الهی است، کوثر است، ام الائمه است، ام الایها است، ام العلوم است، ام الفضایل است و ام المومنین و زهراء است که در این کتاب به تمامی این موارد اشاراتی داشتیم، آیا این فاطمه با آن فاطمه ای که میشناختیم برابر است؟

در تمامی این عناوین و فضائل، دریایی از علم و معرفت و عظمت نهاده شده که به عقل های بشری ما خطور نخواهد کرد.
الله اکبر از این همه جلال و عظمت.

سبحان الله از آنچه که عقل ما به آن خطور نمیکند.
جل الخالق از این همه زیبایی و نور که در وجود یک حقیقت تکرار نشدنی جمع شده است.

الحمد لله بخاطر چنین مادر دلسوزی، چنین رهبری، چنین الگویی و چنین علم هدایت منوری که خدای جل و جلاله در کنار شجره ائمه طاهرين برای ما به ارمغان نهاد و ما به داشتش باید به خود ببالیم و فخر کنیم؛ زیرا که خداوند عزیزش و کوثرش را به ما عطا کرده و لعنت خدا به غاصبین حقش، ظالمین به نسلش، قاتلین خودش و محسنش؛ شکنندگان پهلویش و جفا کنندگان به حرمتش که پس از رسول خدا با اینچنین گوهر نایابی آنچنان کردند که مظلومه و مغضوبه و دلشکسته از دنیا رفت و عالمی را آواره گمنامی مزارش ساخت.

از چرخش دستاس او روزی به ما هم می رسد
رزق زمین و آسمان هست از عطای فاطمه
صحرای محشر هر کسی تحت لوایی می رود
مأمن برای انبیا باشد لوای فاطمه

حاج مجتبی قاسمی

﴿ سَرِّ ، چهلہ ﴾

﴿ خطبہ فدکیہ ﴾

333

خطبہ فدکیہ

قصہ تلخ فدک را گوش کن

جرعه ای از جام کوثر نوش کن

بعد از درگذشت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) طوفان عجیبی سراسر جهان اسلام را فرا گرفت، و کانون این طوفان، مرکز خلافت غاصبین حق امیرالمومنین و حضرت زهرا بود. سپس این طوفان انحراف به هر چیزی که به نحوی با آن ارتباط پیدا می کرد منتقل شد؛ خصوصا اگر آن چیز به نوعی با اهل بیت عصمت و طهارت مرتبط میشد و یا در راستای احقاق حق آن ها و یا روشن شدن مردم به کار میرفت و از جمله این حکم ها، مصادره سرزمین فدکی بود که توسط شخص رسول اکرم به دخت عزیزش فاطمه (علیها السلام) بخشیده شده بود و امیرالمومنین از محصولات این مزرعه که در منطقه خیبر بود؛ بیش از آنکه برای امرار معاش خود استفاده کند؛ برای کمک به مستضعفین و یاران مهجور رسول الله بهره میبرد؛ زیرا مشی زندگی امیرالمومنین و حضرت زهرا مشخص بود؛ آنان در ساده ترین حالت

ممکن و برابر با ضعیف ترین افراد جامعه میپوشیدند و میخوردند و میزیستند ؛ اما از فضل و کرم آنان خلق بسیاری آباد شدند؛ و با آنکه خود روزه دار بودند ، غذای اندک خود را به یتیم ، و فقیر و اسیر هبه میکردند.

اما ماجرای فدک به نوعی مبارزه حضرت فاطمه زهرا پس از غصب جایگاه وصایت و خلافت رسول الله است که اکثریت به انحرافی که از سقیفه بنی ساعده برخاسته بود دامن زدند و در برابر قدرت شمشیر قبایل متحد با این اتحاد شوم که تاریخ را متغیر ساخت و برای تمایلات نفسانی و درونی خویش ، دست به سکوتی مرگ آور زدند و شد آنچه که نباید میشد.

اگر سیری در وقایع آن روز های مدینه داشته باشیم ، با خفقانی روبرو خواهیم شد که تا آن روز در میان امت اسلامی سابقه ای حتی کوچک هم نداشت و درباره روزگاری صحبت میکنیم که تمام کینه ها و حسادت هایی که گروه بسیاری نسبت به مقام شامخ امیرالمومنین و اهل بیت داشتند بروز و ظهور کرد؛ زیرا در همه جا کار به دست امیرالمومنین حل میشد و ناتوانی این گروه بسیار، بیش از پیش دیده میشد که در رأس این افراد همان غاصبین پر ادعای اول و دوم بودند و دیگران نیز یا سکوت کردند و یا این گروه ستمگر را یاری دادند.

حضرت فاطمه زهرا که انحراف این جامعه از راه و سیره رسول خدا را به عینه میدید ؛ سعی نمود تا با استفاده از مقام شامخ خود که رسول الله به توصیف جایگاه فاطمه اطهر و اهل بیت ایشان پرداخته بود و برای همه امت اسلامی مشخص و روشن بود ، ؛ به نوعی چهره این خلفای خود خوانده را آشکار سازد، تا بلکه این جامعه به خود بیاید و دست یاری به اهل بیت رسول خاتم بدهد و این انحرافات را در ابتدای راه پایان بخشد و مثلاً یکی از آن روش ها گریستن علنی و مدام بر رسول خاتم بود تا دیگران، سخنان رسول خود را به یاد آورند و یا گریه بر مزار حضرت حمزه بود و درد و دلی که حضرت فاطمه با ایشان مینمود؛ تا امت اسلامی بشنوند آن چیز هایی

که از یاد برده اند و یا نمیخواهند به یاد آورند و همین سخنان حضرت فاطمه بر سر مزار این بزرگواران، باعث شد که بار دیگر سخنان رسول خدا که اینبار توسط حضرت فاطمه برای مردم بازگو میشد، خلفای خود خوانده را تحریک کند که علناً حضرت فاطمه را از ادامه این روش منع کنند و موانعی بر سر این راه بتراشند و در نهایت این آسیب ها و ممنوعیت ها، بیت الاحزان حضرت فاطمه به دست امیرالمومنین ساخته شد.

اما به عنوان مثال دیگر؛ یکی دیگر از روش هایی که حضرت فاطمه زهرا برای مبارزه با این انحراف برگزید؛ بر ملا ساختن چهره و طینت آن غاصبین که خود را امیر مومنان میخواندند، از طریق ماجرای غصب مزرعه فدکی بود که همگان میدانستند این باغ به صورت رسمی به حضرت فاطمه بخشیده شده و این حکام ظالم به دلایلی که پیش تر مطرح نمودیم، با زور آن را به مانند دیگر حقوق اهل بیت غصب نمودند.

در واقع حضرت زهرا از طریق متوسل شدن به ماجرای فدک که در نهایت منجر به خطبه فدکیه شد؛ میخواست غاصب بودن و ظالم بودن این خلفای خود خوانده را برای مردم بیش از پیش آشکار سازد؛ زیرا اگر کسی خود را امیر همه مومنان و جانشین رسول اکرم بخواند و بعداً معلوم شود که این شخص دزدی کرده و یا به عمد حق دیگران را ضایع میکند؛ آن هم در ماجرای واضحی همانند فدک که یک اشتباه تاریخی و گاف بزرگ از این افراد بود؛ قطعاً مردم بار دیگر به او اعتماد نخواهند کرد و او خود به خود از این جایگاهی که روزی رسول خدا صاحبش بود ساقط خواهد شد. البته اگر مردم سر در برف فرو نکرده باشند و از بغض و حسادت نسبت به امیرالمومنین؛ به حب این خلفا روی نیاورده باشند؛ به هر حال اتمام حجتی بود که حضرت فاطمه با ائت اسلام انجام داد و چراغ هدایتی شد که تا قرن ها همچنان مدافعین این غاصبین را رنج میدهد.

به هر صورت، حضرت فاطمه در آن دوران خفقان بعد از رسول اکرم که حاکمیت از ترس آنکه مردم به خود بیایند؛ حتی بعد ها هم سخن گفتن در باب احادیث رسول اکرم را منع کرده بود و برایش مجازات مشخص کرد؛ میتوانست به بهانه غصب فدک، در ملاء عام حرفش را بزند و آن غاصبین را رسوا و محکوم به غصب مال و ظلم نماید و برای این مطلب، همین حضرت فاطمه به همراه تعدادی از زنان بنی هاشم، به مسجد رفتند و بر منبر رسول خدا و از پشت پرده سخنرانی بلیغی نمود که نمونه اش را فقط در نهج البلاغه امیرالمومنین میتوان یافت و در لابلای این سخنرانی، با مناظره ای شکننده، تمامی برهان های خلفای غاصب را که میگفتند پیامبران از خود ارثی باقی نمیگذارند، باطل نموده و با استفاده از قرآن کریم و استناد به کلام خدا، حقانیت خود و غاصب بودن آن حاکمین را ثابت کردند و این اتمام حجتی شد برای مردم و به ما فهماند که در راه ولایت و دفاع از دین خدا؛ همان حضرت صدیقه طاهره ای که هم سخن شدن با نامحرمان را خوش نمیدید، باید به صورت علنی از خود بگذرد و در بین در و دیوار قرار بگیرد و تازیانه بخورد و درب خانه تک به تک مردم را بزند و به صورت علنی بر منبر مسجد برود، تا حقایق بر ملا شود، حقایقی که فرزند این مادر، حضرت سیدالشهدا علیهم السلام وقتی فضای هدایت را به شیوه ای دید که باید علناً از خود و خانواده اش میگذشت و زینب و حرمش به اسارت میرفتند؛ همان عملی را انجام داد که از مادر آموخته بود.

به هر حال این خطبه تاریخی از خطبه های معروف اهل بیت (علیهم السلام) است، و بسیاری از متعهدان شیعه فرزندان خود را همواره توصیه به حفظ این خطبه می کردند، تا با گذشت زمان، گرد و غبار نسیان بر آن نشیند، و از سوی دشمنان مغرض زیر سؤال قرار نگیرد. هم اکنون نیز سزاوار است نسل جوان برومند این حماسه بزرگ را به خاطر بسپارند و به آیندگان منتقل کنند.

همچنین باید بدانیم که این خطبه از لحاظ سندی بسیار مشهور و معتبر است و این خطبه از خطبه های مشهوری است که علمای بزرگ شیعه و اهل سنت با سلسله سندهای بسیاری آن را نقل کرده اند، و برخلاف آنچه بعضی خیال می کنند، هرگز خبر واحد نیست، و از جمله منابعی که این خطبه در آن آمده است، مثلاً میتوان به ابن ابی الحدید معتزلی دانشمند معروف اهل سنت در «شرح نهج البلاغه» اشاره داشت که میگوید علاوه بر شهادت شیعیان من این خطبه را از راویان اهل سنت به صورت کامل نقل و اثبات میکنم و اسنادی را که من برای این خطبه در این جا آورده ام از هیچ یک از کتب شیعه نگرفته ام!.

همچنین علی بن عیسیٰ اربلی در کتاب «کشف الغمه» آن را از کتاب «سقیفه» ابوبکر احمد بن عبدالعزیز آورده است و مسعودی نیز در «مروج الذهب» اشاره اجمالی به خطبه مزبور دارد و همچنین سید مرتضیٰ عالم بزرگ شیعه در کتاب «شافی» این خطبه را از عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است. و محدث معروف مرحوم صدوق بعضی از فرازهای آن را در کتاب «علل الشرایع» ذکر نموده است و بار دیگر فقیه و محدث بنام مرحوم شیخ مفید نیز بخشی از خطبه را روایت کرده است و سید ابن طاووس در کتاب «طرائف» قسمتی از آن را از کتاب «المناقب» احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی که از معارف اهل سنت است از عایشه نقل می کند و همچنین مرحوم طبرسی صاحب کتاب «احتجاج» خود آورده که به طرق های مختلفی از شیعه و اهل سنت، و حتی توسط دشمنان سر سخت اهل بیت نیز نقل شده است و آن ها نیز توانستند آن را کتمان کنند.

البته باید توجه داشته باشیم که خطبه فدکیه تنها یک مناظره نیست؛ بلکه حضرت فاطمه خطبه ای فرموده که پر از نکات فنی در باب توحید، خداشناسی، نبوت و معارف و حقایق علمی و آسمانی است که محققان در این زمینه و در شرح و بررسی این خطبه، کتاب های مجزای بسیاری نگاشته اند و نکات روشن کننده بسیاری از

آن استخراج نموده اند و ما نیز قصد داریم در این فرصت محدود؛ ترجمه خطبه فدکیه را بیان نماییم تا با بخشی از سخنان این بانوی سرتاسر نور و ناشناخته آشنا شویم.

﴿ ترجمه خطبه فدکیه ﴾

حضرت فاطمه زهرا در ابتدای این خطبه فرمودند: خدا را بر نعمت هایش سپاس می گویم و بر توفیقاتش شکر می کنم و بر مواهبی که ارزانی داشته، ثنا می خوانم؛ بر نعمت های گسترده ای که از آغاز به ما داده و بر مواهب بی حسابی که به ما احسان فرموده و بر عطایای پی در پی که همواره ما را مشمول آن ساخته؛ نعمت هایی که از شماره و احصای بیرون است و بخاطر گستردگی در بستر زمان هرگز قابل جبران نیست و انتهای آن از ادراک انسان ها خارج است. بندگان را برای افزایش و استمرار این مواهب به شکر خویش فراخوانده و خلاق را برای تکمیل آن به ستایش خود دعوت نموده و آنان را برای بدست آوردن همانند آنها تشویق فرموده [است].

و من شهادت می دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست. بی مثال است و شریک و مانند ندارد. این سخنی است که روح آن اخلاص است و قلوب مشتاقان با آن گره خورده و آثار آن در افکار پرتوافکن شده [است]. خدایی که رؤیتش با چشم ها غیر ممکن است، و بیان اوصافش با این زبان، محال، و درک ذات مقدّسش برای عقل و اندیشه ها ممتنع است. موجودات جهان هستی را ابداع فرمود، بی آن که چیزی پیش از آن وجود داشته باشد و همه آنها را ایجاد کرد، بی آن که الگو و مثالی قبل از آن موجود باشد. آنها را به قدرتش تکوین نمود و به اراده اش خلق کرد، بی آن که به آفرینش آنها نیاز داشته باشد، یا فایده ای از صورت بندی آنها عائد ذات پاکش شود.

جز این که می خواست حکمتش را از این طریق آشکار سازد و مردم را به اطاعتش دعوت کند. قدرت بی پایان خود را از این دریچه نشان دهد. خلاق را به عبودیت خود رهنمون گردد. و دعوت پیامبرانش را از طریق هماهنگی تکوین و تشریع قوت بخشد. سپس برای اطاعتش پاداش ها مقرر فرموده و برای معصیتش کیفرها، تا بندگان را بدینوسیله از خشم و انتقام و عذاب خویش رهایی بخشد و به سوی باغ های بهشت و کانون رحمتش سوق دهد و گواهی می دهد که پدرم محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست؛ پیش از آن که او را بفرستد، برگزید؛ و پیش از آن که او را بیافریند، برای این مقام نامزد فرمود و قبل از بعثتش او را انتخاب نمود،» در آن روز که بندگان در عالم غیب پنهان بودند و در پشت پرده های هول انگیز نیستی، پوشیده و به آخرین سر حد عدم مقرون بودند». این، بخاطر آن صورت گرفت که خداوند از آینده آگاه بود و به حوادث جهان احاطه داشت و مقدرات را به خوبی می دانست. او را مبعوث کرد تا فرمانش را تکمیل کند، و حکمش را اجرا نماید و مقدرات حتمی اش را نفوذ بخشد. هنگامی که مبعوث شد، امت ها را مشاهده کرد که مذاهب پراکنده ای را برگزیده اند؛ گروهی بر گرد آتش طواف می کنند و گروهی در برابر بت ها سر تعظیم فرود آورده اند و با این که با قلب خود خدا را شناخته اند، او را انکار می کنند.

خداوند به نور محمد (صلی الله علیه و آله) ظلمت ها را برچید و پرده های ظلمت را از دل ها کنار زد و ابرهای تیره و تار را از مقابل چشم ها برطرف ساخت. او برای هدایت مردم قیام کرد، و آنها را از گمراهی و غوایت رهایی بخشید و چشمهایشان را بینا ساخت و به آیین محکم و پابرجای اسلام رهنمون گشت و آنها را به راه راست دعوت فرمود. سپس خداوند او را با نهایت محبت و اختیار خود و از روی رغبت و ایثار قبض روح کرد. سرانجام او از رنج این جهان آسوده شد و هم اکنون در میان فرشتگان و خشنودی پروردگار غفار و در جوار قرب خداوند جبار قرار دارد. درود

خدا بر پدرم پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امین وحی و برگزیده او از میان خلائق باد و سلام بر او و رحمت خدا و برکاتش.

سپس حضرت رو به اهل مجلس کرد (و مسئولیت سنگین مهاجران و انصار را بر شمرد) و فرمود: شما (ای بندگان خدا!) مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او هستید و نمایندگان خدا بر خویشتن و مبلّغان او به سوی امت ها می باشید. پاسدار حق الهی در میان شما و حافظ پیمان خداوند که در دسترس همه شماست و آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از خود در میان امت به یادگار گذارده؛ کتاب الله ناطق و قرآن صادق و نور آشکار و روشنایی پر فروغ است. کتابی که دلایل روشن، باطنش آشکار، ظواهرش پر نور و پیروانش پر افتخار. کتابی که عاملان خود را به بهشت فرا می خواند و مستمعینش را به ساحل نجات رهبری می کند. از طریق آن به دلایل روشن الهی می توان نائل گشت و تفسیر واجبات او را دریافت و شرح محرمات را در آن خواند و براهین روشن و کافی را بررسی کرد و دستورات اخلاقی و آنچه مجاز و مشروع است، در آن مکتوب یافت.

سپس حضرت فاطمه افزود: خداوند «ایمان» را سبب تطهیر شما از شرک قرار داده [است] و «نماز» را وسیله پاکی از کبر و غرور. «زکات» را موجب تزکیه نفس و نموّ روزی. «روزه» را عامل تثبیت اخلاص. «حجّ» را وسیله تقویت آیین اسلام. «عدالت» را مایه هماهنگی دل ها. «اطاعت» ما را باعث نظام ملت اسلام. و «امامت» ما را امان از تفرقه و پراکندگی. «جهاد» را موجب عزّت اسلام. «صبر و شکیبایی» را وسیله ای برای جلب پاداش حق. «امر به معروف» را وسیله ای برای اصلاح توده های مردم. «نیکی به پدر و مادر» را موجب پیشگیری از خشم خدا. «صله رحم» را وسیله افزایش جمعیت و قدرت. «قصاص» را وسیله حفظ نفوس. «وفای به نذر» را موجب آمرزش. «جلوگیری از کم فروشی» را وسیله مبارزه با کمبودها. «نهی از شرابخواری» را سبب پاکسازی از پلیدی ها. «پرهیز از تهمت و

سپس حضرت فرمود: ای مردم! بدانید من فاطمه ام و پدرم محمد است که صلوات و درود خدا بر او و خاندانش باد. آنچه می گویم، آغاز و انجامش یکی است و هرگز ضد و نقیض در آن راه ندارد و آنچه را می گویم غلط نمی گویم و در اعمالم راه خطا نمی پیویم. به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است. هر گاه نسبت او را بجوئید، می بینید او پدر من بوده است نه پدر زنان شما! و برادرش پسر عموی من بوده است نه برادر مردان شما. و چه پر افتخار است این نسب، درود خدا بر او و خاندانش باد! آری، او آمد و رسالت خویش را به خوبی انجام داد و مردم را به روشنی انداز کرد. از طریقه مشرکان روی بر تافت و بر گردن هایشان کوبید و گلویشان را فشرد، تا از شرک دست بردارند و در راه توحید گام بگذارند. او همواره با دلیل و برهان و اندرز سودمند و نیکو مردم را به راه خدا دعوت می کرد. بت ها را در هم می شکست و مغزهای متکبران و کینه توزان را می کوبید، تا جمع آنها متلاشی شد و تاریکی ها برطرف گشت. صبح فرا رسید و حق آشکار شد. نماینده دین به سخن درآمد و زمزمه های شیاطین خاموش گشت. افسر نفاق بر زمین فرو افتاد. گره های کفر و اختلاف گشوده شد و شما زبان به کلمه اخلاص (لا اله الا الله) گشودید، در حالی که گروهي اندک و تهی دست بیش نبودید!

آری، شما در آن روز بر لب پرتگاه آتش دوزخ قرار داشتید و از کمی نفرت همچون جرعه ای برای شخص تشنه و یا لقمه ای برای گرسنه و یا شعله آتشی برای کسی که شتابان به دنبال آتش می رود، بودید و زیر دست و پاها له می شدید! در آن ایام آب نوشیدنی شما متعفن و گندیده بود و خوراکتان برگ درختان! ذلیل و خوار بودید و پیوسته از این می ترسیدید که دشمنان زورمند شما را بر بایند و ببلعند! اما خداوند تبارک و تعالی شما را به برکت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد، بعد از آن همه ذلت و خواری و ناتوانی نجات بخشید. او با شجاعان درگیر شد و با گرگ های عرب و سرکشان یهود و نصاری پنجه درافکند. ولی هر زمان آتش جنگ را برافروختند، خدا آن را خاموش کرد و هر گاه شاخ شیطان نمایان می گشت و فتنه های مشرکان دهان می گشود، پدرم برادرش علی (علیه السلام) را در کام آنها می افکند و آنها را بوسیله او سرکوب می نمود و او هرگز از این مأموریت های خطرناک باز نمی گشت، مگر زمانی که سرهای دشمنان را پایمال می کرد و آتش جنگ را با شمشیرش خاموش می نمود. او (علی «علیه السلام») در راه خشنودی خدا متحمل رنج و سختی گردید و در راه انجام دستورات الهی تلاش می نمود و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک و سید و سالار اولیای خدا بود. او همیشه آماده (فعالیت) و خیرخواه مردم بود و با جدیت و زحمت تلاش می نمود و این در حالی بود که شما در رفاه و خوشگذرانی، آسایش، نعمت و امنیت بسر می بردید و انتظار می کشیدید که برای ما (اهل بیت «علیهم السلام») حوادث ناگوار پیش آید و توقع شنیدن اخبار (بد درباره ما) داشتید و هنگام جنگ عقب نشینی می کردید و از نبرد فرار می کردید!

اما هنگامی که خداوند سرای پیامبران را برای پیامبرش برگزید و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت، ناگهان کینه های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت و پرده دین کنار رفت. گمراهان به صدا درآمدند و گمنامان فراموش شده، سر بلند

کردند. نعره های باطل برخاست و در صحنه اجتماع شما به حرکت درآمدند. شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی خود دعوت نمود و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت و منتظر فریش! سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبکبار برای حرکت یافت! شعله های خشم و انتقام را در دل های شما برافروخت و آثار غضب در شما نمایان گشت و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت نهید و سرانجام به غضب حکومت پرداختید. در حالی که هنوز چیزی از رحلت پیامبر نگذشته بود، زخم های مصیبت ما وسیع و جراحات قلبی ما التیام نیافته و هنوز پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده نشده بود، بهانه شما این بود که «می ترسیم فتنه ای برپا شود!» و چه فتنه ای از این بالاتر که در آن افتادید؟ و همانا دوزخ به کافران احاطه دارد. چه دور است این کارها از شما! راستی چه می کنید؟ و به کجا می روید؟ با این که کتاب خدا قرآن در میان شماست، همه چیزش پر نور، نشانه هایش درخشنده، نواهی اش آشکار، اوامرش واضح، اما شما آن را پشت سر افکنده اید! آیا از آن روی برتافته اید؟ یا به غیر آن حکم می کنید؟ آه که ستمکاران جانشین بدی را برای قرآن برگزیدند و هر کس آیینی غیر از اسلام را انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است.

آری، شما ناقه خلافت را در اختیار گرفتید، حتی این اندازه صبر نکردید که رام گردد و تسلیمتان شود، ناگهان آتش فتنه ها را برافروختید و شعله های آن را به هیجان درآوردید و ندای شیطان اغواگر را اجابت نمودید و به خاموش ساختن انوار تابان آیین حق و از میان بردن سنت های پیامبر پاک الهی پرداختید. به بهانه گرفتن کف از روی شیر، آن را به کلی تا ته مخفیانه نوشیدید. «ظاهراً سنگ دیگران را به سینه می زدید، اما باطناً در تقویت کار خود بودید». برای منزوی ساختن خاندان و فرزندان او به کمین نشستید. ما نیز چاره ای جز شکیبایی ندیدیم؛ همچون کسی که خنجر بر گلوئی او و نوک نیزه بر دل او نشسته باشد! عجب این که شما چنین می پندارید

که خداوند ارثی برای ما قرار نداده و ما از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارث نمی بریم آیا از حکم جاهلیت پیروی می کنید؟! چه کسی حکمش از خدا بهتر است برای آنها که اهل یقینند؟ آیا شما این مسائل را نمی دانید؟

آری، می دانید و همچون آفتاب برای شما روشن است که من دختر اویم. شما ای مسلمانان! آیا باید ارث من به زور گرفته شود؟ ای فرزندان ابی قحافه! به من پاسخ ده! آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث بیری و من از پدرم ارثی نبرم؟ چه سخن ناروایی!

آیا عمداً کتاب خدا را ترک گفتید و پشت سر افکندید؟

در حالی که می فرماید: «و سلیمان وارث داوود شد» و در داستان یحیی بن زکریا میفرماید: «(خداوند!) تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد» و نیز می فرماید: «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در احکامی که خدا مقرر داشته، (از دیگران) سزاوارترند» و نیز میفرماید: «خداوند درباره فرزندان تن به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر به اندازه سهم دو دختر باشد» و نیز فرموده: «اگر کسی مالی از خود بگذارد، برای پدر و مادر و نزدیکان بطور شایسته وصیت کند. این حقی است بر پرهیزکاران».

شما چنین پنداشتید که من هیچ بهره و ارثی از پدرم ندارم؟ و هیچ نسبت و خویشاوندی در میان ما نیست؟! آیا خداوند آیه ای مخصوص شما نازل کرده است که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گوئید: پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی برند، و من با پدرم یک مذهب نداریم؟ یا این که شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسر عمویم آگاهترید؟ حال که چنین است، پس بگیر آن ارث مرا که همچون مرکب آماده و مهار شده، آماده بهره برداری است و بر آن سوار شو. ولی بدان در قیامت تو را دیدار می کند (و بازخواست می نمایم). پس در آن روز چه جالب است که داور، خداست و مدعی تو محمد (صلی الله علیه و آله)، و موعد داور،

رستاخیز و در آن روز باطلان زیان خواهند دید. اما پشیمانی به حال شما سودی نخواهد داشت! و (بدانید) «هر چیزی که خداوند به شما داده سرانجام قرارگاهی دارد و در موعد خود انجام می پذیرد و بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوار کننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد».

سپس بانوی اسلام گروه انصار را مخاطب ساخته با آهنگی رسا و محکم و کوبنده ادامه سخن داد و چنین فرمود: ای جوانمردان و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام! این نادیده گرفتن حق مسلم من از سوی شما چیست؟ این چه تغافل است که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می دهید؟! آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، «پدرم» نمی فرمود: «احترام هر کس را در مورد فرزندان او باید نگاه داشت؟» چه زود اوضاع را دگرگون ساختید و چه با سرعت به بیراهه گام نهادید، با این که توانایی بر احقاق حق من دارید و نیروی کافی بر آنچه می گویم در اختیار شماست. آیا می گوئید: محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت و همه چیز تمام شد و خاندان او باید فراموش شوند؟ مرگ او مصیبت و ضربه دردناکی بر جهان اسلام بود که شکافش هر روز آشکارتر و گسستگی آن دامنه دارتر و وسعتش فروتر می گردد. زمین از غیبت او تاریک و ستارگان برای مصیبتش بی فروغ و امیدها به یأس مبدل گشت و کوه ها متزلزل گردید و احترام افراد پایمال شد و با مرگ او حرمتی باقی نماند! به خدا سوگند، این حادثه ای است عظیم و مصیبتی است بزرگ و ضایعه ای است جبران ناپذیر.

ولی فراموش نکنید اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت، قرآن مجید قبلاً از آن خبر داده بود. همان قرآنی که پیوسته در خانه های شماست و صبح و شام با صدای بلند و فریاد و یا آهسته و با الحان مختلف در گوش ما خوانده می شود. پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعیت رو به رو شده بودند چرا که مرگ فرمان تخلف ناپذیر الهی است. آری، قرآن صریحاً گفته بود: «محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده خداست

و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر می گردید؟ «و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟ و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خداوند ضرری نمی زند و خداوند بزودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد.»

عجبا! ای فرزندان «قبیله»! آیا ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می بینید و می شنوید و در جلسات و مجمع شما این معنا گفته می شود و اخبارش به خوبی به شما می رسد و باز هم خاموش نشسته اید؟! با این که دارای نفرات کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح و سپر هستید، دعوت مرا می شنوید و لبیک نمی گوید؟ و فریاد من در میان شما طنین افکن است و به فریادم نمی رسید؟ با این که شما در شجاعت زبانزد می باشید. در خیر و صلاح معروفید و شما برگزیدگان اقوام و قبائل هستید. با مشرکان عرب پیکار کردید و رنج ها و محنت ها را تحمل نمودید. شاخ های گردنکشان را درهم شکستید و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می کردید و در خط ما قرار داشتید. دستورات ما را گردن می نهادید و سر بر فرمان ما داشتید، تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد و شیر در پستان مادر روزگار فزونی گرفت. نعره های شرک در گلوها خفه شد و شعله های دروغ فرو نشست. آتش کفر خاموش گشت و دعوت به پراکندگی متوقف شد و نظام دین محکم گشت. پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) امروز حیران مانده اید؟

چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکتوم می دارید و پیمان های خود را شکسته اید و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته اید؟

«آیا با گروهی که پیمان های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرفته اند، پیکار نمی کنید؟ در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند. آیا از آنها می ترسید؟ با این که خداوند سزاوارتر است که از او

بترسید، اگر مؤمن هستید آگاه باشید من چنین می بینم که شما رو به راحتی گذارده اید و عافیت طلب شده اید. کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمین شایسته تر بود دور ساختید و به تن پروری و آسایش در گوشه خلوت تن دادید و از فشار و تنگنای مسئولیت ها به وسعت بی تفاوتی روی آوردید. آری، آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکندید و آب گوارایی را که نوشیده بودید، به سختی از گلو برآوردید! اما فراموش نکنید خداوند می فرماید: «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، (به خدا زبانی نمی رسد، چرا که) خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.»

بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم، گفتم. با این که بخوبی می دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته و عهدشکنی، قلب شما را فرا گرفته است ولی چون قلبم از اندوه پر بود. و احساس مسئولیت شدیدی می کردم، کمی از غم های درونی ام بیرون ریخت و اندوهی که در سینه ام موج می زد، خارج شد تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای احدی باقی نماند، اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فداک، همه از آن شما، محکم بچسبید.

ولی بدانید این مرکبی نیست که راه خود را بر آن ادامه دهید؛ پشتش زخم و کف پایش شکسته است! داغ تنگ بر آن خورده و غضب خداوند علامت آن است و رسوایی ابدی همراه آن و سرانجام به آتش برافروخته خشم الهی که از دل ها سر بر می کشد، خواهد پیوست. فراموش نکنید آنچه را انجام می دهید، در برابر خداست. «آنها که ستم کردند، بزودی می دانند که بازگشتشان به کجاست!»

و من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انذار کرد، «آنچه از دست شما بر می آید، انجام دهید. ما هم انجام می دهیم و انتظار بکشید، ما هم منتظریم!».

مؤلف: کتاب فاطمه ای که نمی شناسیم با همین چهل سرّ به پایان رسید؛ هر چند که اسرار فاطمی پایانی ندارد و هدف از بیان این مطالب و معارف این بود که کمی بیندیشیم در شخصیت بانوی سرتاسر نور و عظمت عالم هستی و کمی بیش از پیش به حیرت و سرگشتگی خود از باب فهم این کوثر الهی پی ببریم و به این نکته برسیم که نه خود فهمیده ایم و نه میتوانیم بفهمانیم «لایدرک و لا یوصف» و در نتیجه بیش از پیش در شخصیت این وجود ناشناخته تفکر و تأمل کنیم تا شاید به جرعه هایی از حقایقی برسیم که میتواند از عمری عبادت و شب زنده داری بالاتر و نیکوتر باشد. پس در شخصیت و سیره حضرت فاطمه تفکر کنیم و سعی کنیم ایشان را الگوی زندگی خویش قرار دهیم و چه الگو و راهنما و رهبری بهتر از صدیقه طاهره برای زنان و مردان عالم که از ایشان درس حیا، عفت، افتخار، دفاع از ولایت و زندگی عاشقانه و عارفانه را بیاموزند.

حکایت همچنان باقی است

به پایان آمد این دفتر

فهرست منابع

- ❖ قرآن کریم.
- ❖ نهج البلاغه.
- ❖ مفاتیح الجنان ، محدث قمی .
- ❖ نرم افزار جامع الاحادیث ۳.۵.

349

خطبه فدویه

الکافی ، محمد بن یعقوب کلینی ، نشر دارالحدیث ، قم ، چاپ اول ، ۱۴۲۹ ق. | من لایحضره الفقیه ، ابن بابویه ، تصحیح علی اکبر غفاری ، جامعه مدرسین دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۶۳ ، عربی. | بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ، صفار ، کتابخانه آیت الله مرعشی ، ۱۳۶۳. | بحارالانوار ، علامه مجلسی ، دار احیاء التراث عربی ، بیروت ، چاپ اول ، عربی. | زندگانی حضرت فاطمه زهرا ترجمه از جلد ۴۳ بحارالانوار علامه مجلسی ، انتشارات مهام ، تهران ، ۱۳۷۷ و بحارالانوار ، دارالشریف الرضی ، ۱۴۱۱ ق. | علل الشرایع ، شیخ صدوق ، قم ، چاپ اول. | جنۃ العاصمه ، میرجهانی ، ۱۳۸۴ ش. | عوالم العلوم ، بحرانی ، ۱۴۱۳ ق. | موسوعۃ الکبری هم فاطمه الزهرا ، انصاری زنجان ، ۱۴۲۸ ق. | المستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، بیروت ، المكتبة العصرية ، ۱۴۲۰ ق. | الفضائل ، ابن شاذان قمی ، قم ، شریف رضی ، ۱۳۶۳. | کشف الغمۃ ، اربلی ، ۱۳۹۷ ق. | المسترشد ، طبری آملی ، تحقیق و تصحیح احمد محمودی ، قم ، کوشانیور ، چاپ اول ، ۱۴۱۵. | مناقب اهل البيت ، بن مغازلی ، تهران ، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه ، ۱۴۲۷ ق. | ینایع الموده ، قندوزی حنفی ، قم ، دارالاسوه ۱۴۲۲ ق. | تفسیر روان جاوید ، محمد ثقفی تهرانی ، نشر برهان ، ۱۳۹۸ چاپ سوم. | عیون اخبارالرضا ، شیخ صدوق ، انتشارات جهان ، تهران ، عربی. | الغیبه ،

شیخ طوسی ، دارالمعارف الاسلامیه ، ایران ، قم ، چاپ اول ، ۱۴۱۱ ق.

| گزیده ای جامع از الغدير ، علامه امینی ، موسسه ميراث نبوت ، چاپ سوم . | احتجاج ، طبرسی ، موسسه الاعلمی للمطبوعات ، بیروت ، چاپ دوم ، ۱۹۳۸ م . | الامالی ، شیخ صدوق ، کتابچی ، تهران ، ۱۳۷۶ ش . | امالی شیخ طوسی ، بیروت ، ۱۴۵۱ ق ، الفردوس بن شیرویه دیلمی ، ۵۰۹ ق . | تفسیر البرهان ، بحرانی ، بنیاد بعثت ، قم ، ۱۳۷۳ ش . | الدر المنثور فی تفسیر المأثور ، سیوطی ، کتابخانه مرعشی نجفی ، قم ، ۱۴۰۴ ق . | روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ، آلوسی ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۱۵ ق . | الدرۃ الثمینه فی اخبار المدینه ، ابن نجار ، چاپ مصر . | تفسیر امام حسن عسکری . | تفسیر فرات کوفی ، فرات بن ابراهیم ، وزارت فرهنگ و ارشاد ، ۱۳۶۹ ش . | دلائل الامامه ، طبری آملی ، بنیاد بعثت ، ۱۳۷۱ .

| اسرار فاطمیه ، شیخ محمد فاضل مسعودی ، مؤسسه الزائر فی الروضه المقدسه . | مدینه المعاجز ، بحرانی ، بنیاد معارف اسلامی ، ۱۳۷۱ ش . | عوالم العلوم ، بحرانی ، مدرسه الامام المهدی ، قم ، ۱۳۷۵ ، عربی . | عیون المعجزات ، ابن عبدالوهاب ، مکتبه الداوری ، قم ، عربی . | المناقب ، بن شهر آشوب ، نشر علامه ، قم ، ایران . |

کشف الغمه فی المعرفه الائمه ، اربلی ، نشر بنی هاشمی ، تبریز ، ایران .

| تفسیر قمی ، علی بن ابراهیم ، دارالکتاب ، قم ، ایران ، ۱۳۶۳ ش ، عربی . | مختصر البصائر ، حسن بن سلیمان حلی ، دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۷۹ ش . | کشف الیقین ، علامه حلی ، وزارت فرهنگ و ارشاد ، تهران ، ۱۳۷۰ ش . | الخصال ، ابن بابویه ، نشر جامعه مدرسین ، قم ، ۱۳۷۴ ش . | ارشاد القلوب ، حسن بن محمد دیلمی ، شریف رضی ، قم ، ایران ، ۱۳۷۰ ش ، عربی . | صراط المستقیم ، نباطی عاملی ، المکتبه المرتضویه لاحیا آثار جعفریه ، تهران ، ۱۳۳۳ ش . | صحیفه امام رضا علیه السلام ، کنگره جهانی حضرت رضا ، مشهد ، ۱۳۶۵ ش . | بشاره المصطفی ، عمادالدین طبری آملی ، المطبعه الحیدریه ، نجف اشرف ، عراق ، ۱۳۴۲ ش .